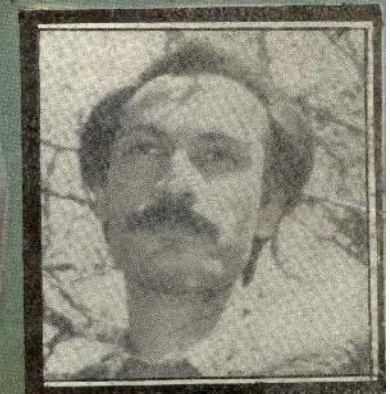


سپا وون

ساز و نغمه با صدی ۱۹ و ۲۰ است. سلطان سلطان و سلطان
۱۹۱۰ سلطان سلطان ۱۹۱۰ سلطان سلطان



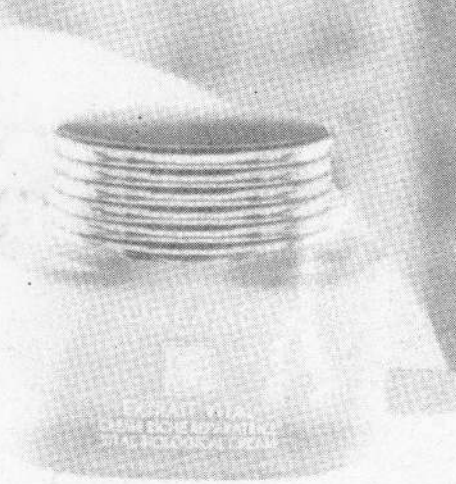
Ketabton.com

گفتگوئی با صدیقه ظفر نطق موفق

سوره ۲۴



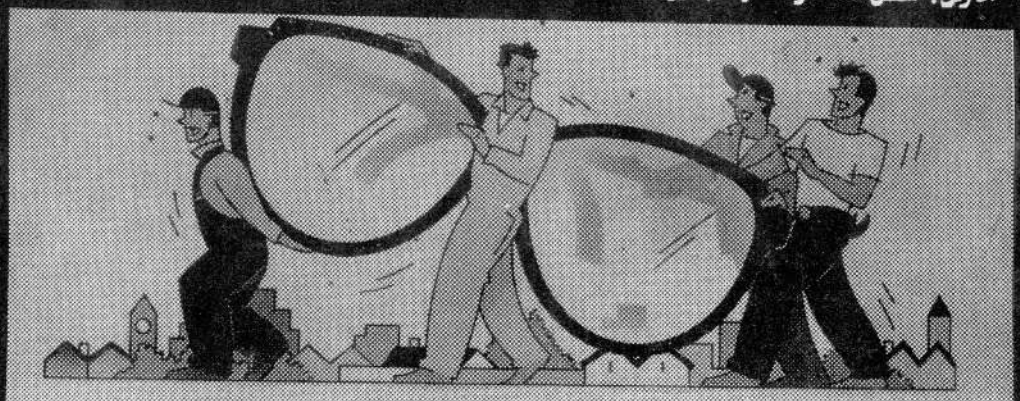
الوارث
 همه چیز از همه جا



شرکت الوارث لمتد وسایل ولوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی
 های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از نمايشگاه
 فروشگاه ديدن نماييد .
 ادرس: مقابل زينب ننداري - شهر نو - کابل

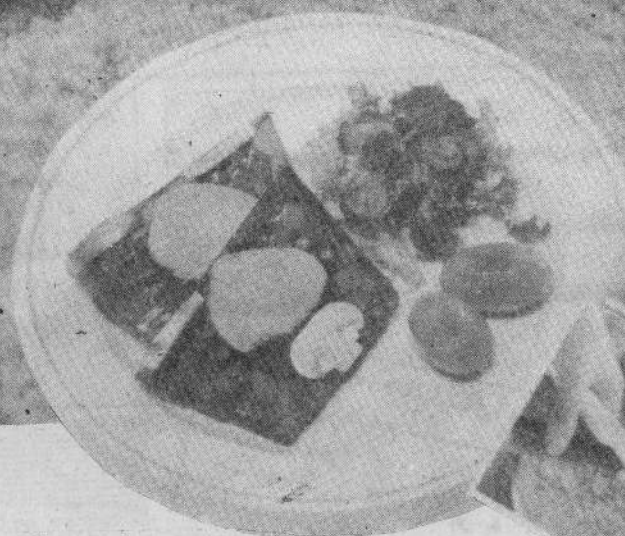
ROOSHEN OPTIC
فروشنی روشن

روشن عینک فروشی
 وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجسمه
 باوناسیل مصري عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد
 ادرس: متصل ۱۴ منزله سینما پامیر کابل
 تلفون : ۲۱۳۸۵



لکي فايڦ

۵۵۵



وقتو محفل خوشی تان در لکي فايڦ باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکي فايڦ براي چاشت هر مشعري آماده
بذيرايير است . فراموش نکنيد هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ - ۰۲

تيلفون (۳۰۴۱۰)

آدرس: شهر نومقابل مسجد جامع شهر پيرور



گفتگوئی با کادری
پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک

صفحہ ۱۵



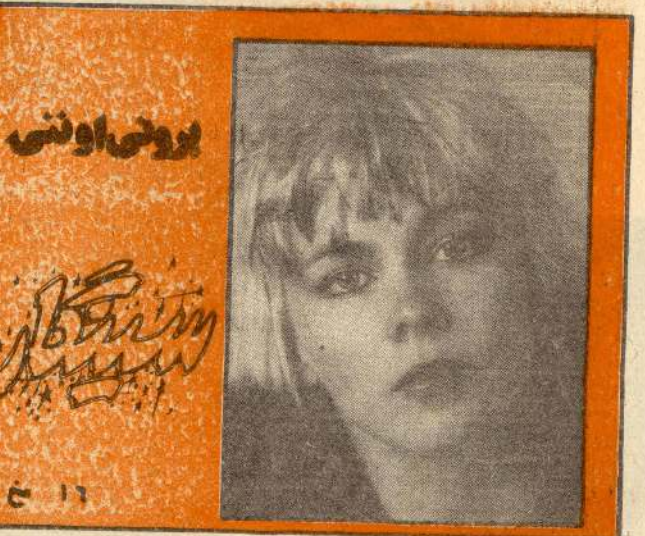
مصباحیہ بایرونادری

سپینہ زینہ خولت جریات
خیر صالح سید دین زواک سرہ یوہلسن خصوصیت
ناستہ اوکتہ

۱۶



صفحہ ۸



پروسی اوئی
پروفیسور

۱۶



دوران شاعرہ صفحہ ۶



گفتگوئی شہود با
سیم پور

صفحہ ۱۹



گفتگوئی شہود با
سیم پور

صفحہ ۱۸



د شماره اہدہ این مطالب را
خواہد خواند :
- جامعہ روشنفکری بہ جی
ی اند پند
- صاحبہ با شرف نزل آواز -
خوان محبوب
- محشر چہ گفتی های تازه
دارد
- با یگانہ شناسی
- جرابوین باہی چای شدہ ؟
- مباحثہ با صاحب بارش

مکانان نشر
گرامتک : محمد علی ، محمد سمیرا رضیہ
خطاطی : کبر امیر ویسی قانسی
تایپ : زلمیہ بیل واحد شاہ نصیری
مختصم : محمد گل

ادریس : بلاک ۶۰۶ ایلارٹان ۲۶
مقابل تصویر مطبعہ دولت
مکرمون سم
حساب بانکی : ۴۰۲۲۲ بر ۸
د افغانستان بانک
مکاسی : حاجی محمد قاسم صاحب

نشرہ اتحادیہ روزنامہ افغانستان
مدیر مسئول : ظاهر طلہین
تلفون : ۲۱۹۰۱
مکان : محمد امین معروف
تلفون : ۲۱۷۵۲
سویسر : ۲۱۸۷۸
ارتباطی : ۲۹-۵۴-۴۸
زیر نظر
مناجات تحریر
با بلقشمی
محمد حبیب
عبدالمشاران
رعنورد ریاب

Subavoon monthly magazine
Editor-Chief, Zaber Tanin
Price Abroad 50 US dollars yearly
Curaccount No 40235/8
Da Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

پاییز بر آید



نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم
و با یک چرخه مهتاب گوارا
گلویی تازه کردم
و باز آواز سر دادم.

من از تکرار می‌ایم
من از تکرار می‌ایم
من از تکرار می‌ایم.

اگرچه در دلم وادی به وادی شهر و آبادی است
ولی در بیخندنت خشک چشم‌انتم
تمام خانه‌ها خاموش
تمام کوچکی‌ها خالی است
سراسر این سفر چاه است و دیوار است
و تقدیر تمام جاده‌ها و کاروانها
شب و روز است و تکرار است.

من از تکرار می‌ایم
و در چشمان تلخیم گوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و
اشتی دارم
نمی‌دانم کجا بودم
- کجای این مسیر مهمم بی‌ابتدا و انتها بودم -
ولی از خوابهای واپسینم
کورسویی مانده در یادم
که با فریاد طوفان رنگ سنگین افروختی
چشمها را باز کردم، راه افتادم
و دیگر جاده بود و اشتیاق بورس من.

تمام روز را آینه می‌بارید
و دستان بهارآلود
نهال افتاب غرس می‌کردند
و انگاه آسمان تا چند روزی صاف و این بود،
حتی چشمهای ابرها هم افتابی بود.

نسی دلتنگ
باری خوب یادم هست -

نسی دلتنگ
هر از گاهی گلوی آسمان شفاف‌تر می‌شد
رمیس بر جوش می‌لرزید
صدای گرم می‌نابید و کوهی بارور می‌شد.

- «هلا پاییز این یکدست زرد زرد...
این فصل جوان نامرد...»
تمام راه را در فکر آن بودم
که اینجا آن گلوی زخمی تشنه
وقتی بر لبان دهنه می‌نابید
چرا گوش جوانمردی هم‌اوی صدای آسمان سایش
نمی‌شد.

میان وحشت و تردید
انتخابی که چشمان شب آیین زمستان حکم
می‌راند -

نگاه روشن خورشید
پشت ابرهای تشنه خاکستری آفسرد
که می‌گوید که آتش زیر خاکستر نمی‌ماند!

دوباره راه
دوباره چاه و زخم و گمگم
دوباره غار و خواب و حیرت و افکار
همان جاده
همان جنگل
همان خنجر
همان دیوار
من و روز و شب و تکرار.

من از تکرار می‌ایم
و در چشمان تلخیم گوله‌باری بهتگون لبریز، قهبر و
اشتی دارم
نمی‌دانم کجا بودم
که ناگهان
غروب تیره چشم آسمان خیره را با خواب سازش
داد

نشستم، گیوه‌های خسته را از پا در آوردم
و غربت چشمهایم را نوازش داد.

مهیبار کاوه
تابستان ۱۳۶۸

* با سر بر مویز، یکدست زرد زرد آید

دخس خیس



ما شاهین

صنایع عمیق پر تنه‌گان

کسب و کسب

مجلسه ۶

سنگدشت از بوته

مجلسه ۶

اعتیاد

مجلسه ۶۱

مسابقه

مجلسه ۱۲

دو سه و چهار کاله و دو

بیازوندی میدل

مجلسه ۸۱

سنگدشت از بوته



پشتی مجله : صد پنه ظفر نطق
دینده و موفق راد یوتونیزون

سالنگ این بلندای برپوش
هر روز کاروان های درازی را -
استقبال می نماید . اینجاست در
بلندای این کوه ها در گردنه
های برون آن حادثه های
زیادی اتفاق می افتد از پختن
و پختن ها تا راه گیری و جنگ
های شدید .

هر روز مردان حادثه از آنجا
میگذرند در پرتابی که فاصله
چند شهر را می پیمایند .
مردان با سواران این قله ها
و شاهراه حیاتی آن حفاظت
دارند ، چرا که شاهراه سالنگ
راه زنده گیت و آسانی که این
راه زنده گیت را قطع می کنند
می خواهند تا در زمانیکه فریاد
شوری افغانستان را ترک گفته

اند با محاصره اقتصادی دست
خواب مردم را خالی سازند . مردم
به نان نیاز دارند و باید مواد اولیه
به آنها رسانیده شود . دولت
میخواهد این شاهراه حیاتی را
باز نگهدارد و هر روز از دل تزلزل
بزرگ و طول سالنگ صد ها مراد
نقله عبور می رود ، منسوب
قوای مسلح از این عبور و سواران
مجموله های زنده ماندن را می
آزند پاسداری میکنند .

از حیرتان تا کابل راه دراز و راه
پراز حادثه است . در این
مورد از اخبار چند در روز
میخوانیم اما قبل از آن معلوماتی
را در مورد انتقالات از قزوین
محمد داوود پیر انتقالات ترانسپورت
سکتور خصوصی در رابطه به
انتقال مواد طی مدت سیری شده
سال ۶۸ به وسیله موتورهایی این
سکتور نقل می کنیم .

۱۱ طی مدت سیری شده به
مقدار (۱۶۹۲۰) تن گندم در نیمه
۴۷۲۴ مراد موتوره (۲۶۲۲۱)
تن ذغال سنگ ریه و سه
۳۱۰۰ مراد متریار سیری
و ۵۷۲ تن مواد متفرقه
شامل مواد تعمیراتی ، شکر
و غیره در نیمه (۱۲۵۹) مراد .



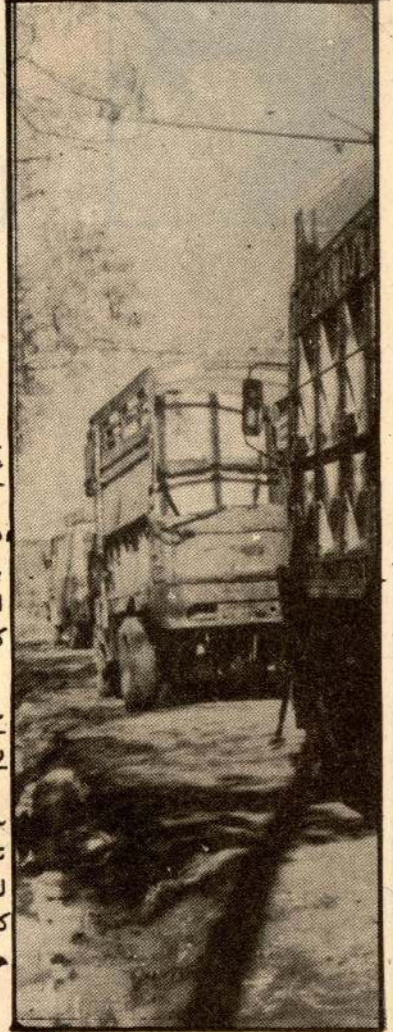
امنیتی از منطقه عبور کردیم
و همینکه به کابل رسیدیم سید
ظاهر را در حالیکه میس در دست
و مری در پای خورده بود
به شفاخانه رسانیدیم . فعلاً
سید ظاهر نجات است .

واقعاً در این نزدیکی
گشت از حیرتان رخ داده است
که من سید کبیر در یک موتور
بودم و موتور گندم بار بود ، در
توبه باغ رسیده بودیم که صدای
نهر به گوش ما رسید ما اینبار نیز
اعتنا نکردیم و به حرکت خود
درام دادیم و آنجا به شمار
نهرهای شان افزودند و همیشه
های موتور را به گلوله میزدند
ناگهان سید کبیر دست چپش
را محکم گرفت و فریادی کشید .

در آن هنگام هیچ کس برایش
کرده نمیتوانست زیرا متوقف
ساختن موتور خطر مرگ داشت
وقتی به مریچه کوه رسیدیم
دست چپش را که زخمی شده بود
با دستمالی بسته کرده و خودش
را روی سینه موتور خواباندیم و
به کابل که رسیدیم مستقیماً او را
به شفاخانه رسانیدیم و در روز بعد
اعلاج حاصل کردم که سید ظاهر
۹ مری خورده بود فعلاً در
دست چپش سخی تیر کرده اند .

رئیس اتحادیه بلخری ترا -
نسپورت به ادامه گفته های
غلام ایشان افزود :
(باید یاد آور شوم برای
هر دو یورو که هنگام انتقال مواد
به کابل زخمی شده اند از جانب
ارگان های دولت هیچگونه
کمکی صورت نگرفته است .)

فضل محمد در مورد یگرایان
سکتور خاطره خوش بفرمایند
را چنین حکایت کرد :
(تقریباً یکسال قبل از حیرتان
به طرف کابل میامدم وقتی به
تنگی تاشقرفان رسیدیم ، ما
لفین بالای قطار انداخت را شروع
کردند موتوروان های کوشیدند
هر چه زود تر از منطقه عبور نمایند
بقیه در صفحه (۹۰)



من رسید ظاهر که اونیز
در یورو بلخری ترانسپورت بود
در یک موتور از حیرتان حرکت
کردیم در قسمتی از راه انداخت
های مخالفین بالای قطار شروع
شد ، چون راننده ها حرکت
شانرا متوقف ساختند دشمن
مستقیماً به طرف دینورها نهر را
شروع کرد . سید ظاهر در یورو
میگردید در کارش نشسته بودم
که ناگهان فریادش بلند شد
و موتور از کنترلش خارج شد -
باعجله جلو موتور را در اختیار
گرفتم و سید ظاهر در حالیکه
از دست و پایش خون روان بوده
روی سینه موتور افتاد .
بالاخره به کمک پوسته های

که از شب های سرد سالنگ
و گاهی هم از سرازیر شدن
یورنکون ما احساس ترس میکردم
که خوشبختانه اکثراً بدو و معطلی
در سالنگ راه حیرتان می شویم .
پدر نام (بلخری) مرا به
فکر آن انداخت تا از در یورو
در مورد خطرناکترین واقعه ای که
در طول راه برای رخ داده ببرم ،
منه کی به طرف غلام ایشان
در یورو اتحادیه بلخری ترانسپورت
اشاره نمودند و غلام ایشان به
سخنانش چنین آغاز کرد :
(درواقعه وحشتناک را -
برایتان نصه میکنم اینهاد زمانی
رخ داده اند که وقت آمد ما از راه
سابقه صورت میگرفت .



رئیس اتحادیه بلخری ترانسپورت

« فعلاً وضع امنیتی راه قنصلت
بخش است ، گاهی هم مخالفین
با انداخت راکت و هاروان از
فاصله های دور میگویند که وضع
را خراب کنند ، اما پوسته های یک
در مسوولان افزای شده اند حتی
مجال انداخت دوامد از فاصله
های دور راننده مخالفین
نهدند .»

حیات الله در یورو :
« زمانیکه به خاطر حرکت طرف
حیرتان پشت جلو موتور قرار میگیرم
احساس خاص من دست میهد
هدف از ترسیدن نیست بیشتر
از صد ها بار درین راه رفت و آمد
نموده ام که دیگر برایم عادی شده
است ولی اینرا بنام نمیگویم

« قبلاً هیچگونه ککی از -
جانب دولت به فامیل در یورو
شهادت سکتور خصوصی صورت
نی گرفت ، خوشبختانه درین
اواخر شورایی محترم وزیران فیصله
نمود تا برای فامیل در یورو شهادت
علاوه بر یک اتحادیه الی بنجاء
وزارت امنیتی بیل نقد از جانب
دولت نیز کک شود .»

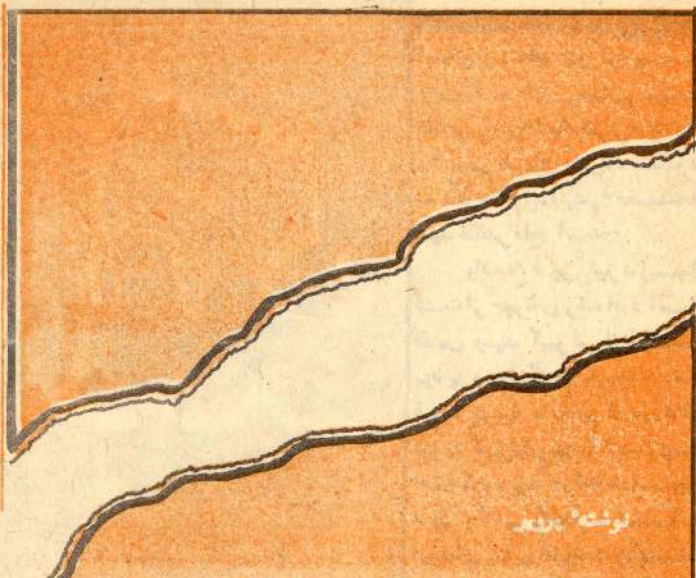
برای اینکه خواننده گان عزیز
با چگونه کی سفر در شاهراه کابل
حیرتان آشنا شده باشند با چند
تن از در یوران سکتور خصوصی
صحبت های داریم :
محمد سخی در یورو نوری لوگر
ترانسپورت :

خاطرات فراموش ناشدنی از خم و پیچ راه پر برف و یخ حادثه سالنگ

موتور سکتور خصوصی از حیرتان
کابل انتقال داده شده است .
در بخش ترانسپورت سکتور
خصوصی برای انتقال مواد نفتی
بیش از ۳۵۰ مراد تانکر نیز
مصرف فعالیت اند که در یوران
ما با قبول زحمات و مشکلات
فروان هم از طرف ریز هم از طرف
شب در انتقال مواد از حیرتان
به کابل و از کابل به ولایات دیگر
سم خود را ادانوده اند .»

موصوف در رابطه به
تلفات و خساراتی که سکتور
خصوصی در یورو انتقالات
متقبل شده چنین معلومات
داد :

ترانسپورت سکتور خصوصی
از چندین سال به اینصورت تلفات
جانی و خسارات مالی هنگفتی
را در یورو انتقال و اکیال
مواد متقبل شده طور مختصر
باید بگویم که تا حال ۱۲۸ در یورو
درین راه جام شهادت نوشیده
اند ، (۱۴۸) در یورو زخمی شده
و مجموعاً ۱۷۰۰ مراد موتوره از
طرف مخالفین در مسیر راه به
آتش کشیده شده است .
مسکین صیاد معاون ترانسپورت
سکتور خصوصی در مورد دیگری گفت :



نوشته: پرویز

ندیدن فرزند و همسرش را مرگ میفشد است و در رخا که حالا کودکی را نوجوانی را و پیری و ... دیده نمیتواند. دلم میخواهد از این ها قصه ها بنویسم اما در رخ که این قصه ها فراختر از حوصله یک روزانی معصومین در همه جهان یک سان باشد و ارتباط یگانه بی با معصومیت شان داشته باشد .

امروز درد دوران ما در رخا - نوادگان جهانی بشریت، متجاوز از پنجاه میلیون معصوم موجود است که بیشترش زنده مانده و های زخمی از جنگ هاستند .

در نشریه بی خواننده بودیم که سازمان ملل متحد سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۲ را دهه توجه به معلولین و معصومین معرفی کرده، میبینم که معلولیت و معصومیت به یک رده ناگزیر ادامه یافته در سینه اش مبدل شده است . هنگامی که اندوه اینان رنگ دیگری دارد . اینان در نهاد خود نهنگ فریاد را نهفته دارند . سیمای شان نمایی از فروراست و سیارک همه شان معصومیت جنگ را بهانه گفتن ((بده برای خدا)) گرفته اند و اما :

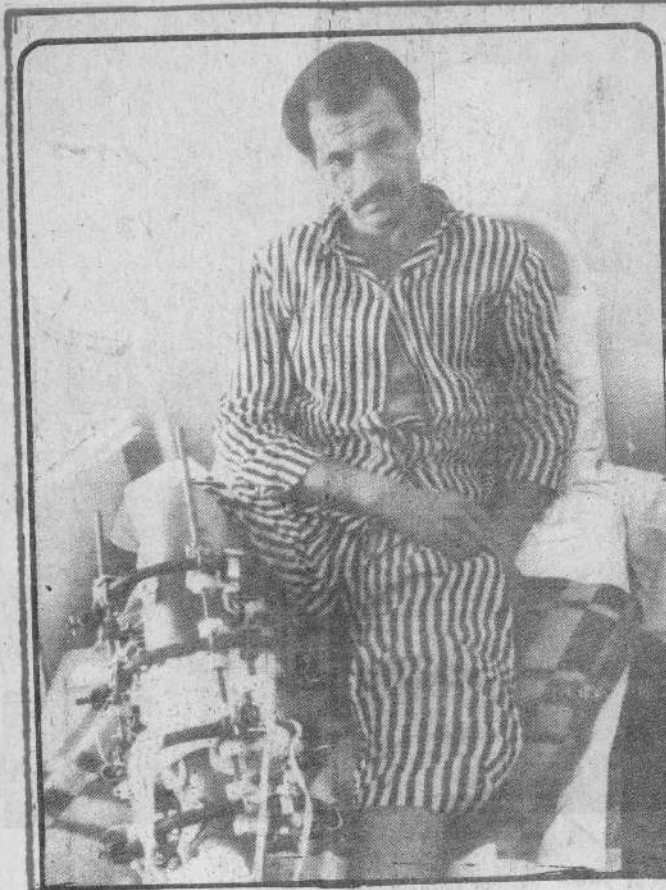
- چرا نابیناها با خاطر جمع نمیتوانند داخل اجتماعات شهری شوند ؟
- چرا یکمده بی باها و لنگها

سخن از هیبت های زنده زخمی آرام است ، پیکرهای ناقص را میگویم ، نفس های داد و درد را حس میکنم .

حوضچه دهکده رانیده ای که خیمه انبجار برپا شده کرده ، قلعه پدرت را که پروازگر ترا شوب و باروتی راکت ، آن را بی سرچ ساخته و درخت پیر قریه را که شاخه هایش را تافته بریده است توندیدی که سینه اسفالت های جاده شهر چه گدا راننده نقش آهن پاره های سرسی انبجار را میگویم که چون قلم کور بر دیوار سقف خانه چه رسمهایی کشیده است . من در شریانهای همه دست بریده ها نابیناها ، پابریده ها و لنگها یکخون را در جوش و جرمیان میبینم . بخدا میسوزم اینها چی مایع های داغی هستند ، ایمن رنگها در سلولهایشان نفیست است ، یا انتقام جوش میخورد که چنین میسوزانند . اینها آدمهای بی دست را میگویم که زمانی برای لقمه نانی شایسته نهالی را فرس کرده بوده اند و امروز نمیتوانند شورش را بچینند . انسان بی با را میگویم که شاید زمانی ره بی را برای عشق علفزارها ، راهی کوه ها میکرد و امروز زمین هموار را به دشواری میپایید . انسان بی چشم را میگویم که شاید زمانی یک لحظه



انسانهای شده فرزادگی جنگ



است تا احساس تحمل و در -
 چنین موقعیتی این ها به مصروفیت پرورشی بیشتر نیازمند استند .
 من زمانی در مرستون دیدم بودم که مثلاً هشت نفرنا بینا يك گروه منظم جاروب سازي را -
 تشكيلي داده بودند . آيا چنین کانونهایی نمیتوانند ایجاد گردند . همانقدر که (معیوبین توان کارکرد) را دارند آیا توان جنایات را دارند . دارند (من حضرت الله) را که از داشتن دویای محروم است ، در زندان ولایت کابل ملاقات کردم . او - جوانیست که در حدود سی سال دارد در سالنگ واخ با - یسکل سازي دارد . آن جانتها کارگاه جرب وچرک کارش نیست آن جا خانه خوابش هم است اما او در اوایل ماه جدي به جرم سرقت و هرا ده با یسکل زندانی شده . از یکطرف پرسش کارکردن را حل نموده و از طرف دیگر پرسش جنایات کردن را . او که دویای ندارد اینهمه توان کار و سرقت را دارد . فکر میکنم يك یاهاو يك دست و ناینها هم این توان را در خود نهفته دارند .

به گروه های منظم و برابر با تیک زندگي شهر مبدل شده اند ؟
 - من در فضای چنین پرسش های راه را برای ترتیب یسکل گزارش باز میکنم .
 در راهرو بیاده روهای شهر برای پیدا کردن معیوبین دچار مشکل نمیشم . چه در هر ازده - حامی معیوب و معلولی معلوم - میشود . حضور انسانهای ناخوش الاضاء ، در جمع سایر عابرین حالا کاملاً عادیست . من در مجموع معیوبین گدا از معیوبین جنگ کسی را نمیپایم . میشود با تمام اطمینان مدعی شد که در کنگوری گداها معیوبین جنگ وجود ندارند . اما موجودیت همه بی از - معیوبین در شهر بازار آيا به خاطر نداشتن مصروفیت است یا از مصروفیت دیگر . یکی از آنها را که يك با پیش قطع شده است ، برای گرفتن پاسخ انتخاب میکنم . ناشن سراج الدین است ، مرد کهن سال است . شش سال میشود که پای راستش بعد از اصابت بصلاین در بختمان قطع شده ، افسر بوده میگوید جهت خرید به بازار آمدنم کمتر اتفاق می افتد که از ساحه زیست دروشم ، مصارف لازم را - معاش تقاعد کم کفایت میکند .

من این گزارش را در دست زمانی تهیه میکنم که چهار ماه از ایجاد يك موسسه جدید دولتی در این رابطه میگذرد . راه - تعمیر این دفتر را در اطراف چهار راهی انصاری در پیش میگیرم . در شیشه آبی رنگی ، زیر سمبول دولتی میخوانم : (اداره امور معلولین و بازماندهگان شهدای انقلاب نور) - این لوحه قسمتی از پرسشهایم را حل میکند . بلی مثلاً این را که این اداره تنها مصروف معلولین جنگ است ، نه معیوبین حوادث و معیوبین مادر زاد و معیوبین جانب مقابل درگیر در جنگ اصلاً در قسمتی از پاسخ های رئیس این اداره در مییابم که در دست چند روز پیش فرمائی برای تمویض این نام وشیره کار این اداره به منظوری رئیس جمهور صادر شده که در آن جایی برای گفتن معلولین این جا و آن جا باقی نگذاشته و چنین است . گفت وگویی من بسا رئیس این اداره .
 * در دست و احصائیه اداره تان به چی تعداد معیوب درج

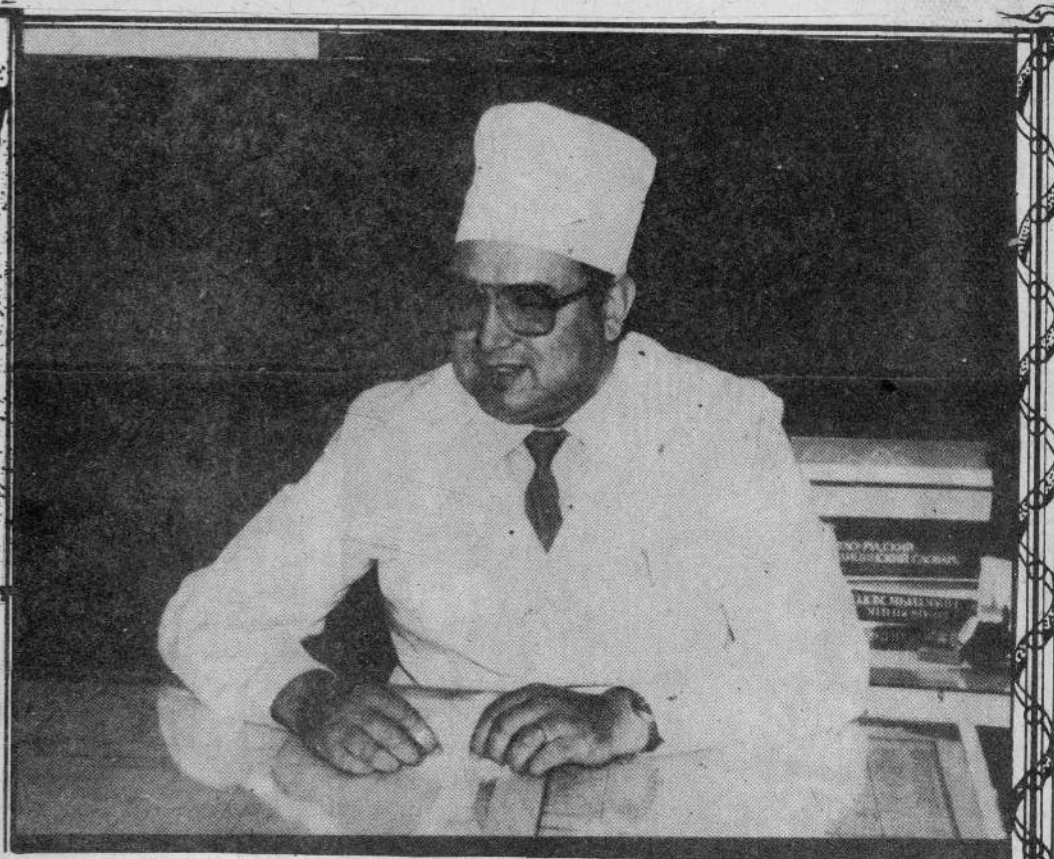
آقای سراج الدین از بی توجهی مردم سخت رنجور است ، او میگوید : کمتر اتفاق می افتد که به ما معیوبین توجه دلسوزانه ملت جلب گردد . مثلاً هنگام داخل شدن به مותרهای بس شهری ، گاهگاهی ما نیز شامل سابقه کنند ها میشویم .
 و همین طرز دید راتنی چند از معلولین دیگر نیز دارند . -
 آيا کاش به اینان زمینه های مساعد مصروف کنند میبود . من توان کار را در هر گروه از معلولین و معیوبین میبینم . بس چرا ده بی از اینان ، به يك برابر احتیاجی مبدل شده اند . هرگاه آن ها به کانونهای سالم کاری و هاید اتسی جلب گردند آيا چنین سروصدای در مورد گروهی از لنگها خواهد بود ؟ هرگز ! بارها چنین اتفاق افتاده که معصا به دستان فرو - شده بی را یا عابری رایجگایس مورد حمله قرار داده اند . - انسان معتقد میشود که درد نیای اینان فریاد عقده بلند تراست تا فغان روده . گلوی بغض جاقتر

راه جویی کرد .
 - ما چنین بلانی را در دست داریم .
 * برخورد تان در برابر معیوبین این چنین چیست ؟
 - کاملاً انسانی ، اسلامی برادرانه و دلسوزانه .
 و در موقعیت بد ما میایم که قسماً کنگهای مانند اجرائی تقاعد توزیع چند باب ابارتمان ، ندا و ی دوامدار ، خدمات ساختار دست و پای و چشم ، توزیع حصا رنگها برای معلولین به صورت پراکنده صورت گرفته که موسسات اکادمی علوم طبی ، شفاخانه های قوای مسلح ، سره میاشت و سر - ستونها مصدر خدماتی شده اند و اما هرگز کسی به فکر ایجاد مصروفیت سالم اینان نشده . شاید باور کردن توان واستعداد اینها هاشکل باشد . اما نه (بگذار دارند) بهترین دایلموها ی علمی فرهنگی ، هنری این ها باشند .
 و اما در رخ که این قیامه های جنگ خورد ، سراپا درد از - پدیده بی به وسعت هم - بد بختها ، قصه میکنند : از جنگ ...

است ؟
 - اداره مانوتا سیر است و د فاطر هنوز اكمال نشده اند .
 * چی کارهایی را اداره تان برای معلولین انجام داده ؟
 - بزرگترین دستاورد ما در پهلوی توزیع يك مقدار کنگهای - مادی ، تدارک قانون معلولین است .
 * چی کارهایی را در نظر دارید ؟
 - برنامه وسیع جلب و کمک و کارهای و تحصیل معلولین .
 * چرا کانونهای مصروفیتهای معیوبین وجود ندارند ؟
 - در آینده نه چند ان دور شما شاهد چنین کانونها و دستگاه ها خواهید بود .
 * آيا شماری از معیوبین نسبت نداشتن مصروفیت به پر ایل اجتماعی مبدل نشده اند ؟
 - چنین است که گفتید .
 * تنها به دادن کوبون برای معیوبین ، باید بسنده کرد ، یا شیوه های مناسب توزیع اسوا و مواد خوراکی شان را و ایجاد دمنازه های منظم شان را باید

افغانستان در اروپا

از شیوه‌های جراحی پروفیسور افغانی در شفاخانه‌های اروپا استفاده میشود



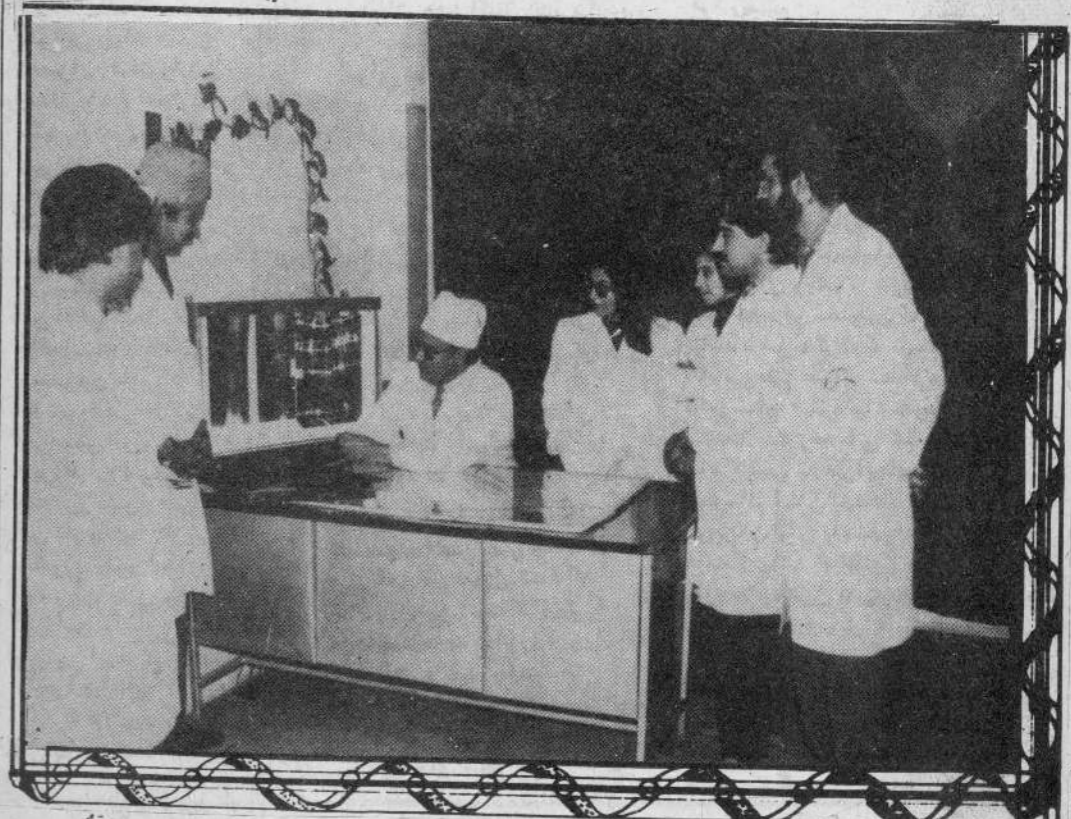
گفتگوی با کادین پروفیسور دوکتور محمد وردک

ظاهر اموسی

X اکادمیسین محمد موسی وردک میگوید: به خاطر تدابیر میزبان ۹ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بدون نترسیدن و در روزهای اولادها هم را در روشناپس روز ندیده‌ام.

X برای نخستین بار در تاریخ طبابت، اکادمیسین افغانی در دوکتور محمد موسی وردک، عضله را به استخوان تبدیل کرد.

X پروفیسور وردک گفت: وقتی همکارانم دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دوکتور نثار احمد صدیقی و دوکتور عبدالرحمن دیپلم‌های شانرا در خارج از کشور دفاع می‌کردند، اقتدر دفاع آنها جانب زنی سابقه بود که تمام جریان، از طریق استیشن‌های سرتاسری رادیو تلویزیون آن کشور پخش گردید.



با نامش همه گمان آشناست، ولی آیا از خود پرسیده‌ایم که چرا با نامش آشنا هستیم؟ شاید برای آنکه او دانشمند روزیده است.

ولی آیا میدانیم نهایت این روزیده کی تا کجا ها بوده است؟ او آنچنان صمیمی است که دل‌تس خوراند با او خدا حافظی کنی و آنگاهش نه این همه ابعاد را در شخصیتش می‌بینی، پس اختیار با درمی‌رسی که او انسان بزرگ است و شخصیت قابل احترام.

او اکادمیسین برید جنرال پروفیسور دوکتور محمد موسی وردک است، معاون اکادمی علوم طب جمهوری افغانستان، فرماندهان یوهنن طب نظامی، رئیس مرکز علوم طب اکادمی علوم افغانستان، دارنده دیپلم عالی دوکتورا در افغانستان و نخستین اکادمیسین طب در افغانستان.

وقتی کتابی از این دانشمند گرانایه که در آن برای اولین بار میتودهای زیاد طبی در سطح جهانی طرح شده بوده دستم رسید علاقه گرفتم باری بیستم روز مورد خودش و فعالیت‌های علمی اش صحبتی انجام دهم.

راهن شفاخانه جار صدبستر شدم، با آنکه سخت مصروف بود با محبت فراوان حاضر مباحثه شد، تا به سوالاتم پاسخ دهد. آن‌دم همکاران نزد یکس برید جنرال دوکتور سعید صمدی، دگروال دوکتور عبدالرزاق سپاوش، دگروال دوکتور نثار احمد صدیقی و دیگران حضور داشتند.

جریان گفت و شنود که ساعت (۱۶) پس از چاشت آغاز شده بود در فضایی نهایت صمیمانه تا حوالی ساعت (۱۶) شام دوام یافت.

۰۰۰ و من آنروز دانستم که: ۴۰ سال پیش از امروز در

فصل بهار، همزمان با شسارت روش گنگا و سبزه‌ها، در قریه سد وخیل ولسوالی سید آباد ولایت وردک، یک فامیل دهقان جشن خانواده کی برپا کرده بودند.

آنجا تولد دهمین نوزند فامیل را جشن گرفتند، پدر پس از گذشت شش ماه از تولد مولود مسجد را به خانه آورد، در گوش کودکش آذان کرد و نامش را محمد موسی گذاشته.

سال‌های بی‌دیگرمیگذشت و پدر هر آن آرزو میکرد پسرش هرچه زودتر بزرگ شود تا در کنار دهقانان دستیار باشد.

از چهار سالگی به مسجد صبحانه به مسجدش می‌فرستاد تا کلام الله را بیاموزد و پس از آن با خود به کارش برداش تا کشت و زرع را فرا گیرد.

موس وقتی شش ساله شد، دلش هوای مکتب کرد چون او - دیده بود کودکان قریه همجواری

را که کتاب‌های شانرا زیر بغل گرفته مکتب می‌روند و می‌آموزند. اما پدر، بنا بر رسم آنروز - کار مکتب رفتن را نوعی گناه دانسته و هم آنرا قطع با زوی خود برای کشت و کار مینداخت، زیرا او می‌دانست که پسر تحصیل کرده به کار مکتب می‌برد از روی اجبار. برای دهقانی نمی‌باید ۰۰۰ و اما تصادف، تصادف! نیکی که پروفیسور در موردش چنین گفت: (یک روز سر معلم مکتب قریه همجواری ما یاد معلم به قریه ما آمدند، وقتی مراد دیدند پرسیدند: - چند ساله استی؟ - شش ساله. - در مکتب استی؟ - نه. - نامت چیست؟ - محمد موسی. - من خواهی شامل مکتب شوی؟ - بلی. و آنها نام مرا و نام تمام کودکان قریه را که همس و سالم بودند از من پرسیده یادداشت کردند. بزرگان قریه همه بر من خشمگین بودند که چرا نام کودکان شانرا برای سر معلم داده‌ام. ۱۱۰ ۰۰۰ و آن‌ها در برابر یک عمل انجام شده فرار گرفته بودند. لطفاً ورق برگردانید



مردان و زنان در جستجوی عشق

ترجمه غزنی شفیمی

زنان است، بل واقعاً گرایش به رهبری از خصوصیات ذاتی این زنان به شمار میرود.

برای زنان کثرت‌افزاینده تا پلانهای شخصی شان را در مساحه کار، کاملاً عملی سازند و مقام اجتماعی خود را تثبیت نمایند.

آن‌ها نسبتاً از کارهای رسمی خود چی‌گونه‌گی اوقات فراغت، باک کاری خانه و پرورش اطفال ناراضی معلوم میشوند.

باری از دخترانی که از (۷) تا (۱۴) سال داشتند و زنانی که دارای سنین قابل ملاحظه می‌بودند، پرسیده شد: (شما آرزو دارید مرد باشید یا زن؟) - صرف یکصد آدم محدود از دختران پاسخ دادند که آرزو دارند پسر می‌شوند اما خلاف آن‌ها، - نیمی از آن‌ها (۸۰) درصد از زنان آرزو می‌کنند مرد باشند.

چنین پاسخ از همه اولتر؛ ناش از شواریها و نابه سامانی‌هایست که بیشتر به دوش زنان قرار گرفته تا به دوش مردان و - متأسفانه که لذت‌وشادی کمتر متصور می‌گردد. لطفاً بگویید که آیا این همه منفان است یا خیر؟

مردان بیشتر به برد ستاورد های مادی، استوار است: چی‌گاری را انجام داده و چی چیزی را به دست آورده است. اما خود بسندی زنان بر خورد دیگران نسبت به آن‌ها و ادراک این که دیگران، نیازمند او هستند و دست داشتنی اند، استوار می‌باشند.

یکی دیگر از خصوصیات - تعدادی از زنان معاصر، همانا توجه شان به اشتغال کرسی ریاست فامیل است. فکر می‌کنم این موضوع را در مورد زنانی میتوان گفت که قوت تعدد پیدا کنند و دارند و مربوط میشوند به تیپ‌های صاحب‌توریت. به طور نمونه، طبق آمار بعضی از پژوهشگران از (۱۵) تا (۳۰) درصد زنان شامل سنین بعد از (۳۰) سالگی، خود زاری می‌فامیل اعلان میکنند، در حالیکه صرفاً (۲) تا (۴) درصد شوهران شان و (۷) درصد پسران بزرگ سال شان این موضوع را مورد تا پیدا قرار میدهند. یعنی - مطلب بر سر این نیست که حسد اعلائی استعداد سازماند هوس و حسابهای شیطانی، ویژه جنبین:

د یگران به آن‌ها توجه نکنند، علاقه مند پیش آمد های محتاطانه در محل کار، به ویژه در رابطه با امرین مستقیم خویشند. آن‌ها بایستی عدالتی، در همه تقسیم وظایف تولیدی، مکافات و مساجات بیشتر قاطعانه برخورد میکنند. لذت‌پژوهشگران می‌باشند که قاعده اساسی برای مسوولان کلکتیف‌های زنان، عبارت است از هنر مفاهمه و توجه به هر یک از کارمندان زن.

هر نوع برابری که مرد ها در خانه، خانواده و یاد رتاس با همسایه‌ها پیدا میکنند، هنگامیکه بلای وظایف رسمی خود حاضر میشوند، اگر این وظایف بر طبق میل شان باشد، تقریباً با سادگی از بار این همه برابرم، خود رانها - رخ می‌سازند. در حالیکه جا روی جنجال خانه، تا تئور شرعاً در طول روز بلای زنان، حفظ میکند و به همین لحاظ است که اگر مسوول اداره با آن‌ها - هم‌ردی و توجه نماید و به برابری بله‌های شان دستاورد رسیده‌گی کند، دستاورد های خویش خواهد داشت. خود پسندی

میکند. آن‌ها می‌توانند با زبان نازک یک سیخک مود (خرسه) کاری و در دناک حواله کنند و البته که همیشه این عمل کلیسی انجام نمی‌گیرد. بل گاهی حتی زیر نقاب عشق به انسان، موا - ثلت و توجه صورت می‌گیرد.

تحقیقات حاصله در قایق سطح بلند در بند ذوق‌های است - تیب، احساسات، عواطف، - تریز به زیبایی، استعداد خارق‌العاده در جانب مقابل و اکثر نسبت به آن راد ر زنان تا پیدا می‌نماید.

زنان نسبت به مردان پشت کار دارند و وظایفی را که مستلزم حرکات تند دست‌ها و پنجه‌ها باشد، به ترانجام میدهند، آنان از شرایط کار فزنی و محیط ره‌ایشی بر توقع و تا تئورید برانند در اوقات که زنان باشند، خرا - رت در آن جا باید و یا سه درجه سانتی‌گراد بلند تر از درجه حرارتی باشد که در آن جا مردان وجود دارند. زیرا بالایی آنها محل بود و یا سه و ویژه از طریق روانی تا تئور هم به جا می‌دارد. آنان تشنه برخورد مود با نه و با نازک کنند. می‌خواهند

ناشی از خصوصیات فطریست. اما شعور ثابت به وسیله تربیت و آموزش به ظاهر می‌رسد. ظاهراً دلیلش شاید همین است که در زنان موانع زیادی روانی از یک - جانب نسبت به بد بیشتر انواع و اقسام مترات جدید از لحاظ - صرفاً تخنیک و از جانب دیگر در ایتی به مراتب زیاد نسبت به کارهای تکراری یک نواخت به مشاهده می‌رسد.

دانشمندان، یکی دیگر از خصایر زنان را خمیصت انگیزی آنان یاد میکنند، نخستین بار جنین اصلاح رایت خانم - امریکایی که سه فرزند داشت، مورد استفاده قرار داد. تا آن هنگام مردان پژوهشگر معتقد بودند که نیوه، ای تند و تیز و عالیتر و خوشتر جل می‌نمایند اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات به مشا - هده می‌رسد. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و موثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت می‌جویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و احساسات خنثیک و یاد رنها

نیاز معلوم میشود. بعضی از پژوهشگران به دو نوع شعور اعتقاد دارند. یکی از آنها شعور (سیال) یاد میشود که من، آن را متحرک نامند. آری می‌کنم. نوع اول در هنگام حل موضوعات تازه که قبلاً با آن روبرو نشده‌اند، موثر واقع میشود. چنین تیپ‌ها اساساً ویژه مردان است. نوع دیگر، عبارت از شعور ثابت می‌باشد که ارتباط به ذخیره دانش و هر چهل نمودن موثر و بعضی از موضوعات قابل تجربه دارد. چنین تیپ‌ها ویژه زنان است.

روانشناسان همچنان کشف کرده‌اند که بسیاری از مردان موضوعاتی را که مستند نیستند، عالیتر و خوشتر جل می‌نمایند اما این برتری صرف در نخستین مرحله حل این موضوعات به مشا - هده می‌رسد. به تدریج تفاوتها میان زنان و مردان در حل سریع و موثر موضوعات، موازی گشته و زنان حتی سبقت می‌جویند.

به عقیده روانشناسان، شعور (سیال) از بسیاری جهات مقید و احساسات خنثیک و یاد رنها

حالی که بسیاری از خصوصیات زنان در محیط تربیتی شکل می‌گیرد. به همین اساس است که زنان، انعطاف پذیر بوده و نسبت به تا تئور بیرونی و افکار دیگران برخورد نرم دارند. در مقایسه با مردان برای زنان قضاوت افرادی که مستقیماً آنان را احاطه میکنند، ارزشمندتر است. همچنین به مشاهده رسیده است که رشد دماغی دختران، اساساً از طریق کانال لفظی تکامل می‌یابد. زنان و گفتار برای آن‌ها به مراتب اهمیت بیشتری دارد. دختران - ان بر حسب معمول، زود تر به سخن زدن آغاز میکنند و ذخیره لغات آن‌ها به بسیار زودی غنی میگردد. در سنین پیش از تکمیل سخنان شان برابر تر از پسران است. در مقایسه با دختران، در رشد دماغی پسران، انشیوا اجناس، تا تئور بیشتر به جا می‌گذارد. برای دختران خواندن شنیدن و به حافظه سپردن، - بسنده است، در حالیکه برای پسران در ره‌لوی اینها دیدن لمس کردن، باز کردن و جمع کردن

این واقعیت را همه گمان پذیرفته‌اند که مردان، دارای قوت زیاد اکتیوی اند که به طور معمول، زیاد تر مستقلند و زمانی حتی خصوصیات بار، آنان قوی تر از زنان می‌باشند و روح مقابله، یکی از خصوصیات شان است. بالایی وظایف خود مسلط استند و همیشه بر موضوعی ادعا، تا تئورید و افشاری میکنند. در عین حال اراده، معقول و حاکمیت، آن‌ها را از زنان متمایز می‌سازد.

اما زنان، بر عکس مدل ضعیف و ایسته و حتی پسندند. آنان دارای نیروی سازگاری که قویاً متکی به خانواده است، می‌باشند و بر طبق معمول احساساتی و پسر تحریک‌پذیرند.

ظاهراً تصور میشود که موضوع روشن است. اما پژوهش‌های ده‌های اخیر، صرف تسمای این تصورات را تا پیدا می‌نماید. باری چنین ثابت شده بود که بعضی از خصوصیات مرفو - لوزیک و فیزیولوژیک مردان بر سر بنیاد جنسیت استوار است و یاد ر آخرین تحلیل، مشروط بر پسر حرکات فطری می‌باشند. در -

پرونی اوونی



زار ونکی انجمن تفریح واک



په پد ونکی د قیمتی تیز و لاسا
 خرگنده اغیزه په پام کې نه نیسی
 او تر هر څه لویې یې دې ټکی ته
 پا ملزه کوي چې ایا د ورځینې مود
 سره برابرې که نه د سینگار
 اریان به سامانونه چې نننۍ -
 انځورگران او نڅوگران یې لاسه
 لاول لاول مواد وڅخه جوړ ویشتر
 ټولو زیات دود دې پخوانۍ -
 درنډې او گرانې گانې لکه سر
 شري او داسې نوره یوازې د -
 نجونو بلکې د زړو وینځو هم نه
 خوښوي. ښځې او نجونې کله کله
 د نننیو گانو او چې د پخوانیو سره
 پرتله پوره لوه به لري. لاسه
 پ لې څخه د طبیعي او دوقی وړ -
 گا یو د ترلاسه کولو له پاره به
 ساتونو ساتونو د زرگرانو د هنرو
 د ویشترې مخې ته د رنځرې مخکې
 چې ښځې تل غواړي تر ټولو
 ((غوره - غوره)) څیزواخلي .



د زرگري هنر د پورتنی تاریخ
 لري . د نړي په موزیمونو کې داسې
 آثار شته چې له پیلو لرغونو
 وختونو څخه زياتې دي . د نړي
 موزیمونه د دې حقیقت ښه بېلگه
 دي چې د زرگري هنر د پورتنی
 تاریخ لري . انسانانو تر میلاد
 دمخه هم په غار او لاسونو کې
 پورته دي شیان د ښکلا او سینگار
 په مقصد نه بلکې د بد مریض پر
 وړاندې د ((ساتونکې)) تمویذ
 په توگه ساتل

دغه موهومات چې د لاملو -
 نکو قیمتی تیز و د ((کوډگري)) -
 سره تینگ اړیکې لري ، د لخوا کمو
 شیانو په توگه وپېښېدې او ان -
 د پیر ستر انسانان یې هم تر
 اغیزې لاندې راوستل . ناپلیسون
 یونا بارت الماس د پري سمبول
 گڼل او له هدفه کبله به یې تل
 له بحانه سره الماس گرځاوه ((د
 مینې ترلاسه کوونکې)) گلابی زړه
 چنهارنگه تیزه چې امیتیت -
 نویزې . د کاتولیکې کشیشانو د
 کانی په توگه اوسنبل د سوداگر -
 انوا او زرگرانو د طلسمان یا تاویز
 په توگه گڼل کېده .
 خونین د زرگري د سامانونو

روڼ او یا سپین رنگه نس سره ښه
 ښکاره کوي . که چیرې نس
 روښانه رنگ ولري او په خاموکس
 هم هدفه رنگ ته ورته ښکلان
 او یا لیکي وي نو لږ څه ښه ښکاري
 او د پاملرنې وړ گرځېدای شي .
 ۲- فوز والی - د هغو
 سپین پوتکونو په فوز ونو کې چې
 وپښتان یې ژر او سترگې یې
 څر وزه رنگ ولري ، د سپین نس
 لرونکې فوز والی ښه ښکاري خود
 توو وپښتانو لرونکو او فم رنگه
 ښخو له پاره چې د سترگو رنگه
 یې د نس رنگ سره ښه کېږي د
 روښانه مرجان او فووزي لرونکې
 فوز والی غوره گڼلې شوې دي .
 پاش په (۸۷) مخ کې

جا مو او د محفلونو د کمپونو
 سره ښه پېښې اولوی فلسفې
 فاره کوه ، مینای گل پخن او
 لاکونه ، څرخې کوشې ، د لرگو
 مري او داسې نور د نولکلوریک
 سینگار په توگه گڼل کېږي . ځنډوي
 لرونکې یا مستطیلې تیزې د ویشتر
 له پلوه ښې نه معلومېږي او د مال -
 ټپام په تیزه کې او په تیزه صبا
 د پیر لوکس سینگار سره ښځې
 ښکاري .
 د لیدو د یز سینگار په باب
 لنډې څرگندونې :
 ۱- گوته او چله - فکر کم چسې
 په لاسونو کې خود انی بیلا بیلې
 گوټې چې رنگارنگه نس ولري ښ
 نه ښکاري . رنگه نس یوازې د -

اسرار خوردنیها

شلغم

شلغم بخورید تا دچار سرماخوردگی نشوید

را کشید و خام بخورند. مواد سفیده بی شلغم تقویت کننده اعصاب و مغز بوده، حافظه را تقویه میکند. به علت داشتن ویتامین (الف) از شب کوری جلوگیری میکند. اگر احساس کردید کم حوصله شده و هلاقه به کار و تحصیل و مطالعه ندارید، بی دردی چند روز صبح هم برای ناشتا، شلغم بخورید و اثر آنرا ببینید، شلغم بخته شده تنوری مفید است سینه دردی را برطرف و سرفه را آسان میسازد. اگر میخواهید در برابر همه بیماریها بدن شما قویتر باشد بیشتریداشته باشد شما میتوانید برای درمان ریزش وزگام شلغم را از قسمت برگهای آن به اندازه یک قاشق بکاوید و بعد به همان مقدار بوره در آن جا بگذارد. سپس آنرا برای مدت حد اقل ده ساعت بگذارد و بعد این را که در آن جا تراکم میشود بلوئید بسیار مفید واقع میشود. درد مفاصل را تمکین میدهد. فشارخون را پایین می آورد و به علت داشتن ویتامین (ث) از لخته شدن خون جلوگیری میکند. شلغم بادا شستن ویتامین (الف) از افتادن جنین جلوگیری کرده و محیط رحم را برای پرورش نوزاد آماده میسازد. ساقه های نازک بزرگ شلغم دراز را زیاد میکند و سنگ گرده و ممانه را میوزانند.

شلغم دارای ویتامین های مختلف و حاوی املاح فراوان است. شما شلغم را در زمستان در ردیف سبزیها و میوه هادرده کان های سبزی فروشی میبینید و این پرسش پیش می آید که شلغم میوه است یا سبزی؟ بهتر است که در پاسخ بگوییم: شلغم، نه میوه است و نه سبزی، بل یک ریشه خوراکیست که ما آنرا در هم شورسا و آش و ریزم و بخته آنرا گرم میخوریم.

در فصل زمستان، شلغم نعمت پر از ویتامین است که خوردن آن انسان را از زکام و ریزش مضمون نگه میدارد و خوردن آن، بهترین داروی ضد عفونی کننده در برابر ویروس سرماخوردگیست. شلغم دارای هشت درصد مواد نشاسته ای و وقتی وند و در صد مواد چربیست و مقداری سلولوز هم دارد که به همین جهت شکم را برکزد و موشخص را سیر می کند و کسی را جاق نمی نماید و برای کسانی که جاق استند و میخواهند لاغر شوند، غذای مناسبیست.

شلغم، دارای ویتامین های الف، پ، ث، کلسیم، فاسفورس میباشد. خوردن آن از بیماری های جلدی جلوگیری مینماید و با این که هشت درصد مواد نشاسته ای دارد، برای بیماران مبتلا به قند و شکر ضرر ندارد بل مفید است، به ویژه اگر آب آن



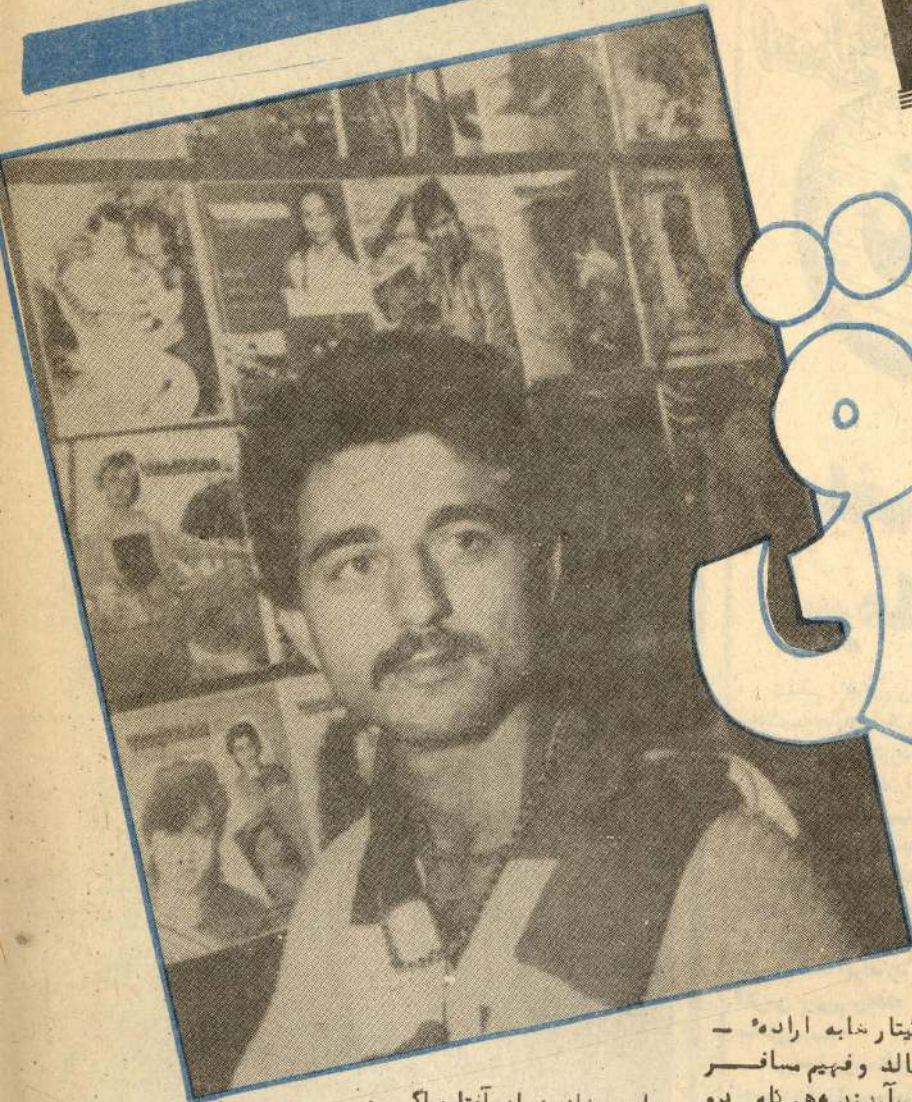
پانوازنده‌ها

فرهاد فیضی

اولین نوازنده

دوستان

در کشور



به نظر بشنو فن زیباترین پارچه موسیقی با حنجره آواز خوان آغاز میشود و متوجه میشود که تا حال یادداشتن نوازنده‌های واقعه کم نظیر انسانی خود به آنها آنطوریکه باید نپرداخته‌ام، چنانکه به دایرکتورهای عرصه‌های مختلف نهرداخته‌ام، چنانکه به اغلب امور کسان دیگر که درخور معرفت هستند نپرداخته‌ام، چنانکه به کمپوزیتوران نهرداخته‌ام.

اینبار مجله مادر نظر دارد این بخش را (بخشی ایجاد در سرف با نوازنده‌ها) را در یک سری هنری در صحنه‌هایش اضافه کند.

شرکاء انکشتنهای فرید رستگار برده‌ها را به رسم نیابرد هرگاه

سیم‌های لیتار شباه اراده - محمود و خالد و فهم مسافر به فریاد نیامدند هرگاه دو دست و دو پای سراپا سروآشنای فرهاد فیضی بر دل درم کوبیده نمیشد بلندای عدای وجهه تا کجا می‌بود؟ کبیر متین و مسعود امید چطور عویت امروزی را برگزفت.

بهر حال ماصحبت را از فرهاد فیضی درم نواز گل سرخ شروع میکنم: ظاهر همیشه نا آرام و شوخ دارد سریع و سریع صحبت میکند در کسرت‌های متنی‌اش در لبه استقلال جاز است بود. زمانی در خانه ایام نوجوانی از گروهی مصروف تمرین بودند زمانی همسایه‌های خانه فرهاد به مامورین پولیس (وقت) سنایت برده بودند که پسر

عاحب‌خانه زیاد آفتابه لگن بازی میکند و مزاحم مزاج مامیشود. خلاف معمول ترجیح میدهم از کتبه‌های تخنوسی کارن برایم چیزی بگویند و به من راه‌یجاد سوالات را باز کند و بهانه‌گونه‌ها از چنین بر سر حرف می‌آید:

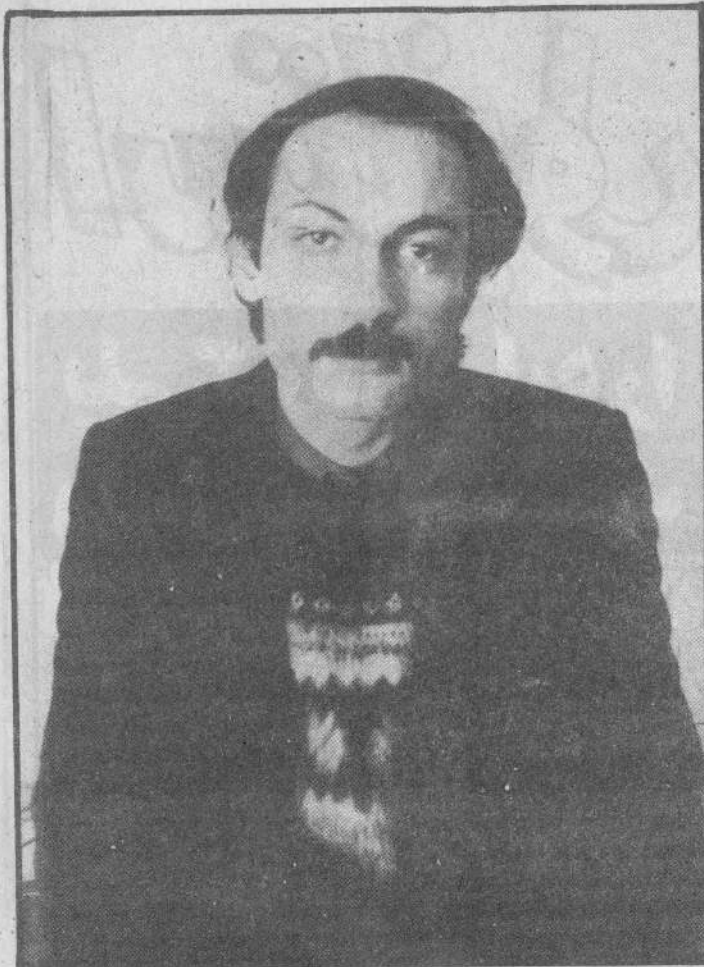
اگر فرار باشد مباحه بی‌با شما انجام گیرد شما میخواهید از کجا آغاز کنیم؟ به مثابه جاز نواز جوان و سابقه دار؟

از غلغله شما شروع میکنم، من جاز نواز نیستم و در همه دنیا و همه لسانها چنین کسی وجود ندارد. میخواهم واقعیت یک غلغله رایج را پرده برداری کنم. جاز بخشی ویژه‌ای از موسیقی و استیل خاصی از عصری ساختن کار

با وسایل مدرن موسیقی است که در برگیرنده کار جمعی گروه‌ها و ارکسترهای به اصطلاح "موسیقی غربی" میباشد، نه یک وسیله موسیقی و من پسندم نواز هستم.

بیا آقا، درم نواز در مورد کار هایت قبل از پرسش‌های ویژه من چیزهایی بگو؟

رشته اساسی کارم رادرم نوازی تشکیل میدهد اما کارهایی دیگری نیز دارم مثلاً در نواختن پرده باپ و بین کیتار و لیت گیتار نیز نوازنده مناسب هستم. درم نوازی نسبت به همه عرصه‌های دیگر موسیقی مستلزم حالات بقیه در صحنه (۲۲)



خواهم که با

زبان نغمه

قصه ها کنم



باید یاد آور شویم که استاد و رهنمای من درین راه کمپوزیتور موفق کشور محترم شاد کام است .

مباحثه از حسینا حافظ

س- به نظر خودتان بیشتر کدام آهنگتان از جانب شنوندهگان راد یو وینند ؟ گان تلویزیون مقبول واقع گردید و در ردل هسای جنگ زده است ؟

ج- به نظر خودم هنوز آنچه را که میخواهم رضایت مندی خاطر مردم هنر پرورم را فراهم سازد جامه عمل نپوشیده ، مگر با انهم تلاش من بخاطر آن است تا نوای خود را همراه با شور عشق و محبت به انسان به انسان بگویم هموطنان برسانم .

فکر میکنم آهنگ های صورتگر نقاشم ، "خواهم که با زبان نغمه قصه ها کنم" "سیرنی شمع ز تو وایدل ترانگتم" تا اندازه یی مورد قبول هنرستان دوستان قرار گرفته است .

س- در زمره آهنگ های ایشان کدام هارا خود کمپوز نمودید ؟ بقوه در صفحه (۸۶)

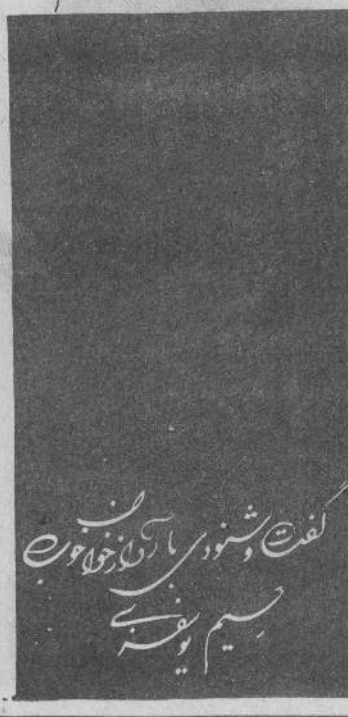
سال این کورس را تعقیب نمودم از آنجا که این مرکز نسبت بازگشت استادان هندی به کشورشان بهرکود مواجه گردید شاگردان همه در نیمه راه ماندند . زیرا آنچه که باید از اندوخته های استادان هندی مستفید می شدیم وی آموزشی نیمه تمام ماند ازینرو پیشنهاد من منحصی یکاز نو آموزان موسیقی در کشور این است که باید این کورس زیر نظر استادان ورزیده از نو ایجاد و به کارش ادامه دهد .

س: چی وقت به هنر موسیقی علاقت شدید ؟ رهنمای تان درین راه کی بود و همین اکسون چی تعداد آهنگ های تان را ثبت راد یو و تلویزیون نمودید ؟ ج- هر چند تاریخ دقیق آن را بیاد ندارم مگر نوای موسیقی از کودکی مرا سخت تحت تاثیر خود قرار داد . تا هنوز در حدود ۴۰ آهنگ در آرشیف راد یو ثبت نموده ام که ۲۰ آهنگ آن راد ر تلویزیون نیز لبسنگ نموده ام . و

رحیم یوسفی یکی از چهره های شتعدد در هنر آواز خوانسی است که شنوندگان آوازش زیاد اند و او توانسته در مدت زمان کوتاهی راه دراز تری را پیماید . با او مصاحبه یی انجام داده ام که اینک آنرا از نظر خواننده گان سباورن میگذرانیم :

س- آنگونه که ما آگاه هسای دارم شما به منظور آموزش بهتر موسیقی ، چند سالی مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند را تعقیب نمودید ؟ ج- ای که اندوخته های از آن مرکز دارید و نظر تان راد ر مورد این که چرا این مرکز بهرکود مواجه گردید چی است ؟ و در آینده به خاطر بهبود آن چی پیشنهاد دات دارید ؟

ج: مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند بنا بر روابط کلتوری میان کشور ما و هند ، در کارا بل ایجاد گردید و بنا بر علاقه که به هنر موسیقی داشتیم مدت جبار



استانبول

پلی که دوقاره را وصل می کند

های برجسته به سوی آسمان بلند میشوند و دوقاره اروپا و آسیا را به هم پل میزنند و بحیره مرمرة را به هم وصل میسازد. این موقعیت ستراتیژیک، سرنوشت تاریخی شهر (استانبول) را بیان میکند. شهری که در حدود یک هزار و شصت سال پیش بنا شده است و در سال ۱۹۳۰ میلادی امپراتوری عثمانی، آن را پایتختی قرار داد. پس از تقسیم

(خداوند، انسان، طبیعت و هنر، با هم عالیترین منظوم را که چشمان آدمی در روی زمین میتواند تصور کند، ایجاد کرده است.)
سخنان لامارتین - ستایش شایسته بی از استانبول - این شهر بی نظیر است که از میان آب های کف آلود آبناهی بوسفورس بر خاسته و با گنبد ها و مینار ه

امپراتوری، استانبول به حیث پایتخت امپراتوری بیزانتین عرض وجود کرد. پس در سال ۱۴۵۳، شهر استانبول که دارای مستحکم ترین حصار های دنیا بود، به دست ترک های عثمانی که در آن زمان توسط سلطان جوان و پرنسور و هرجان (محمد دوم) رهبری میشد، افتاد.

درین مهمترین شهر جهانی سنتیزی از گذشته و حال - مشاهده میرسد. شکوه و جلال بیزانتین و ثروت عثمانی در این شهر ساحلی مزدحم و پرسر و صدا به هم آمیخته اند. در ساحل جل شهر، کشتی های بزرگ مسافربری از یکسو و قایق های کوچک ماهیگیری که در آب های خروشان غوطه وراند، نظر را جلب میکنند. در هر کجای این شهر، تفاوت های مهم دیده میشوند. از سوی صدای موتور کشتی ها و از سوی دیگر صدای موزن های که از میناره های مساجد ظنین می آنگند. و مومنان را به عبادت فرا میخواند. در یک طرف برتو افتاب که در هلال سرگنبد مساجد میتابد و بر ترو زمین آن بازتاب مییابد و در طرف دیگر شگفتی و حیرتی که از کنار هنرمندانه ساختمان ها و بیکره

های موزائیک دوران بیزانتین دیده هارا مسحور میسازد. شب هنگام، شهر در رخسار شبی مستغرق میشود. بیاباله ها بشقاب های پراز غذا های دریایی در دستوران ها و هوسل های کرانه های بحیره به صدا در می آیند و ریخته های موسیقی دلنشین می آ میزند.

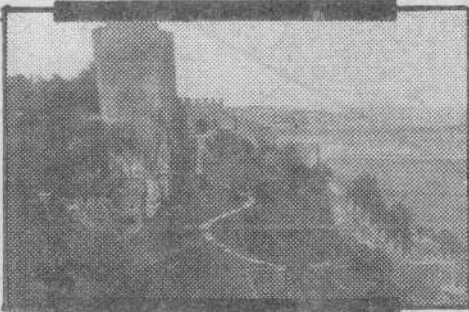
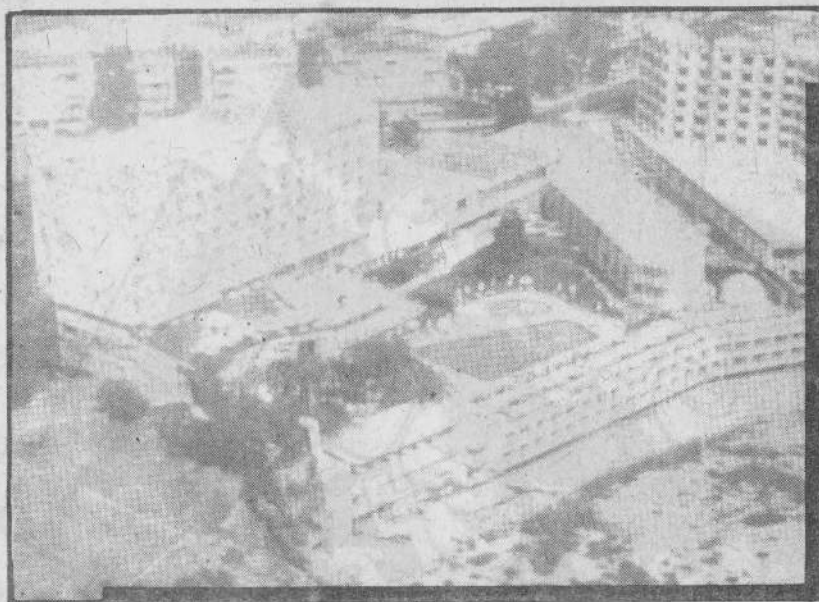
بازار سر پوشیده: استانبول یکی از بهترین سرگرمی های مردم - به ویژه سیاحان - می باشد. درین بازار انواع قالین ها و قالیچه های ترکی، سامان و آلات برنجی، زیور ها و دیگر مصنوعات و محصولات صنایع دستی به فروش میرسد.

اسپ توری که نمای از آن اسپیت که ملکه توری به عنوان تحفه آن را سه هزار سال پیش به مردم شهری میداد که بعد ها (توریا) یاد میشود. داخل این اسپ انفرادی را جابه جاس میسازد. گانه ا در داخل شهر در - های قلعه را میگشایند و لشکر ملکه توریاد داخل شهر میشوند و از این جا اصطلاح سیاسی ستون بنجم نیز نشاءت یافته است.

(باید سیوز می رت و لار شووا)
داد لوید بیج برلین د تخنیک د پوهنتون د شپسته کلن پرو فیسور هیز هیرمن کوپل د خولی خبری دی. نومبری پوه د فضا بی ترا - نسپورت د پوه کار پوه به توگه پوله هغو کسانو خوخه دی، چی د - سیوز می لومر نی سفینی د (ساتورنو) د جوړولوویار لری. اوسنی پلان د پیرا خه اوردیا - ملرنی وړ دی. به نزدی پراتلونکی موده کی به له حکمی خوخه بار - وړونکی سفینی جالان اود سیو - زمی به لوی به حرکت وکړی. به هره سفینه کی به ۴۰۰ تنه مواد بارش دغه بار د امریکاد توفندی پلان د بار د وزن به برتله ۱۴ مرتبسی زیات دی. منشور شکله کوزمیکي جوړ شتون به د نپتون تر نامه لاندی د سیو - زمی به سطحه بنکته اود کورونو به شکل به به خپلوتیل سکویک - و پنیو باندی ودریزی. اولسه همدغه خای به مخکی ته د بیرته راستنید لوجاری هم سرته رسیزی

په سپوږمۍ کی وړوکی بنارکوټی جوړیږی





د سپوږمې مخ د علمي کارونو پاړه ډیر غوره حای دی

مليارد و پاروت ضرورت دي، که څه هم دغه بیسی ډیر زیاتی دی. خو که له بلی خوا سوچ وکړو هر کال د نوو منابعو څخه د انرژي د استحصال او خپرني په برخه کې هم همدومره بیسی لگول کېږي په عین حال کې له معنکي څخه د نفتو اوسکرو استخراج دوام لري او بیای پنځوس کاله وروسته دغه زیوی پای ته ورسېږي او بیا په همدغه ډول پروژو ته چې نن یې ډیر خلک فانتازي بولسې، اړتیا پیدا شې.

سریره پردې د سپوږمې مخ د علمي کارونو له پاړه ډیر غوره لځای دی. د مثال په توگه ستوري پېژندونکي کولی شې د سپوږمې له مخ څخه یې له دې چې معنکي اتومسفیرې مزاحمت وکړي، په ښه توگه د کیهان په پاړه کې خپرنی سرته ورسوي. دغه راز کېدې شې، چې له سپوږمې څخه د لرغونو نظام نورو سیارو ته د سفینو د توغولو ډېر په حیث گټه واخیستل شې.

بیا به معنکي ته لږ د ول کېږي. د لمري برننا د بټی د جوړولو لوی لگښت کېدې شې په سپوږمې کې د خامو موادو په کارونې سره تر ډیرې اندازې کم شې.

د کویل د ډلې د پوهانو شمیر نو له مخې د سپوږمې څخه د هر کیلوگرام خامو موادو د استحصال په ۴۰ پارو لگښت ته ضرورت ولري. چې د معنکي څخه د ورته موادو د لږ د ول په نسبت به ډیر مرتبې ارزانه وي. د سپوږمې برخه د یونارگوني او برقی بټی د جوړولو له پاړه نوي ترانسپورټی سیستم ښمته شې میت لري. د لوید یخ برلین د تخنیک د پوهنتون د استادانوله نظره دغه پروژه له تخنیکي پلوه د کمپیوټر په مرسته بیخي بشپړه شوې ده. خو پیل لځای وایي: ((البته په دې شرط چې د دې کار له پاړه لازمی بیسی په اختیار کې ولرو. ځکه د اکومه ساده مسئله نه ده. د بار وینکو رازکونو څخه نیولې د برننا د بټی ترمونتاژيوري ټول ټال سلسو

د دغو مشورو له جوړښتونه یونارگوني په ټول ضروري سامان ولري او دا په عین حال کې د راتلونکي پروژو له پاړه یونیسټ وي. خپرنی نوښودلی ده، چې د راتلونکي پیړي په لومړیو کلونو کې به د معنکي د کړي د نفوسو شمیر لسو ملیا رد و تنوته ورسېږي. د انرژي ستونزه به د بشریت له پاړه له ټولونه ستر پرابلم وي. دغه راز د نفتو او د بروسکارو همیشنی استخراج او د برننا د اتومسې بټیو په کار اچول به بشریت د زیاتو ایکولوژیکي ستونزو سره مخامخ کړي. له همدې کبله اړتیا پیدا کېږي چې د انرژي د نوو منابعو پلټنه وشې. اود د نونو و منابعو په لړ کې به یوه هم د (۲۶۰۰۰) کیلومترو په جگوالی کې د کوزمیک لرغونو بټیو په مرسته د ضرورت وړ انرژي ترلاسه کول وي. د دغه هدف له پاړه به جوړ شوي سامان آلات د خپلسو لرغونو سلولونو په واسطه د لمر انرژي د برننا په انرژي اړوي او

خوشه خوشه

کوچکترین انسان

گل محمد محفلی بریا کرد با دوستان و نزد یکان خود، زیرای ران کتاب ریکارد هانیت نمودند. ریکارد گل محمد ۲۳ ساله در آن است که با قامت ۶۳ سانتی متر تاحال کوچکترین انسان بالغ در جهان است.

ساعت نفوس

در پایان سال ۱۹۸۷ دربار ساعت به اصطلاح نفوس به نفا پرتاب شد. این ساعت وسیله بسیار بیجید و میکرو کامپیوتری غرض ثبت مدت اوم از یاد نفوس در سیاره ما میباشد. این وسیله ساخت جاپان است که نه تنها قادر بوده در هر دقیقه زایش ۱۵۷۰ نوزاد را از تمام جهان ثبت نماید، بل که قادر است در همان دقیقه از تعداد عمومی نفوس جهان معلومت بدهد. در همین حال ساعت مذکور تعداد انسان های را که در یک دقیقه از جهان میروند نیز ثبت مینماید.

افشای قاچاق

شخصیت که زیر نام مستعار گبریل شهرت دارد. هیچ کس نام اصلی وی را نمیداند و با چهره اش آشنایی ندارد. سالهاست که در انشا و برده برداری قاچاق و اختکار به مقامات پولیس و اداری کار میکند. چندی پیش ماجرای استفاده مواد مخدره را در تیلور حامل (۶۰۰ تن گاز طبیعی - امریکایی که موظفین مرزی در بدل بنجاه هزار دلار از عبور آن چشم پوشی مینمودند) افشا نمود.

جشن تولد

ملانصرالدین

در ترکیه هر سال تولد خواجه نصرالدین (ملانصرالدین) را جشن میگیرند. بسیاری از کشورهای خاور میانه ترکیه ملارا از خود میخوانند. دانشمندان تا یکد میوزند که خواجه نصرالدین با حقیقت میزیست. پس از مرگ وی (۱۲۸۴) قصه های هجو انگیزه ش را در سال ۱۶۷۶ محمد کاشی جمع آورد و پس از آن تا امروز - کتاب مجموعه قصه های خواجه نصرالدین در بسیاری گوشه های جهان به نشر میروند.

پدر خوانده مافیا

زین ستورین (پدر خوانده مافیا) که تجارت پورنوگرافی بسیار (نشرات محرک احساسات جنسی) را با سرمایه دورانسی هشت ملیارد دلار زیاد ابر دارد، در کلیولاند در خانه بی بدون حتی یک روزنه (ارسی) و دروازه مخفی زنده می میکند فقط محرمترین و نزد یکترین همکارانش از آن باخبر اند. اما وی با وجود این همه تدابیر و امکانات بازم با ماسک سر چهره تماس برقرار مینماید.



ظاعون گونه در سگ های دریایی بحیره شمال و شرق پیدا اند. تا ماه اکتوبر تعداد حیوانات هلاک شده به ۱۷۰۰۰ رسید. از احما شیه های شکار گشته دامعلیم میگردد که در فنلند، بین سال های ۱۹۱۰-۱۹۲۰ سالیانه ۲۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ از زمین حیوان شکار میگردید. خلاصه جمعیت آن تعداد رجزیان قرن مادر بحیره شرق از چندین صد هزار به ۸۰۰۰ حیوان تقلیل یافته است.



گذاشت، مقادیر بزرگ سواد کتف و مضره کچایی از راه دریا ها، با مستقیما در بحر ها سرازیر میگردد. موا دیاد شده برای سگهای دریایی به گونه ویژه بیسی خطرناک است. زیرا این مواد در حلقه های زنجیر غذای تجمع یافته و به سختی حل میگردد. تا تیرات مضرا این مواد سالها بعد پدید میآید. در ماه می سال ۱۹۸۸ بیماری

سهم فعال میگیرند. جمعیت های سگ های دریایی در بحیره شمال و بحیره شرق که در سواحل آن کشورهای ناروی، سویدن، آلمان قدرال آلمان دموکراتیک، پولند، اتحاد شوروی و فنلند موقعیت دارند، موجودند.

شکار این حیوانات در بحیره شمال منعت تاریخی داشته و در گذشته ها حیوان شکار شده میشد، ولی بعد ها شکار کردن آنها تنظیم گردید، چنانچه در آلمان قدرال به دست داشتن لایسنس شکار سگهای دریایی لازمی است. پوست سگ بروه های دریایی به قیمت گزافی خرید و فروش میگردند. عاقبت این کار جزئیات و کاهش نسل این حیوان نخواهد بود. نخست پس از آنکه شکار این حیوان ممنوع قرار داده شد جمعیت های آن از سالهای وسط ۲۰ به این سو دوباره جان گرفت، ولی همزمان با این بهبودی شرایط محیط زیست روه و خامت



اما و هلاکت جمعی یا کتله بی سگ های دریایی (Phocavitulina) در سالهای گذشته در مرگوشه و کتارجهان اسباب ناراحتی را به بار آورد.

سگ های دریایی شناوران ماهر و فوطه زن های با دوام بوده که عمدتا از ماهی تغذیه می نمایند. طول بدن آنها تا سه متر میرسد و از زمره پستانداران تکامل یافته بحری به شمار میروند. نوزادان شان را بر روی خشکه یا کتله های یخ به دنیا می آورند. همچنان لباس مونه شان را در خشکه تعویض مینمایند.



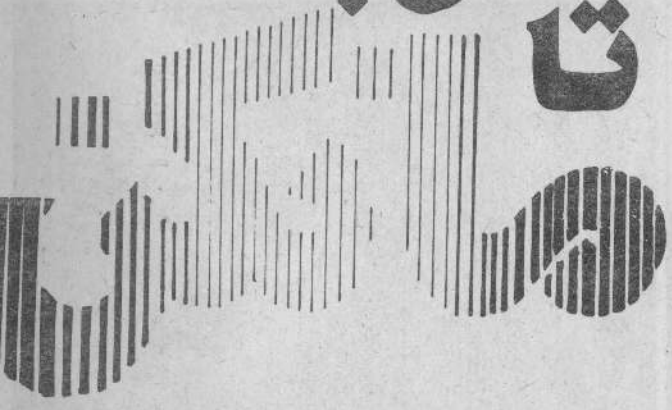
این سگها از هزاران سال بدینسو فقط به خاطر پوست گرانها شکار میشوند. نخست در سالهای اخیر است که از شکار بیرحمانه این زنده جان های بحری جلوگیری میشود چه در سیستم اکولوژیک دریاها وظیفه بی سگهای به دوش دارند. به شکل وظیفه پولیس صحرای بحری را با بلعیدن واز میان برداشتن حیوانات زخمی و بیمار انجام داده و به این ترتیب در تنظیم جمعیت های زنده بحر و بحیره ها



صدقته ظفر
يك



نطاق باشد
تا



طابعه ارنیلا

صد بقیه به همان اندازه که از عقب بود، تلویزیون زنی جدی - معلوم می شود به همان اندازه زنی صمیمی، مهربان و بالطف است. وقتی صحبت می کند لبخند بر لبانش است و نقد را در بیان او فصاحت وجود دارد که من تا اکنون کمتر با چنین زنی برخورد کرده ام به هر حال اکنون بر آشنایی بیشتر با وی خوب است جریان صحبت ما را بخوانید.

چطور علاقه مند شدید به تلویزیون و باراد پوشید؟
- از زمانیکه در مکتب بودم علاقه داشتم تا نطق شوم و الهام می که در این قسمت گرفتن از آواز - لطیفه کبیر سراج بود هرگاه هیکه او خبر را میخواند من هم ذوقزد و خبری را میگرفتم و میخواندم و بیشتر میکوشیدم تا همچو او بخوانم واضحست که همچو او خواننده نمیتوانستم اما بدین مراتب مشوق میکردم.

بسی مشوق تان درین راه پدرتان است؟
- بلی، در آثار تشویق پدرم بود که در سن پانزده سالگی من آن زمان که متعلم مکتب بودم امتحان نطقی دادم. آنوقت امتحان نطقی را یک تم جاپانی ها میگرفتند. بالاخره بعد از مدتی از آغاز سال ۱۳۶۱ تا حال همکاری منظم باراد تلویزیون دارم.

وقتی برای اولین مرتبه اخبار را میخواندید چه گونه واکنش و احساسی داشتید؟
- طبعاً کاری را که باید برای اولین بار انجام داد توأم با یک خوشی و رضایت از انجام خوب آن و جلب اعتماد اداره و از طرفی هم بایک عالم اضطراب و تشویش همراه است و برای من جایی انتخاب است که توانستم در فاصله ده اخبار شب بخوانم.

برایم های عمده شما مخصوصاً نطقان زن در تلویزیون زیاد یوجیست؟

همینکه یک خانم از وضع موجود برای کار همی مثل خواندن اخبار از خانه می براید در حالیکه بیننده گان دارای ذوق های مختلف و بدگاه های مختلف و در صف مقابل وجود دارند، اما اگر راجع به برایم های نطقان بگویم آنقدر روافراست که به یکس دوتا آن را خلاصه نمیتوان کرد. بان هم برایم اساسی مایه

صورت هم نداشتن نطقان بروفیشنل است زیرا اگر قرار بود که ما نطقان مسلکی میبودیم حتماً بدون کمک دیگران نمیتوانستیم مشکلات خود را حل کنیم.

نطقان ما وقتی اخبار را شب را میخوانند طوری معلوم میشوند که از یک محفل مجلل آمده اند و یا شاید هم از یک عروسی شما درین مورد چه نظر دارید؟
- من زیاد بالای طرز آرایش و پوشیدن لباس خود نمیتوانم تاکید کنم. به نظر من برنامه های ذوقی جای هر نوع آرایش و پوشیدن موجود است اما در سویی اخبار نطق باید نقش یک دیپلمات را داشته باشد، چرا که وقایع مهم را میخوانند، بنابراین لازم است تا مقداری در طرز آرایش خوب خود دقیق باشند.

اگر یونیفرم مشخص برای نطقان تعیین شود خوب خواهد بود چنانچه چند سال قبل لباس های مخصوصی برای نطقان تهیه گردید اما پس از چندی آن هم فراموش گردید، باز هم به نظر من بهتر است یک نطقی باشد تا یک مانکن.

شما صحبت یک زن افغان، چقدر نقش موثر در جامعه داشته اید؟
- برای خودم به هیچ وجه رضایت بخش نبوده اما نظر به وضع موجود یک زن همینکه نمیتواند در یک سنگر گرم در بملوئی - سایر وطنپرستان بجنگد لا اقل میتواند در یک جبهه دیگر که عبارت از جبهه تبلیغ است موثریت خود را ثابت کند، به طوری مثال: اگر نمیتوانم عملاً بجنگم اما همینکه خبر بیرونی سر از آن خود را اعلام میکنم مایه یک مقدار رسالت خود را ایفا کرده ام.

شما با کسی در رقابت هستید؟
- نمیخواهم رقابتی داشته باشم فقط میخواهم خودم باشم و بس.

از جمله نطقان به کی بیشتر علاقه مندید؟
- لطیفه کبیر سراج (صدایش برایم یگانه است و خودش یگانه است)

در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید؟
- این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد.
* و با نطق میتوان از سیاست بدون باشد؟
- به نظرم نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد. زیرا با چهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند.

چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید؟
- در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه و اطلاق جلد فرهنگ که متأسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد. در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخوریم در قسمت توظیف یکی دو کادر که بر زبان های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد.

و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش هایی در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه (۷۲)

شما با کسی در رقابت هستید؟
- نمیخواهم رقابتی داشته باشم فقط میخواهم خودم باشم و بس.

از جمله نطقان به کی بیشتر علاقه مندید؟
- لطیفه کبیر سراج (صدایش برایم یگانه است و خودش یگانه است)

در مورد یک نطق که بتواند خبر را از یاد بخواند چه نظر دارید؟
- این کار در مورد خواندن اخبار کاملاً غیر مجاز است اما در برنامه های ذوقی اینکار را میتوان

انجام داد.
* و با نطق میتوان از سیاست بدون باشد؟
- به نظرم نطق به هیچ وجه نمیتواند از پالیسی و سیاست دولت به دور باشد چه در برنامه های سیاسی و اطلاعاتی، نطقی رابطه مستقیم با سیاست دارد. زیرا با چهره و سیاهی خود اهداف و پالیسی دولت را بر مردم بازگو میکند.

چه پیشنهاداتی در زمینه بهبودی کار نطقان دارید؟
- در صورت امکان تهیه یک اطلس برای تثبیت موقعیت های جغرافیایی به یکی از زبانهای ملی کشور تهیه و اطلاق جلد فرهنگ که متأسفانه تا اکنون به شعبه اطلاعات تلویزیون وجود ندارد. در مورد اینکه با بعضی کلمات خارجی ناآشنا بر میخوریم در قسمت توظیف یکی دو کادر که بر زبان های خارجی تسلط داشته باشند زیاد نیاز داریم که اگر در زمینه های گفته شده توجه جدی صورت بگیرد وضع بهتر خواهد شد.

و حالی هم به اجازه شما میخواهم پرسش هایی در مورد زنده می شخصی تان داشته بقیه در صفحه (۷۲)



تصویری در خورشید

سایه های خاکستری رنگ غروب مانند سرب مذاب تا هنوز برتن سرد وچ زد شهر سنگین می کند . باد سرد بایزکه ساعتی پیش به وزیدن آغاز کرده است ، بیرحمانه برتن برهنه درختان روی دریاها و بنجره خانه ها شلاق میزند . بخار روی شیشه ربابک میکم وی اختیارنگاه به افق دمه گرفته دور میدود . آفتاب بالاشه سنگینش از راه نفاذات بلند به عقب میلنزد و نور رنگ باخته اش را از پشت ابرهای نیمه سوخته برنمی آید نه شهر میریزد . دم گرفته و فگین است . احساس میکنم پنجه های خشن و نامرئی ، گلویم را می فشارد و می خواهد خفه ام کند . همانطور که از پشت شیشه به آلود پنجره به بیرون نگاه میکنم ، اورامینم قدم بلند چشمان سیاه ، گیسوان حنایی و اندام انثری و در مقابل دیده گانم نقش بسته است . او آرام شد شیشه بخار گرفته پنجره ایستاده و به من نگاه میکند لبان گلایی رنگش به هم میخورد . انگار کلمات و جملاتی را زرب لب زبزه میکند . با اندوه و اضطراب نگاهم را مستر کویکم و میبینم با لک زبانه های رنگ خود کلماتی را روی شیشه بخار گرفته پنجره نقش میزند :

((باز میگردد . . . منتظر باش . . . اگر روزی - بیایم و ترانهاییم ، خواهم مرد ! اینجا ش برای همیشه فرمان روی قلب کوچک تو باشم و تو جاویدانه برای من باشی !))

چشمانم را با پشت دست چپ میمالم ، تا آنگاه آفتاب او باشد ، خوشتر ببینم و تا شام پیش کم . اما یاد تو فان گونه ، پنجره راه به هم میگوید و صدای زوزه آن تا - اخیر اتفاق میدود و آواز نظرم ناید بد میشود . کودک سه ساله من ، با ترس و وحشت ، خود را به آفوش رها میکند و با کلمات شکسته بی میگوید :

- پایا . . . از یاد میترسم . . . دگر نگذار باد به خانه ما بیا . . .

انگار با جمع میکم و با لجه عطوفت آمیز دلسوزانه میگوید :

- ترس بجیم . . . ترس ، حالیکه نام خدا اکلان شدی ، نیاید از یاد بترسی !

ماد می گفت : ((بچه ها باید از باد خند بترسند ! اگر آدم از یاد خند ترسه و خود نهپوشه ، مرضی میشه . . .))

- یاد ، بچه های شوخ وی پرواز امض میسازد ، نام خدا تو بچه فمید و هوشیار راستی . . .

آرامش سیمای مضطرب او را که مثل گنج سفید شده است . فرامیگردم و در لابه لای افکار و احساسات درونی خویش فرو میروم . طفلک بچه چشمانم نگاه میکند و بعد سرش را روی زانوهایم میگذارد و آهسته به خواب میرود و من گذشته را گذشته ای که همه زنده گیم در آن خلاصه شده است . دوباره پیش نظر می آیم ، گذشته زیبا ، خیال انگیز و حسرت بار .

.....

در ریاضت و استقامت ، اقارب و خویشاوندان و حتی اعضای فامیل ، خود حرف میزدند و برای خواهر ، برادر ، شوهر خواهر ، مادر شوهر ، برادر شوهر و یامورس شان پشت هم سخن می یافتند و هیچکس نمیفهمیدند و بعد بی هم مصروف سخن گفتن روی مد و نیشن بودند . در منزل پایین هم مرد ها جازانوگرد اتاق نشسته در زینه های کار بازار ، تمبه اجناس نخ مواد ارتزاقی مشکلات و استعیلاتی که در کاروبار شان وجود داشت ، داد سخن میدادند . منکته میزبان محفل بودم و حق داشتم جهت انجام کار آشپزخانه و پذیرایی از مهمانان ، گاهی در بالار - زمانی در منزل پایین باشم ، خوبتر از دیگران شاهد و ناظر این یک با هم و دوهوا بودم . جای در خانه در منزل بالا تدارک دیده شده بود . از نخستین لحظه های آغاز مجلس ، مرد میانه سالی که ریاض کوتاه جوگندی داشت و چون خط دار سبز رنگ ابریشمی برتن کرده بود ، باد خترک جوانی که خودش را با چادر نماز گلدار پیچیده بود ، مصر و وف گاریو ند ، مرد در مسأواراتی میبنداخت و خترک هم مشغول تمیز کردن تعداد پتاله چای بود که پیش رویش گذاشته بودند . با احتیاط یک یک از آنها را میگرفت با شکیبایی و سلیقه ویژه بی میبست و یاد ستال سفید رنگی پاک میکرد روی پشتوس میگذاشت . شانزده ، هفده سال بیشترنداشت . خودش را با چادر نماز طوری بیچانید بود که نهی از چهره ویکی از دو چشم شعله اش آرزو شده چادر چیت سوره بی رنگش دیده میشد . تا هنوز از زمان سبت مرد باد خترک آگاهی نداشت که دو ستم وارد آشپزخانه شد و پس از مختصرنگاهی به اطراف آشپزخانه با تبسمی آن مرد و خترک را چنین بر سرای من شناساند :

- حیدر . . . یکی از دوستان خیلی نزدیکم و قدیمی من با دخترشان که نام خدامثل برق و با سلیقه بی که مخصوص خود تراست ، کار میکند ! حیدر لبخندی که حاکی از سرور و خوشحالی او بود ، در حالیکه سر یکی از مسأوارها را بلند میکرد ، گفت :

تشریف بیاورید ! دخترم نحوه استفاده از دانش برقی را نمیداند ، ما باید به خاطر جوش کردن آب ، افزون بر مسأوارها ، از دوشمنل روی داش هم استفاده کنیم ، نام خدا تعداد مهمانان زیاد است و شاید هم خیلی از آن ها تا کون نیامده باشند .

با او یکجا نزد یک دانش برقی رفتم و سوچ هرد و منتقل را روشن ساختم . وقتی ظرف آب را روی منقل گذاشتم و سرم را بلند کردم بی اختیار نگاهم بانگراه دخترک گره خورد . او جادوش را برداشته بود . سرش که باد ستال سرخ رنگ گلدار پی پوشیده شده بود ، زینده گمی ویژه ی داشت . گیسوان سیاه نرم و شفاف او از زبور سرور گرد شده های پخته بود ، چهره جذاب و سبزه داشت . چشمان سیاه و جذاب او زیر ابروان پریشانه هم بیسته اش . چون دریای بی پایانی موج میزد و در دوردیف مزگان بلند و برگشته بر آن عاطوری سایه انگنده بود که صد جند آن برزیبایی و جذبه اش میافزود لحظاتی بیخود شدم و اونیز با نوبی شرم به من نگریست .

لبخندی به لب آوردم ، روی لبان اونیز لبخند گنگی دیدم و خیلی زود روی خود را گذاشتم و مشغول گارشد . منکته سخت اسیر نگاه او شده بودم و سرانجام نمیشناختم ، خواستم چیزی بگویم و سر صحبت را باز کنم ولی پدرش که لحظاتی پیش بیرون رفته بود ، وارد آشپزخانه شد و من ناچار قدم به بیرون گذاشتم . آن روز حالت ویژه ی داشتم ، بی انداز

بازوق و علاقه خاصی مشغول گارشان بودند و من نیز گاهی در منزل بالا گاهی در طبقه پایین لحظه های هم در آشپزخانه بودم . تا هنوز بساط چای آغاز محفل به انجام نرسیده بود . وقتی پشتوس بی جای را در منزل پایین مهمانان گذاشتم و برگشتم ، دیدم . حیدر چون و کتری خود را بیرون آورده ، استین ها را بالا زده و منتظر ایستاده و به اطراف نگاه میکند ، پرسیدم :

- چی می خواهید ؟

تشریف بیاورید ! دخترم نحوه استفاده از دانش برقی را نمیداند ، ما باید به خاطر جوش کردن آب ، افزون بر مسأوارها ، از دوشمنل روی داش هم استفاده کنیم ، نام خدا تعداد مهمانان زیاد است و شاید هم خیلی از آن ها تا کون نیامده باشند .

با او یکجا نزد یک دانش برقی رفتم و سوچ هرد و منتقل را روشن ساختم . وقتی ظرف آب را روی منقل گذاشتم و سرم را بلند کردم بی اختیار نگاهم بانگراه دخترک گره خورد . او جادوش را برداشته بود . سرش که باد ستال سرخ رنگ گلدار پی پوشیده شده بود ، زینده گمی ویژه ی داشت . گیسوان سیاه نرم و شفاف او از زبور سرور گرد شده های پخته بود ، چهره جذاب و سبزه داشت . چشمان سیاه و جذاب او زیر ابروان پریشانه هم بیسته اش . چون دریای بی پایانی موج میزد و در دوردیف مزگان بلند و برگشته بر آن عاطوری سایه انگنده بود که صد جند آن برزیبایی و جذبه اش میافزود لحظاتی بیخود شدم و اونیز با نوبی شرم به من نگریست .

لبخندی به لب آوردم ، روی لبان اونیز لبخند گنگی دیدم و خیلی زود روی خود را گذاشتم و مشغول گارشد . منکته سخت اسیر نگاه او شده بودم و سرانجام نمیشناختم ، خواستم چیزی بگویم و سر صحبت را باز کنم ولی پدرش که لحظاتی پیش بیرون رفته بود ، وارد آشپزخانه شد و من ناچار قدم به بیرون گذاشتم . آن روز حالت ویژه ی داشتم ، بی انداز

بارد یگر من ماندم و خیال او طرح ان اندام انثریش . گرچه هفته بی یک بار پیش من می آمد و ساعت ها با من صحبت هم میباشتم . اما وقتی از کتاب میرفت باز در همه جا بود و طرح اندام انثری او با قد بلند ، چشمان سیاه ، موی های حنایی رنگ و ابروان سیاه و برگشته به پایین که در گوشه چشمان سیاه رنگ او مثل نوک خنجر خم شده بودند . در حقیقت همه ساعت زنده گیم با خیال نسترن سپری میشد . یک هفته کار میکردم با این امید و آرزو که در پایان هفته دو ساعت با او خواهم بود . اگر یک ساعت از موعد معینم دورتر می آمد ، قلب چنان میگریست که میترسیدم از حرکت بیهوشم . بلند میشدم و راه میرفتم . اما همینکه آیه دروازه حویلیم قدم میگذاشت ، قلبم به آهنگ قدم های او در سله ام میبید . همه زنده گیم در لحظه های خلاصه میشد که او در کنارم بود . آخرین باری که به دیدن آمد ، فراموش نمیکنم یک ساعت در تراز همیشه بود . در این یک ساعت هزاران بار مردم وزنده شدند ، ده ها بار به بیرون سر کشیدم ، از دکاند ارزند یک منزل مان سرافش را گرفتم و این یک ساعت طولانی ترا زاه های بود که بر من گذشته بود . کارهای غیره ای می کردم لباس میپوشیدم تا دروازه حویل میبستم و دوباره بر میختم لباس هام را بیرون می آوردم و میباشتم لحظه بی نمیگذشت که دوباره بلند میشدم . پیش روی آینه میرفتم و به صورت نگاه میکردم و سپس به راه میافتم ، نگرانم لحظه به لحظه افزایش میبافت . دلواپسی و انتظار به این خود رسیده بود ، قلبم د یوانه گمی میکرد ، یک ساعت بعد که او آمد ، بسره سرش فریاد زدم :

- نسترن . . . من اسیر تو نیستم ، اگر دلت نمیخورد ، هد ، مطابق به وده بی که گذاشته ای ، از من خبر بگیری ، اصلاً لازم نیست چنین وده بی وجود داشته باشد .

پرشان نگاهم کرد ، مضطرب بود ، موی های حنایی رنگش به هم ریخته بود . با درمانده گمی و حیرت نشست . سرش را با پایان انداخت و هلق هلق گریست و در میان گریه گفت :

- من گگاهی ندانم . . .

دستش را به دست گرفتم و با تضرع گفتم :

- نسترن . . . مرا ببخش . . .

سرش را به شانم تکیه داد ، گفتم :

- فرید ، این آخرین دیدار ما خواهد بود . . .

با حیرت پرسیدم :

- چرا . . . مثلیکه قهرشدی . . . ماهیمنه یک د یگر را خواهد دید ، دلم میخواهد که بعد از موافقات به همین زودی های پیش بدرت خواهد سنگاری بفرستم .

- راستی میگویم فرید . . .

- از چی راست میگی ؟

با پریشانی در حالیکه سرش را با پایان انگنده بود و شانم های تنکان میخورد و آرامی گریه میکرد .

- سرش را بلند نمود ، چشمانش را بست و آهسته گفتم :

- فرید (من ، دورت را تحمل کرده نمیتوانم . . .)

ولی چه . . . خواهش میکنم بگو . . . هر چه به دل است ، بگو ، قول میدهم که قهر نشم !

- فرید ! نگاه من نیست ، پدرم میخواهد . . .

پدرم میخواهد ما از این جا بروم ، میگوید این جیا بقیه در صفحه (۶۷)

ه روی بساط پیر میورد ریخته شده بود ، پرداخت دلم میخواست بی مقدمه سلامش کنم ولی با تصمیم خودم مقابل کردم و کسی دورتر ایستاده و منتظر شدم . اما نگره که با او نگاه میکردم از روز هوس به یاد آمد . از جادو نماز جیت گلدارش که بازم خودش را با سلیقه ویژه بی به آن پیچیده بود و نه می از چهره سبزه اش از گوشه چادر نماز پان بود . کسی نپوزده ها را با بین و بالاکرد و ناگهان روی خود را بر گرداند و از گوشه چادر نماز ، چشمان سیاه او چون دریای بی پایانی موج زد . منکته هفته ها در حسرت دیدار او سوخته و رنج کشیده بودم . در آن لحظه ها خودم را باخته و در مقابل او خاموش ایستاده بودم . نخست مرانشناخت ، کسی بصورت خیره شد و بعد تبسم کرد ، مثل این که با کسی در قوت مرانشناخت بود . و من همان گونه سست روی حال بیشتر رفتم تا رویه رویش قرار گرفتم ، سلامش کردم او نیز که تا انداز بی رنگ باخته بود ، با کسبی سستی و بیحالی سلام داد :

- شما . . . فرید جان استید . . . سلام . . .

- سلام . . . وقتی از گوشه چادر نماز ، نهی از چهره شماراد دیدم ، شناختم . قیانه شما از خاطر نرفته است ، راستی آدم هیچوقت نمیتانه چهره شمارا فراموش کند .

- یعنی این قدر زشت است . . .

- نه ، بروکس ، خیلی هم زیبا استید . زیبا بی شماست که سبب میشود همیشه در خاطرها جلوه داشته باشید ، اما هنوز نام شمارا بلند نیستم .

- نام من نسترن است .

- چی نام زیبای ؟ به راستی که شما مثل گل نسترن خوشبو و زیبا استید .

- لبخند شیرینی روی لبان گلایی رنگش نشست و آهسته به راه افتاد و منم در کارش گام برداشتم . آن روز با هم از همه چیز سخن گفتیم ، از دوست داشتن و عاشق شدن ، از عشق های مسخره گسار جاده و راه مکتب ، از مباحثه های تلفونی ، از فریبکاری ها و ظاهر سران و دختران که خود را شیفته و سینه چاک یکدیگر نشان میدهند و یک روز سه ساد گمی از یکدیگر جدا میشوند و فراموش هم میشوند و دنبال شخص دیگری میروند . وقتی نزدیک حویلی شان رسیدم کار دروازه ایستاد و ناگهان نافذ و مسحورکننده اش به من نگریست و بعد لبخندی روی لبانش نقش بست و آن گاه دستم را به علامت

نوشته یعنی خوشبختی

دستان کونام

نوشته یعنی خوشبختی

دو وسیله های عجیب

دزدی نه چینی سرقت سرکای

شهادت به دادم افتاد

بر داشته راه دانی را که بیشتر
تثبیت کرده بودم و از نظر اسباب
در و افتادن در سوراخ قفل سیف
که از پشت اینه معلوم میشد -
کلید داماند شده بود بیشتر
مخترم .
برای بار دوم از وضعیت
اطمینان حاصل کردم . بسا
آن که می توانم برای استعمال
بم ندانم اما انگشتانم با فشار
نیازمندانه آن را نوازش مید-
انند . خون رابه گونه بیسی
بده آن بزم و همسنان درانتظار
تاریکی ماندم . تاریکی مرسد
دلپذیر و راحت شده بی برایم
انده بود . قیافه همسرم کون-
اتم ، پسر از برابر اتم سبای
خیالاتم خفته شد . نسفم حالی بود
و در خانه ام نسفم بروجود نداشت
بروگرام خانه ام راندم میشدیم
این وقت . وقت صرف ندا میباشند
بسر (شیشطان راغ) خاموش
میشود همه میخوابیم .
باری خیال بول دارنید ندلم
را قند و قوت میزند . آن گاه
زمن بار میشود ، انتقال رابه
کود گستان شامل میبم ، خودم
بعینه در سحه (۸۶)

لیکه انگشت دست دیگرشان تا
در میان شرف شرف بولهای نو و
کهنه ناید پید میشد و گاه از روی
مادت به زبانان فشار گرفته و
نسفم میشد آنان قفل
منفعت را میخواستند . مشربیان
بولدار را که با یکریا خریدن بی در
دست داشتند ، با تمام اینها
دنیال میکردند و از آن راه داخل
دکانهایشان دنیوت میکردند .
آنان فقط منفعت میخواستند و همه
رایند ، منفعتشان که اسفون
سرگردان انتخاب اولین نهارت
شان بود ، اصلاً نگاه نمیکردند .
زود هنگام بسر رسید ، آرام-
آرام بوردن آنها قفله او ریخته
شده و جاوسند و قه و سیف ، ابا
اندین قفل بعره بسته شدند .
بیاره بولها جبر شدند ، بر-
سرای آراده ها ، هالی شد . من
در انت از حالت بعدی بودم .
در روزه ، دخولی سرای که بیشتر
به در روزه ، تلعه های کهن ، -
نسیاحت دانست ، بسته اند ، خوشم
از مدها ، خالی شد و سدهای
سکوت در من تروسینه انی را ایما
کرده بود ، بیکی دو صدای بویکی
داران با سپیان سرای به خوشم
من آمد با احتیاط تمام

ظی کردم . در هر قدمی که بسر
میداشتم اعتماد نسبت به سرقت
بیشتر میشد ، حتی نمیگفتم که
بوله ای سرقت شده رابه کدام
جهت مصرف کنم .
بیرو بارود او دستد ، از قسمت
بیرونی سرای شهزاده گرفته تا
دکانها و بانک های منزل دوم با
شتاب صورت میگرفت ، دست را
هر آن در مشت میفردم با هم
سرقت قبلی را ندانست ، نه نسفم
د دیگر بول و مصرف را مداسیتم
نمیگفتم ، خیال های خوشی که
اکنون فراموش شده بود ، رود
های خالص فرغ نمیکرد ، نه او
نه او به فکر غارت بودم ، بیسی
د سدهای یک مدت منس بول را -
نهار میکردند ، میدیدم بیه بند
او قفل های بزرگیکه بر آرز حسد
ساعت روی بیشترین و در روزه های
بولخانه او ریخته میشد ، میدیدم
همه آنانیکه مارک و روبل ، دالسر
کد را و افغانی کار داشتند ، مسی
آمدند و رفع مشکل کرده ، میرفتند و
من همچنان ته و بالاد رسررای
میگشتم .
معازه داران اصلاً به من
توجه نمیکردند ، آنان فقط برسا
یک دست بول را میگرفتند ، در جا-

سرایا حسرت است . حسرت
سبای ندانم ترا جاد رزده -
قیافه جوانتر از بترتارهای چرک
و اصلاح نشده ، ریشش به زخم
دم کرده بی نسیاحت دارن که
گویی سرایا از جق است و خون
دلعه بسته است . چشمه اینرا ز
اعتیاد مواد مخدر قهه میکنند .
قد بست و پاهای کوتاه دارد ،
مانند اغلب جنایتکاران به دام
افتاد و تصرع و ندامت را بیسیتر
گرفته و فرونیاز را عامل کشید
شد نثر به سوی جنایت معرفتی
میکند .
محمد موسی ، دزد بیست ساله
بیست که در آخر تابستان سال
۱۳۶۸ ، پسر از انجام دادن
یلان سرقت سرای شهزاده ، -
د سنگیر شده است .
- آن روز ، با ختم در قفسار
زیاد بود ، بول نا چیزی در جیب
بود به خانه آمد ، برای خوردن
حز آب چیزی در دست را
از چانه ، برادران که عسکر است
کشید ، در جیب گذاشته ، -
راه سرای شهزاده را بیتر گرفت
تصمیم عجولانه بود ، روزه
د سنگیر نمیدم .
راه را با شتاب به سوی بولها

تجارت سنگین



تاچان مرموز و فریبکارانه عاچ فیل از افریقا به جنوب شرق آسیا فزونی یافته و توجه عامه را جلب کرده است. ده سال پیش بزرهنگران تعداد فیل های افریقای را ۱۳ میلیون تخمین میکردند و اکنون میگویند این رقم از ۶۶۵۰۰۰ تجاوز خواهد کرد چندی پیش نماینده گان صد کشور در لوزان سوئیس گرد هم آمدند تا پروامون چ گونه گیس حفظ جان این حیوانات بی آزار عظیم الجثه تادن نظر نمایند نماینده گان یاد شده شامل کفپور های بودند که در تجارت عاچ فیل رسایر محصولات حیوانات مورد تعدید دست دارند. در صورتیکه آن ها اعلان نمایند فیل عا درمخالقه نابودی قرار دارند

تجارت عاچ فیل ممنوع خواهد شد و در نتیجه از قتل بیرحمانه فیل ها تا اندازه زیاد جلوگیری به عمل خواهد آمد. جان مساله در بنجاست که اگر از قش عام چنین حیوان بزرگ مانعت به عمل نیاید، حیوانات کوچک و نادار را چ گونه حمایت خواهند کرد. در مورد کنترل تجارت عاچ فیل تلاشهای صورت گرفته، آیا شده است.



رجوع به جنگل

دختر ریگین



توطنه امریکای مرکبزی (دی.ای.ای. ۰) مسایل جدی اند، اما باتی دادیس دختر روزنالد ریگین، رئیس جمهور سابق امریکا، از در افتادن با این بدمیده ها، هراس ندارد. او حتی درین آن شده بود که سری به نیکاراگوا بزند و شاید هم خواسته بود مخالفت خود را با سیاست های بد ریش بد پیش ترتیب تبارز دهد. با آن هم ترجیح داده کلفورنیا مانند و در عرض به نوشتن داستانسی برداخت که پیشینی واکسنش بدرو مادرش (نانسی ریگین) مرامون آن، کار آسانی نبود.

وقتی به خیابان شماره (۵۷) ایالت شینگل امریکا داخل شدید فکر میکنید در یک جنگل انعامه اید. زنهایکه مسوول اعلان واشتعار اند، همه لباسهای به تن دارند که شبیه پوست بلنگک ویا حیوانات دیگر است. این لباسها را لمر اچان مود ویششن تازه به بازار عرضه کرده و کوشش نموده اند، سکسی باشد و شکل بدی زنده گی را بنمایاند. در گذشته، نقاشان، مناظر جنگل و زنده گی حیوانات را در تابلوهای شان به نمایش میداشتند، اما کمتره نکر زنده گی سکسی انعامه شده بودند. فروش این لباسها به گرم بازار افزوده است و حد اوسط از ۲۵۰ دلار امریکایی تا ۴۰۰ دلار خریدار دارد.

تبرستان ۷۰۰۰ سالگرد بلجیم

تبرستانیکه از عصر حجر ۷۰۰۰ سال قدمت دارد، اخیراً توسط نژاد نیاختمانی در فلوب بلجیم پیدا شده است.

باستان شناسان که به این محل شتافتند، بقایای چندین خانم و چندین دست بند و یک انداز زیورآهنگ را به دست آورده اند. دانشمندان بلجیم با استفاده از روش‌های نوین آزمایش کرده‌اند که این زیورآهنگ‌ها هم بر خیزنده که از نژاد نیاختمانی - گونه‌ای ساختمان سرخانم را - تثبیت خواهد کرد. به عقیده دانشمندان این زن شاید یکی از اولین زارعیین عصر حجر باشد.



... عید تو

ها پدیده آوازخوان خوب ایرانی که سالها امحافل موسیقی ایران را وجد و مستی می بخشید در سال های آخیره ایالات متحده امریکارت اودرد یار غربت کیز کسرت های را برای دوست داران - موسیقی ایرانی اجرا می نمود. ها پدیده با آنکه آرزوی برگشت به وطن را همیشه در آهنگهایش فریاد می نمود: به آرزوی نرسید زیر امریش مه لکس که دچار حالس گردیده بود درین اواخر در ایالت کالیفورنیا ترانه های ناخوانده او را - برای همیشه به یاد بخشید. گزارسکر م. احمد



ترجمه اسمعیل سعادت

بزرگترین قالیچه جهان

بزرگترین قالیچه جهان اخیراً در ایران بافته شده. این قالیچه دارای (۷۱۲) متر مربع مساحت و ۳ هزار کیلومتر گرام وزن بوده که در شهر نیاکان ولایت افغانستان ایران از پیشم و ابریشم توسط ۳۵ نفر بافته شده یافته شده است. مجموعاً تکمیل قالیچه مذکور که میتوان آنرا یک شاهکار خواند، ۲۲۷۶۰۰ ساعت یا تقریباً چهار سال را دربرگرفت. قالیچه مذکور در شهر لوکارلو سوئیس برز به شنبه ۲۱ فورس در یک نمایشگاه گذاشتند، یک نماینده کمپنی ایرانی بنام شاهد، گفت که کشورهای ایتالیا، سوئیس و بعضی کشورهای فرانس برای خریداری این قلم انتیک اظهار تمایل کرده اند، اما مشتری اصلی بعد از آنکه قیمت این قالیچه تعیین گردد معلم خواهد گردید.

۱۱۹ روز در عرش کشتی

یک یکدانه سبب به ناشی جای خیزی برنج و قدری آب میخورد. بعد تر برنده ها و پیا ماهی را شکار راز آن استفاده می نمودند. آن ها از بلاستیک که در کاپین داشتند، برای جمع کردن آب باران کار می گرفتند. چند کشتی طی این مدت بدون توجه از نزدیکی آنان گذشت. تا که در یک جزیره در ۲۰ مایلی شمال اکلند به ساحل پیاده شدند. گرچه همه شان وزن باخته بودند، اما در شرایط خوب صحن قرار داشتند و آمدن در باره آنها را به جزیره توسط قایقی که از کار باز مانده بود، همه یک معجزه تلقی کردند.

۲۸ ساله به تاریخ اول جون امسال جزیره بی در جنوب نیلاند جدید را به قصد تونگه، ۱۷۰۰ میل به سوی شمال شرق، ترک گفتیم بودند. آن عا به این امید بودند که این سفر را در سه هفته به پایان رسانند، اما در روز چهارم سفر یک موج عظیم این قایق را که ۴۱ فوت طول داشت، درهم کوبید. در آن وقت، چهار نفر در کاپین بودند و در بخش زیرین آن گیر افتادند، سرانجام، آنان توانستند سوراخهای پهنند و دوباره به عرشه کشتی برسند. برای هفت روز هفتگی دیگر آنها غرقای زنده ماندن مبارزه کردند. روزهای نخست صرف

در یکی از جزایر نیلاند جدید مردی به پولیس تلفون و خود را به نام (فیلپ هافمن) معرفی کرد. وی یکی از چهار نفر در عرشه قایقی بود که چهار ماه پیش گم شده بود و همه فکر می کردند بایست مرده باشند. بعد تر معلوم شد، مردی که تلفون کرده بود، واقعاً (هافمن) بوده است و در روز پیش با قایق به ساحل رسیده است. این چهار نفر، ۱۱۹ روز در عرشه کشتی بزرگی آب شنا می کردند که در نوع خود رکورد جدیدی بوده است. هافمن ۴۲ ساله با جان - گیلن که ۴۹ سال دارد، یک هلر پگل ۲۲ ساله و جن نالییکا

ترجمه: نورالدین خلکی

همسر سلیمان رشیدی ورمان جان دالر



درسال ۲۰۰۰ بایسکل طفلانه خواهم خرید

پدر بزرگم قهقهه میکرد که زمانی که خورد سال بوده، با بایسکل افغانی میشد خن خوراکیت ماهه خانواده را خریداری کرد. میگفت که بول معار ماورین بسا چند سکه برداخته میشد کراپه دورترین راه مواصلاتی که مادی ران مطالبه میکرد شانزده رسول بود.

واکنش که برای خریدین قرص نان لافره گروهی از مردم پیش نانوا می آمد معینه ندهد. گاهی پس از ساعت ها انتظار دست خالی به خانه ابر میگردند، اکنون برای پختن بیوه به چند مرجع باید شناخت، اکنون میوه باد سترخوانه اخذ احاطی کرد، در ورتین برزوق و سرق فروخته فضلین مراد با بایسکل سه رابه می، توجه مرابه خود میکنند. در حالیکه شانه ها پیشرو با بی تفاوتی بالامیا نند از میگویند:

— (شصت هزار افغانی) ۱۰۰۰۰
فکر میکنم غلط شنیده باشم شاید شش هزار افغانی گفته باشند. باز با خود میگویم این که بسیار قیمت است. دوباره میروم و گوشم با اطمینان کامل صدای نیمه خفه شده مالک دکان را میشنوم:

(شصت هزار افغانی!)
بدون اندک درنگی از دکان بیرون میروم و عمیاسیت گشک سرابیم را فرا گرفته راه منزل را پیش میبینم. راستی اگر در دوران بغرنج اقتصادی کوفتی در کشورمان، این زرق و برق تا به جاود بود از انصاف راه نیفتد، کمبود یا حصار میشود؟ سوزینیکه ترکیده گس های خم باره های جنگی هر روز شقه در صفحه (۱۵)

برای فرار از فراموش کردن خانراش مسئولیت آموزش کودکان خدمتگزاران بوس انگلیسی ها را در آنکون بایخت برمه، قبول می کند. تحول دزنده گسی شارلوت هنگامی آغاز می شود که به سرتاسر هندوستان سفر می کند و سراجام به سوی معابد بودایی کشیده می شود و الاخره امیا و اوزوهایش او را به طرف ملوان باچمانی تابستاد ستعایی شبیه به باد بارونا استنا بازناسی می دهد. ظهور اولیه این مرد غیرطبیعی، شبیه ظهور مردی در میان عالمه ای از نور است.

عبد خان ویکتور از طرح چنین داستان چندین آوری - همانرا انگیزش هیجان و نفرت خواننده زیر سوال بردن - مسیحیت است. حال با چنین برداشتی از مسیحیت و تلفیق آن با سیاستهای استعماری انگلستان که بی رابطه با میسوزن عای مدعیان می تواند باشد نیز با امانت صریح به مفاسد مراسم مذهبی مسیحیان، باید منتظر عکس العمل مقامات کلیسا و مسیحیان مؤمن در برابری بود.

بودند تا زنده می نوشتن را آغاز نمایند. چهل و نه جلد دیگر به والدین، وابسته می شود و مشان خود رو آورده بودند تا در مصارف عروسی به آنها کمک نمایند. سوزی نشان میدهد که هر چند رومادر - ۶۰۰۰ بین به اولاد های شان داده بودند و بعضی ها برای برداخت مصارف عروسی پول قرض کرده بودند. در ره لوی لوان - لوکس منزل، زیورات نیز ریختن جوانه ای بیکن روا یافته است.

در انگلستان شروع می شود، یک مستخدمه، بهر بره ای به نام مانکا - پال لورکه انگلیسیها او را مانند مانک (مبوس) - اخرین مراسم سوگاری را در مرگ خانم خانه به نام شارلوت انجام می دهد و او برای دفن اماده می کند. سپس جنازه را بر روی خری می گذارد و به دهکده کورنوال در کنار دریای سرد اماکنس به دلش اینک شارلوت در زمان حیاتش مسیحیت را نپذیرفته از دفن جنازه وی خود داری می کند. مستخدمه، بهر سبب به تنهایی وارد کورستان می شود و در حالیکه مشغول کنن فیبری برای دفن شارلوت است و نگر گدشته ای دور در نگاه سال پس و گوید که فلا در جزیره ای کوچک در اقیانوس هند گدشته بود تا جنازه او را دفن کند. ابتدا بدین ترتیب داستان مانکا که گدشته وانشن زندگی شارلوت آغاز می شود. محور اصلی نیمه ان داستان رازندگی شارلوت تکیه می دهد: هنگامیکه سرعمر شارلوت در جنگ جهانی اول می میرد، وی زندگی در انگلستان را بی ذهن می باید

پس از انتشار کتاب اوقات شیطانی سلیمان رشیدی، که به اعتراض شدیدی مسلمانان جهان مواجه شد، اینک کتاب جنجال برانگیز دیگری به نام جان دالر توسط مهیا ویکتورا (عسوامرکتاین وی چاپ و منتشر گردیده است که با توجه به محتویات اهانت آمیز آن و اصول مسیحیت باید در انتشار عکس - العین مسیحیان جهان در برابر انتشار آن بود. خانم ویکتور سراجام اعلام کرده که اگر با این رویه مخالف است و حق خواهد قدرت در این را زیر سوال برد و نیز مدعیان از او اهانت خواننده کتاب است. کتاب جان دالر در حقیقت داستان زندگی زنی است که پس به نام شارلوت و نیز ملوانسی به نام جان دالر محل وقوع داستان ماجراجویی است. این جزیره ایست دور افتاده به نام مان در این جزیره، در زمان تسلط استعمارگران انگلیسی بر شبه قاره هند. سراجام زبانی سخن رمان جان دالر، مرکب است داستان

**افزایش مصارف
عروسی در
پیکن**

بررسی اداره ای احصایه بر پیکن نشان میدهد: جوانانیکه تازه درین شهر اماده و فرس میشوند، دویند مصارف سال ۱۹۸۶ را که به ۱۲۰۰۰ پیکن (۲۲۰۰ دلار آمریکا) سر میزند باید متقبل گردند. پنجاه نورس در امادیکه بیژان مون آنان بررسی صورت گرفته به انتشار جامعه متعلق بود و اندک. این جفت ۲۲۶۶۱ پیکن (۶۲۸۰ دلار) مصرف کرده

جنگ قلمی ولتر باروسو

بهتر حاصل کنیم ، به همان اندازه برای صاحب آن ، تشنه تر میشم . بدین سان ، جاه طلب طبقات تحصیلکرده تربیت یافته ، به اسارت رهنده گی توده های بی سواد و جاهل میا نجا رسیده اند . روسو معتقد بود که دانش و تقوی با یکدیگر سازگاری ندارند . هر دانش بر اثر یک هدف و منظور بستی پیدا شده است . علم ستاره شناسی از طالع بینی سر بر آورده که هدفش به کارگزاران ستاره گان در راه مقاصد خصوصی و شخصیت فن فصاحت از سیاست برخاسته است و هدف سیاستمداران این است تا به مردمی که کمتر متجارب زندگی ، سبیل و آگاهی کنند . حساب و هندسه ، زاید و حرص و آزمندی ما در صاحب مال و ثروت است و همچنین ، حتی فن چاپ ، معجون خواب آور است که توانگران برای تسکین فقرا و آرام کردن شورش و فغان آن ها ابداع کرده اند . (در همان نهلسوفان مثالی رایج است که میگویند : هر چارمردمان نمیده ویا سواد یادگاران ، دستگاران و شرافتمندان نباید بشوند .) با این توصیف ، یک فرد اندیشه مند (یک جوان فاسد) است . پس باید کم از کم آنگاه که دلها ، یک باره مقهور مغز های مانده است ، از انحراف در تعلیم و تربیت ، خودداری کنیم . روسو ، (وحشی اصول) را می ستاید . زیرا به عقیده او ، مخلوقی که تربیت نشده از جاه طلب و فساد به دور است .

واکنش بشر در برابر نیروها ی تمار طبعی و اجتماعی با نرساز و فرود های گونه گونی همراه بوده است . به گونه ای که گاه روزه ای داشته و گاهی هم ره به فقر ابروده است . همراه آن ، چه بسا که فکر طائفی و بسیار خواه ، در هیچ بستندی سرا یا تسلیم تسلی یافته است . روزه گاه ، ستیز در جهنم جامه بی قد پرا فرشته ولید ی هارا کوبیده است . دلگیری (روسو) از تمدن را شاید بتوان از همین در چرخه دید . و برخود قبولاند که چی گونه این مردی که افکارش در بر انروختن آتش انقلاب کبیر فرانسه اثر نموده است ، به توصیف (وحشی اصول) میسر دازد . (رها کردن تمدن) را ملاحظه میکند ، چیزی که جنجال قلمی ولتر را علیه او برانگیخت . روسو ، نزدیک چهل سال داشت که توجهش را این پرسش که : (آحاد انش و هنر ، موجب فساد اجتماع است یا صلاح آن ؟) جلب کرد . او غرض شرکت در نوشتن و جایزه مجبه و اکامی کرد . روسو در رساله خود ضمن بدگویی های زبرکانه بی به گرو تحصیلکرده و ستار ، اظهار کرد که تمدن ، بیشتر موجب شر است تا خیر ، بسیاری از بیدادگری ها از آن جا ناشی شده است که انسان ها به خود اجازه داده اند تا فکرها بر قلب هایشان حکومت کند . بر اساس این عقیده هر قدر در باره جهان آگاهی



می شد به سرعت بوق به طسرف زمین بایین شد . نمره بسیار دقیق بود و در نقطه تلاقی دو پرند به بره ای گنجشک در و اباقی ماند . شاهین شکار رامحکم در بند ۱۵ گرفته و بر روی رنگ ها بایین اند و آرام در انتظار رسیدن محمود بدون حرکت باقی ماند . یوسف بسیار در رفت و گاهی هم در عقب تپه های ریگی از نظر ناپدید می شد ، ولی هر بار شاهین بدون کدام اشتباه و خطا شکار را به دست می آورد . شاهین پرور به گونه آشکار امیاهات میکرد ، زیرا شکار کردن با نخستین حمله ، قابل افتخار است . شکار ختم گردید ، محمود بسا صدای بلند مکار بالدار خوشتر را نزد خود فرا خواند . شاهین هم با آرامی به ما نزدیک شده و در بالای دست محمود که بسا دستکش نرم پوشانیده شده بود نشست . محمود برای شاهین شاهین گوشت داد بعد از خوردن گوشت ، بشم و سر شاهین را با پوش مخصوص پوشانید و با تاثر گفت که به زودی با شاهین دست داشتنی خویش رد خواهد داشت . طبق قوانین شفا هسی ، بعد از چهار سال اسارت ، پرند شاهین آزاد ساخته می شود تا بتواند تولید نسل نماید . الکسی ایکنیک خبرنگار شورویستی

یک زمانی این گونه پرند . در عرستان نیز فراوان بود . اما سال به سال تعداد آنها کاهش می یابد . در بسیاری از کشورهای شاهین هادرج کتاب منوچه شده اند ، به همین نسبت قیمت آن ها به گونه دایمی افزایش می یابد . با استفاده از این امر گروه های قاچاقچیان به گونه پنهانی در کوه های ایران ، افغانستان و پاکستان این پرند گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های بر ارزش آن ها از بین میروند . سن یا کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که منعمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از خیمه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالابرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس بزرگ گنجشک را با خود گرفته و چند صد متر از ما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشیده و به سوی بونه زاریک در و در پشت شاه دیده می شد به پرواز آمد . به گونه یث نقطه سیاه معلوم



نشسته بودند نزد یک مرد پد و از آن ها خواست تا چوچه شاهین او را به دو صد دلار بخرند . شاهین این پرند گان را شکار نموده و به کشورهای خلیج فارس انتقال می دهند . که در صورت نمونه های بر ارزش آن ها از بین میروند . سن یا کسی بنام محمود دوست شدم روزی بعد از نوشیدن چای که منعمه حتی بود ، محمود یکی از شاهین های خود را از خیمه بیرون آورد و چشم های آن را باز نمود و با بخار گوشت گرم انرا تحریک کرد سپران را به سوی بالابرتاب نمود . شاهین که ازادی را احساس نمود ، با شتاب در هوا به پرواز درآمد و ارتفاع گرفت . در این وقت یوسف قفس بزرگ گنجشک را با خود گرفته و چند صد متر از ما دور شد . سپس یکی از گنجشک ها را از قفس بیرون کشید و به هوا رها کرد . گنجشک بال کشیده و به سوی بونه زاریک در و در پشت شاه دیده می شد به پرواز آمد . به گونه یث نقطه سیاه معلوم

صد ها خوشفند و شتر ، قفس های پر از ماکیان ، خروس ، بوده نه و خرگوش در همه جا دیده می شد . نرشنده ها با صدای بلند از یخچال ها ، بید بوکت و تلویزیون های خویش توصیف مینمودند . به گونه غیر مترقبه داد و فریاد کرکننده بازار فروش شاهین را از یک تعمیر سربوئیده بزرگ نگرمانند شنیدیم . من شاهین پروران را دیدم که موه بانه بالای جوکی های بلند جویی نشسته و لباس به لباس مخصوص تیره رنگ بودند یکی حلم میکشید ، دیگری جای مینوشید و دیگری هم نوشابه تیره که از پوست قهوه و هیل ته پیسه میشود ، مینوشید . در برابر شاهین پروران بالایی تیره های که به زمین کوبیده بودی آن با چرم پوشانیده شده بود ، شاهین ها نشسته بودند . چشم های شاهین ها با پوش مخصوص بستمنده بودند . در داخل ساختمان فضای باشکوه حکمفرما بوده و بر خلاف بازار با صدای آهسته صحبت مینماید . یک جوانی به هریک از کسانی که

عرستان شاهین ها پرند گان شکاری

در موسم بهار زمانیکه در شب باقالین سبز پوشیده شده و - شگوفان میشود در فصل خزان زمانیکه گرمی طاقت فرسا کاهش مییابد ، در بالای شبه جزیره عرستان دسته های عنسیم پرند گان مهاجرید می آرمینوند درین وقت مرحله شکار شاهین آغاز میگردد و به این جا به سواحل خلیج فارس توسط (بونیک ها) اعزامی نامدار و صاحب القاب کلوب های گوناگون شکار توسط (جیب ها) دوست داران شکار شاهین صاحبان دارای های نسبتا کمتر آمده و پرند های شکاری را در قفس های مخصوص با خود می آورند . عرستان میهن شکار شاهین است . طوریکه صفحات اشار دست نویس حکایت میکند ، در دربار خلفای عربی سده های هشت تا سیزده ، به ویژه در دربار باد شاهان و سلاطین ، این نوع تفریح نوق العاده ، غالب توجه حکمرانان بوده است . شاهین به یک نوع مسیول مخصوص به خود ثبوت تبدیل گردید . اکثر شیخان و امیران عرب اکنون هم تعداد زیاد این پرند گان ظریف شکاری با پرسونل مخصوص خدمت انهادر اختیار دارند . به همین نسبت ، وقتیکه من به کویت رفتم ، دیدن بال عمل این پرند گان شکاری عجیب ، از روی من بود . روزی دانستم که به روزهای جمعه (روز خستی مسلمین در بازار اطراف شهر به نام شویخ شاهین پروران جمع میشوند)

شاهین ها پرند گان شکاری آورد

ملکباری عاشقانه

صدراعظم / اساله

مترجم عزیز احمدزاده

به سویدن و کانادا تمهید رفتند. خانواده اسب از عقب رانی کودتای دسامبر سال ۱۹۲۴ درباره یزبان مارگیت باپاند پروا مارگیت و یسرا ن شان به شاه بنیاد گذاران - تکلیف (حسین سوسیالیستس باس هلینیک) برداختند و در سال ۱۹۲۷ به عصرت پارلمان انتخاب گردید و در سال ۱۹۸۱ به مقام صد ارت نایل آمد، حیوت وی نخستین حکومت سوسیالیستس در یزبان به شمار میرود.

حاضن (مارگیت باپاند پروا) اید آن از سوید، به تعالیس در یزبان ناشاری از همکارانش اتحادیه یزبان یزبان راتکیس دادند. این اتحادیه، یکنگروپ سوسیالیستس هوا دار زنان بوده که به کار پرورمند سازماندهن یزبان در شهرها و مناطق روستاییس برداختند. در زمینه دیگرگوسن ساختن قانون مدنی و ویژه بخش حقوق خانواده، قانونس ساختن ازدواج مدنی، محروماندی - نویانه و فادر ساختن زنان منجبت رئیس خانراده بودن، فعالیتس مؤثری نمودند. سرانجام زنان یزبان حق قانونی و آزادی خود را حاصل نمودند.

مارگیت باپاند پروم شاه رئیس اتحادیه از سال ۱۹۸۰ تا این اواخر که مستعفی گردید، کار نمود.

با شاهده انکتاب اتحادیه ارمنطی پت گروپ ۲۰ نفری وار - تقای آن به یزبان ۲۰۰۰۰ نفری، مارگیت اظهار داشت

که (تاریخچه استغفایش هنوز هم به هم تاروی خرد باحسین زنان یزبان ادامه خواهد داد. ۱۰) وی افزود:

(ایشور متعاین در زمینه دیگر وئی توانین و تر بر خورود یزبان، حاصل گردیده است، وئس هنوز هم مزاج در قبای - تمعلیتس مسایل سیاسی وجود دارد. ۱۰)

۲۹ ساله با هم ازدواج نمودند. اندرین به تدوین اقتصاد در - برونتنن میبرد اخت. آن دو یس از یزبان نمودن روابط و مناسبات مختصر، هر کدام به راه خدای خود رفتند و عمو یس از دواج کوتاه برد. در سال ۱۹۵۱ یس از علای درباره با هم ازدواج نمودند. به زودی رهسپار بودنتون کا - لیغونیا در بر کلی شدند - ایچیک اندرین به حیث رئیس در پیارت منت اقتصاد گمانته شد. ۰۰۰

باپاند پرو در تبعید خود ی در آن کشور (امریکا) تا سال ۱۹۴۰ زنده کن من کرد، در هنگام جنگ عمو یس دم در قوای بحری امریکا خدمت مینمود، او تبعیت وندم روزندی امریکا را نیز خاص کرده بود، وی تحت سکا لرتسب فرلیوایت در سال ۱۹۵۹ همراه

در حلقه درستان (مگ) - من نامند. این خانم عمو لاهس اندام مو علایس با چشمان آبیس که در سال ۱۹۲۲ متولد گردیده بود و نام او را (مارگیت جنس) گذاشته اند. در ایلم هرست ایلتایو بزرگ گردید. او نیز گتر از چهار طف دیگر خانراده، خسود بود. ۰۰۰ ریح اقتصاد ی خسا - نراده اس با حوران روه روشنده و خراب گردید.

به بزرگترین سوسیالیستس بود. مارگیت هنگام درازده ساله کن، در مبارزات ناکام انتخاباتس سناد رست سوسیالیستسهای امریکاییس باید بزرگ کن نمود، وی آران رمان تا اکنون مصروف سیاست بوده و روحش را به برسیبهای سوسیالیزم، متعهد میسازد. ۰۰۰

نمای و تاه سیسات دلفن شوق رعب رابطه میگرد. تیم ایسلر باپاند پرو، به سازماندهی کفرانس جهانیس (اکریت) برای سال ۱۹۱۱ از یزبان عنوان (زبان، منکاری و صلح) میبرد ازنده که از طرف مرکزس سازمان یافته (لاس انجلس اسلرا) به حیث پت شبکه صلح جهانی در فعالیتند، باپاند پرو به حیث عضو رابط بین المللیس آن کار مینماید. کفرانس، کار خود را بهرامن (فعالیت درت مرد بلان واقع برای پیک سازمان اجتماع جیبانی نویس) به این باره که راه آیند مرمضای ارزشمادی انسانی و تنظیمات

باپاند پرو میگوید: (اکراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، به شرا ز حسان امریز وجود داشته یخ بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - موزد مینوتان کوریت به مناسج ستان با زمین سازمان اجتماعس که قلا به شکل در فعالیت میگرد، مینماید. ۱۰) باپاند پرو میافزاید: (۰۰۰ بعد از بود موجود که بر من تایی مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس های میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آید. ۱۰) ایسلر به شاه پت ایدالیست خیالورد از که با تاریخ، با ستا - نشناسی فلسفه تار دارد و - باپاند پرو به شاه پت ایدالیست بر گمانتیت، تیر و گسره جزین راه کار انداخته اند انسان منغن تعریف مجدد امنیت جهانی شده اند که با سالیس نامیده شده، ولی اکنون او را

شاید این فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراع خانم های جوان میروند

باخام رجوع فرزندس (که سه دختر و پت سو یزبان به یزبان بازگشت. ۰۰) تکامیکه پدرس «جوج» در سال ۱۹۱۹ به مقام صد ارت رسید، او به عضویت پارلمان انتخاب گردید. ولی با راز کوش شاه ومانین اساس و حکومت توسط کودتای نظامی، در سال ۱۹۲۷ به انجام چپ گردیدن، زنده اش گردید و سپس رها شده و رهبر فعالیتس

انراه خرد راه سوی برونتنن لاسوسوتا) باز نموده از آن جا فارغ التحصیل گردید و سپس به گنسیس در تار تار عامه در لاسیا زیس) پرداخت. مارگیت در سال ۱۹۴۸ با اندرین در مینا ولیس آشنا شد. مارگیت او را داشته است که آنال از آغاز به فلسفه سیاسیس ممکن ناره داشته اند، در آن - رمان مارگیت) ۲ ساله اندرین

اجتماعی، تساری میان جنس ها عدم تشدد در سلون زیر خورد شخص و اجتماعی استوار باشد، به پیش خواهد برد. این موضوع ممکن است از نظر دیگران، تخیلی جلوه نموده، رحتس من مفهوم پنداشته شود، ولی نه آن عزیزم باپاند پرو یس به آن نگاه میکنند. وی قسلا (مارگیت) یا (مارگیت) هم نامیده شده، ولی اکنون او را

یونان

طلاق بعد از ۳۸ سال زنده گی

مدیترانه الهام میگیرد، کار میکند. به عقیده انراد زساد ی جزیره (اکریت) از چهار هزار سال پس جامعه یس از لحاظ تکنالوژیت پیشرفته، از نگاه عمومی راجتصل متحاسن و همگن بوده است.

حایک به حیث پت شبکه صلح جهانی در فعالیتند، باپاند پرو به حیث عضو رابط بین المللیس آن کار مینماید. کفرانس، کار خود را بهرامن (فعالیت درت مرد بلان واقع برای پیک سازمان اجتماع جیبانی نویس) به این باره که راه آیند مرمضای ارزشمادی انسانی و تنظیمات

باپاند پرو میگوید: (اکراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، به شرا ز حسان امریز وجود داشته یخ بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - موزد مینوتان کوریت به مناسج ستان با زمین سازمان اجتماعس که قلا به شکل در فعالیت میگرد، مینماید. ۱۰) باپاند پرو میافزاید: (۰۰۰ بعد از بود موجود که بر من تایی مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس های میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آید. ۱۰) ایسلر به شاه پت ایدالیست خیالورد از که با تاریخ، با ستا - نشناسی فلسفه تار دارد و - باپاند پرو به شاه پت ایدالیست بر گمانتیت، تیر و گسره جزین راه کار انداخته اند انسان منغن تعریف مجدد امنیت جهانی شده اند که با سالیس نامیده شده، ولی اکنون او را

باپاند پرو میگوید: (اکراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، به شرا ز حسان امریز وجود داشته یخ بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - موزد مینوتان کوریت به مناسج ستان با زمین سازمان اجتماعس که قلا به شکل در فعالیت میگرد، مینماید. ۱۰) باپاند پرو میافزاید: (۰۰۰ بعد از بود موجود که بر من تایی مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس های میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آید. ۱۰) ایسلر به شاه پت ایدالیست خیالورد از که با تاریخ، با ستا - نشناسی فلسفه تار دارد و - باپاند پرو به شاه پت ایدالیست بر گمانتیت، تیر و گسره جزین راه کار انداخته اند انسان منغن تعریف مجدد امنیت جهانی شده اند که با سالیس نامیده شده، ولی اکنون او را

باپاند پرو میگوید: (اکراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، به شرا ز حسان امریز وجود داشته یخ بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - موزد مینوتان کوریت به مناسج ستان با زمین سازمان اجتماعس که قلا به شکل در فعالیت میگرد، مینماید. ۱۰) باپاند پرو میافزاید: (۰۰۰ بعد از بود موجود که بر من تایی مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس های میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آید. ۱۰) ایسلر به شاه پت ایدالیست خیالورد از که با تاریخ، با ستا - نشناسی فلسفه تار دارد و - باپاند پرو به شاه پت ایدالیست بر گمانتیت، تیر و گسره جزین راه کار انداخته اند انسان منغن تعریف مجدد امنیت جهانی شده اند که با سالیس نامیده شده، ولی اکنون او را

باپاند پرو میگوید: (اکراه در دست است که تزیم عادلانه مناسج و ثروت، به شرا ز حسان امریز وجود داشته یخ بیشتر بزرگس ایسلر متفکر در - موزد مینوتان کوریت به مناسج ستان با زمین سازمان اجتماعس که قلا به شکل در فعالیت میگرد، مینماید. ۱۰) باپاند پرو میافزاید: (۰۰۰ بعد از بود موجود که بر من تایی مبارزه جهت غلبه میان منتهای میان جنس های میان انسان و طبیعت استوار است، به میان آید. ۱۰) ایسلر به شاه پت ایدالیست خیالورد از که با تاریخ، با ستا - نشناسی فلسفه تار دارد و - باپاند پرو به شاه پت ایدالیست بر گمانتیت، تیر و گسره جزین راه کار انداخته اند انسان منغن تعریف مجدد امنیت جهانی شده اند که با سالیس نامیده شده، ولی اکنون او را

در امان بدم زیر این فعال و مستقل بدم ما آن که خانم اندرین باپاند پرو بدم ۱۰) او گفت مرد جاتاییس دارند تاغس زیننه را مقدم شمرده و زفامین را در مقدم دم به شمار آرد، اما خانها نامین را امر نخست شمرده و عالیا (دوم) ندارند. این گونه زبان از کدام رامیگردند. متن آن است که مرد ها من رکار خرید را از دست میدهند و نتیجه اختن، درد واز دست دادن احترام بخرد است. و تاکنون چند هفتسه بعد از علان او نهلاً با جرات ویر جسته گی در ایالات متحده امریکا به سر میبرد به شکس - تلوی آرام و صمم به نظرس میرسد و یاقین کامل به پیش میرود. ۰۰۰

او، بانوسنده، کلیفون نیایی رمان ایسلر) طرفدار تساری حرفی زن و مرد که کتابش زیر عنوان (۱۰) پاله رتیج) بیانگر تفکرس نویس بهرامن بشو شناسی تاریخ است، عمو یس باپاند پرو رساندن روزنه جاه غلبانیس که از تحقیقات پژوهشهای ایسلر در مورد تمدن مینوتان در جزیره یزبان به نام (اکریت) واقع در

آن چه امروز برای مارگیت باپاند پرو ۶۵ ساله اتفاق افتاد برای بیشتر زنان، قبلاً اتفاق افتاده است، این امر برای مارگیت چیزی نا مفهوم و غیر قابل افاده نیست. بعضس هانزد مارگیت من آیند از وی نسبت این اتفاق همچان انگیزه الب معلومات میشوند تا چنین حادثه یس برای آن ها رخ - ندهد و شماری هم به سراع وی میرزند که این نوع رافعه را پشت سر گذاشته اند، آنان آرزومندند بدانند که وی چن گونه تا حال زنده مانده است.

او من تصور یس میگوید: (شاید این پت فرمول باشد که مرد ها هر چند پیرتر میشوند به سراع خانم های جوان میروند) این دیدت ترمینس به سراع خانم های جوان میروند) زاین شدید ترمین صوه پست که به زنان وارد میشود، چه آنان بیزند از دواج زامه چیز زنده کن مینند آرد. (انزورن بر ریاسته کیهای اقتصادی، آن ها عمه حرف های زنده گیس شانرا از دست میدهند. ۱۰) در جهت متضاد (من هنگام دیدن این شوخو شختانه

در راه جون سان روان عیسوی بیزند ۲۸ ساله زنا شو - اندرین باپاند پرو سابق صدراعظم یزبان و خانم امریکاییس الاصلس (مارگیت باپاند پرو) با اجرای طلاق به پایان میرسد. طلاق بعد از سه سال شایعه بر داری و رسوایی که در نخست یک رابطه غیر محتاطانه در مقدم دیگر یک ماجرای عاشقانه میان باپاند پرو ۲۰ ساله در یزبان - لیان ۲۴ ساله که شغل همدا - ندارد در سراز همراهمها را دارا بود، نشان میشود.

این درامه عالی در دستس جهان و افتتاح بانک (۱۲۰۰) ملیون دلار، ترهوا - اران نایا - ندرود و ریز یس از اجرای طلاق منجر به شکست وی در انتخابات گردید. صدراعظم اسن با (لیان) در جولای از دواج نمود که این رویداد اکنون پت موضوع تحقیقات جزاییس را در پارلمان یزبان تشکیل میدهد.

کشکا

کشکا د کوشانیانود سلسلی یو وتلی اونومیالی یاد شاه ژرچی په خپل وخت کی یی د یوه انسانوي موجود په حیث شهرت پیدا کړی یو په بودایی کیسوکي هغه د دویم آشوکا په نامه هم یاد شوي دي . نوم یی کشکا ، کشکی ، کانشکا او د هغه وخت د نحو آثار واره یی - ټکري ټول د مسکوکاتو په شاهی د هغه ته د ((شاهوانا شاهو کشکی کوشانو)) یعنی کوشانی کشکا د یاد شاهانو یاد شاه ، لقب ورکړی شوي و او انخوهم ، هغه گند - هارا د شاهزاده په نامه یاد کړي دي .

داسی عقیده موجوده ده چی کشکا د کوشانیانود دوری د رسم یاد شاه و چی د سکو په ضرب یی لاس ورکړي کړي او د هغه وخت د سکو برخ د هغه لقب تسجيل شوي دي . د کشکا د وخت برخسکو د سکو د هغه د بدن یی سره مجسمه نقش شوي ده او دي ټول هغه د یوه جنگیالی اوزر وراو سو بجن یاد شاه په حیث معرفي کوي .

کله چی کشکا قدرت ته ورسید لومړي یی د کوشانیانود امپراتوري بولی ټینگی کړي او د ((کی بین)) د سیی داخلی د نعمان یی وخیل اوله ضعه یی پور ل کشکا د خپلی حکمرانی په لم کال د هند نیمه وچه د خپل سلطنت جز وگر - بحوله او د دغی سیمو په نحو برخو کی یوشمیر نارونه جوړ کړل . همداسی اوس هم په کشمیر کی یو ساید کشکا پور په نامه اوزر د هیواد افغا - نستان په کاپیسا کی د بگرام په نوم د بنارونو نسی نسانی وجود لري .

د کشکا د سلطنت دوره د فر - هنگه او تمدن د پرمختگه اوفور پدو له نظره یوه پخلانده اود قدر دوره ده . هغه د بودایی او همدارنگه د نورو موجوداتو پانود حمایت له لاری خلکو ته د آزاد تفکر زمینی د ساعدي کړي چی په نتیجه کی د گند هارا او متهورا هنري بیونو نسی را منع ته شوي .

پاتی په (۱۰) مخ کی

سوسرد ژنوبه بنارکی مور صلیب د یوي تعاونی موسسی په حیث جوړ کړ او دي ټول یی د جگړي له تیانو معلولینو او بندیانوسره انسانی مرستی وکړي . اوس هم د سره صلیب نر یواله موسسه د نري په بیلا بیلو برخو کی د جگړي د تیانو معلولینو او سیرانوسره خپلو مرستو ته دوام ورکوي .

لیونارد وید اوینچی :
دغه ستر فیلسوف ، انخو رگر ، شاعر ، موسیقی پوه او پخمسره جوړونکی په ۱۴۵۲ کال کی وزیزید هغه د یوه شته من سري فیلسر قانونی زوی و . د اوینچی په رشتیاهم نابغه و . هغه په ټولو هنري او علمی برخو کی استاد و . لومړنی اثر یی ((وروستی مانسام)) نومید . یی پوره ټولور کاله یی د هغه د انخو رولوباره زیارویست . د اوینچی د پیرازنتیک آثار ایجاد کړي دي چه نه یوازي د ایټالیای بلکی د ټول بشریت لپاره د وسار وړ دي . هغه همدارنگه د یو یی بنخی تعویجی ((مونا لیزا)) نو - سیده په ټولور کالو کی انخو ر کړ . دغه تمویر ((د ژوکوند د موسکا)) په نامه شهرت لري او د نري له هنري شاهکارونو څخه شمیرل کیږي .

د ژوند وروستی کلونه یی د فرانس په هیواد کی د لومړي فرانسوا سیوري ته تیر کړل . نوموړی په ۱۵۱۶ کال کی مړ شو .

په زینواوتلیا توکرنو لیکلی دي . او د یسون دوه غله واده کړي و او د دغو ودونو نتیجه یی بنامه اولاد ونه دي .

ویلم گنراد روتنگن : ویلم گنراد روتنگن د المان له هیواد څخه و . هغه د یولر اوزدو او پیچلیوازمایستونو په نتیجه کی پدي بریالی شو چی د ((ایکس شعاع)) کشف کړي . د روتنگن دغه کشف په علمی نري کی لوي تحسول رامنځ ته کړ . د دغی شعاع په وسیله له ټولو کلونو راهیسی جنسی پرمخ تللی ناروضی له منځه یی .

منچول : منچول د هغه جا نوم دي چی ټول کلونه پخوا یی یو شمیر محاسباتی قوانین وضع کړل او د هغو په نتیجه کی یی یو حسابی سیستم چی د منچول د سیستم په نامه شهرت لري . ایجاد کړ .

منچول د دغی لاري د حسابی چارو د سمون او اسانتیا په کارکی لویه ونډه واخسته . سره لدی چی د نري په اکثر هیوادونو کی د علم او تکنالوژی د پرمختگ له کبله نوي حسابی الکترونیک سیستمونه منځ ته راغللی خود منچول سیستم هم په خپل وخت کی د قدر وړ حسابی سیستم و چی په ټولو هیوادونو کی تری گڼه اخستل کیده .

هانری د وینایته : د نري یوال سره صلیب بنسټ ایټودونکی و . دیو - یر له هیواد څخه و چی د لومړي بحل لپاره یی په ۱۸۶۴ کال کی د

چلاندی خیری

ټیامراد پسون : ایټالوي پوه چی په ۱۸۴۲ کال کی د ایټالیای د میلان په بنارکی زیدلی دی . او د پسون په هوانی کی له خپل پلار سره امریکاته ولاړ ، هلته په لومړي سر کی د یوي جریدي خبرلیکونکی و وروسته یی په خپله د یوي ورخیانی امتیاز ترلاسه کړ او د هغسی ورخیانی له لاری یی نشرات شروع کړل . خوزیاته مینه یی له علمی او تخنیکي ازما یستونوسره وه له همدی کبله یی په خپل کورکی د علمی - ازما یستونو یوه د ستگانه جوړه کړه . او د پسون د دغی کوچنی د ستگانه په وسیله یوشمیر اختراع گانی وکسري چی تر ټولو مهمه یی د برتنسای خراغ اختراع وه . دغه اختراع بشری ټولنی ته یولوي اود قدر وړی تلپاتی خدمت و چی د اد پسون له خوا ترسره شو .

توماس راد پسون د ټولور ایټا کنسی په عمر په ۱۹۲۲ کال مړ شو . هغه علمی - تخنیکي خدمتونود او پسون نوم د بشر په تاریخ کی

دنوح توپان

دنوح د توپان په باره کس بیلابیلی عقیدي او مختلف روا - یټونه وجود لري . دغه توپان په ټوله نري کی د لوي توپان په نامه شهرت موندلی دی چی د بیسپه وختی او محل یی د خدو روا یټونو پراساس د تور سفند رگی او د خزر بحیري اود ارال د سفند رگی ترمنځ سیمه اوله خونو نورو - یټونو سره سم د ((گلده)) سره نوم سیمه ده .

د دغه توپان په باب جنسی عقیدي په لاندی ټول دي :
- ویل کیږي خرنگه چی

نوح د یوه ستروبان له بیسپه و څخه خبر و . نوله همدی کبله یی یوه لویه اولنگه بیړی جوړه کړه . اوله انسان څخه نیولی ترنورو حیواناتو پوري یی یو جوړ و - نارینه او بیغه بدغه بیړی کی سره راټول کړل . کله چی توپان پینی شو نو ټوله نري ټپه شوه او یوازي د نوح بیړی او هغه ژوندي - حیوانات چی بدغه بیړی کس سبار و ژوندي باقی شول . کله چی توپان پای ته ورسید او اوسه باقی په (۸۶) مخ کی

د بوداند په پيژندنه

بود اچې اصلی نوم یسوس مريد هارتا کوتاماد ي د بود پيژم مذ هب بنسټ ايښودونکي اوتروپ يچوونکي دي چې د اوسني نپال په يوه کوچني قبيله کې چې اګېلاو (ستو) نومېده وزیږيد . بود ا په واقعيت کې د هغه وخت له شهزاده کانوڅخه يوشاهزاد موه چې د (کاشتریا) اود ساکیاموني جنگيالی طبقې پوري يې اړه درلوده . د ساکیا کوچنی سيمه اوس د هند اوتیببال د لکه سرحد په د وار وخوارو کې موقعيت لري . د بوداد زېږيد وکيسه داسې ده چې : يوه ورځ چې د بودامسور (ساياک پوري) له کوره بهرولنی وه اود سين په غار ه گرميد ه ناڅاپه

د سين د اوبوله منعنه د نیلوسر سپيڅلی گل راووت اوغور په بد ي وخت کې د بودامورگالسی وايستل اوځان يې د سين په اوبو کې ومينغه اوووسته د پوي ونسی سيوري ته کښيناسته چې هغسی ونی هم د خلکوبه وړاندي تقدس اوسپيڅلتيا د رلوده اوهلته وچسی بود او زېږيد . مورې د بوداتسر زېږيد يوه اونۍ وروسته مړه شوه . دغه سوان کوتام کله چې ليزرا لوي شو د ولسی استعمال آس محفلول اوداسی نوري د ود نيزي زده کړي وکړي . کله چسی د ځوانی مرحلې ته ورسيد نود سا . کيا د قبیلې له پوي شهزادگی سره يې واده وکړ چې (کچانسا) نوميد ه . بود اچې له کوچنيوالي څخه متفکراومتجسس کړکتره رلود د خپل وخت د فلسفې مسایلو په مطالعه بوخت شو . هغه هڅه کوله چې د ژوند يوشميرکړ کيچنواوچسد ي

مسایلو ته سم جواب پيداکړي او د انسانانوله ژوندانه څخه د درد غم اوزنج علتونه اود هغود له منځه وړلو طريقي ومومي . نوله همدې کبله وچې د (راهولا) تر زېږيد وروسته يې کوراوقبيله پريښوده . د سروينستان يې وخير يل اود رياست کالی يې واغوستل اود انسانانود نجات په مقصد ځنگله ته ولاړ اوهلته ميشته شو . بود اشپز کاله له کوراوکلی ليري د وپرونکی ځنگله په منځ کې يوازي بوخت ورا ترڅويه ياي کې په دغه کارپيالی شواود خپلی فلسفې وروستی کشف يې هم په کې ځنگله کې د (پاييل) ترونی لاند ي تير سره کړ . دغه محل اوعاي لاتسر اوسه هم د بودا ييانو يو مقدس معبد اوزيارت دی شمير خلک د دغی ونی خانگی او يا ي غوڅوي اوخپلو کورونواوکليو ته يې د تيرت لپاره وړيا وکښيوي ي .

بودالومړنی موعظه د هند د (اتراپرديش) ايالت په (سرت) نومي ځاي کې چې بنارس ته نژدې موقعيت لري واوړول شو . بود اتروني وروسته د خپل ژوند پاتی پنځه څلورينست کلونه پښه رنځ . خواري اوشقت کې د پوي مړي د پوي د لاس ته راوړلو په مقصد تيرکړل . د ژوند په وروستيو کلونوکې د اننداپه نامه ي بودا يې د هغه ملگرتيا کولو اود پاکل شويو ته بيرون اود ستورونوسره سم يې د هغه څارنه اوبالنه په غاړه درلوده . واي چې د بوداعقاید اونظری او فلسفې افکار د هغه په ژوند کې هيڅکله هم ونه ليکل شول . د بودا ټوله فکرونه اونظری اوننویسې د اننداله خواندن ته سپارل کيدلی اوزا توليدلی . بودا د زېږند په کلونوکسی چې نه اوبالگن و د گنگاله سين پاتی به (۸۶) مخ

ټولونه په زړه پوری دی

تلویزیون څه وخت اختراع شو؟



تلویزیون چې نن سبا په تقریباً ټوله نړی کې په یوه ډیره مهمه اوموثره اطلاعاتی تقریحی او تبلیغاتی وسیله تبدیل شویدی او هره ورځ د نړی په بیلا بیلو سیمواونارونو کې په ملیونونو انسانان ورڅخه استفاد ه کوي . د پراوند عمرنلوي . د تلویزیون دا اختراع تیسوري اساساً په ۱۹۰۸ کال د یسوه انگلیسی یوه له خوا چې کامیل سونگین نومید منځ ته راغله خو عملی نتیجه یې نه درلوده . پاتی به (۸۶) مخ

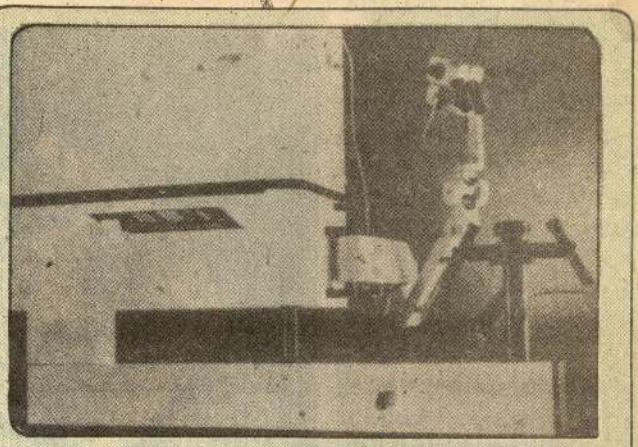
په ځینو مذهبونو کی

برهمنیان داوه عدد په بسا پ عقیده لري چې انسان اوه بخله مړي . زلم اوتایو باید یوځای اوه گامه پورته کړي ترڅو یوه راتلونکی ژوندانه کې نیکمرغه وي . د یهود یانوه مقدس کتاب تورات کې ویل شوي چې اوه . جوړې نارینه اوشمی له جان ه څره واخله . ترڅو نسل له منځه لاړشی . د کاتولیک مسیحیان عقیده لري چې اوه اصلی گناهان وچو د لري اوهید ارنگه اوه ډوله توبه ، اوه ډوله آداب ، اوه ډوله خوښی اواوه ډوله د تعمید نسل شته دی . د مسیحیانو په مقدس کتاب انجیل کې له دري د یوش معجزو

څخه اوه معجزې یادې شوي او همدارنگه داوه ناباکو روحونو په باب بحث شوي دي . مسلمانان عقیده لري چې آسمان اوه طبقې لري ، اوجهنم هم له اوبو جوړه یوڅخه جوړ شوي دي ، اصلی گناهان اوه دي . ویل کيږي چې فرعون یوه خوب کې اوه بند او اوه ډنگر غوایان ولیدل او دسی اوه کاله وچکالی راغلله . همدارول ځنی خلک معتقد دي چې ناباکه شیان باید اوه بخله ووینخل شی ترڅو خپله پاکي اوسپيڅلتیا ترلاسه کړي . د بابل خلکو هم اوتته ځانگړي احترام اود رنایو درلود . د هغوي له نظره ځمکه او آسمان هر یوه اوبو جوړه یوڅخه جوړ شوي او د آسمان ستوري هم د هغوي د عقیدې له مخې اوه وو .

شیر چوشک اتومات

احمد تیم محمود



گلوکوم

گلوکوم (از زیاد فشار داخل کمره چشم) بیماریست که میلیون ها انسان در سراسر جهان از آن رنج میبرند. این بیماری از سبب تجمع مایع در بین کمره چشم به وجود می آید که این حادثه سبب بلند رفتن فشار داخل کمره چشم شده و به مرور زمان بالای عصب بصری تپا تیر شود که نتیجه بصری تا تیر شود که نتیجه

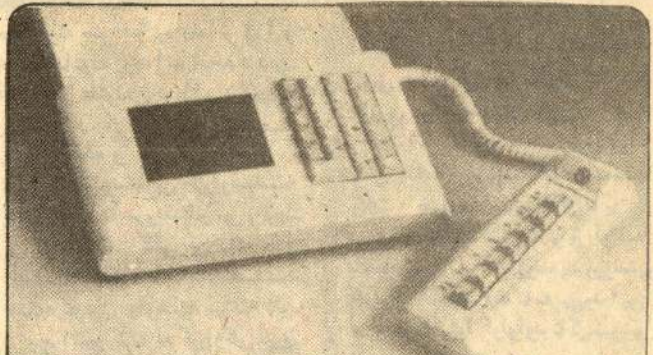
نهایی آن کوری (مسر یا تمام) میباشد تا به حال کدام تداوی ساقی برای این بیماری موجود نیست و صرف جهت پایین آوردن فشار داخل کمره چشم از یک تعداد داروهای تهیه شده اند، استفاده به عمل می آید و در صورت تکیه تداوی با دارو موثر واقع نشود بقیه در صفحه ۱۰۰

بیشتر مادران جهت متوقف ساختن خود از مناسب بودن درجه حرارت محتوی شیرچوشک طفل شان عادت دارند که چند قطره از محتوی شیر چوشک را بالای میج دست خود مهر بزنند یا این که شیر چوشک را با روی خود تماس میدهند اگرچه در یک تعداد موارد این عمل برایشان کمک کننده است ولی ممکن در یک تعداد موارد دیگر سبب اشتباهات گردد. اما در این اواخر شیرچوشک پلاستیکی داخل بازار تجارت شده که به ادعای سازنده گان آن والدین باید نگاه سطحی می توانند بدانند که درجه حرارت محتوی شیر چوشک طفل شان برای صرف مساعد است یا خیر این شیرچوشک بقیه در صفحه ۸۵

تجربیه دوگانه گی های پرشمه پیوسته

شکل پیوست دوگانه هاست که در طول تاریخ صرف ۸۰ واقعه آن را پور داده شده. نخستین واقعه (Cramoigne) نام رترین در سال (۱۵۰۱) میلادی - دومین واقعه آن در اوایل قرن هزدهم در کشور ایتالیا ثبت شده است. جراحان در سمرقند - کشیده اند تا این چنین دوگانه ها را از هند پیکر جدا نمایند ولی در تارتا طوری واقع شد که هر دو نوزاد دو گانه زنده باقی بمانند.

جراحان اتحاد شوروی نوزادان دو گانه را که از ناحیه (parietal) سر به هم پیوست بودند به صورت موخانه از یکدیگر جدا نمودند. این دو گانه که از یک مادر لیتوانیایی به دنیا آمده اند از ناحیه (cephalic) به یکدیگر پیوست بودند به اصطلاح طبابت این نوع پیوسته کی دوگانه کهپارا (Uranobrye) میگویند.



آگ شنوایی

دلچسپی شخصی زیرا شرکت وی آله بی را تولید نمود باست که آواز را با کیفیت عالی تحویل بیمار میدهد.

در هر آله شنوایی بخشش الکترونیکی به کارگرفته شده که دو وظیفه عمده را بدوش دارد یکی متمرکز ساختن آوازها، دوم شدت بخشیدن آن ها که به این ترتیب آوازهای Lev-fitch تون پایین را در خورشید ن میسازد. اما در عوض آوازها (High-fitch) را تا سرحد ادیت کننده شدت میبخشد که همین حادثه سبب شده تا اکثریت بیماران از آن آلات - بقیه در صفحه ۸۸

میلیون ها انسان در سراسر جهان به پر ایلم های شنوایی دارند، ولی اکثران ها از آله های شنوایی استفاده نمیکنند. جیم گالوکی رئیس شرکت (Resound) کالیفورنیای دلیل عدم استفاده بیماران از آله های شنوایی را به طور دلخواه کار نکردن آله های یاد شده دانست. در طرز تلفی وی دو موضوع نهفته است یکی واقفیت دو م

مشتری، و زحل همگ خود حرارت بیشتری از آنچه از انتاب میگیرند تولید می کنند، در حالیکه اورانوس چنین نیست، حرارت اماسی این سیاره همانند نائس از غلیان و تلاطم درونی آن ها باشد.

نکته مهم دیگر نظر علمس عبارت از حلقه های اطراف نیتون است مدارک غیر مستقیم بر موجودیت آن ها دلالت می نماید، اما نه بصورت حلقه های حقیقی بلکه مانند قوس ها فوتوگرافی های واپو جرشاید در توضیح چگونگی تشکک آن ها کمک نماید. سفینه فضائس همچنین تراپتون سرج را که عقیده برین است اتومسفر متانی آن بر روی سطح آلوده با نایتروجن مایع قرار گرفته است، مورد آزمایش قرار خواهد داد.

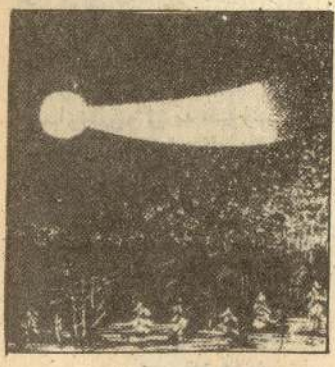
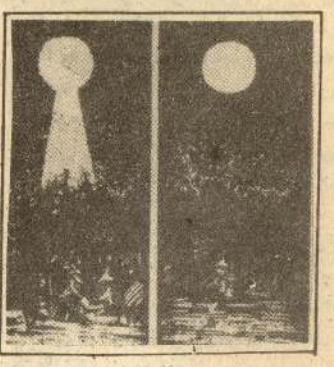
((تمام سیاره های بیرونی مقداری دمه و قبار در اطراف خوش دارند)) مشتری، زحل و اورانوس کم از کم هر کدام (۱۰) قمر دارند. ((این حیران کننده خواهد بود اگر ما به نیتون برویم و دسته ای از این اقمار را ببینیم)) شبیه مشتری و زحل، بر خلاف همزاد نزدیک و همسایه در ربه پوار خود اورانوس، نیتون دارای مشخصات آب و هوایی مشخصی به خود می باشد کمره های سفینه رگه سفیدی را دیده اند که احتمالاً یک غلیان اتومسفری بوده باشد، باند های عرضی که دلالت بر وزیدن باد هاست، و یک لکه سیاه، شاید مشابه به سیستم فشار بلند قدیس مشتری که بنام Great dark spot یاد میگرد، نیزه وسیله کمره های سفینه دیده شده اند. نیتون

مساوی به قمر زمین است، در جهت متضاد حرکت نیتون من چرخد، این کار علمی نجوم را وامیدارد تا حدس بزنند که تراپتون خود سیاره کوچکی بود که بواسطه جاذبه نیتون قاپید شده باشد.

چنین یک ورود ناگهانی بایست مسیر قمرهای موجود را نیز متاثر نموده باشد. مدار نون العاده مطول و کج شده تیراید کوچک این مطلب را میسراند اما در ۱۹۸۱ افقسط (اینجا داشته شده) میگویند دانشمند پروژه واپو جرش تونس جانسن از لابراتوار

جانسن انتظار دارد که سفینه واپو جرش با کشف قمرهای جدید در مورد منبع تراپتون روشنسی اندازد. جانسن می گویند:

توقف بزرگ تجزیه نیتون



و Amplitrite که به قسم سر و گردن از انسان و دم ماهی تجسم شده است. یک معتاب نیتون نیزه همین نام مسله گردیده است. او (مطابق اساطیر یونانی تیراید دختر نیروس یک حور راییس بود می بودند) یافته است. این معتاب جدید که ۱۹۸۱ علامت گذاری شده و دارای ابعاد ۲۵ و ۴۰ میل بوده و بطور حیرت انگیزی دارای مدار معمولی است همانند اکثر معتاب ها. ۱۹۸۱ تقریباً بر بالای استوای سیاره چرخیده و دارای نسبت دوران یک سان با سیاره می باشد، این خود میسراند که این قمر همزمان و یا اندکس بعد تر از نیتون تشکک یافته است.

بر خلاف تراپتون که تقریباً

الکترونیکی واپو جرش تونس دیده اند، سفینه جدیدی در سفر کرده که علامت ارسالی اش نیزین بعد از چهار ساعت میرسند. با آنهم، علما مقدار معتابش از معلومات تازه و درخند بود (۸۰۰۰) عکاس، معلومات کاملاً جدیدی درباره جسم اندک شناخته شده ای که تقریباً چهار چند زمین بوده مگردر تلسکوپ های زمینی نقطه مانند یک قریب این - سبز در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نیتون این دور ترین و ظمیر الجکته زمین سیاره نظام شمسی را از نزدیک ببیند. سفینه با پلوشوکه مدار عبیرش آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آفتاب قرار داد است، میواجه نخواهد شد (۱۰) با آنکه کمره های مخصوص آلا

واپو جرش تونس تقریباً سیاره هشتم با همسایه مناظر شگفت انگیز مواجه شد.

بعد از یک سفر پر بارانه دو وزبه ساه وطن مسافرت: مارلیتون مین، وسیله تحقیقاتی فضائی مشهوره واپو جرش ۲ بالاخره به مقصد نهائی خود نزدیک می شود. با پلوشوکه واپو جرش از نزدیک چشمش در ۱۹۷۹ زحل در ۱۹۸۱ اورانوس در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نیتون این دور ترین و ظمیر الجکته زمین سیاره نظام شمسی را از نزدیک ببیند. سفینه با پلوشوکه مدار عبیرش آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آفتاب قرار داد است، میواجه نخواهد شد (۱۰) با آنکه کمره های مخصوص آلا

واپو جرش تونس تقریباً سیاره هشتم با همسایه مناظر شگفت انگیز مواجه شد.

بعد از یک سفر پر بارانه دو وزبه ساه وطن مسافرت: مارلیتون مین، وسیله تحقیقاتی فضائی مشهوره واپو جرش ۲ بالاخره به مقصد نهائی خود نزدیک می شود. با پلوشوکه واپو جرش از نزدیک چشمش در ۱۹۷۹ زحل در ۱۹۸۱ اورانوس در ۱۹۸۱ قرار است این وسیله بتاريخ ۲۴ اگست امسال نیتون این دور ترین و ظمیر الجکته زمین سیاره نظام شمسی را از نزدیک ببیند. سفینه با پلوشوکه مدار عبیرش آن را نسبت به نیتون نزدیک تره آفتاب قرار داد است، میواجه نخواهد شد (۱۰) با آنکه کمره های مخصوص آلا

د شاهي لومې مي اوږد لاسي
 وروڼو پخپله مين شوي نه يم که
 کم چا په دما شقا نوکېمه کوله بسا
 په ورته لکه د ساد ه خبره شان
 غوږ ليوه په مين سرې په مي د
 ليدلي گمان کاومصنوب اوسپنه په
 مي يوه توگه او بياکې گټله کله
 کله به مي له معانه سره ويل
 - خلک ساد ه دي چه پمه دي
 هيلو او پلمو معانونه مشخو لوي
 د عشق اواشقي په نم له خوازه
 ژوند ه معانونه گوښه کوي اوکله
 چيري ناگه مه شي نومان په
 ليدلو حسابهوي بپانوهغه دي چه
 له د نياوله خلکوڅخه معان ژغوري
 او تولوته شاوړ وي .

بنايي ماته د عشق زورمصلوب شوي
 نه وپوهنکه مي داسي گمان کېده .
 يوه ورځ مي د پمليگري کره لار م
 کله مي چه دانگر وروتيکاوه د -
 د روزاري پوي خواته په انتظارکس
 ولاړ يم چه څوک به د روازه را -
 خلاصه کړي اوله معانه سره مسي
 ويل : آيا هغه به په کورکي وي ؟
 آيا د هغه د کتابچي نوتونه به
 پوره وي ، او آيا هغه به خپله
 کتابچه ماته را کړي په داسي
 حال کي چه سباته د همدې
 مضمون آرمونه لرو . زه په همدې
 سوچونکي ډوب يم چه دانگر ورو
 خلاص شو زما چه دوي مسترگي د
 د روزاري په لوري وي د روزاري د
 خلاصيد و سره مي سم په پوي د
 توروز لغو لرونکي جلمه چه سري
 شوندي ، اوز د غاړه ، لسره ،
 پوزه . . . او فنم رنگه څپره پس
 درلوده سترگي ونبشي . هغې زما
 په ليد وږد د روازه پوري کره او د
 د روزاري د شاي زماڅخه پوښتنه
 وکړه :

- څوک مي څوک د پيه گاردي ؟
 - د زمري ملگري يم ، نم مي کچکول
 دي زه اوزمري د وار په په -
 تولگي کښي درس وايو .
 نه پوهيدم چه ولي د هغې په
 ليد و سره زما معان نابيره پوښان
 گوي بپد اکر ه هغې راته جواب
 را کړه :

- هغه څوپه کورکي نشته دي .
 راعه جاي وجينه ، خيروي چه
 زمري کورته دي کورخوښته .
 - مننه ، دومره زيات وخت نلرم
 زه هم ، څو کله چه زمري رافسي
 ورته ووايه چه ستاملگري کچکول
 راغلي و .
 - په سترگو !



د دي خبري نورهم زمابه زره کس
 کاروکړ او د دي لپاره چه د هغس
 د خولي بله خوزه خبره واورم نو
 وښ ويل :

- د خداي پامان .
 - په مخه دي ښه شه .
 د کوربه لوري روان شوم د هغس
 خبرو په ماخوړا اميزه کړي وه کله
 چي د هغس خوا روان وم د کتا -
 بچي د ترلاسه کولو فکر راسره و .
 څو کله چي بيا د دي خوا د کور
 په لوري روان شوم د پوي بنکلسي

لندداستان

جلې خيالونه راسره ملگري شول .
 کتابچه ، آرمونه . . . اوزمري تول
 راڅخه هيرشول او يواځس يوشس
 مي په ذهن کي گرځيد . چه
 د لمري لعل لپاره مي زمابه مخز
 اوزره کي بحاي نيولي و اوزما
 د مينس د کورگي ډبره بي ايښي وه
 هماغه ټوله ورځ مي د هغس په
 پار ه کي فکروکړ .
 زه اوزمري د د ولسم تولگي څخه
 خلاص شوو د آرمونس د نتايجو د
 اعلانيد و په ورځ زمري زه ، شريف
 او حميد ميلمانه کړي وو کله چه
 زه د هغوي کورته ورننوتلم ، حميد

شاته نه کتل اومخ په وړاندي -
 روان و ما په رسمي دفترکي دند ه
 واخېستله وروسته ترڅه مودي بيا
 هم د زمري دوي د کورڅس -
 وروپلم غوښتل مي چه دانگر ورو -
 وټکم که گوند ي بيا هغه بنکلي گل
 څپره ووينم . تول معان مي داسي
 ترپده لکه شمال چه وايښه ښووي
 زره نازره مي دانگر وروتيکاوه
 خودا بلا چا ورو را خلاص نکړ د ورو
 د شاي رازغ کړ :

- څوک مي ؟
 کله چه ما هغه نري اوزره ورونيکي
 آواز واوريد ه وار د وار وپوهيدم
 چه گل څپره ده نومي په تلسوار
 جواب ورکړه .
 - کچکول يم .
 هغس د ايلا زما د نوم په اوريدو
 سره ويرانيس او په خورا مهرباني
 سره مي وويل :

- سترې مه شي .
 ماجه د خجالت څخه مخکي ته کتل
 په کراره مي وويل :

- مه خواريزي ، چيري دي زمري
 لکه چه بيا چيري تللي دي ؟
 - هغه اوبلارمي د وار ه همد ا
 اوس د بازار په لوري ولاړ ل چس
 سود ارازي . ته راعه ، کورتراشه
 اوس خوږدي نه بي چاي وجينه .
 ولي کورته نه راعس .
 - نه . له تاسونه شکره زما سلا
 مونه ورته ورسوه اگرڅه کم ضروري
 کارس ورسره نه درلود خود اچس
 د اوبيره موده مي هغه نه وليدلې
 ورسي خغه شوې يم نورڅيسره
 خريت دي د خداي پامان !
 - په مخه دي ښه شه .
 د هغس د لگ روغبړ اوساده -
 سلوک ځيني ما فکروکړ چي هغس
 ته زما مينه نه ده حوته شوې ، خو
 د وينه پوهيدم چي هغه پښتنه
 بيغله ده که چيري زما سره مينه
 هم ولري هغس ته خپل پښتنس
 فريت د بيانولو اجازه نه ورکوي . ما
 په په دفتر ، لاره او کورکي د ورځس
 او شپي د هغس په باره کي فکسر
 کاوه حتی تردې چه کومه کومه
 شيه به مي په خوب کي د هغس
 سره خبري کولي . زما کره وږه -
 ورځ په ورځ بد ليدل اوحال مس
 ورځ په ورځ خرابيد ه يوه ورځ
 مي مور راته وويل :

- زويکه ! ولي دومره فکروهي مين
 خوبه نه بي ، اوسني هلکان او
 نجوني دي خداي لري هماغه
 چي يو اويل سره وويني يو د بدل
 عاشق شي . . .

د دې خبرې سره ماسخت تګان
وځور پوځل می بیاد خپلی مینس
لمړي شمېس راپه یاد شوي د
هغاني دروازي ترڅنګه ودریدم
په فکر کې ډوب شوم خود مورو د
خبرې راڅخه ټول هیڅ کرل:

— گوره زویه! که مین یی راتـــ
سم ووايه اوکه نه یی نو ولی په فکر
کې ډوب شوي یی ؟!

— نه موري مین نه يم .

— زه خو هغه بله ورځ ستا لپاره د
گل بازګره په مرګه ورغلم خبره
خلاصه ده په نن اوسپاکې به له
خیره ستاد کوژدې د سال راوړم .
— داڅه وایی مورحانی زما د کوـــ
ژدې لپاره تراوسه پورې پوره وخت
شته زه باید په دې باره کې ښه فکر
وګرم د کوژدې لپاره ته چیريځه
په .

— لکه چه ته هم غواړېد ترور د
زوي غوندې دې په خپله خونښه
ښاخه وکړي ؟!

— نه موري ما کله داسی ویلی دي .

— خیر چسې داسی ده زه خو
همغه د گل باز لور ستا لپاره غواړم
د دې خبرې سره جوخت پورته

شوه نورته هغی څه وویل او نه ما

هغه خوشیسی بلی خونې ته لاره

او زه په فکرونو کې ډوب شوم هغی

خپلی جامی بدلی کړي وي او

کله چه یی غوښتل د انګر څخه
وویسی نوماته یی وویل :

— گوره زویه په خوښه خود یی ده ؟
— نه موري . . .

هغه زما په خبرو کې راولویدله
او ویی وبل :

— وزیوه موري هم هوس لري ،
زه لري ، سیالی لري شریکس

لري . . . آخر ته خواوسرله
ښوونځی څخه هم خلاص شوي

یی اورسې دنده لري نو بیسا
دا خبرې مه کوه . پخوانیو خلکو

ویلی دي چه د حلې کره د مرګی
د تللو په وخت کې باید هلک .

(نه) ونه وایی ښه دي چه
مخوان یی شوم او حیال لري حیا د

انسان جوهر دي زه نولارم د
خدای پامان .

ماله خانه سره نکر وکه چه که چیري
هغی ته رښتیا ونه وایم نوهغه

په داکار وکړي او کله چه یوکار
وشی نوهغه وخت بیا ښیمانسی

هیڅ ګټه نلري ناچاره می هغی
ته ورزغ کړ :

— گوره مورحانی! زه خود درته
نه وایم چه ماته کوژد هه کوه جو . . .

هغه زیاد د ی خبری سره محای بر



د اصل دانی یوه یوه شمېرله او
له هماغه سره می داسی ویل :

— آه ، خومره ښکلې شپه ده .
ننلې شپه به گل خیره زما شسې ،

لمکه چه وروسی زما ملګري دي هغه
خوښه هېڅ هم ونه وایی . پلار

یی هم ما پېژنی ، ښایی چه مخا .
لغت وکړي او د مور نظر ته

خوښی هېڅ آر تیا هم نه لیدل
کڼي ، هر ورسره زما شسې خومره

خلک په مبارکې ته راشی زه به
زیم شم . خسراو خواښی به پید ا

ګرم او داسی نورې شمېره .
خپالونه می په ذهن کې ګرځیدل

چه د انګر وړ ویکید هه په پسر ه
خوښه سره می دروازه خلاصه

کره خو کله چه می د ور دخلا .
صید وسره د مور او ترور لامله

تغولیدل خوښی می په خفګان
بدله شوه بیامی خپل زړه ته

تسلی ورکړه چه ښایی هغوي په
سر سري جواب ورکړي وي او .

رښتیا هم په یوه او یاد وه پلار
مورکو خود اګار نه کڼي ترخو چه

موروی پس له ولیدم اسلام څخه
را ته وویل :

— پیر د خفګان محای دي چه
ټول راضی وان تردی چه

پخپله جلس هم د دې خبرې په
اوږد و سره به ژر اښوه خواوس

کار شوي دي اورښتیا چه کارسه
وخته تیرشې نو ښیمانې ګټه نلري .

هغی په گزاره گزاره خبرې کولسی
او د اصلی موضوع عینې به یسی

هغی خوا او دي خواتیونه وهل
خوماته حوصله پاته نه وه غوښتل

می چه په خبرو کې ورو لویزم او ورته
وایم چه اصلی خبره وکړي خو .

بیابه می د لمانځه غوږ په غوښته
قوي شو او د دې خبرې لپاره به

خند وګرځید ترخو چه هغی د
خبرو په لړ کې وویل :

— تا باید وخته ویلی وای چه ته
د هغی سره مینه لري مګر تا اوس

ووېل او اوس خوښی هغه د خپل
ماتوږي ته ورکړي ده .

دې خبرې سره زمانه وپس سید .
نژدې و چه زړه می له پسرې

غصی جاودلی وای د خولی عینسی
می سور اوسیل ووت :

— دا ولی داسی وشو باید نه وای
شوي .

زما د خبرو سره یو محای رښ اوښکی
می له سترګونه ګرځوانه ته توی شوي .

موروی هم په یوه خپه شوه . سهار
لا سیدیدي نه وي جاودلی چه له

باشی په (۸۲) مخ کې

ور تللی . و شرمیزه ، خجالت
ویاسه . زمونږ په دود کې دا .

نشته چه د یوه کورمالګه خوښه
وځوري او بیادي په هغه کورکی

مین شسې .
— مګر مینتوب خو کوم شرم ندي او

دا خبره د دود او دستور سره
څه اړه لري ؟

— بس ، بس چه وایم نوره مسی
حوصله پاته نه ده . تا سوه دود

او دستور شه پوهیزي .
د دې خبرې سره می مور او ګر .

— لیدله زما ښه ورځ په ورځ بد .
لیدله او حال می خرابیده خو

چی یوه ورځ می مور ، پلار او ترور
د زمري دوي کورته په مرګه ورغلل .

زه په کورکی ناستم ټول فکر می د
ښکلې گل خیرې سره په سوچونو

کې ډوبم د ما ښام شپږ بجسی
شوي مګر زما مور ، ترور او پلار را .

معلوم نشول زه له خانه سره به
فکر کې د هغی د ښکلې خیرې

بت جوړم .
کله می د لمړي لعل د دروازي .

— ښکاریدل راپه یاد یزي او کله یسی
د دوهی بلا کلک روغی کله یسی

ساده جامی را په یاد شسې او کله
می سري شوندي او ز دې زلفس

نري کچ بار خوګان . او او زده
غار . د انتظار شینس می لکه

محای ودریدله اوماته یی داسی
ووېل :

— خو مینس څه ؟
— یعنی چه زه یوه نجلې غواړم او

باید یوه پلار واده وکړم .
— ما نو جیرته ویلی چه دوه پلاری

وګرځوه .
— گوره موري! انسان په ټول

ژوند کې یوه پلار واده کوي که نه ؟
— هو! یوه پلاری کوي .

— نو باید ښه فکروش .
— او زویه ستا خومره پسرې

زده دي پرېزده چه لاره شم
اوږدلی دي نه دي چه وایی په

ښو تلوار او په بد و تامل .
زمانوره هېڅ حوصله پاته نشوه

زړه می ښه لوي کړ اوسپینه مسی
ورته وویل :

— موري زه یوه نجلې غواړم یی له
هغی نه بل هیڅوک نه غواړم .

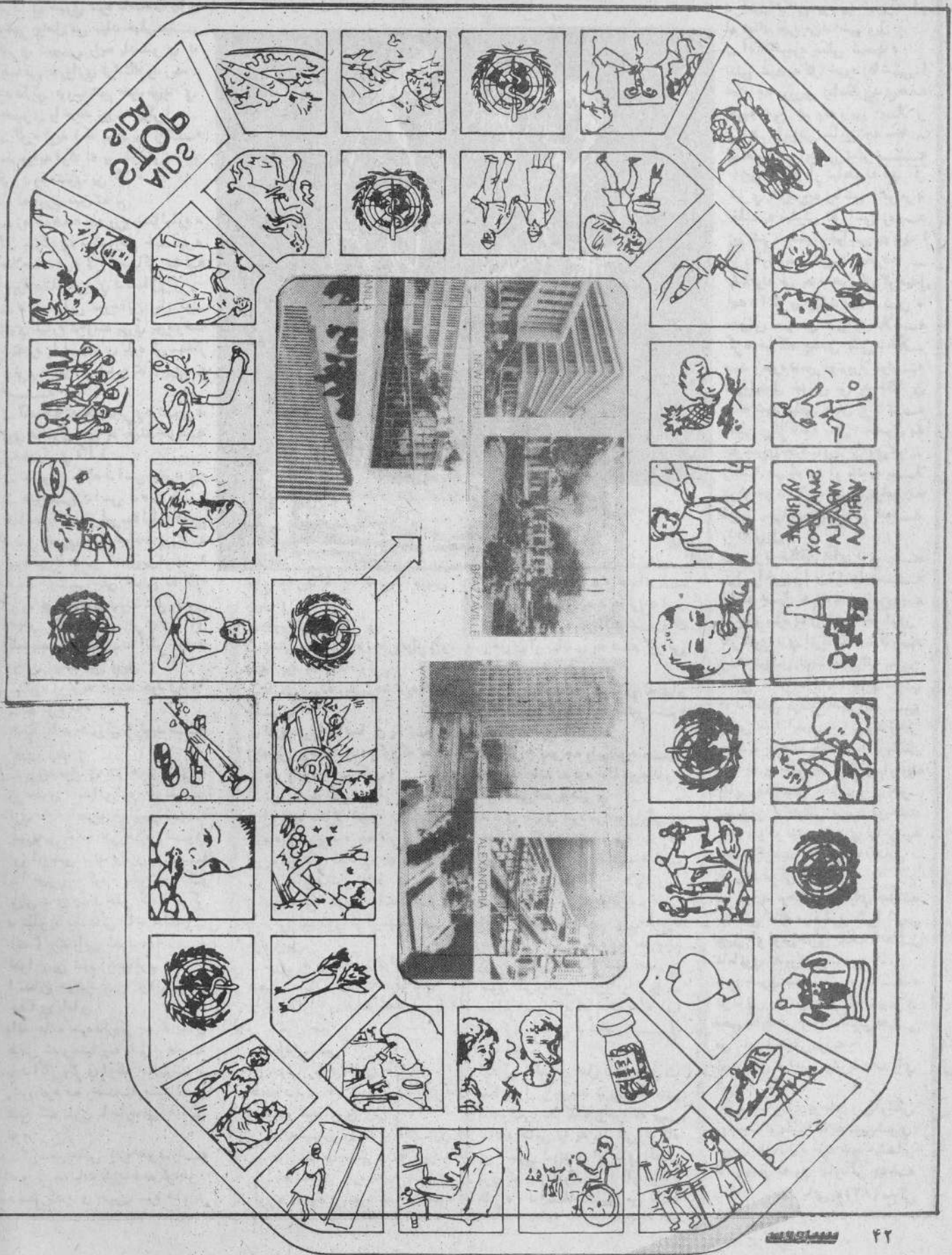
— خو غواړي هغه خوګ ده ؟
— د زمري خوږ .

— د زمري خوږ ؟!
— هوکی زما د ملګري خوږ .

هغه د دې خبرې په اوږد وسره
په غصه شوه او ویی وبل :

— ته نه شرمیزي چه د ملګري
په خوږ باندې مین یزي ، زه حیرانه

وم چه ته ولی جرړه پلار د هغوي
کورته په یوه اوله هیله او پلاره



مسابقه صحت

اول: هر سازیکن د پيس را يک بار ميانه از د هرکدام که بلند ترين نمره رايه دست بياورد بازی را آغاز میکند. هرگاه دوياز يکن بلند ترين نمره ها را يک برابر گرفته باشند، بار ديگر ميانه از نسد، و هرکدام که اين بار نمره بلند تر رايه دست آورد بازی را آغاز میکند.

دوم: نمره هاي شما يسه اندازه عدد يکه سطح نونانی ديس نشان میده، با لاهرود سوم: با ز يکی که همه نمره هايش يکن از شماره هاي حاري سمبول سازمان صحت جهان (مثلاً شماره هاي ۱، ۸-۱۶، ۱۰۰۰ اصابت ناپيد حق دارد که بار ديگر ديس را بيندازد و بازی را ادامه بدهد. البته طبق تشريحات هر شماره اعداد معين بر شماره عمومي افزوده يا از آن کاسته ميشود.

چهارم: برنده مسابقه کيسيت که پيش از ديگران به نيم سازمان صحت جهان وارد نشود.

پنجم: شعارها و نتيجه کيري ها براي هر شماره عميه است.

۱- اين سمبول سازمان صحت جهان است که در سال ۱۹۴۸ روي کار آمده است. به بازی ادامه بدهيد.

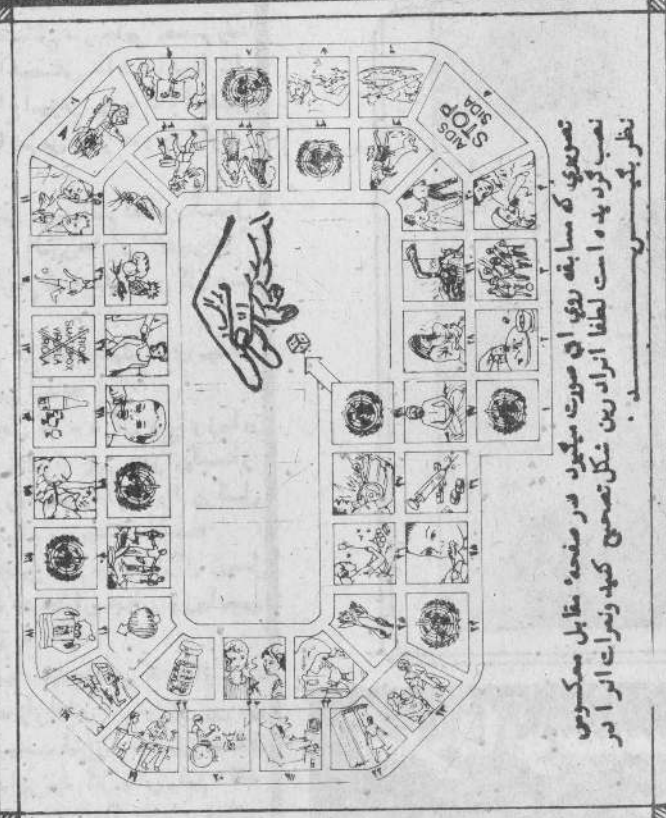
۲- نك وقتد بيمار براي صحت شما مضراست، براي معاينه مجدد بازی را از صفر آغاز کييد.

۳- ورزش براي صحت شما مفيد است، سه شماره بالاتر برويد.

۴- شما ميتوانيد با دادن محلول قند و نمک يک طفل مبتلا به اسهال را از مرگ نجات بدهيد. آئرين! دو شماره بالاتر برويد.

۵- آيدين- کوشش جهان شمول ميتواند آن را متوقف سازد. قبل از ادامه بازی بايد هم يک

ترجمه: ف. برويد



بهاست که کاملاً محروم خواهد شد. آیا شما را کيسين شده ايد؟ پاسخ تان (بلي) باشد، شماره ديگر بالا برويد.

۱۶- سازمان صحت جهان ۶ شعبه منطقه يی در اسکندريه برازاويل، کربن هاگن، مانپلا، دهلې جديد و واشنگتن دارد. به بازی ادامه بدهيد.

۱۷- مراقبت هاي اوليه صحت، بهترين راه تامين صحت همه گانهست.

۱۸- هيلکوترها داروها يسي را برضد (کروبيستا) که بتواند باعث کوري انسان هاگردد، بخش مينمايند.

۱۹- آیا شما ط دوسال اخير معاينات عمومي صحتي را گذراننده ايد؟ اگر پاسخ تان (نه) است، يک نوبت در شماره فعلي تان باقي بمانيد، تا معاينات تان تکميل شود.

۲۰- ورزش يکي از اجزاي اساسي هر برنامه احيايي مجدد است. شماره بالاتر برويد.

۲۱- دخانيات، مشروبات الکلي زنده گي عاقل بدون شک، صحت شما را خراب میکند. به شماره ۱۹ برويد تا آموزش صحتي ديده معاينات خود را تکميل کييد. براي دو نوبت ديگر در همان شماره باقي بمانيد.

۲۲- نيمت وشوي بسدن ميتواند از شروع بيمارها جلوكيري کند و لي بايد نظاقت تشناب ها رايه بهترين وجه در نظر بگيريد.

۲۳- خانواده تاثير زيادي در کودک دارد.

۲۴- سازمان صحت جهان در سال ۱۹۸۸ چهل ساله شد. به بازی ادامه بدهيد.

۲۵- نوزادان بايد يسي از ۳ ماهه گي، افزون بر شهر صادر غذاي اضافي دريانت نمانند.

۲۶- آیا شما مواد مخدره استعمال کرده ايد؟ بازی خطرناکست به شماره يک برگرديد و زنده گي نوي را آغاز کييد.

بقيه در صفحه (۶۶)

جرب صرف ميکنيديک نوبت از بازی خارج شويد، تا کمي وزن بيانيد.

۱۱- خانم هاي باردار به خاطر داشتن طفل صحتمند بايد منظمًا معاينات صحتي را دنبال کنند.

۱۲- ورزش بايد از آغاز زنده گي شروع گردد تا عبادت دائمي تبديل شود.

۱۳- در سال ۱۹۸۰ امحاي عمومي چيچک اعلان گرديد.

آئرين! شماره ديگر بالاتر برويد.

۱۴- شامبهار زياد الکل نوشيده ايد، ۴ شماره پايين تر برويد!

۱۵- فلج اطفال دومين

از باز يکسان بگويده که وي چس کاري براي جلوكيري از انتشار آيدس انجام داده ميتواند.

۶- ويتامين (آ) ميتواند قوه بهناين اطفال را محافظت کند.

۷- آبيازي، ورزش کامل براي تمام سنين است. هميشه آبيازي کييد. سه شماره ديگر بالاتر برويد.

۸- ۶۶ کشور عضو سازمان صحت جهانند، به بازی ادامه بدهيد.

۹- آموزش در مورد تنظيم خانواده يکي از جمله حقوق بشر است.

۱۰- شما غذا هاي بسيار

هنگامی که در برابر مندهم میگویم :

محترم پروتو نادری [ممکن است با نوشتن يك مقدمه ۵ مرآاز مقدمه نویسی برای يك مصاحبه صمیمانه بی نیاز سازید ؟
 با شنیدن چنین جمله " غیر منتظره خنده بی کرده میگوید :
 اولین شعر هایم را در سال (۱۳۵۳) که هنوز در صنف سوم فاکولته ساینس درس میخواندم - سروده ام . از آن سال ها به بعد چیز های زیادی به نام شعر سروده ام در بهار (۱۳۵۴) برای اولین بار شعری از من در مجله " پستون زخ " نشریه رادیو افغانستان به چاپ رسید .

در دوران تحصیل در پوهنتون چیز های دیگری غیر از شعر و ادبیات ذهنم را میانیاشت :

مسأله دلچسپ و جالبی بود، برای آن که مغز در جایی مصروف بود و دوقی و روانم در جای دیگر . همراه با همصنفی ها همه انریا با سارق های زهر دار گفتگو داشتیم یا به سراغ آموزش تیزاب ها و القلی ها میرفتیم و می دیدیم که آنان چه گونه با هم می آمیزند و چی گونه نمک های را به وجود می آورند .

گاهی هم به تماشای گلنگها میرفتیم و وقتی در مییافتیم که این گسمل های بیچاره هستی شانرا چی قدر محتاج " الجی ها " و " قنجی ها " اند . دل من برایشان تنگ میشد و فکر میکردم که هستی این گل ها از خود شان نیست .

برای ما زیبا بی گل ها مطرح نبود . گل ها فقط وسیله های بودند که برای ازدیاد نسل و ایجاد موه به کار می آمدند

هنوز این خاصه را از یاد نبرده ام که چی گونه ما گل سنج و زیبای رادربوتل پر از گاز کلورین غرق کردیم و دیدیم که چی طور آن گساز تمام شیره زنده گی را خشکاند . طراوت و زیبایی را گرفت و آن گل زیبا و هر طراوت را به برگ های بهرنگه و پژمرده بی مبدل ساخت .

بدون کوچکترین خود خواهی میگویم که هنوز دل برای آن گل زیبا میسوزد و فکر میکنم که با دست های خود ده دختران جوان و زیبایسی را در سیاه چال فرو افکندیم و او را کشتیم .

آن جا پنجره بی در برابر ما کشوده میشد . پنجره بی که ما از آن چهره طبیعت را میدیدیم و اندک اندک به راز های درونی آن بی می بردیم و گاهی هم کماز مرز های منجمد طبیعت غیر زنده به مرز های طبیعت زنده می رسیدیم ، دنیا ده نهایی فرایز بود که مینگریم . گاه با پا های کاذب با امیس راه میزدیم و گاهی با شهپر نهنگی امواج توفانی او قیانوس ها را در میزوریدیم . انسان فقط موجودی بود فقار بیسه و پستاندار . مجموعه بی بود از متکاملترین فرایز . ظرفیت اجتماعی نداشت . فر قرار نمیخواست .

گاهی سلسله های زنجیری و حلقه بی های درو کابین ها در پهای ما فرو میافتاد و مثل هنگبوتی تمام " رواق اندیشه " ما را قفس میکرد . گاهی به شکار حشره ها و پرند ه ها میرفتیم ، آن ها را در جمبه های ویژه با سنجاق ها مخلوب میساختیم و کلکسیون ازان عا درست میکردیم و گویا اند و خته های نصری خود را بالای آن ها تطبیق می کردیم . بعد وقتی که این شعر " فروغ فرخزاد " را خواندیم :

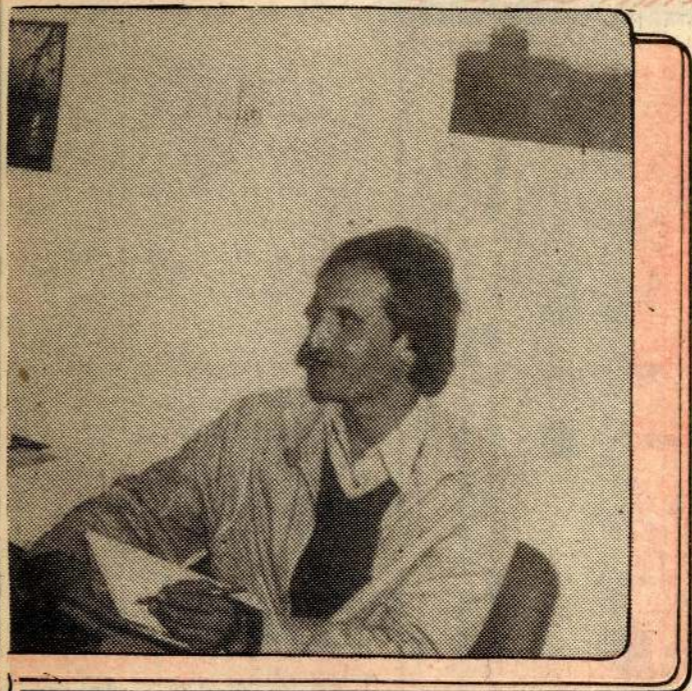
و مغز من هنوز

لهیز از صدای وحشت پروانه بیست که او را

در دفتر بی سنجاقی

مخلوب کرده بودند .

حسرتم آنده که این شعر را چرا من سروده ام ؟ چرا که من بیسه تجربه حالت پروانه بی راکه سنجاق را روی پشتش فرو میسوزاند



شعر فانوسیت در فراراه خود را در سنگلاخ پر حادثه



من که در روشنی آن پیش پای زنده گی دیده ام .



و بارها از خود پرسیده ام که فروغ این تجربه را از کجا آموخته است ؟ نکند که او هم به شکار پروانه ها میرفته است ؟

کارها همه اش از همین دست بود . کبوتری رامیگشتم ، گوشش را از استخوان هایش جدا میکردیم و اسکلتش را به استاد میدادیم ، اما من نمیدانم که چی گونه شد . یگانه گی راهبه خوبی شعر از پشت آنهمه دغه های مفاهیم مجرد و از ورای آنهمه شبکه های قوا - نین ه مغولات و احکام کشوده شد و یا بهتر است بگویم نمیدانم چی گونه شده دخترها لا بلند و کوسو زرین شعر از میان آن همه باغها و شتبا پرگل و عصر آگهین صدای ملکوتیش را به گوشم سر داد و در برابر چشمانم پنجره بی بگشود . پنجره بی که از آن توانستم چیز های را بیستم کسه از پنجره نخستین دیده نمیتوانستم . راز صدای پرند ه گان را در ریافتسم از رازو نیاز باد باد درختان چیز های فهمیدم و لذت بردم . آدم ها را شناختم . آدم ها را با غم هایشان یادرد هایشان ، با امید هایشان با ناامیدی هایشان ، با شکست و پیروزی هایشان با عشق و نفرت شان ، با کامیابی و ناکامی شان ، با دروغ و صداقت شان ، با غرور و زبونی شان ، با ظرفیت های اجتماعی شان ، خلاصه با تمام هست و بود شان شناختم و با آن ها قهر کردم ، با آن ها آشتی کردم ، با آن ها هیدردی کردم و با آن ها راز های دل را گفتم و از راز های آنها با آنها سخن گفتم .

حالا من دو پنجره رادرب برابر خویش کشوده دارم دو پنجره که سرا با زنده گی وضیعت پیوند میدهد و من در کنار این پنجره هامینشیم و شعر هایم را می نویسم .

" به اجازه " شان نخستین پرسش را یاوازه معرفت ناتمام " شعر " آغاز مینمایم . خودتان شعر را چی گونه پدیده بی یافته اید ؟ البته منظور من معرفت شعر نیست .

شعر برای من روز نیست که از عمق تاریکی به سوی بیکرانه تر من سر زمین های تخیل و عاطفه کشوده شده است . من دست داشتی ترین و مطمئن ترین تکیه گاه عاطفی و روانی خود را در شعر دریافته ام .

شعر فانوسیت در فراراه من که در روشنی آن پیش پای خود را در سنگلاخ پر حادثه زنده گی دیده ام . در لحظه های دشوار زنده گی آن گاه که دوستان یا کم از کم تمدا دی از آن ها از انسان رخ بر میتابند ، تنها شعر است که انسان میتواند به آن پناه ببرد و پیچسه غمهایش را با آن بکشاید .

شعر برای من سر زمین مقدس است برای زیستن . انسان میتواند عمیق ترین دردها ، رنج ها و راز هایش را آن جا بگوید از آرزوهای خود قصه کند ، از شکست ها و ناامیدیهای خود بگوید . بدون ده دغدغه بلند بلند بخندد و یا های میخورد . بی آن که کسی برگریه هایش بخندد و خنده هایش را به صخره گوید .

شعر چشمه بیست که من عطش روانم را از آن آب میدهم و اما هر قدر که از آن می نوشم نه تنها سیراب نمیکردم ، هبل تشنه گم از آن هافزوتتر میگردد .

گاهی فکر میکنم که شعر تمام هستم یا نهی از هستم است . برای آن که فکر میکنم اگر شعر نمیبود همین ناقص بیای میماندم و آن گاه -- نمیدانم باچی میتوانستم در سوک آرزو هایم بگیرم و از عمق سهای ها به سوی روزنه خورشید فریاد بزنم .

شعر به فکر من شبکه وسیع و رنگینی از رابطه هاست با مردم ، حتی آن گاه که انسان در چار دیوار تنگ تنهای خویش زندانی میگردد .

کانديد اکادېميېن ابراهيم
عطايي :
ژواک دا حق لری چی د سبک
خاوند ورته وویل شی .
هغه وختونه په یادوم چسی
ما به د ادب دنړی د یوه نوی
په لاره لوبدلې . لاروی په خسر
نوی نوی څه لیکل او د هغو
لځنی به می د وخت د پښتوولنی
د نشراتی ارگان د ((زیسری))
چریدی ته چی ژواک صاحب پس
هغه مهال مسوول مدیر اوچلو .
نکی د ورویل ژواک صاحب به زما
د لومړنیوادی بی توتو ، داستانونو او
نورولیکونه خپرولوسره به نه
صرف تشویق او هڅو لم بلکه
له بیر ځله به می راته د ژوند او
ادب په بولا بیلو برخوکی په

سینه زبیره هوان حیدریات

لښکاري لاکول ولایس ژواک ژوند میاړزه - لیکنه

خیرنمل محمد دین

ژواک سره یوه لنده

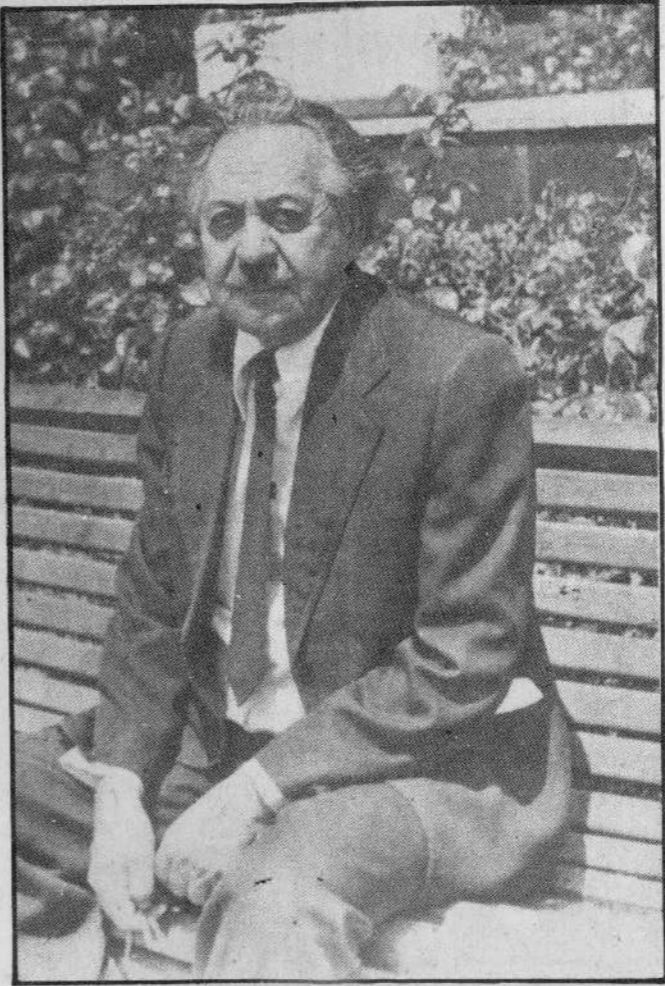
خوصمیانه

ناسته او کتنه



مرکه کونکي : مصطفی جهاد

مت باله کچزی ، د ښوونکی په
حیث مقرر شوم خو دا چی ماته
د معارف مشرانو لایق ښوونکی
وايه ، نو یی کابل ته د امانی
لوسی (چی هغه وخت د نجات
په نامه یادیده) راولېږلم او په
دی لوسه کسی ښوونکی شوم
مگر ارتباط می دکندهار د -
(بایسکل سوارانو)) په نامه د
سیاسی جمعیت سره چی اصلس
مشری محمد بهرام انځزی و، او
محمد رسول پښتون بی دمر -
ستیال په توگه کار کاوه . پښتنگ
ساته ، څه موده وروسته دغه
جمعیت د " میثاق " په نامه
و نومول شو او زه بی غری پاتسه
شوم . ورسه کله چی د ۱۳۲۵
کال په سنبله کسی د قاضی بهرام
انځزی تر مشری لاندید ، وپښ
زلمان " جمعیت جوړ شو -
پیا هم زه ددی جمعیت د غی
په توگه په سیاسی فعالیت
بوخت شوم او له هغه مهاله بهیا
تر اوسه له سیاست سره ښه علاقه
لرم ، د علاقه په اوله کسی د
مولوی بهرام انځزی په پاملرنی
او روزنی هڅونی له ماسره پیدا
شوه ، بیا کله چی شهید خیسر
له بندی خانی خلاص شو او زه



نکوال)) او پښی وختونه هم
د ((روه پتنگه)) ، ((امنی))
او ((بوالعجب)) په نومونو
لیکنی خپری شوی دی . زه شعر
وایم (منظوم او منثور) ، ناو لونه
لنډی افسانی ، طنزونه ، اوچر -
کونه ، علمی زینی مقالی ، تصوفی
آثار سفر نامی ، خاطری او مصا -
حبس هم لیکم .
اصلاً د کندهار ولایت د ژوه
آباد د کلی یو بارکزی یم ، غصو
زوکړه می په " سپین کلی " یاد
افشار په هغی کلاکی چی امیر
عبدالرحمن دکوچنی کندهار
نوم پری اېښی و او د امان الله
باچا مور " سرورسلطانی " زما
پلارته چی تریوی و ، ورکړه ، نوی
وه ، زه هلته وزبیدم او تقریباً
په شاهی ارک کی لوی شوم ، خو
د شاه امان الله غازی له خلع
کید و وروسته زما پلار غلام محی
الدین د نادر شاه له خوا کندهار
ته ولېږل شو ، خو البته چی پخپل
کلی کی داستوگنی اجازه نه وه
ورکړ شوی . سره ددی هم ما د
کندهار ښار کی دارالمعلمین -
روایه او د خپل حکومتی په مکتب
کی چی د لنډو حکومت مکتب
بی باله ، او اوس د امان حکو -

زړه پوری بحثونه کول او لازمی
لار ښوونی به می کله هم راڅخه
نه سېولی . او دا شان ژواک
صاحب پر ماد استاد ی حق او
ماته دیوه ښوونکی حیثیت او
ارزښت لري ، اوله همدی امله
زه هغه ته د استاد خطاب کوم !
په یوی لنډی خوصمیانه
کتنی او ناستی کې موله ژواک
صاحب څخه و غوښتل چی ترهر
څه د مخه د خپلی زیاتی پوښند -
نی له پاره یو څه په هغوسایلو
وغزبزی او رڼا واچوی چی نیایس
زیاتره د استاد مینه والو ته نسا
څرگند پاته وی ، ژواک صاحب
لږ څه مه نیولی وایی :
زه محمد دین ژواک ، اکادېمیکه
رتبه می خپل نمل اود افغانستان
جمهوریت د فرهنگي غوره کارمند
لقب خاوند یم . یو وخت می د
((بریان)) په تخلص کله می
د ((سوررگی)) کله هم د ((تر -

په یوه کورکی ورسره د سیاسي
تامل هر پښا ، یوځای شوم . نو
د هغه د یوه خاص فاکرود پهسه
توگه له سیاست سره روژدی شو . م
ژواک صاحب چی خبری دی
لځای پوری راورسولی نو موسکی
غوندی شو او راته بی وویل :
ښه نور ؟
ماورځنی د غوښتل چی اوس نو
دخپل ژوند او په تیره بهاد هغه
په ادبی اړخونو پاندی هم درنو
لو ستونکو ته رڼا واچوی او پدی
برخه کی څه معلومات ورکړی .
ژواک صاحب څه شپه پهسره
تکی ته برندی برندی کوری او
بیا نو په ورو و ورو ددی پوښتنی
لځواب راکوی :



تر هر څه د مخه باید ووايم
چی د ژوند فلسفه می د حکم سنایی
غز نوی د دغو بېتو نو مصداق -
تښتوی چی وایی :
ماه ها باید که تا یک پهنه دانه ز
آب و خاک
شاهدی راحله گردن د یا شهیدی
را کهن
سال ها باید که تا یک مشق
پشم از پشت میش
زاهدی را خرقه کردد بیا
حماری رارسین
قرن ها باید که تا از نسل آدم
تلفیه
بوالعلا ه کردد بیا که وین
قن
او د راحت زاخیلی ددی بیه
په منلو چی خپل پښتون کام ته
واییس :
باتی به (۱۶۲) مخ کی

د بياج در جستجو بادو گشته

XXX

تو در پس آنکه از سراپت
بخت و غزل و قصه گرم
من در پس آنکه در نگاهت
آن باور در خود بچویم

XXX

تو در پس آنکه خانه ات را
باعطرتم بهار سازی
من در پس آنکه باورم را
ای بارنگونه بار سازی

XXX

تو در پس آنکه در وجودم
بذر هوس و گناه کاری
من در پس آنکه از سراپم
پسک عشق بر از صفا بهاری

XXX

عشق جو هوای باک جنگل
عشق که مرا زین بگردد
عشق نه به عرماه رسالی
عشق که به جاودان نهد

بهرمن چه گذشت؟ کس چه دانست
در خلوت آن اتناق آرام
در من جدلی جوانه میزد
از جوش عشق و جستن نام

XXX

تو عاشق و لاجرم تنفات
چون رود پراز خرویش و غوغا
من ساکت و لال و دلشکسته
چون نخل کوهر، خشک و تنها

XXX

تو تشنه آنکه دستها پست
ببرگرد تنم حصار بندد
من تشنه آنکه باور من
اچن گشته پار - باز گردد

XXX

تو در پس آنکه از تن من
گلپوشه عشق را بچیند
من در پس آنکه در نگاهم
ضمای نهان من چینی

XXX

تو بان چو روح سبزه هاشو
تسار تو نماز آم ای دوست
هر نماز مرا به دیده بردار
تسار تو نماز آم ای دوست

XXX

بهرمن چه گذشت کس چه دانست؟
حرفی؟ گله می؟ شکایتی بود؟
ای دوست، چه بود، یک سرافاز
پانانچه پس برای بسد رود؟

۱۳۱۷ ار

X نوح فرخزاد:

برما چه گذشت؟ کس چه میداند

غزل

د زره کعبه کی بیگانه اور ولگید
چی میکه کی بیگانه اور ولگید
لمبی بی کوزگی تهر ور میدی
بری کوزه کی بیگانه اور ولگید
بویستی بوزا اوسد گلوسو ایبری
خنگه باغچه کی بیگانه اور ولگید
چی وزی تری بسخول بری ساقی
خود بی بیاله کی بیگانه اور ولگید
له زره می پورته شولی شنی لوخسری
بیامی سینه کی بیگانه اور ولگید
چی تولیدل دملسو ستری بکی
هغه دیره کی بیگانه اور ولگید
توری کی زده کی دلایلا او محسون
به نیمه شبه کی بیگانه اور ولگید
چی بی ایسی سکی، سنی جوانان
دی دیره کی بیگانه اور ولگید



د زره سیواند سینواری
دوه سمرونه

نغمه

بگاری چی زره گه (حانان نه راجسی
نور چی به دی لاره ماران نه راجسی
مادر کی خوبی (عوانه) ونه لید
خکه دی د تللو ارمان نه راجسی
خون چی نی مگرون لوسو سره
خنگه به نو خیری مر سوان نه راجسی
نه دی کوی ژبا بیا به مزار رزما
اوس چی می تومر ته یاران نه راجسی
زهره کی چی دغم روچی دجانسه وی
مع باندی د اوینکو باران نه راجسی
چیره چی دباغ وی (محل دینمن) مالی
هله خو بسورلی او گلان نه راجسی
ورن که دا انبار او نمازان نسو
بیایه دغم نیسی به افغان نه راجسی

قالب تصویر



من زنی را دیده ام در آینه
خسته، غمگین، بی تنه، سخت امسوده
در نگاهش سایه شب های تاریک زمستان ها
سرد می بینم بریشان چشم های بی نگاهش را
گویا مرده

این زن خاموش تولید
باد ست های بد نماي زشت
گرد را ز آینه اش می روفت
لیک تصویرش بریشان تر:
در نگاهش اشک نی
بر لبانش نی یکی فریاد
هیچ بیمش نی زسیماي بریشان
هیچ باکتر نی ز تصویر هرا لحانش
گویا از خویش آزرده

او ز تصویرش نمی ترسید
گویا آینه از سردیشی ترکید
گویا آینه از دیدار او دلگرمی گردید
گویا او در خطوط در هم تصویر خود هرگز نمی گنجید
بشکند آخر مگر فریاد او این سینه را باری
یا که آهی بر کند تصویر او را از فشاری
خسته ام از دیدن پژمرده گهایش
مرده ام از دیدن خاموشی و ساکت مرد گیه اش

در همین آینه من روزی زنی را دیده بودم شاد
دختری از دلیری بیداد
زلف بر چین سیاهی روی زیبایی
قامتی، نازی، دو چشمی در نگاهش یک جهان مستی
بر لبانش یک جهان فریاد
او چنان زیبا که این آینه از گرمیشی جوشید
او چنان سر مست گاین آینه از ستیشی رفید
او چنان هموار که این آینه می لرزید
گویا او در خطوط نازک تصویر خود هرگز نمی گنجید

او که بود آیا؟
در مهار ناز خود آخر چرا امسود؟
شور و سرستیش را؟
سلی سرد کدامین دست این چنین پژمرد؟
قامت آینه خالی مانده از تصویر
آه اوختی،
دیگر در قمار خود نمی گنجید.

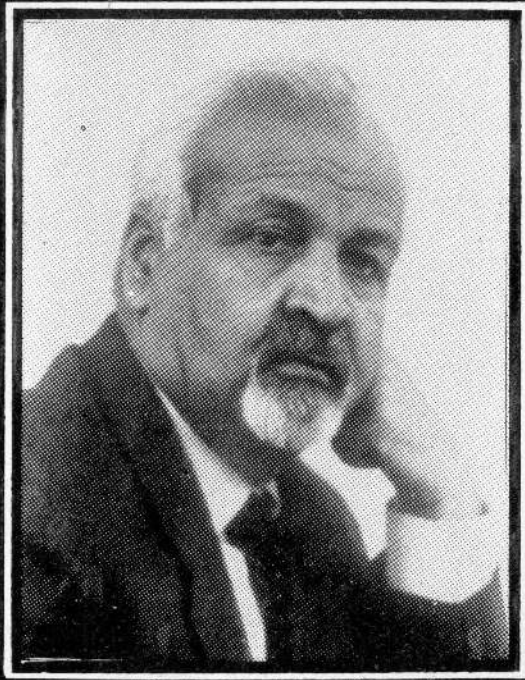
کابل • میزان ۱۳۶۸

بروا

گریه ناز نهوست

به غم تو به شکستش شدم بجهت نیامد
 بگو دل شده گم ز فتم آرزو بگانه نیامد
 زده در به خنده با تیاخ فسانه گشودم
 فسانه ناز در که گم آرزو فسانه نیامد
 سرخ ز لعل مستی ششبر به سبیده رفتم
 شرب اشک شد و شاهد سبزه نیامد
 ز فرط شوق به پردی که زدم در خجسته
 به بوخت ز کسیدم چو غم خانه نیامد
 به بند کدم از بگر گریه ناز نهوست
 زمانه رنج نهوست شد آرزو زمانه نیامد
 شب عمر به پیکه رسید و محرم فیه
 قهار بسته و خوشه جوده نیامد
 سینا لایق

غروب عشق



من از غروب غم زینکه عشق را در سبوح
 که با نگاهش به خوشتر راه حکایت آرزو
 و همچو سایه که در راه شب که معدوم
 بروی لطفه نهار و به روز از یاد
 و روزگار مندان که این سقوط بزرگ
 از رخ لونه که تفتان چه خود بهر که
 و کسب نماند به جای از هجوم این توفان
 به سوز آرزو که این کنایه بهر لانه

چه عجب است که رسد که حکایت عشق
 در ملک طلقه زینکه آرزو بهر همیشه
 ز یاد نهار بلور غروب رنگین با
 و از غریب و میا بهر موجها سقوط
 طنین زنگ جگر نهار جاده که

غروب عشق که در ملک شکوه زیباست
 بروی خوشتر توفان و سیر زیباست
 از آرزو به جگر از زین عشق آتشبار
 هر کسب بزرگ و در هشت جمله آتشبار
 مکنه که طایر بر لانه ام به لطف غروب
 به سایه که از آرزو که دم نمیکم
 که بوسه نهار طلوع شکوه نهار بهار
 به شام خفته گشته به نمیکم

سینا





مصاحبه با رحیم یوسفزی اوازخوان محبوب راد رحیمین شماره
در صفحه ۱۹۱ مطالعه نمایند

- عمر خان در باره عشق صحبت مینماید :
- * برای اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
 - * آیا عشق کور است ؟
 - نه ، ولی گدراست .
 - * آیا به عشق در اولین نگاه باورداری ؟
 - بلی ، برای خودم چنین اتفاق افتاده است .
 - * چگونه می فهمی که عاشق شده ای ؟
 - من نیاز به آرایش برای خوابیدن دارم بدون آنکه ساعت زنگه از مرا از خواب بیدار نماید .
 - * چه چیزیک دختر ترا به طرف خود میکشاند ؟
 - نگاه عمیق وی .
 - * بهترین خاطره شاعرانه ات چیست ؟
 - ناز و نیاز کردن معشوقه .
 - * بهترین خاطره اولین بار چه وقت عاشق شده ای ؟
 - زمانیکه من در دوره متوسط بودم عاشق معلم خود شدم .
 - * بهترین خاطره اولین عشق ات چیست ؟
 - من طرز به دام انداختن وی را دوست دارم .
 - * نامه عاشقانه را چطور آغاز کردی ؟
 - عزیزترین عشق من
 - * آیا عشق ساکت است ؟
 - من نمی نهم ولی یقینا است زیرا مرا ساکت ساخته است .
 - * بهترین و مناسبترین هدیه عشق چیست ؟
 - وقت .

توسعه علوم و سلیمان

پل‌ها

از یک عصر تا عصر دیگر

معلم نیست چی وقت و در کجا اولین پل ساخته شد و چس مشکل داشت امکان آن میبود که -
 توفان درختی را چیه کرد باشد و در نتیجه دو ساحل دریا بهم وصل شده باشد و زمانیکه انسان، این ساختمان طبیعت را بدید، به فکر آن شد که خود وی درخت را قطع کند و آن را در جایی که لازم است، بگذارد. و حتماً واژه «پل» از جمله نخستین واژه‌های بود که انسان، آن را به زبان درآورد. در عصر پیشرفت بشریت ساختن اولین پل‌ها با اختراع چرخ مقایسه میشود. ولی اگر چرخ تا عصر حاضر چندان تغییر پیدا نکرده است، مگر پل‌های امروزه با ساختمان پل‌های گذشته فرق دارند که این فرق را میتوان با تغییر حساب دفتری به ماشین کمپیوتر مقایسه کرد. اندازه پل‌های عصری از حدود اندازه‌های پل‌های سابق فرق دارد. به طور مثال: پلی که بالای دریای آموی اتحاد شوروی در شهر کسومول ساخته شده است برابر با یک تعمیر بیست منزلسه میباشد. و با فاصله بین دریا به پل به نام (خامسر) در انگلستان مساری به ۱۴۰۰ متر است. در روز قدیم ساختن پل از جمله صفت عالی یک انجنیر حساب میشد و همیشه دیده شده است

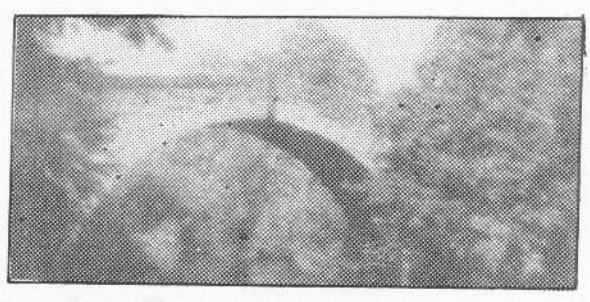
پل سازان بزرگ، دشوارترین وظایف قسمت‌های مختلف تخته را حل کرده اند به طور مثال انجنیر بزرگ روس قرن ۱۸ - (کولی بون) کسی که پل بزرگ بدون پایه را بالای دریای (نیوا) طرح کرد، در همین وقت یک تخنیکر بزرگ بود و ماشین آلات و مکانیزم زیادی را به وجود آورد که تا فعلاً از مفکرهای او درین قسمت استفاده میشود. و با (گستاف اهل) قبل از اینکه در مرکز پاریس برج بزرگ خود را بسازد، شاهکار بزرگ خود را در قسمت ساختن پل نشاء داد ولی را به نام (کارابی) ساخت.

پل‌ها در پوکوسلان طوری ساخته شده اند که گویا با آفرینش جهان یکجا خلق شده اند و مشکل است آپ استریارا بدون پل (بورپ) و التگرگاه سدنی را بدون پل تصور کرد. و با از جمله جاهای دیدنی شهر لنینگراد، پل‌های این شهر زیباست. غالباً پل‌ها با داشتن زیبایی‌های ویژه بسیار زینت بخش میباشند به طور مثال میتوان از پل (ایرزیست) (نیوا چانو) نیویارک نام برد. اکنون پل‌ها صد ساله‌ها عمر دارند و یک عصر را با عصر دیگر حمل کرده اند.



به پایه تکمیل نرسند. بود که قرارداد فلم ((لپشیک)) با ((املا)) بسته شد و سرانجام فلم به بازار عرضه شد و در یک آن، بخت خفته ((املا)) بیدار گشت. او در اریه ظرافت‌های هنری و بدیهه پردازی‌ها به قدری از خود استعداد نشان داد که بیننده‌گان، او را به عنوان یک ستاره جدید، ولی پرورش خوانند و جزایید و روزنامه‌ها با زاری او در خور توجه و تسوأم با قابلیت یاد کردند. ((املا)) دوشیزکیت از بخش‌های جنوس هند و تاکنون چند فلم به زبان‌های ((تافل))، ((تلکوی)) و کیتری)) به بازار عرضه کرده و با این وصف، هیچگونه نام

((املا)) وقتی وارد شهر بمبئی شد که راهی به فلم‌های هندی باز کند، کمتر کسی بود که او را مستحق کار در سینمای هندی بداند ((راج بھرت)) یگانه کارگردانسی بود که از انبوه ستاره‌گان مشهور و کارآزموده و هزاران آرزومند جهان سینما و فلم، او را برای بازی در فلم ((عقل مند)) مقابل ((چنگی باندی)) بید کرد. انتشار این خبر به ویژه بستن قرارداد، بایک دوشیزه بیکاده از دایره هنرمندان سینمای هندی، هیچ گونه دلچسپی برای حلقه‌های هنری وحتی بیرون ازان‌ها با خود همراه نداشت. هنوز چند رطل مختصر از قلم ((عقل مند))





هیچگاهی تکیه نمیکند به آن چه که از هنر فاصله دارد. درست است که در فیلم تامپلی (تسا) حدودی نیمه عربیان ظاهر شده ام اما گذشت زمان و تجارب زنده کی بسیار موضوعات رایج انسان می آموزد.

فروق بین انسانان تجربه کار و می شود. در هر دو حالات رونما می شود.

باجسارت این سوال رامطرح کردم که به قول گروهی اوزن طلاق شده می بوده و صاحب یک فرزند هم می باشد.

زده باشم، قبول کردم و سرانجام فلم تهیه شد و هنوز کارش تمام نشده بود که نقش فلم دیگری به من سپرده شد. این فلم در واقع، کاپی فلم هندی ((نمک حلال)) بود که به زبان تامپلی با اندکی تغییر، تهیه میشد. در این فلم نقش را که ((سمیتا پاتل)) ایفا میکرد، برای هم تفویض شده که به صورت عمومی قانع کننده بود و تا حدودی برایم شهرت حاصل کرد.

سوال شد: از فلم های جدید

تعداد اوزن و سیمای

اوزن و سیمای

ساخت

ترجمه مهدی دماگویی



((املا)) قدری ناراحت شد و در حالیکه خطوط و شماره های پیشانی حرکت میکرد، گفت: اگر میخواهند با این اتهامات بر اساس مانع کارهای هنری من شوند و یا بخواهند یا منافع خود بخارند کم، این کار را نمی کنم. اعتبار می کنم که تا همین اکنون ازدواج نکرده ام، (بای فرند) نداشته ام و نیتان بدی در دردم راس و کاکام در دهل زنده گی میکند ((سریش)) بسو کاکامی من است، اصلاً ماهه از خانواده ((مکر جی)) استم. چون من از یک مادر ایر- لهندی به دنیا آمده ام، صاحب جلد سفید استم ولی ((سریش)) یک هندوستانی اصیل است. ازین جهت قدری سیاه چهره است.

نتیجه صحبت، این است که تفاوت رنگ موجود بین ما، در اذهان انسانه با تان سو تقاضم ایجاد کرده و چنین انسانه می از این موضوع ساخته اند تا با این انسانه تخیلی، ما را بدنام سازند.

خبرنگار میافزاید در ردیف ((همالانی، رگمی، ریکه ما، سری دیوی، بانو برهمو جیه براد)) که همه اینان از ایالت جنوب هند وارد سینما شده اند، ((اصلاً)) تحفه تازه است برای سینمای هند.

خود حرف بزنید ؟

جواب داد یکی از تازه ترین فلم های ((جرات)) نام دارد که فلساز و کارگردان آن ((راجندر کمار)) است و نقش های مهم آن را ((شتروگهن سنها)) و ((کارگرو)) بعهده دارند. همچنان در فلم ((جنگ)) نقش مقابل ((متن چکرورتی)) به من تفویض شده است.

از او پرسیده شد:

- در این اواخر که ((سکس)) در سینمای هند، یک حربه کاری برای جلوروی های ستاره گان شمرده میشود، شما در این باره چی فکر تعلق دارید ؟

چند بار مزه های خود را به هم چسبانید و محتاطانه گفت:

- یک هنرمند توانا و مستعد

- از آنجمله کی شیفته رقص های هندی شد و برای فراگیری آن، بدو مادرش را مجبور کرد تا او را به یکی از کتاب رقص شامل نمایند. سرانجام او شامل مکتب رقص شد و زیر نظر رقاصه مشهور ((اکتی دیوی)) به فراگیری رقص ((بهارت ناتم)) که یکی از پنج رقص کلاسیک است پرداخت.

((راجندر)) کارگردان، کمره مین نویسنده، فلم های تامپلی که در جشن اشتراک داشت بعد از ختم نمایش از من تقاضا کرد که در فلمش ظاهر شوم.

پیشنهاد این کارگردان در اول برایم غیر متربیه نبود، و لوسو به منظور این که استعداد خود را در این جهان به محک آزمون

و عنوان شهرت برایش در سینمای هند حاصل نشده اما فلم ((دیا - وان)) یکی از فلم های به شمار آمده از جهات کلی قابل توجه بوده و به شهرت و گرمی بسیار زار ((املا)) افزوده است.

صرف نظر از زیبایی، ((املا)) قدری صدای ملایم و سوا زین هنده دارد که تا به شهرت بر می و نفوذ کلام او در شنونده امر، اجتناب ناپذیر است. با این احوال در تعاطی صحبت نهمید که پدرش یک انسرور ریاست از تنگال و مادرش هم زنیست از ((ایر لند)).

او یک خواهر و یک برادر بگرم دارد که با مادرش یکجادر ((ایر- لند)) زنده گی مینماید.

او در برابر پرسشی گفت:

چو کات تابوی زنده گیش
شکسته ود ست رنگ آلود تقدیر
در دنیا ی سرگردانش هنوز رنگ
میزند چشمهای معصم ، رنگ
خزانی تراز زنده گی ، کسالت
زایمان بر سیمای جوان و گردش
چون آرزوی زیستن نمود راست
وقتی به سیمای این دختر
خانم هفده ساله میبینی هیچ
اثری از فحش و روسپی گری در آن
دیده نمیشود ، اما هنگامی که به
زنده گیش داخل میشوی و او را
در آن سوی دیوارهای صنف
پازده مکتب سوپا میبینی فاصله
اندک سوپا تا خانه اش (در
پل سوخته) را پایه پایش طی
میکند ، درهایی که دنیا پیش
بر باد رفته تراز دنیا ی چارپا
هایست که سرنوشت شان با تنگ
بدر قصابش خلاصه میشود .
او در دنیا ی آلوده فحشا ،
نفس میکشد و هر آن ، با هر نفس
میبرد . او چنانکه در صنف ،
مکتب و چهار دیوار خانه اش -
حمیده اسمه در این دنیا ،
حمیده نیست ، در این دنیا
خبرست از پوهای گاه که در
رهگذر یاد حوادث ، از آفتوش
بر آفتوش دیگر بر پر شده ، سرش
با و پایش سر شده او از راهرو -
های مکتب تا خانه به جاده پی
گام نهاد که ناگه بر بود که هرزه
شود ویل را از خانه اش بد زده
و دست قانون ، او را عقب میله
های زندان اندازد .
زندان ، عمر کوتاهی دارد .
احساس مادانه ، همسر قصاب
شهرش را وامدارد تا با دادن
ضمانت ، حمیده را از زندان
دوباره روانه مکتب کانونی که
هزاران دختر جوان را در سینه
خود میپروراند و به آنان مهر -
بانانه راه زنده گی کردن را می
آموزد . اما یقین دختر نوالغ
زندان دیده با این آموزش ، سر
سازش ، ندارد . ازین شرمس
هایش با مصنفان قصه میکند
و کیف مینماید ، بی حیای بوده .
کلفتست در برابر دستهایش

که بر شانه های این و آن میچسبند
تا دیگران این دستها را آن گونه
ببینند که از آن نیاز را بخوانند
چون نیاز نجیسی - نه از
آدمسوز - نیازیکه آغازش سوزی
خوش و دل انگیز گلهای شبنم
زده ، سحری را دارد ، و جویانش
چون یکواختی خون آلوده شدن
دست قصاب به خاطر قربان
کردن او وانجامش چون جنگل
سبز و شاداب که آماج شعله
های سرکش آتش شده و تنه هر
درخت ، رنگ تخته های صنف
راه خود میگرد که هر که من آید
و مینماید و میخواند و دوباره
پاکس میکند و خاکستر نوشته های
گرد های هوا میپزند .
و این نیاز (!) درست در
نخستین روزهای رهانشدن از
بند ، حمیده راه بند دیگری
میکشد به بند که آن جا
باید بند های عاطفی به هم
گروه خورده و نتیجه آن از دواج
شب زفاف باشد ، اما در هیچ که
حمیده بهر از ازدواج ، آبتن
میشود ، هنوز هم صفتانش قصه
هم آغوش و همستری با مردان
را در ذهن های متعلمانه شان
نیوروانده اند و اما او . . .
این آبتن است که او برای
اولین بار میسرود ، مظاهری
از حیا در چهره بی حیایش
جلوه میکند و قلبش سخت بر این
مغلوبت میگوید . این شرم
پنهانکاری را ، آن بدیده بی را
که در آغاز معاملات فحشا ، مرا -
عات میکرده ، دوباره در او رواج
میدهد .
وحشگری و انحراف در دنیا -
سبات جنسی ، نه تنها وقت
اندیشه ن رونج بردنش را
به خاطر حامله داری گنناش ،
کم میکند ، بل مبالغ خوب بولپرا
که از مردان همبسترش میباید
شاد مانش میسازد و هر روز سر
ضعف صحن روحش میافزاید .
و در اولین ماهیکه این مادر
نکاح نشده در این بستر آن -
خوابگاه میگرداند ، به جسم

روسیگری دوباره شامل جمعیت
زنان روسپی ، دزد و قاتل که همه
به فرمایش آدم نما های داخل
اجتماع مرتکب اعمالی گردیده
اند میشود . . .
این جا زنده گی محدود
به بیله های فولادی هست که
حتی صدایی از محیط های
آنان به گوش شان نمیرسد ،
شماری نادانند ، کسانی هنوز هم
از همان گذشته شان همچنان
میگیرند ، تنی چند هم بی تفاوت
و دلتنگه ، بی بار به اصول
جامعه خود را بر حق میدانند
و زندانی شدن را بخته گی . . .
در خنده های همه ، گریه ها
نهان است در گریه های شان
بیام مرگ و در قصه های شان
تلخی پاس از زنده گی با دیوار
ها . . .
یک باره در میان این خنده
ها و قصه ها و گریه های دیواری
زنی از قماش سپهرین با خود
صدای سکوت را داخل این
محوطه انسان های نا آرام و
مغلوب جیب صفحهای اجتماع میکند
او با سکوت فیهام میزند ، با -
سکوت میخندد و میگوید با سکوت
حرف میزند ، او تنها نیست او
در موجود زنده است که حالا
در یک کالبد - در کالبد یک
مجموعه فساد اخلاقی نباید زنده
بماند و محکمه شود . در بطن
حمیده دختری که هنوز زنده گی
را دورتر از محیط رحم مادرش
ندیده زنده شده و حمیده
از خون بدنش ، او را تغذیه
میکند و مخفیانه در هر روز یک
شکست بیشتری آید ، خیال
گرفتگی جان رخنه کردن آن -
کودک معصوم نهاده به دنیا را
در خود میپروراند .
و این خیال به یک تصمیم نجات
بخش (!) مبدل میگردد . هر روز
و شبی که هم اتاقتهایش بیشتر
متوجه شک برآمده اش میگردد ،
همان درویش را که همیشه به
بزشک زندان میگوید ، به آنان
نهی تکرار میکند . که گویا کس



کودانه دارد . با کرده ها -
 پیش آب گرفته است . . .
 روزهای راکه مادرش -
 دیدنش می آید ، مانند سایر
 اوقات در دوش تکه کلانسی را
 بوی داده ، دلیل اسردی هوا
 وانمود میکند .
 زندان - این محیط کس
 معجز نیست از هر رنگ ، داشته
 ایست از هر بازار و هر دروگرچه
 - برای حمیده پناهگاهی شده
 تا هر چه محاسن بر بار آورده -
 نش را بنهان نگاه دارد .
 زنی که حالا دامن برآز داشته
 های این بازار را در خود جمع
 کرده ، در درونش توان سرکش
 است که لحظه به لحظه ، توان
 قاتل شدنش را افزون میکند .
 حمیده حالا با سکوئی کموفای
 زنده گی گذشته اش را باز میگوید
 حتی برای همسفران کاروان بیسر
 ماجرایش زندانیها نیز لغت یاد
 بیان نمودن واقعیت مادرش
 راندارد . . . با دقیقه ها ، حیات
 کودک نهاده به دنیایش و احسا
 میگیرد . در دل تمام زمینه های
 ترحم به کودک حراس را ، از میان
 میبرد .
 هیچکس ، هیچ دیواری و هیچ
 زندانیانی انتظار آن شب را
 نداشتند ، حتی تصورشان نکرده
 بودند . آن شب درد ، درد
 جانفرسای زایمان ، وحشت
 رسوایی حمیده ، زاناب و بی داد
 نوزاد بی گناه ، قاتل از سر نوشتش
 بوی دیدن دریا ها و چار بسا
 ها زکوه و کیهان در رحم مادر
 بی همسوزی بیارزه برخاست
 آن شب حمیده آن همه درد را
 تنها پس نهاد تحمل میکند .
 و این توان را توان آه نکشیدن
 در لحظه های زایش در او به
 خاطر آشکار شدن کودکش و خفه
 کردن نوزادش در لحظه های
 اول زایشش در زندان ، او مان
 کرده . . . در غما ! چی آدمهای
 سنگین لی ، چی مادران بی رحم
 ؟ . . .
 تهران ما چنین است اگر چه
 گرگ نیز شکم گرگ دیگر را نمیخورد

اما انسان ، کلری نوزدش را چون
 گرگ درنده بی فشار میدهد . . .
 زاین آرزو مند پست برای حجاب
 ها ، حیاه و آرزو پست برای
 سربلند زینستن باهنووان . . .
 آری در خفا و در شبها هر چه
 میکس بکن ، اما در روز ، در -
 اجتماع تو باید بهترین آدم -
 معلم شوی . به مادرت خیانت
 کن ، کلبه نامراد بدت را آتش
 بزنی ، صد ها مرد را از آفتوش
 همجنس هایت جدا کن ، سرانجام
 نوزدات را بکش تا این آرزو مند
 که بد معلم نشوی ، بر آورده
 شود . به وجدانت دروغ بگو . . .
 دروغ که این آرزو مندی ، انسان
 را بی وجدان ، پدر را بی نوزد
 و نوزد را بی مادر میسازد . کاش
 این آرزو مندی رواج نپیدا شد .
 و حالا زنیکه سخت با درد ولا -
 دت دست و پنجه نرم میکند ، -
 زمینه های قتل نجیح انسان
 گناهکاری راکه در لحظه لذت
 و شعوت مادرش و مردی روح گرفته
 و زنده شده ، میسجد درد لحظه
 به لحظه دیوارها و میله های
 زندان را چون ازدهایی ، چون
 باشه های فولادین بر سپسه
 بر نفرت زن نزدیک میکنند ، گویی
 دیوارها یاد می آرند و به زن
 میخندند درهای زندان بیسر
 چهره زن سیلی میگیرند و زهر
 خند میزنند ، چرا غمهایی که چون
 زنده گی زندانیان شان ، کنور
 و پور شده اند ، چشم زن را کور
 میکنند که نپند نوزادش - بسا
 انگشتان نازک خود و ساگر په های
 ضعیف خود از او اجازه زنده گی
 میخواهد ، سکوت هشت ماهه
 زندان ، نهاد میشود . . . صد ا
 های جادویی میشود ، بر صد ای
 وجدان زن غلبه میکند و این فریاد
 گوشه های زن را بر میکند تا نشنود
 که نوزادش ، چی دید - بر
 میگیرد و صد ای گریه معصومانه
 اش را چی طوبی به حافظه تاریخ
 میسازد . سقف زندان چسبون
 حیوان درنده بی بر وجود زن -
 حمله میکند و . . .
 لحظه ها لحظه های اند



که میتوانند تصمیم زن را عوض
 کنند و اما این دیوارها ، میله ها ،
 سقف ها و زمین زندان اینها
 زبان حمیده را هر آن چون تکان
 نفس های بیمار قلبی میکنند .
 باز این همه تحمل و مخفی کاری
 گذشته ؟ چی ارزش دارد که طفل
 را نادیده بکشند ؟
 حمیده - این روسی عاجز
 و درمانده - از بیقراری خاسته
 بی سر و صدا و بدون خواستن
 کس ، راه تشناب گنبد پده زندان
 را پیش میگیرد . پلانش چنین
 است که او نه در حضور دیگران
 بل در حضور همه کتابت متعفن
 تشناب کودکش را به دنیا بیاورد
 و . . . شدت درد ، او را سحر
 از چوکات دروازه اتاق به دهلز
 باریک و سماه و سرد میکشاند ، چار
 چوکات دروازه چون لخته گوشتی
 که به درنده تراز خود بدسد ،
 او را تحویل دهلز میدهد و از -
 قفایش میخندد ، درد هم میخندد
 دهلز تا تشناب همه سنگها
 بر او میخندند - دهلز کس
 هزاران هزار زن های زاده ماجرا
 هارا در خود دیده ، دهلز کس
 زمانی زندانی از آن راه آزا دی
 یافته و دوباره آمده ، دهلز کس
 گاهگاهی جنازه زندانی از آن
 برآمده ، دهلز کس در آن باهای
 انسانهای غیر عادی و زنان
 هاش ، قاتل - دزد - معتاد
 و . . . از آن گذار کرده است .
 حمیده خود را به تشناب
 می رساند با بستن در ، از قفایش
 نفس به راحتی نفس یک بیمار
 تازه صحت یافته و کوه نور به قله
 رسیده ، باغبان حاصل گرفته و -
 نوزاد تازه به دنیا آمده میکند .
 درد با همه هیبتش بر او حمله
 ورشده ، لحظه های ه شور -
 پست ، کسافتستاب نوزادها
 باز کرده اند وزن با قبول شدت
 این درد ، امید وار است که
 زود تر نوزاد را از بطن خود
 خارج کند و آن راه چون مگس
 کوچک ، با جالهای فنکیوتسی
 خود محو کند .
 بقیه در صفحه (۷۶)

رسم دو چهره

ادم خوش خلق



مهرنگز

ارسالی: نثار احمد یاسمن

قهرمان

گپ

از راه دور پرسیدند: آیا رقیب داری که در پی حرفی از تو پیش باشد؟

راه دور جواب داد: بلی البته که دام، زیرا من در ۸ ساعت نشرات، ۱۲ ساعت گپ میزنم، اما تلویزیون که قهرمان گپ شده در (۵) ساعت نشرات خود (۴) ساعت گپ میزند.



نگته های جالب

- هرگز به زن تان نگریه (دوستت دام) زیرا باور خواهد کرد.
- از رواج چیز باشکوه است. بشرطی که دام از جمله معناسان باشد.
- سابقاً مردها، به زن خود نمانعت میکردند و معشوقه میکردند، امروزه بویگراست، به معشوقه * خود نمانعت نس کنند، زن هم میگیرند.
- عیب تراز دروغ گفتن آقایان، باور کردن خانم هاست.

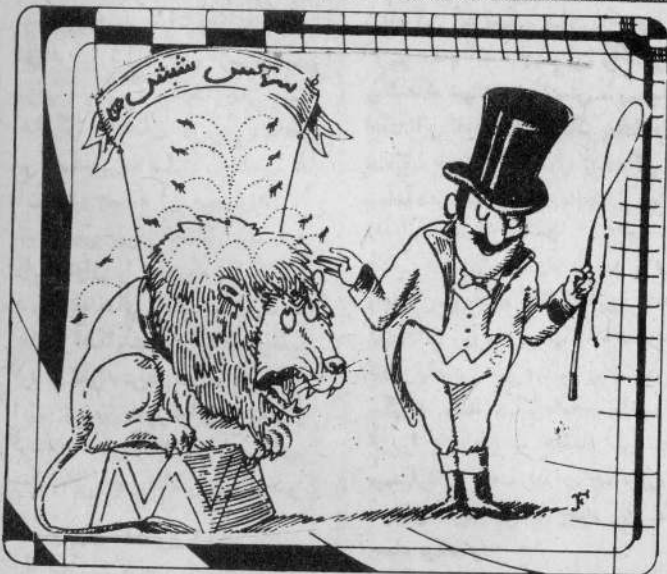
این هم شد

برابری

بعضی از مرد هامثل ((خود من)) دل خود را خوش کرده ایم که با زن ها از بابت سیگار چیزها مساوی هستیم، آخر شما را بخدا ایست کسی بدرد دل مخلص خود گوش کنید و ببینید من کجا با عیال مکریمه برایم ؟ من روزه افغانی خرج مفرقه دام، زنم ۵۰۰ افغانی * من در ماه ۵۰۰ افغانی بول سلطانی میدهم، زنم در هفت ماه ۳۰۰۰ افغانی، من در ماه دو دفعه به زنم فحش میدهم، زنم روز بیست دفعه بمن فحش میدهد * من اگر زدم برسه دو تاسیلس برفش میزنم، ولی ایشان بانوک بوت و انواع سلاحهای سرد حال مخلص را بجای آورد.

من در سال دو روز بدرو مادام رابه نان شب دعوت میکنم، زنم در سال سه صد و شصت و پنج روز مادرو بدرش را معال می کند. من بچاره دو روزه کله بزور حرف میزنم، ولی عیال عزیزم از کله صبح تا شام حرف زده سم رابه درد میاورد، اخر این کجا پیش برابری هست؟

ارسالی: همکار بنام ما



سیت پیشروی

مردی تصمیم گرفت موتور بخرد
و نظر خود را با فامیل در میان
گذاشت. وقتی اولاد هاسل را
فهمیدند هریت بالای نشستن
در سیت پیشروی موتور بحث
و دعوا میکردند وقتی بحث آنها
به جنگ کشید پدر فامیل بابری
حوصله گو فریاد زد:
یا جنگ را بس کنید و یا همه تانرا
از موترا بین میکنم.
ارسالی جاوید عزیزی

ماه غسل

تازه دامادی برای دوستی
در دل میکند.
- بلو... فردای روز هوس
خانم در پشت جلو موترا نشست
و به مسافرت رفت.
دوستش پرسید:
خوب ماه غسل را در کجا
گذرانید؟
گفت: در شفاخانه.

فرستاده گان:
خوشحال صبا و مصطفی احمد یار

استدلال بیجانان

کودکی از انجام دادن کارهای
خانگی مکتب این شکوه داشت
و میگفت:
- این مساله را نمی شود
حل کرد:
بدرین جواب داد:
کارشند ندارد پس، من به
تو میگویم همه کار را می شود کرد
و این عین حقیقت است.
بچه نوری یک مگس را گرفت
و کشت و به بدرین گفت:
اگر راست میگوئی این مگس
را دوباره زنده کن.
ارسالی: حسینا غزال

تعبه کند و صفحه ظاهرایی

تازه چه خبر؟

دو همکار اداری در یکی از
دولت های اداره به هم رسیدند
جان پرسید:
تازه چه خبر؟
نام بانا را حتی گفت:
هیچ جزاین که فهمیده ام زخم با
رئیس اداره...
- آه... این حرف را بگذار...
من از تو پرسیدم که تازه چه
خبر.

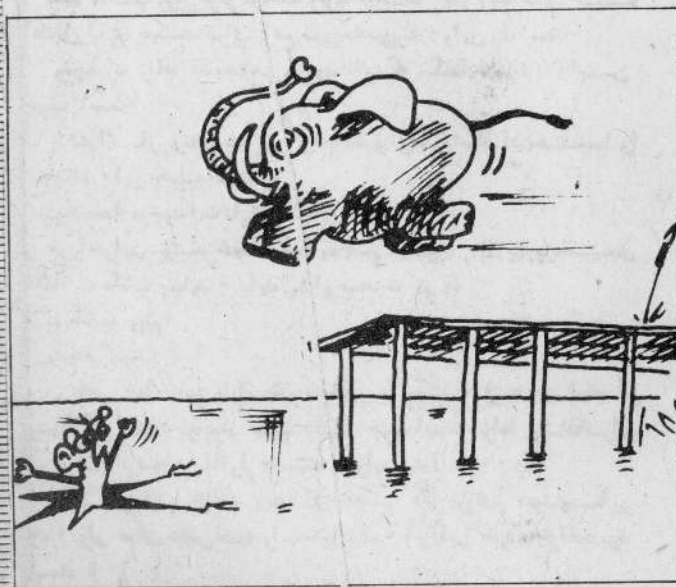
دوستی

پسرود ختر جوانی در ساحل
دریا کنار هم دراز کشیدند
مشغول راز و نیاز بودند.
از چند لحظه دخترک پرسید:
عزیزم توجه قسم زنی را دوست
داری، مقبول و یا با هوش؟ پسر
او را در افشوش کشید گفت: هیچ
کدام، من فقط نوراد دوست دارم.

گورستان

رزقی ملا و خانمش در اتاق خواب
نشسته بودند ناگهان او زغال -
مغال به گوششان رسید ملا رفته
و کلکین را باز کرد و به بیرون نگاه کرد
دید که در بیرون مردم جمع شده
اند و ناله و زاری می کنند یک زن
عقب جنازه پسرش ناله کرده من
گفت: شما او را کجایی بردی، او را
به جایی می بردی که نه آب است
و نه غذا نه چراغ و نه کسی است
که به او مهربانی کند.
ملا وقتی این حرف ها را شنید
دفعتا به خانمش گفت: زود برو
در او را بقل کن آنها میخواهند
او را به خانه ما بیاورند.

ارسالی عنایت اله و مصیبتا



آرد سفید

کرده ای؟ زیرا امسال ما آرد
سفید حاصل نداشتیم رحمتی در
قره کسی آرد سفید ندارد و در
همین وقت نزدی من انشا
خواهد شد.

زیر جواب داد:
عزیزم صخه مخور، زیرا من
چنان کیک نمیکنم که در آن سرخ
آرد سفید رساه نمایان گردد.

رزقی مردی از قره مجاور
مقدار آرد سفید دزدید. زیرا
جشن کسر مس آمدنی بود
و باید او معاشی بیچل برگد او
میکرد. مرد وقتی آرد سفید را
به خانه آورد به زنش گفت:

ای زن ای آرد را که من
دزدیده ام، اگر تو برای معمان
یک کیک از آن بیزی آنها خواهند
پرسید که ای آرد را از کجا

این یک است

دختم کتابچه خود را آورده در آن با تعجب خواندم :
((در اطراف ما بزرگه گان زیاد است برنده ها موجودات نسا
پاک اند . آنها می توانند ما را با امراض الوده سازند . و ایمن
بد است .

در اطراف ما گره ها هم زیاد اند که برنده هارا می رانند . و این
خوب است .

گره ها حیوانات کثیف اند و اکثرًا وحش . آنها می توانند بیه
اطفال اسب برسانند . گره ها با کثافات سروکار دارند و می توانند
بیماری های مختلفی را به ما انتقال دهند . و این بد است .
و اما در اطراف ما سگ ها هم زیاد اند که گره هارا می رانند . و این
خوب است .

سگ ها شب و روز فوفو می کنند و قوله می کنند . در رنگ های کس
اطفال بازی می کنند برای زنج ضرورت می روند . و این بد است .
و تعداد زیاد آدمها هم وجود دارد که سگها را می رانند . این
خوب است .

بعدًا باز برنده ها بروز می کنند و مواد فاضله آدمها را
می چینند . این خوب است .

برنده ها موجودات ناپاک اند

در آخرین نوشته خط معلمه به چشم می خورد : ((بدر طغیلس
ختمه به مکتب بنیاید . باید با او صحبت کنم))

به مکتب رفتم .
معلمه گفت :

— طفل شما هوشیار است و منطقی فکر میکند . از چنین اطفال
روشنفکران آینده بوجود میاید . این خوب است . و اما روشنفکران
آن همیشه مردمان ناارلم هستند . و این بد است

حالا در شک و تردید زنده گن می کنم . اگر نرزم هم هوشیار
بود . ولی ممکن عکس قضیه راست باشد . آیا این خوب خواهد بود
باشد ؟

مترجم : ح . خراسانی .

نگته ها

— بهترین است که پیروز شوی و تا این که شکست بخوری و شکست
ها تنها بخاطر این هراسناک اند که باید توضیح و تیرنگ شوند .
— وقتی برق در ایدر ایدر موردان ذکر می کند ؟ نه خیر نمیگوید ؟
و زمانی که برق نباشد فورًا متوجه شوید و بلی ؟
— صفا انسانها موجودات عجیب هستند . معمولًا وقتی متوجه
چیزی میشوند که نباشد .

— بعد از تولد اول سخن گفتن را ماموزیم و نگاه فکر کردن را این
تاخیر آورده را به بسیاری ها تا آخر عمر نمیتوانند جبران کنند .

— بیشتر از همه خود و بعدًا انانی را میبخشیم که از ایشان
مترسم .
ترجمه : مهد خراسانی .

انان که بله بینند چون دانه های ماشند
در وقت لول خوردن بنگرجه در تلاش اند
گرمند و تند و تیزند . مانا که دیک آشنند
در پیش رو میسند و در پشت سر میشاشند
بگروز خود فروشد یک روز خود خرنند
با داین سخن بگوش من مرده و تو زنده
پاره بی از یک مدس صیا فایزاده



رای گیری معاصر

معان ریاست قبول دانند
... قبول ندارند .
حالا رای گیری می کنیم .
کسانیکه به انتخاب شاه اغسا
به حیت معان ریاست رای مثبت
دارند لطفاً دست خود را بلند
نمایند .

حاضرین که با شاه اغسا
کامل داشتند و همه او را به نام
چا پلوس شاه بیکاره یاد می کردند
برای انتخاب ادوای مثبت
ندادند .

رئیس که رنگس سرخ گشته بود
گفت :
کسانی که رای مخالف داشته
باشند . تمام حاضرین همزمان
دست های شانرا جلند نمودند
حتی تعدادی هم هر دو دست
شانرا بلند کردند .

رئیس که این وضعیت را دید
خنده زهرکانه کرده گفت :
دوستان عزیز : از شما تشکر
و به این ترتیب محترم شاه اغسا
به اساس رای مخالف همه به حیت
معان موسسه مقرر گردید .

شهر شاه بیستاز که به ساس
شناخت قبلی با زور صاحب همه
سخت رئیس موسس انتصاب کردند
و پسر کاکا پش را به حیت رئیس
تعیین کرد . به او هدایت داد
تا خواهر زاده اش را به حیت
معان ریاست مقرر نماید .

رئیس جدید بعد از اغسا
چون ریاست مدبران رسانیده
گان تمام شعبات را به دفترش که
از سالون هتل انتر کانتینتال
زیرا تربود فراخوانده گفت :

همکاران عزیز : شما را برای
ان اینجا خواستم تا درباره
انتخاب معان ریاست نظرتانرا
بگویم . زیرا هیچ کاری بدون
موافقه همکاران نتیجه نمی دهد
همچنان اگر مسوولین هم از طرف
خود پرسوئل انتخاب نشود کسار
بی نتیجه خواهد بود . پس ا
شما را خواستم تا نظر بدهید که
ایا شاه اغسا جان خواهر زاده
رئیس صاحب موسس که یک شخص
بر کار است و سالهاست که در
این موسسه کار می کند به حیت

رهنمای معاملات ازدواج

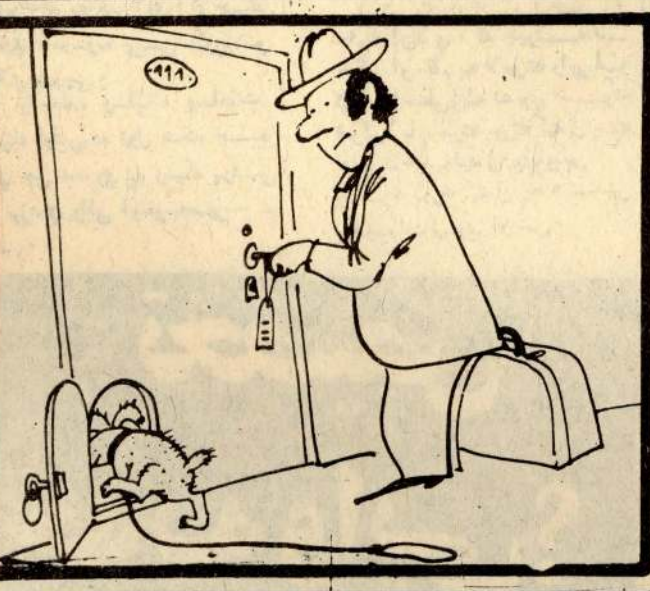
اخیراً وطن‌تازه از طنز نویسی برجسته ترکیه عزیزن سین به دست ما رسید که توسط همکار محترما (حلم پارمین) ترجمه شده . اینک یکی آنرا در این شماره به دست چاپ می سپارم و آن دیگر را برای شماره های بعدی نگه میداریم .

مانند اتاق قبلی کاملاً خالی بود و من به عرض این که یاد وشیزه جوال نی رویه رو کردم . باز هم باد و در دیگر مواجه شدم که بر روی هر یک از این درها لوحه بی نصب بود ! در لوحه سمت راست خواندم : ((شیزه رنگ)) و در لوح سمت چپ نوشته شده بود : ((سپیده چهره)) (من که توصیف سپید تنان را زیاد شنیده و علاقمند آن بودم بلا معطلی به شوق رسیدن به آن ، باگشودن در سمت چپ به داخل رفتم . ولی از نگارسم تن خبری نبود و من خود را ببارد بگردم اتاق خالی باد و در و در و در و در لوحه جدید یافتیم . که میبایست یکی را انتخاب میکردم ! بر لوحه سمت راست نوشته

بلند شده و مرا جلود ری که در گوشه بی از دفتر قرار داشت ، برد او به من هدایت داد تا پس از ورود به اتاق مطابق میل ، سلیقه و علاقه خود یکی از دو اتاق داخل را انتخاب کنم . باختم هدایاتش او در را به روی من باز نمود و مرا به داخل فرستاد و در را از پشت سرم بست . من با بسته شدن در به خود امد و خود را در اتاق یافتیم که هیچگونه اثاثیه بی نداشت ، ولی در آن فقط دو در دیده میشد که به روی هر کدام درها لوحه بی جلب توجه میکرد . بر روی لوحه اولی نوشته شده بود : ((دوشیزه)) و بر لوحه دومی نوشته شده بود : ((بیوه جوان)) ! من میبایست مطابق

ادرس دفتر (رهنمای ازدواج - خوشبختی)) که در یکی از جاده های مزدحم مرکز شهر قرار داشت به آنجا رفتم . دفتر رهنما بسیار شیک و لوکس بود و به مجرد داخل شدن در آن ، دختر خانم قشنگی که ظاهراً سکرتیسر سول دفتر مینمود ، مرا با لبخند ملیح و زیبا بی پیشواز گرفت . او س از آن که مرا به نشستن دعوت کرد ، خود پشت میزگار بزرگ و شیکش قرار گرفت .

روزی هنگام مرور ستونها ی اعلانات روزنامه بی ناگهان - اعلانی توجه ام را به خود جلب نمود که مضمونش چنین بود : ((رهنمای ازدواج خوشبختی با بهترین شیوه ها شمارا در - انتخاب همسر دلخواهتان یاری میرساند . (ادرس : ۰۰۰۰))



بایک نظرسنج به چار دو بر اتاق دفتر ، دیدم که دیوارها بازیماترین و شگفتگرین تصاویر و پورترتهای زنان و مردان زیبا از هر رنگ و نژادی باوخته های - گونه گون و در لفظ تنبیه یافته است . توگویی که سیلهای بهترین اجناس مخازنه لوکس در معرض دید و جلب توجه خریداران و مراجعین گذاشته شده است .

باخواندن اعلان نخست تمجب و حس کنج کام سخت برانگیخته شدم . ولی بااند کسی تا مل دریافتیم که این امرچندان جای تعجب هم ندارد . باخود گفتم ، در این دور زمانه و مخصوصاً ما زیاد بودن جنجالهای زندگی شهری ، در رهلوی انواع رهنما های معاملات چون موتر ، خانه و غیره که مصروف حل مشکلات و خدمت مردم اند ، رهنمای - معاملات ازدواج هم برای حل مشکل مجردان لازم و ضروریست ! اگر رهنما های معاملات بسرای بیخانه ها خانه و برای بی موتر ها موتر دلخواه پیدا کنند ، رهنمای ازدواج هم برای مجردان همسر دلخواه پیدا خواهد کرد (چه در در سر بد هم ، من که آدم تنها و مجردی بودم و سنم از مرز سی و پنج ساله گی فراتر رفته و شب و روز در فکر پیدا کردن همسر مناسب بودم ، تصمیم گرفتم تا سری به دفتر (رهنمای ازدواج خوشبختی)) زده و نیاز استفاده از رهنمای بیهای آن همسر دلخواه من برای خود دست و پا کنم و همسای خوشبختی را به افروش بکشم .

بودند : ((بلند قامت)) و بر لوحه سمت چپ نوشته بود : ((متوسط القامه)) چون خودم - چندان قامت بلندی نداشتم - لذا بلا درنگ در سمت چپ را - گشودم به داخل رفتم و بار دیگر

میل و سلیقه خود از میان آن دو یکی را انتخاب مینمودم . این انتخاب برایم چندان اشکالی نداشت و من فوراً در برابر که بالای لوحه ((دوشیزه)) نصب شده بود ، باز نمودم و داخل شدم و خود را در اتاقی دیگر مشاهده و اتاق اولی یافتیم . این اتاق هم

چنینکه من فرقی تماشا ی تعالی ویر زیبایی دفتر بودم ، صدای نرم و لطیف دختر خانم سکرتیسر مرا به خود آورد . او با چندان کلمه کوتا مو مختصر از مقصد مراجعه من پرسید و - پس از آگاهی از زینت من ، در حالی که لبخندی مخصوص بر لبانش نقش بسته بود ، ورقه فوراً مخصوصی را جلوی من گذاشت تا آن را خوانده ببری و امضای نام . من در فوراً رسیده مخصوص شهرت و وظیفه او رسیده برخی مطالب دیگر را نوشته و بعد از امضا مطابق یکی از مواد مندرج ورقه باضمیمه مبلغ تعیین شده اجرت رهنما ، آن را در و باره به سکرتیسر دادم . دختر خانم سکرتیسر از پشت میزش

روزدی همگام مرور ستونها ی اعلانات روزنامه بی ناگهان - اعلانی توجه ام را به خود جلب نمود که مضمونش چنین بود : ((رهنمای ازدواج خوشبختی با بهترین شیوه ها شمارا در - انتخاب همسر دلخواهتان یاری میرساند . (ادرس : ۰۰۰۰))

د سوغات وړکړنه

لمبر، د ملا اندازه، قده، مدنی حالت او نور مالومول مهمه او ضروري خبره ده. هسی نه چی د خواره کونې هنرمند پاشاعسر غاړه لس اوږوي ته اتلس لمبر کیچی په سوغات کی ورکړشی.

د اخبره میز څنگه د بڼجاره په هتی کی دیادولو وړ پرولوجسی تیره میاشت یی په کم محفل کی ا شیز باش صیبا ته د شعر ولسو په وخت کی دیارلس لمبره برتا

د سندر غاړی، مثل، شاعر اولیکوالی له پاره ښه سوغات ښه یو محفل کی د دوي سندرو، هنر، شعر اولیکنی ته د لاسونو وړکړول دي، اوکه کم جنسی سوغات - وړکول کیږی، نولاندی ټکی د ی په بام کی وټول شی.

پرخواتر دی چی د وي محفل ته راوغونستل شی، نومخکی تر مخکی دی هغوي ته پوه فورمه واستول شی. په فورمه کی د غوي پیژندنی په څنگ کی د غاړی لمبره د برتانو

د بڼجاره مین



په واک کاتب پاڅون

واسطه شاعری؟

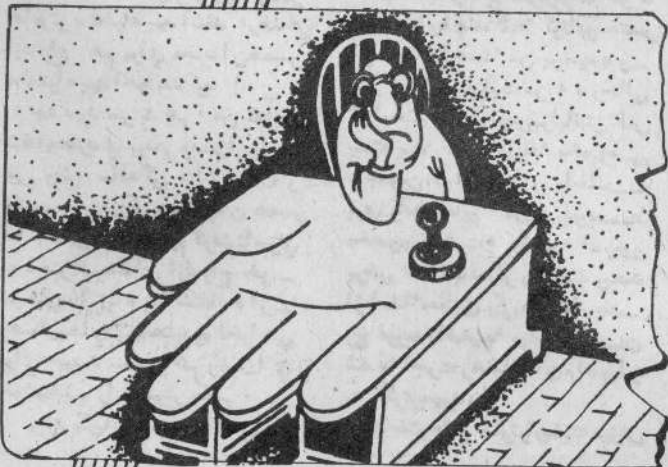
تاسوکه ټولوروسی او غیر روسی د قشرونسو ته سرور ښکاره کړی، نوله بهاده څخه نیولی بیاتر سواره (مامور) پوري ټول دوا -

سطی له برکته د کویون اوتنخوا خاوندان دي. که چیرته د غوکي او مقام په لاس ته راوړلو کی د واسطی زینه نه وي، نسود هوکي د بام سرته پورته کیدل به هسی د خوب لیدل ویاوسی.

بام سرته پورته کیدل به هسی د خوب لیدل وي او سی.

داسی څوک به د پر لیزیداشی چی واسطه ونه پیژنی. هغه چی نه به خړله د جا واسطه شوی، او نه بل څوک دده واسطه شوي دي، امکان لري چی دگوتو له شمیر څخه به هم لږوي. که چیرته لغوي قاموسونه روسی وگوروه، نو ویلای شو چی: واسطه، وسایله، وساطت وسيله اړوند یه ټول هغه څه دي چی د دوي په وسيله پیژنی ته نږدی والی اوتقرب صورت -

موم.



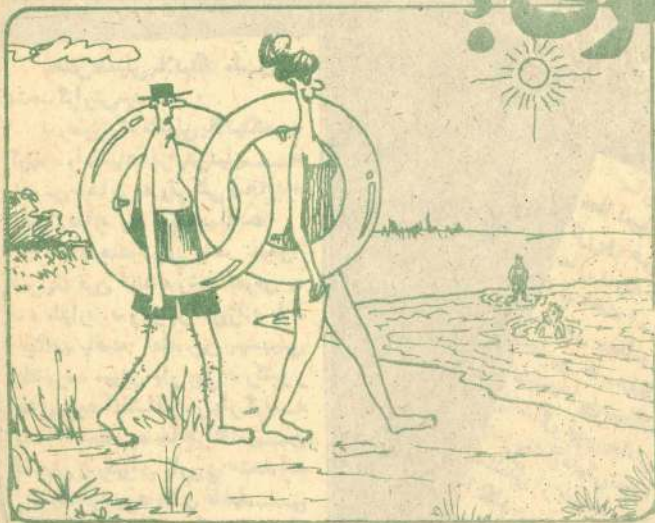
تخصیصه څه ته وایی؟

ته ناشه رڼا اچور: څه هغه جاته وایی چی هغ شی نه ورغنی ترگوتو کیږی. اوس نو د تخصیص مانا ته د تکرار حاجت نه شته، ښه چی روسی کار کیږی که د اکیله چی: (تخصیصه شته) په وار وار اړیدل وي.

تخصیصه له څه چی څخه اختستل شوي دي. په دوي ژبه کی څه چی د بخل، بخیل اوسمک په مانا راغلې. د اچی دلی (س) په (س) اړستی دي، د ا پیرو جلا اړیکه موندنه، خود لته پزای د څه چی په اوصافو باندی

طرز العمل حصول له اصولوسره څه خپلوی لری؟

طرز العمل



حصول د اصول د ژوند اوډ واړه د محصول د کاکازام دې . ناچې اصول هرڅه په مقاماتو کې وي ، نو ژوند یې ترحصول ښه دې . عمد اسب دې چې حصول د خپل ژوند اصول د اصولی اجرائتو له برکته د ژوند چارې پوخ بیایې . خو پخوې چې په رسم او امر د کس د (اصولی اجرائتو) پټه داخله نه شي ، ترڅو یې په حصول میخ شي ترڅو تونه کړي .

له چېرته پخوا تر بلنی دغه د ول نوره ورباندې خانه پوري او له که شوي واي ، نو خبره به دغی رسوا یې ته ولی رسیده . په سوغات کې د وړکړې وړه خو حال دا چې د خواره کړی یې اتمه لمبره دې . آسپزباش صهب دغه بو تان د بدلولو له پاره د بنجاره هتې ته راوړي وړه خو تراوسه نهه چا ورسره بدل کړي دې ، اونه هم څوک ورته د اخستلو وړه نهه کوی .

دنوکانوندې

واپس چې د انسان په بدن کس له ویندو نیولی ، بیا تر کولمپوري ټول غړي د انسان د ژوند په مهمه او اساسی دنده ترسره کوي مگر هغه پوازي نوکان دې چې د ندي ارسوسولیت ته یې د شک په ساترگه کتل کيږي .

خود انسان لوی پوهان دغه له نظره لویدلی غړي په ځینو خاصمو او وړوکی تریل هغړي مهم او حیاتی بولي ، مثلاً :

- اژده نوکان د ښخوله پاره پوه دفاعی اوحتی په ځینو حالتونو کې تعرض رسله ده .
- که چېرته نوکان نه واي ، نود نوکانو د رنک تجارت به په تپه د ریدلی واي .
- په نوکانو کې خپري او مکروبوته اوډې وېي خنزلویه رخت کې کولموت د هغو لیزدول د اکثر انوته د فیس اوډر ملتون لرونکوت د تقلی اوروخت څخه تپود روم د پیلولو زمینسه مساعد وي .

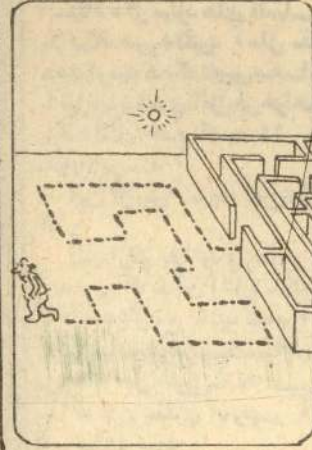
کولمپورینو ثبوت

په پام کې نیول شوي وه چې غونډه د سهاره نهو بجو پیل شي . د غونډې انا سره چې له تلویزیون کلمور څخه نه و خبره ، په خپل کورنۍ فینس اوسپنگار یې قناعت وکړ او د ښاد میز ترخست ودریده . کله چې په سالون کې د تلویزیون فلم اخستی پروژکتور روښانه شو ، نو اناسره وپوهیده چې دغه سمه او خطای د جبران وړ نه ده . د ((گرانواوند رسوا)) له رولوروسته یې د ((حاضرینو)) کلیه په خوله کې نیمکړي یا تې شي او په پوره له سالون څخه ووتله . هېڅوک ونه پوهیدل چې په خوله کې نیمکړي یې په اناسري باندې یو په پوځه وشول او چېرته لاره د غمغس د بپورته راتلو او د غونډې د پیل کېدو انتظار له ثانویو تیغو ، اوله د تیغو ساعتونوته اژد شو . پوځل تصمیر و نیول شو چې بل څوک د غونډې



اناسري وکړي ، خو خپل اناسري د غونډې سنار اوډ وینا کانود رسپه له خانه سره وړي وه . اوسنا کورنۍ چې یې له کاغذ څخه یې په بل شي شونې نهه پورته کېدلی ، نود اناسري د راتگه انتظار یې غوره وپاله .

د غوس د ولس بجې به وې چې اناسره بیخي په پوه بله خپره کې سالون ته رانوته . او ظالم یې په دې پیداړي وې چې هېچا به لومړي نظرونه پېژندله . کله چې د وینا د میز ترخپ ودریده اولسه د ستکول څخه یې کاغذ ونسه راواپستل نههله مالومه شوه چې دا هماغه اناسره ده چې د تلو پېژننې ثبوت له پاره د سپنگار په خاطر سپنگار یې ((آرایشگاه)) ته تللی وه ، او د غونډې گم وړ کورنۍ یې د ساره زم په ساره سالون کې درې ساعته په انتظار کینولی و .



نقوس جهان در آئینه

انسان و جلوه‌گری از انسان کشور و ادب برای مردمان

پس از

۶۰ سال دیگر



ناچینیا با یکصد و ده ملیون نفوس خود ، همین اکنون بر نفوس ترین کشور آفریقای می باشد . اینک بانك جهانی رشد نفوس ناچینیا را تا سال ۲۰۵۰ به ۶۴۰ ملیون یعنی بیشتر از جمعیت کنونی - سراسر آفریقا ، پیشبینی میکند . برای جلوگیری از این رشد فزاینده ، حکومت اهداتی را تصویب کرده است که به اساس آن خانواده ها تشویق میشوند که تا سال ۲۰۰۰ - اطفال خود را به (چار) محدود سازند . در حال حاضر این رقم (شش طفل می باشد به مثابه یک نام به سوي این هدف زنها تشویق خواهند شد تا پیش از سن ۱۸ ازدواج نکنند . چون دانستن خانواده های بزرگ یک عذمته سخت جان است بنا برآن تحصیل سیاست حکومت ، کار ساده بی نخواهد بود . همچنان چون مسلمانان در شمال و - مسیحیان در جنوب هر یک از - قلمبه دیگری میترسند ، هر دو فرقه داشتن فامیل های پر اولاد و بخصوص پسر داشتن را تشویق و ترغیب میکنند . مشکل عده دیگر ، این است که هرگونه تعلیم و تربیه درین عرصه باید به طور جداگانه در میان (۲۵۰) - گروه قبیله ای که با (۳۶۵) زبان غیر قابل فهم برای یکدیگر شان صحبت میکند ، پیش برده شود .

قوانینهای زبانان

سالانه نیم ملیون زن هنگام زایمان میموند ، نود و سه درصد آنان در کشورهای جهان سوم ، به این سرلوحه دچار میشوند . وظایف پدرشن بین المللی درصدد ها یا (I.G.O) قرار گرفته است این امر رارئیس زنانه و قابله آقایی شان رتنام ، اعلام کرده . او - خطاب به همکاران خود درکنگره بیماری بین المللی متخصصان گفت :
(نمی توان منتظر بود و تماشای یک دعوت مشابه از طرف رئیس کنونی این قدرشن ، هر دو - نیسود نقد بیعتی صورت گرفت .)
(فاصله بی درون آن چه میدارم و آن چه میگویم و جسمود دارد .)
از انترنیشنل بیت لاین بروشور میان نفوس ملل متحد

بخش فامیلی بلانینگ ملل متحد گزارش میدهد :
در صورتیکه فامیلی بلانینگ به گونه دراماتیک افزایش نیابد ، نفوس جهان به رقم کلی چهارده ملیارد ازد یاد خواهد یافت .
با سرعت کنونی رشد نفوس ، در یک قرن آینده ، رشد نفوس به ده ملیارد دو برابر امروز ازد یاد خواهد یافت .
اماد رین پیشبینی یک برسه میزان باروری در کشور های روه انکشاف در نظر گرفته شده است . به خاطر تا همین کاهش در میزان باروری ، تعداد زنانیکه از شیوه های فامیلی بلانینگ استفاده میکنند ، پنجادو هشت درصد ازد یاد میباید و سه هفتصد و سی ملیون نفر در آخسر این قرن ، بالغ میگردد .
سرم این کاهش در باروری در کشورهای صنعتی به ۲۱ درصد افزایش خواهد یافت - یعنی تا سال ۲۰۲۵ تعداد این زنان هم یک اشاره دو ملیارد خواهد رسیده .
ملل متحد تخمین میکند که در کشورهای ماورای صحرای آفریقا این پیشبینی به معنی ده برابر شدن استفاده زنان و مردان از متود های فامیلی بلانینگ در ۵۰ سال آینده می باشد .
تا زمانی که چنین ازد یاد در استفاده از متود های فامیلی بلانینگ صورت نگردد ، ملل متحد هشدار میدهد که نفوس جهان با میزان بیشتری افزایش خواهد یافت تا آن حدی که به ۱۴ - ملیارد برسد .
این گزارش ، نتیجه گیری میکند که :
این ارقام به خودی خود و - آینده ای که به آن اشاره میکند ، کافیهست تا واضح سازد که بحران نفوس یا انفجار نفوس یک مسأله مربوط به عمل آفرینست ، نه مسأله قرن بعدی و در فوسر آن د بر خواهد شد .

این صفحه را مردگان خوانند

نشانه های یاد شده در حقیقت عوارض از واکنش منویست زن در مقابل زشد جنین است. پیوسته شدن پستانها در لیل بر آنست که آنها خود را برای حمل بچه می که تولید شیر است آماده مینمایند. علت احتیاج به دفع ادرار در این باره در بزرگویی وضع پستانها میباشد. زیرا جنین آهسته آهسته رشد میکند و بر پستانها فشار می آورد و جای آن را تغییر میدهد. بعضی از خانم ها فقط یکی یاد و نشانه از اینها در بزرگوئیها را حس میکنند و بعضی هم اصلاً کمالت صحیح منویست را در صورتیکه این عارضه را عموماً از نشانه های لازم و حتمی بار داری میدانند. و حتی ممکن است برخی از دست و پستان و خونریزی و ندان در صورتیکه تعرق و دلینها صحیحانه موجود نباشد. به بار داری بودن خانمی باور نکنند. به هر صورت باید داشتن غذای مناسب و داشتن حس خوشبختی نسبت به تغییر ایجاد شده بیشتر خانم ها از این عارضه زمان بارداری رهایی می یابند.

برسیده شود. اگر خانمی حقیقتاً باردار باشد پس از قطع اولین مادتها هواری تدبیراً علامت و نشانه های دیگری نیز ظهور میکند. بیشتر احساس ادرار کردن به وجود می آید. ممکن است زرد رنج و بعضی مزاج گردد و هنگام صبح تعرق و دلیدی پیدا کند و باوقتی که خسته و

نخستین نشانه بی که بیشتر خانم ها در موقع بارداری ملاحظه میکنند. قطع عادت ماهوار است. مگر این علامت نشانه کاملاً مطمئنی نیست. زیرا بیشتر زنان در دست در همراه و در روز معین با آن رویه روزی شوند. اگر برای یک ماه کامل با آن رویه روندند احتمال بارداری بیشتر میگردد.

دانستن این که خانمی حامله (باردار) است و یا خیر همیشه از ماه دوم و سوم بارداری مساله آسانی نیست. حتی برای خانمیکه پیشینه بارداری و ولادت نیز نداشته باشد. باز هم ممکن است اشتباه دست دهد. گاه نشانه های احتمالی بارداری در خانمی دیده میشود. بدون این که بارداری باشد و برعکس گاهی علامت معمولی حمل در ماه های اول دیده می آید. در حالیکه زن بارمورد موجودیت و با عدم موجودیت حمل نباید عقاید گفته های خوششان و همسایگان را که متکس بر حدس و گمان و برداشت های غیر دقیق است. پذیرفت. هر خانمی در موقع بارداری در حالات ویژه به خود است و بایست بیان دیگری به نحوی خاص در مقابل بارداری عکس العمل نشان میدهد. به همین دلیل همینکه خانمی حس کرد که باردار است باید مراقبت های لازم زمان بارداری و دستورات ویژه بعد از آن این دوران را در نظر بگیرد تا به این ترتیب جنین در رحم به بهترین وجهی رشد کند و احتمال سالم به دنیا آمدنش خیلی افزایش یابد.

رعنا برای خانم های جوان: علامت مقدم بارداری کدام مآند؟

گرسنه است. این حالت برایش دست دهد. شمارگی از زنان تمامه صبح بار داری بعضی از علاماتی را که یاد شده ممکن است تعادف نکنند که این موضوع نباید موجب نگرانی برای خود و شوهرشان گردد. این مساله با مراجعه به دکتر و اجزای یک معاینه معمول لابراتواری میتوانست حل گردد.

شمار اندکی از زنان در دو و یا سه ماه اول بارداری عادت ماهوار کوتاهی پیدا میکنند. گد و آن کوتاه تر و بعد از آن نیز کمتر از حالت عادت است. بعضی زنان در ماه اول و دوم بارداری در موقع عادت ماهوار تشنج ویژه می آید. احساس میکنند که به همین جهت ممکن است در وقت مراجعه به دکتر از آخرین عادت ماهوار مآدیش که چی وقت بوده است

برقی و تجملات شایسته کشورهای بی جگه و سرانجام این همه بازچه های شست هزاری اطفال چی نیاز است؟! و من در بیوز سال دوهزار را دیدم و آنزوکرم کاش میتوانم در سال دوهزار زنده بمانم و سرکم طفل بماند و از ما یاد بکاهه ام. (سه صد هزار افغانی) که شاید باید متوسط الحالان جامعه ۲۰۰۰۰۰ افغانی باشند ۶۰۰۰۰۰ افغانی را با پستکله سه ارا به بی برایش بخش ۱۰۰۰

((صد)) هنگام برگشت از جنگ با ما این کار گذاشته بی مواجهه گردد. آن وقت خدای ناخواسته همه ما بی ((صد)) خواهیم شد که جبرانش حد اقل خیلیس در شوار است. گوش شیطان کر.

من در سال
بچه از صفحه (۲۱) و مرحله چون جبهه زمینی، رویه بیشتر و افزایش است. این همه موثرهای لوکس و مدرن این همه توپها ها. این همه زرق و

لرصد. زیرا ((صد)) (برویسز صباد) غالباً هنگام تعریف بی احتیاطی می کند. چنانکه وی در سال ۱۳۰۰ پیش از ظهور آری لیم ((صد در راه اژدها)) به آموزش و تعریف کاراته می پرداخته و در این جریان چنان فریاد می کرد که بر دست خودش بر داشت. کد کتور و معالجه شد. ستور اد. تا شش ماه و دستش را تکان ندهد. بنا جریان فلمبرداری فلم متذکره، شش ماه به تمویق افتاد. از اینسو در اندیشه ام که مبادا آینه بسار

پرویز صباد
بچه از صفحه (۲۱) است. نامشنامه ((صد از جنگ)) (برویگرد) آن گونه که از نامش پیدا است. در واقع ادامه نسا. بشنامه قبلی ((پرویز صباد)) است ما برانیم که نامشنامه های کمیدی ((پرویز صباد)) (صد) نیز همانند فلما پیش مورد توجه قابل ملاحظه بی قرار خواهد گرفت. اما امید داریم در جبهان تمرین پایه نامش که داشتن این نامشنامه ها، آسپس به (صد)

بود، بیماری ناگهانی عاید
حالش شد، داکتر بیماریش را -
تشخیص نمود و پایش ادویه لازم
توصیه کرد.

از داکتر پرسید:

- داکتر صاحب آگه جمله رها

کنم چدر میشم؟

- احتیاط کنی اگر چلم رارها

کنی بهمان‌هایی دیگری سرافت

من آیند. آخر تو چهل سال

آین دود را به سینه ات کسش

کردی، چي طور امکان دارد رها-

یش کنی...

و آن زن به خانه اش رفت

زیاد ناراحت بود که زن همسایه

وی که از ملیت ازبک است

و معادل او عمل چلم دارد به

خانه اش آمد و گفت:

- من ترا کمک می‌کنم که تو چلم

را رها کنی.

پرسید:

- چي طور؟

گفت:

اینطور:

و بعد سه صد گرم مسکه را

در کبابی انداخته، سیس

یکقدار غسل را با آن بیهمان

نمود و بعد پنج بیضه تخم را

در روغن آن سرخ نمود و به مشکل

ادرا خورد...

باری میشود که این ترکیب

آن قدر تاثیر ناک باشد، بآنکه

خوردنش مشکل بود اما بزودی -

همه سیاهی سینه آن از راه -

معدده اخراج شد و بعد از آن روز

تاحال که دو سال میشود او دیگر

نه تنها چلم را به لب نگذاشته

بل حتی از دود آن بسدش

من آید.

حالا دود سگرت و چلم برای

او مزاحمت ایجاد میکند، صحتش

خلاف سال‌های قبل خوب شده

و اتفاقاً نیرومند و صحتمند تر از

چهل سال دود چلم است. ۱۱

ومن با استفاده از یک فرصت

این گزارش را به عنوان تحفه به

عملی‌هایی که می‌خواهند تنباکورا

رها کنند تحفه نمودم. این مقاله

نیست، بل عینیت بوده و این

خانم وجود دارد...



ترک شد

نوشته پرویز



به آنانی که می‌خواهند ترک تنباکوی کنند

یک گفته خوب انتشار از -
ملکهای فرنگ است که (دوستم
عادت داشت پرابلم ها و نسا.
راحتی هایش را با تنباکو حل کند،
اما حالا این تنباکو، خود برایش
پرابلم و ناراحتی شده است.)
دود تنباکو، مانند شیطان
در زنده گی بشریت، نخست
به گونه دل‌پری راه پانست
وس از نفوذ در انسان شهرآباد
ارگانهم را آماج حمله قرار داده،
روز به روز وسعت به وسعت
نستهای از آبادی این شهر را
بسران نموده سنگی از دود
وسپاهی بر سرگوری می‌آراند
و از خانه بی به خانه بی و از شهری
به شهری و از کشوری به کشوری
در کپسول‌های به ظاهر زیبا
گنت و آل - ام و وکتوری
سون ستاره... به داخل
قوطی‌های شک و مرفوب راه
جیبها و جعبه‌های میزهای کار
را تصرف نموده و زمانی از جگر
و درین انسانها پهنم پراکنگ

نیز موجود استند که پایه چیست
یک بدیده، اثرش عملی شده
یا دستخوش یک رواج کهن
ذات الهی زن شهر کهنه کابل
و کعبه و ولایات ندهاند. از آن
شمار (کوکب) خانم کابل
استند که سن شان متجاوز از پنجاه
و پنج سال است، مصارف گوگرد
ماهانه اش متجاوز از دو صد
طوقی بود، در فاصله‌های
نزدیک هر ساعت با پست به چلم
آتش میزد، در حدود چهل
سال او دود تنباکو را کش نموده
میدهد.
افزون بر سگرت و سگار و
بیب قلعه بلند دیگر رازگاه
ویرانی انسان چلم است، که
به وسیله آن معتادان، دود مورد
ضرورت را برای انهدام جگرهای
شان کش میکنند و جناب چلم
باهر کس معتاد، قورق کنتان
میخندد و شانمانه و سخاوتمندانه
داری بر بادی تنباکو راه گزیده
دود باریک و مسموم به شهر
درین انسان میفرستد.
در جمع عملی‌های چلم، زنان

کار و کاسبی درستی بیدار میشوند و گذاره سخت است.

سگرتی روشن کرد و چنگد لحظه در دایم میجوید و نامعلوم خوش خیره شدم او تبار مستوی آینه خانه رفته بود منم به دنبالش رفتم پس روی آینه خود شریک آغوش رها کرده گفتم:

فراوانش کن ...

... مرا ... مرا که شاید بتوانم کمبودی های زنده

حیث را برکتی به طور نصیب برایت میگویم بعضی کن همیشه به فکر باشد اگر میخواهی خوشبخت باشی یاد بختری از دواج کن که براد رسد آینه باشد خیلی هم دوست داشته باشد زیران کرد

یاقین به تنهایی برای من کردن زنده می مرد

کافی نیست باید روح او زنده باشد اگر روح گرم داشته باشد زنده می مرد زانگ میکند داغ میکند داغ و داغ ...

و با کسی از دواج کنی که فقط جسم او داغ باشد نمی مجبورستی که یک عمر با یک مجسمه زنده کنی کنی با یک مجسمه بیروح گویی و با یک مجسمه سنگی ای که فقط با نور آفتاب میتوانی گرم باشد و این هم برای تو مشکل است و هم برای او این نوع زنده کنی چی به درد انسان میخورد ...

بایر شانی گفتم:

... از تو توقع این حرف ها را نداشتم ... از این حرف ها پشوری بی وفایی می آید از حرف های تو بوی زشت و شمشیر کننده فریب و افسون به شام میخورد ...

آخر این توبیودی که همیشه برایم درسی استقامت و پایداری میدادی ... حالا چسب طور شد که ناگهان عوض شدی و به من اندر زید خود سجایای همسر آینده ام را بیان میکنی ... آهسی کشیده گفتم:

... سخن هایی که گفته ام همیشه صادق و وفادارم اما صبرتم با بیحوصله می گفتم:

از چی میترسی؟

از زنده کردن گیت خنر دیگری با گذارد کسی که نتواند زنده کنی ترا گرم کند و تو مجبور باشی یک عمر با یک مجسمه زنده می کنی.

نه ... من سترن به تو قول میدهم قول پایداری و استقامت قول شرف ایمان وفاداری و همیشه به قول خود وفادار خواهم بود راستی سترن چرا تصمیم بدرت را از روزهای پیش برانجام ندادی ...

دلم نخواستم ترا بریشان و متاسفم ترکم در حقیقت وقتی از تصمیم بدرت آگاه شدم که فراموش کردن تو برایم کار ساده بی نبود ... بالاتر از آن تو یک مسرد استی غرور یک مرد باید همیشه محفوظ باقی بماند اگر غرور بود بشکند وجودش نیز تهی میشود و رجو ...

دش که شکست قلبش نیز میشکند و با غرور شکسته و قلب مرده به درد هیچ چیز نمیخورد زنده کنی مرد بی غرور میان تنه خشک و پیهوده است خالی و بی ارزش است.

برای یک دختر نیز غرور همان کیفیت را دارد که برای یک مرد دارد ولی غرور من با عشق من در ...

میخته است و به هر دو میماند پشم خیلی تلاش کردم که بدرم را از تصمیمی که گرفته منصرف کنم اما نشد ...

و از تلاش کردم که اگر ممکن باشد تسو و خاطرات ترا از ضمیر دل من پاک کنم آن هم نشد و قلبم

عجیبه شاهد این کشاکش رمازوه بود.

دستهای گرم از او میمان دستام بشنوم نگاهم را در نگاه او گره زدم و با لحن آرامی گفتم:

سترن ... جوابا حودت نمازوه میگردی ... تو حودت گفتم در نخستین دیدار ما تو احساسا من دوستی و محبت بکردم

فرید ... نماز عبادی دخترهای خیبری یک دختر از زمان لحظه که مودی معروض را در دل نهاد

میشند به راز اری میبرد چون دخترهای خیلی حساس هستند من میتوانم به پیشی به تو بگویم که در ازیب نگاه برای تو خوشتر شدم قلب تو اگر خیال تو را میسر ساختم اما من نرد دیگری دارم دردی که از آن رخ میبرد بچه ام میکند ...

من قسم به این خود رنیده بودم دستهایم میزدند به بدتم نگاه میخورد انگار در خیندن آن سختی آزاره شده بودم ... با این حال گفتم:

... بگو ... خواهش میکنم که هیچ چیز را از من پنهان نکنی

در حالیکه نظره عبادی داشت اشک یکی به دنبال دیگری روی چهره ام میزدند هر دو دستش را روی چشمانش گذاشت و بیرون رفت

چند لحظه پس خیال او در طوشتش بود که فضای اتاق محفوز کوبتم رامل قلب من به بازی گرفته بود آن روز را تا نیز یکی عبادی شام با پیسم و امید با اعتراض او و عیجان به سر آوردم همیشه تا ریکی ساسد فیکر کن از روی بدنه شعر گسترده با قلب بر از اند به امید به حریف شدن رفت

بعده ام این روز که گرم به دیدار پدرش آمده ام زیرا دوستی از من تقاضا کرده است گاه و بیگاه از احوال او باخبر باشم لباسشک پوشیدم و فرهای سم را مرتب کردم رفت تا حریف شدن حساس رسیدم ...

نوراه همه جا به او میاندیشیدم به او که ناگهان زنی مقدمه سخن از جدایی زده بود و به من گفته بود دردی دارد که از آن رخ میبرد و خفته اش میسازد وقتی به در خانه شام نزد یک شدم صدای پدرش را شنیدم که با لحن جدی میگفت:

سترن ... گذاره ما به این شهر مشکل شده به زودی خانه در کان خود را میفرستم و از این حسا خواهیم رفت آخر سر کار کایت هم منتظر است

پدر ... من از دست تو شام سرچو میبشم اما وقتی با شمار رفتیم به سه اجازه د مید چند ماه بعد دوباره به شعردن پار خودم بازگردم

نه سترن ... من به برادرم قول داده ام اما در وقت از این جا رفت فقط یک خواهش از من داشتم آن از دواج تو بیا سرش بود

پدر ... این برای من مشکل است کسی را که دوست ندانم در قلب من جای ندارد چی گفته میتوانم شو یک زنده کنی خود ساز و یک عمر با از زندگی کنم

دختم تا مرز هیچ خواهش از تو نکرده ام اگر زنده کنی بدیخت ریچاره هم شوئی خواهش میکنم تقاضای بدرت را قبول کنی

پدر امیدوارم عجله نداشته باشی ترک وطن

زنده کنی کردن با مردی که هرگز دوستش نداشته ام برام خیلی مشکل است

باید دوستش داشته باشی ... این حرف بدرتوست ...

تحمل حرف عبادی آنرا را نیاوردم و آهسته به عقب برگشتم به خانه آمدم و در دستریاری افتادم آن شب تا صبح گرگرمتم به سوزش نامعلوم خود و سترن اندیشیدم با مداد با صدای زنگ دروازه به سختی از بستر بلند شدم سترن بود ...

وقتی دروازه را گشردم بی پروا به آغوش رهاشیدم با هم اتا و رفتیم روی هم نشستیم او چشمان تشنگ و سپاهش را به چشمانم دوخت از نوک مژه های بلندش نظره عبادی اشک چون قندیلی آویزان شده بود لحظاتی قندیل عبادی اشک سرگردان و سلا تکلیف روی گزنه هایش میایستاد و بعد یکی به دنبال دیگری پایان میله نهد آرام گفتم:

سترن گریه نکن ... من همه چیز را میدانم فرید بدرم به رفتن خود مصمم است او این جا خواهد رفت و مرا هم با خودش خواهد برد اما من چن طوری میتوانم از تو جدا شوم ...

با درمانده کنی گفتم: سترن ... بعضی کرده گفتم:

شاید این دست سوزش است که میخواهد جدا ایمان سازد و میمان ماد پوزاری کند اما همیشه به تو فکر خواهم کرد و فرما روای قلب کوچک تسو خواهم بود

نه سترن هیچ نیرویی نمیتواند بین ما دیوار بکشد و از هم جدا ایمان سازد تو همیشه فرمانروای قلب من خواهی بود

با نگاه عبادی حسرت باره سوزی من نگرست و خودش را به آغوش من رها کرد لحظاتی زمان را فراموش کردم و وقتش به خود آمدم او پیش من نبود و من پشت پنجره اتانم ایستادم و چشم به راه او در ختم عفته هارماه ها گذشت ... دیگر از سترن خبری نداشتم چن از چهار سال چشمانم بسته دروازه بود تا شاید نامه بی از او دریافت کنم ولی چنین خبری از او چیزی نداشتم تنهایی برایم جهنم شده بود و من نیز طی این مدت به قدریست سال بیرون اتان شده بودم اتانم خوشاوندان به نصیحت برداختند و به خاطر عبادی از غم و اندوه به پیهوده کنی با دختری که طرف تیرام بود از دواج نمودم اما حاجت که بخت با هیچکدام ما بیاری نکرد

و او دو سال بعد از از دواج بیمار شد و یک روزم بسا دخترک یکساله اش تنهایی گذاشت برای همیشه از کنار رفت اکنون دو سال تمام از آن روز میگذرد و یکانه امید من در زنده کنی دخترک من است و یک امید دیگر هم چن گل در قلب روزان من مشکفست است زیرا بعد گذشت هفت سال ناگهان لغزید از آن سوی تیلگون صدایش را شنیدم ام که به من گفت:

فرید ... سلام ... من سترن هستم و قول روای قلب تو همان سترنی که تا حال دوستش داری ... نه؟

تمام وجودم به لرزه افتاد و باخورد گفتم: بقیه در صفحه (۲۵)

افغانستان

که این امر، به تعداد بیماران اورتوپیدي و تروما تولوژی افزود و پرو فیسور که همکاران اندکی در این عرصه داشت، با مشکلات فراوان مواجه گشت، ولی هرگز توان راز دست اندازی و بلندی را به خاطر خدمات پیشتر به دردمندترین انسان وطنش همچنان بلند نگه داشت.

تراکم کارهای مسلکی و تعدد عملیات های جراحی در سالهای انقلاب، مخصوصاً نخستین سال هابه اندازه بود که وقتی پرو فیسور در زمینه خاطرهایش را گفت تعجب دست داد.

پروفیسور حکایت کرد:

((در سال های جنگ، آنقدر انتشار کار بومی زیاد بود که در سال های اول، ۶ ماه مکمل از دروازه شفاخانه بیرون نرفتم، حتی نس دانستم دروازه خروجی شفاخانه چارصد بسترچه رنگ ندارد و هم حالاً ده سال می شود که صبح ها وقت به شفاخانه می آیم و در تاریکی شب به خانه می روم، بدین ترتیب ده سال است که اولاد هام را در روستا می بینم ندیده ام.))

و اما در سال ۵۸-۱۳:

در اواخر این سال، پروفیسور دیگر نتوانید، اوسه همکار بسیار بسیار صمیمی، بوکسار و با استعداد را در کنار خود داشت که نوافکولته طب کابل را ختم کرده بودند.

این دو دکتران جوان که امروز ده سال از کارشان می گذرد و امید بزرگی برای اورتوپیدي و تروما تولوژی کشور ما و منطقه به حساب می آیند عبارت اند از:

- ۱- دگروال دکتور عبدالرزاق سیاهوش
- ۲- دگروال دکتور نثار احمد صدیقی
- ۳- جگرن دکتور عبدالرحمن

همچنان محققین دکتور سید سیده، دکتور آرمین و دکتور شهیر محمد هژر نیز تحت رهبری سی پروفیسور به کارهای علمی دست یافته اند.

بهتر است سخن را پس از این درباره مکتب اورتوپیدي و تروما تولوژی افغانستان و نهانگذار این مکتب دکتور وردک، از زبان اعضای فعال آن دنبال کنیم.

دگروال دکتور عبدالرزاق سیاهوش

((نخست از همه باید گفت که برای من و همکارانم جایی افتخار است که تحت رهبری دانشمند بزرگی چون پروفیسور (منظورش پروفیسور وردک است) به کارهای علمی ادامه می دهیم. پروفیسور وردک که تاکنون (۱۲) جلد کتاب و (۱۲۴) مقاله را با طرح های جدید طبی در داخل و خارج کشور به چاپ رسانیده است و با کنفرانس های مهم ملی و بین المللی می تود های تازه را در مسلک اورتوپیدي ارائه داشته است، توانسته خارج از مرزهای میهن ما در حلقهات طبی رهلی جهان راه باز کند، چنانچه امروز در تعداد زیادی کلینیک ها و شفاخانه های اورتوپیدي اروپا از شیوه های جراحی سی پروفیسور محمد موسی وردک به نام (طریقه های محمد موسی، افغانستان) استفاده به عمل می آید که از آن جمله است:

- ۱- استیتوت اورتوپیدي و تروما تولوژی شهر ریگا.
 - ۲- کلینیک تروما تولوژی اگا- دس طب نظامی لنینگراد.
 - ۳- استیتوت تحقیقات تروما تولوژی و اورتوپیدي شهر مسکو.
 - ۴- شفاخانه های اورتوپیدي آلمان شرقی.
- و این که ما، مسلک اورتوپیدي را در افغانستان (مکتب اورتوپیدي) نام گذاشته ایم بی دلیل نیست.
- نوا این بخش در طبابت افغانستان با اصول کاملاً مشخص

و منحصر به خود فعالیت می نماید و در پهلوی ترویج کارهای دانشمندان دیگر، شیوه های معین طبی خود را داراست.

همچنان این نکته قابل یادآوری است که بارشده مکتب ما واقعات اوستو میالت در چهار صدر بنسبت به نصف تنهیل یافته و همتر از آن با کشف می تود های جدید مکتب ما، قطع دست و پای میضامن با جروحات و غیم، آنقدر در شفاخانه چارصد بسترگاهش یافته که با افتخاری توان گفت بی سابقه است.))

دکتور سیاهوش در یک زمینیه دیگر گفت:

((ما احساس کرده ام که پرو فیسور صاحب آنقدر همه کارانش علاقه دارد که پسندری به نوزدانش حتی بیشتر از آن. در آخرین خواستم بگویم، هر آن وقتی که مجروحی با دست و پای پارچه پارچه شده به شفاخانه آورده می شود، ولی بعد از چندماه تدایی، دوباره به پیش می ایستد و راه می افتد آن لحظه از خوشترین لحظات زنده گی من و همکارانم است و این حرف واقعا قلبی و قلبی ماست. و ما مسلک خود را با افتخار و عشق دوست داریم.))

در حالی که قضای صمیمانه صحبت با دکتور رزاق خوش آمده بود و دلم نمی خواست بسا ری خدا حافظی کنم، یادم آمد که باید صحبتی هم با دکتور نثار داشته باشم، ناگه در دفتر دکتور سیاهوش را در منزل چارصد بستر ترک گفته به سوی دفتر دکتور نثار در منزل ششم راهی شدم. او را در دفترش منتظر یافتیم، نوا قبلاً از آمدنم به شفاخانه اطلاع حاصل کرده بود.

در نخستین دهایی دیدار آنقدر ریاهم انس گرفتیم و صمیمی شدیم که گوی دوستان صدساله ای در کنار هم نشسته اند.

او هر سوال را با لبانی پراز خنده و یا حالتی که از آن صمیمیت می یابید، پاسخ میداد.

بسر سر چوکی که پهلوی الماری اتاقش گذاشته شده بود بالا شد تا عکس های میضامن را از سر الماری پایین کند و به من نشان بدهد، اما پایه چوکی لغزید و او بی موازنه شده شدت به الماری خورد، اما نرفتاد.

وقتی عکس ها را پایین کرد باخنده فته گفت:

((خوب شد که نرفتادم اگر نه مصاحبه ما ناتمام میماند.))

دگروال دکتور نثار احمد صدیقی در حالی که عکس های بیماران را به من نشان میداد، در پاسخ یک پرسش چنین گفت:

((بله، تحت نظر پروفیسور صاحب وردک، من نیز به کارهای جدید طبی دست یافته ام که از آنجمله است می تود (طبی) ساختن استخوان با قطع از چندین جایی به خاطر تدایی زود تر و اقتصادی تر.

می تود ما طوری است که وقتی بایک شکستگی استخوان بومی خوریم که دو قسمت جدا شده استخوان از هم بسیار فاصله گرفته، ما استخوان راز دو الی سه جایی دیگر نیز می شکانیم و آنرا پیش تپله می کنیم تا فاصله اولی با هم نزدیک شود.

بدین ترتیب عوض یک شکستگی اصلی، ما سه شکستگی را ایجاد کردیم، ولی خوب این می تود آنست که اگر قبلاً شکستگی اصلی در مدت شش ماه ترمیم می شد، حالاً چون فاصله نزدیک شده، هر سه شکستگی همزمان در مدت یک الی دو ماه ترمیم و مرض صحت یاب می شود.

با پیشنهاد این می تود، من و همکار دکتور عبدالرحمن تواسیم (دکتور ای خود را دفاع کنیم، و طوری که شاید پروفیسور صاحب وردک برای تان گفته باشد، این دفاع ما کند و شوری صورت می گزید به خاطر جدید بودن آن آنقدر مورد توجه علماء، دکتوران و اشترک کننده گان دفاع در چارم قرار گرفت که مدلیه

مسائل و صحت

ملهون دار امریکاییست مبلغ
کتر از این ، برای تدوینش -
خانه پوهنتونی ضرور است
ادامه بدهید .

۴۰ - مواد فاضله را با
احتیاط انتقال بدهید . تشکر
از شما ! (بی احتیاطی در انتقال
این مواد ، میتواند خطرناک
باشد)

۴۱ - فشار خون خود را
معیانه کنید و اگر بالاتر از ۱۰۰-
۱۴۰ باشد ، آن را معالجه
کنید . بیماری های قلبی هم در
کشورهای غنی وهم فقیر ظهور
میکند . برای یک نوبت در همین
شماره باقی بمانید ، تا معاینه
شود .

۴۲ - شما که تب مalar یا
دارید تا بلیت های خود را صرف
نکرده اید ، به بهتر بروید و تا
دونوبت دیگر بپوزید .

۴۳ - سگرت کشیدن حاصل
پر مصرف آلوده و خطرناک است
خجالت بکشید ! (برای یک نوبت
در همین شماره باقی بمانید .

۴۴ - دانش مهم مهمی
در تاسه من صحت دارد . جایزه
نهل را در عرصه طب هه دست
بیاورید و برنده مصابقتشید !

۴۵ - ادویه خانه گسی
میتواند مفید باشد اما با شخص
با تجربه بی مشورت کنید .

۴۶ - غذا را از سر مگس
ها محافظت کنید . شما چنین
نکردید ، به اسهال مبتلا شدید
و مجبور اید که نکبات مصرف
کنید . به شماره ۲۲ برگردید
و یک نوبت منتظر بمانید .

۴۷ - شما نشاء هستید و
رانندگی میکنید . مستحق دو-
هفته حبس میشاید و دونوبت
بازی را از دست میدهید .

۴۸ - شما خوشبخت هستید
سازمان صحن جهان به شما کمک
میکند تا در سابقه صحت برنده
شوید . به مقر سازمان در ژنیوا
یا یکی از دفاتر منطقه صحن
وارد شوید تا راجع به صحت
بهتر بپاموزید .

۲۷ - آیا احساس خسته گی
میکند ؟ از مصرف دارو بپرهیزید
پوکارا آز مایش کنید .

۲۸ - شیر مادر بهترین
غذا برای کودک است . طفل باید
رقص را خوب بیاموزد . دوشماره
بالا تر بروید .

۲۹ - آب زندگیت را
باید پاک باشد .

۳۰ - رقص تهرین خوبست
سرگرم شوید !

۳۱ - چی مصیبتی ! گسی
که شما را دندان گرفته ، علیه
مرض سگ دیوانه ، وقایع نشده
بود . شما باید بازی را به کلس
ترك کنید .

۳۲ - مدیر عویس سازمان
صحن جهان داکتر (همروشی
ناکاجما) از جایان است . به
بازی ادامه بدهید .

۳۳ - به سالهای مصر بپزاید
گام بلندی به سوی شماره بعدی
بردارید .

۳۴ - کارشاقه برای صحت
کودک مضر است . تا سه نوبت
دیگر در شماره فعلی خود باقی
بمانید . تا کودک از شفاخانه
رخصت شود .

۳۵ - شمارا بشه گنیده
بود و شب ملاها دارید ، برای
یک نوبت در شماره فعلی تان
باقی بمانید و تا ابر وقایع صحن
را بر ضد بیماری های مناطق حاره
بیاموزید .

۳۶ - غذای مکلف که حاوی
انساج زیاد است برای صحت
مفید میباشد .

۳۷ - تیتانوس همه ساله تمداد
زبانی از نوزادان را از بین
میبرد . وقایع زنان باردار بر ضد
تیتانوس ضرورست .

۳۸ - دهن پاک و دندان
های زیبا خنده شاد را باعث
میشود ، ادامه بدهید .

۳۹ - بودجه سالانه
سازمان صحن جهان ، سه صد

روك در مقر رهبري شفاخانه
رفت تا آخرین سوالات را باوي در
میان بگذارم .
ایشان لطف کرده به صورت
نشرده به هر سوال پاسخ ارایه
داشت که نهیلا تقدیم میشود .
- زنده گی شخصی تان ؟
- ازدواج کرده ام ، سه
بسر دارم و در آزوی دختری
به سرمی برم . طفل بزرگم
۱۳ سال دارد .
- چند میتود جدید تأیید
شده دارید ؟
- ۶۴ میتود ، در برابر هر
کدام آن سند دار و به نام
(طریقه های محمد موسی) در
داخل و خارج کشور از آن استفاده
میشود .
- چه فعالیت های تازه را زیر
کار دارید ؟
- پیشنهاد پازده میشود
جدید رایبه انستیتوت مرکزی
تحقیقات اور توپیدی و ترسیا -
تولوزی شهر مسکو سپرده ام که
کار ریزی آن ادامه دارد به گمان
قوی مورد تأیید قرار می گیرد .
- بهترین خاطره مسلک تان
چیست ؟
- خوب ترین خاطره ام در -
طول ده سال اخیر اینست که بعد
از ورود مشاورین شوروی به
افغانستان ، تمام عرصه ها
در کشور ما مشاوره داشتند
ولی سرریس مربوطه ما (جوا -
حس بستیک) یگان سرریسی
بود که بدون مشاور شوروی ،
مستقلانه و مؤنقانه کار کرده
است .
- می شود از آنهمه کارهای
بزرگ علمی تان به جهت نمونه
دوسه تایی آنرا نام ببرید ؟
- بلی ، چند تایی آن
اینهاست :
برای اولین بار :
۱ - استفاده از شعاع لایزر
داخل ورید جهت معالجه
مرخان .

ما از طریق استیشن های سراسری
راديو و تلویزیون آنکسور بخش
گردید ، وهم از طریق چینل
تلویزیون شوروی برای افغان -
نستان نیز نشر شد .
قابل یاد آوری است که ما این
همه کارهای خود را مدیون
پروفسور میدانم . نهرا پشتکار ،
حوصله ، برد باری و علاقه بصک
را از ایشان آموخته ام .
مثلا (۱۷۰۰۰) عملیات
راکه پروفسور روک اجرا و با
نظارت کرده است حوصله
می خواهد و علاقه به مسلک .
در بین مردمان ماحرفی است
که میگویند استاد ۶۶ چال خود
را برای شاگرد می گوید اما یک
چال را برای خود نگه میدارد .
ولی در مورد بزرگواری برو-
فیسور باید بگویم که او آخرین
اندوخته های علمی خود را نهی
برای ماگته ، تشویع کرده و علمی
نموده که ما قلبا از استاد
مهران خود ممنون استم (۱۱۰)
دکتور نشانرا احد صدیقی یک
سوال دیگر را چنین بیان
داد :
(من هرگز از اکتیست
عملیات هایم خسته نشده ام ، زیرا
نجاشناسان ما بالاتر از خستگی
یک فرد است .
به تاریخ ۱۰ سنبله سال
۱۳۶۴ ، در ارتیک انفجار
به صورت کتلوی (۱۱۶۵) زخمی
را همزمان به شفاخانه انتقال
دادند .
در آنروز ، علاوه بر سایر هم
مسلمان ، شخصا داخل عملیات
خانه مربوط سرریس ما شده
از ساعت ۳ : ۱۰ صبح الی ۱۱ -
شب ، گرسنه و تشنه بی درسی
۱۸ مجروح را عملیات کرد و صبح
که مرغان را در حالت بهتری
دیدم ، کوچکترین خسته گی در
وجود احساس نمی کردم .
تاریخ ۱۵ اجزوی سال ۱۳۶۳ ده
مهر و خیم را از ساعت ۷ شب
تا ۴ صبح متواتر عملیات کردم)
باد و کتور نشانرا خداحافظی
نموده ، مجدداً به دفتر پروفسور

نخستین آردهما سینماگران جوان

نخستین گرد همایی انجمن سینماگران جوان چندی قبل به ابتکار سینماگران کشور و کلوب مرکزی جوانان تدویر یافته. در این گرد همایی تمام فعالیتت های انجمن به بررسی گرفته شده و روی اساسنامه انجمن نظریات آرایه گردید. انجمن سینماگران جوان که هشت ماه قبل به ابتکار دست اندرکاران



سینمایی جوان کشور به کار آغاز نموده است. در اندک زمان با امکانات محدود سینمایی فعالیتهای جشنگیری را انجام داده است. که در زمره کارکرد های آن میتوان از تهیه فیلم های سینمایی، چون سینمای جوانان، نیساکبان، اما نت استرداد استقلال، نفرین بر جنگ، پنجه های امید و مروت نام برد. هم چنان اعضای این انجمن با تلاش بیگیر توانسته اند که هفتاد تن از جوانان با استعداد کشور را بدین انجمن پیوسته سازند و بابتد ویر کورسهای آموزش سینمایی آنان را به شکل مسلکی تربیت نمایند. به امید موفقیت های هر چه بیشتر و بهتر انجمن سینماگران جوان.



چهره ها

یاسمین یارمل

یاسمین یارمل مثل وزید، آرازه، هنرودیات رادپوافشا، نستان رابه صاحب دعوت، مینام تابه پورش های ساده، ماسخ های آرایه نماید. س- چگونه روی چه انگیزه به جهان سینما رو آوردید؟ ج- علاقه شخص ام. س- استعداد چطور؟ ج- شاید مگر علاقه انگیزه اصلی برام بود و تشویق دوستان به ویژه محترم انجنیر لطف و حنان زرمال. س- در کشور ما جوانان شدیداً تحت تاثیر فیلم های هندی اند،

محمد جان

کار فلم برداری فلم (ملاحمد جان) در آینده های نزدیک آغاز می یابد، امیر تهیه این فلم به ابتکار محترم شریف عظیم موسسه نظیر فلم که بعد از مدت زمانی دوباره احیا و مجدداً به کار آغاز نموده است صورت می گیرد. سناریو و کارگردانی آن را محترم انجنیر لطف به عهده دارد.

آپاستان و هائی فلم های هندی خود انگیزه می برای هنرمند شدن شما نشده است؟

ج- از فلم های غیر تجاری آن میتوان به حیت تجربه و انگیزه استفاده کرد. س- آیا تقلید را بخش هنری می پذیرید یا خیر؟ اگر بل شما خود کار کدام هنرمندان را برای تان الگو میگیرید؟ ج- هیچ وقت نمیخواهم از کسی تقلید نمایم، زیرا میخواهم خودم باشم و من را تقلید به ویژه تقلید بی جانه تعامالتع پیشبرد کسار هنری میگردد بل باعث لطمه زدن نقش نیز می شود. س- از سینماهای بیرون از کشور به کدام ستاره ها علاقه مند هستید؟

نقش ها شهناز



فلم به گونه رنگه مس و پنج ملس متوی ساخته میشود. در فلم ملاحمد جان پیشتر از سه هزار نفر نقش دارند و تقریباً ده نصد کارنلم به همکاری از یک فلم در شهر سمرقند فلم گیری خواهد شد و متیاتی کار آن در ولایات کشور به پایه اکمال خواهد رسید و فلمبرداری آن تا اریل بهار ۱۳۶۱ تکمیل می گردد. بانگوان نقش های مرکزی و سایر ککر ترا هنوز فاش نگردیده اند.



ج- از هنرمندان هندی به کار های هنری دلپ کارور کسا سخت علاقه مند استم و کارالیزایت تیلوره سو فیالون و آلن دولن را نیز پسندم. س- آیا عاشق شده اید؟ اگر بل بهیه در صفحه (۸۹)

شهناز جان از جمله جوانان نیست که تازه کاره ای سینمایی خویش را آغاز نموده است و عضو انجمن سینماگران جوان کشور میا شد. نخستین فلمش بنام صدای جوان است که نقش یک زن قهرمان را بازی نموده است. خود ش میگوید: چون تازه به جهان سینما پا گذاشته ام، حتماً نارسایی های در کارم وجود دارد. اما از آنجا که کارگردان فلم صدای جوان از کار راعی بود بنابااعت خوشی و مسرت من نیز گردید. بر علاوه فلم مذکور به چند فلم دیگر چون غنچه های امید و جاوید من نیز نقش آفرینی نموده است. وی در مورد آخرین فلمش گفت که آخرین فلم که تا هنوز تکمیل نگردیده مادر قهرمان نام دارد.

و قشنگها

حکمران



صدا
انجمن
پروپاگاندا

از جنگ برمیگردد)) کارگردانسی
نموده است. این نمایشنامه که
در شهر لاهور انجمن ایالت کالیفرنیا
نمایش داده شده، قرار
است در هیئت چهارشهر نزدیک
به نمایش گذاشته شود.
نمایشنامه متذکره به تعقیب -
نمایشنامه کمیدی دیگر ((پروپاگاندا
صیاد)) بنام ((صد به جنگ
میسرود)) به نمایش گذاشته شده
بقیه در صفحه (۹۵)

((پروپاگاندا)) کارگردان -
برقی، بیشتر با قلمهای ((صد در
راه ازها)) و ((صد در راه -
مدرسه)) توجه قابل ملاحظه
بی رانسیب به خویش جلب کرده
است. صد که این دو راه را به
خویش در نوردیده است، حالا
راه دشوار تری را در پیش گرفته
است. چنانکه می گویند، در این
اواخر ((پروپاگاندا))، نمایشنامه
کمیدی جالبی راز بر عنوان ((صد

عزیز آزاد

دکتر



از هیچ چیز یادمان نماندیم

راجکار:

بودم برای آزادی های زیاد داده
بودم. در جریان وظیفه به حیث
یک انسر پولیس بودم که باید تعه
کننده فیلم روم رو شدیم و او فرصت
باز برگ شدن در سینما را برایم
معبا ساخت و احمیانا اگر یک انسر
پولیس نمیدادم امروز شاید هنرمند
سینما نمیدادم.
فیلم های راکه دوست دارم،
زیاد اندولی آنان را کباب ایشان
این فیلم ها را تعه کرده ام، بهشت
دوست دارم و آن ها جزو تاریخ
خاطرات منند. من آدم خیلی
بقیه در صفحه (۸۸)

گوشه های نامکشف زنده کسی
راجکار:
راجکار میگوید:
((در زنده گی از هیچ چیز،
نادم نیستم حتی از آن لحظه
هایی که برام درد آورده اند. از
شغل به حیث یک انسر پولیس
قبل از رو آوردنم به سینما، نه از
متأسف نیستم. حتی در آن سالها
هم با همه چیز تفاهم نشان
نمیدادم، به گونه مثال: از سو -
شیدن کمر بند یهن، که جز
پوشیدن پولیس در آن وقت بود
تفرت داشتم. اما چون در وظایفم
موفق بودم، آمی که یک انگلیسی

به ریاست تئاتر این از و هم را
به واقعت مبدل سازم. اولین
نمایشنامه من که در آن نقش
داشتم ضربه سم نام داشت
که من در آن نقش دوم رابه بازی
گرفتم و خوشبختانه موفق بسرون
آمدم، این حرف ها را که خوانده
آمدم، گفته های بود از سنز
آزاد. در فم تلویزیونی
(وطن پاکمن) خوب درخشید.
بقیه در صفحه (۸۸)

از آنروزهای دور گذشته
وقتی شاگرد مدرسه بودم، پکنه
تغیجکا هم تئاتر بود، روزگاری
که تئاتر بر پایه بر قدرت ستوان
ایستاده بود. آنروزها لحظه
های حیاتم یاد بدن صحنه های
دل انگیز و شور آفرین تئاتر
تازه گی می گرفت. تا آنجا که
گاهگاهی خوشترن را در همان
صحنه ها بازمی یانتم از همین
جای بود که خواستم تا یا ثبت نام



کرم های امعایی بخشی از امراض بارزیتی را در اطفال تشکیل میدهد که از نظر کثرت وقایع خود در رابطه به صحت اطفال اهمیت زیادی دارد. این کرم ها از نظر شکل و ساختمان بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که شامل گروپ کرم های مسدور و کرم های بدن می باشد. شماری از این کرم ها با چشم ها قابل دیدن و شمار دیگر با چشم به آسانی قابل دیدن نمی باشند و به همین علت است که بعضی والدین طفل متعاقب تطبیق دروا طبق هدایت داکتر دوباره نزد وی مراجعه کرده و از عدم افتادن کرم، شکی میباشند. از نگاه داشتن میزان بازم کرم ها بد و گروپ بزرگ تقسیم میشوند که در کرم گروپ شان، میزان همیشه انسان بوده و در گروپ دیگر غیر انسان میزان دومی نیز شامل میباشد. وجود کرم ها در جهاز هضمی طفل امراض و علائم مختلف را بار می آورد که به طور عمده این امراض و علائم حسب دلیل میباشد:

۱- امراض و علائم ریه پیسی: که به خاطر موجود بودن شوره

طیپ مجاری با سپر میگویند

کرم های امعایی اطفال

کرم در شش طفل مصاب پیدا میشود که این امراض و علائم شباهت زیاد به استسما و گاهی سینه و غلغل دارد.

۲- امراض و علائم هضمی: کرم هاییکه در جهاز هضمی طفل قرار می گیرند، نظریه نوع شان از خون و مواد غذای طفل مصاب استفاده نموده و طفل را به سوز و هاضمه، کم خونی و ضربه مبتلا میسازند. نوع کرم استسما که واقعات آن در بین اطفال و گاه هلان در کشور ما عریضت دارد، میتوانند با تجمع شان در داخل امعاء یک کتله را تشکیل

دهند که اگر در وای کرم داده شود، نزد طفل عواقب ناگوار را بار می آورد و یا گرومی نکسر میکنند که در وای کرم باعث زردی میشود، در حالیکه همه این عقاید غلط بوده و باید والدین جهت تداری طفل شان نزد داکتر مراجعه کرده و طبیعی هدایت وی عمل نمایند.

۶- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحتی.

۷- مراقبت و تداری حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طسرب بظاران.

خونی، اتساع بطن، اندک با ازد هن، استقراغ، سوز هاضمه، عوارض الرزی، استسما، عوارض تسمی مانند: اختلاجات، بی عوشی، پایین آمدن فشار خون و کوما که از باعث تاثيرات TOXIC یا تسمی کرم پیدا میشود.

ز یاد ترس مصابین به کسرم های امعایی را اطفال کمتر از پنج سال تشکیل میدهد. بیشتر والدین اطفال در کشور ما با وجودیکه طفل شان گاهی با مواد غایطه کرم خارج می نمایند در صورتیکه هوا کرم باشد جهت تداری طفل شان نزد داکتر مراجعه نکرده و به این عقیده

۱- سال سه یا چهار بار طفل از نگاه داشتن کرم توسط داکتر معالج معاینه شده و تداری

۲- حفظ الصحه نسردی طفل و تمایل به دقت مرامات شود، خصوصاً ناخن های طفل و اعضا ی نامیل گرفته شود، بعد از هر بار تشناب رفتن دست هارا به درستی با آب صابون شسته و از کشت و گذار طفل با پای لنج جلوگیری شود.

۳- از دادن غذا و ترکاری های منتن به اطفال جلوگیری شده و تمام سبزی های تازه که در یک نامیل استفاده میشود، باید پیش از پیش در محلول پوتاسیم پر منگنات شسته شود.

۴- از خوردن گوشت نیم خام گوساله و گاو جلوگیری بعمل آید.

۵- سوختاندن و یاد فن کردن مواد فضله در خانه ها، محلات و قریه ها.

۶- مراقبت و کنترل مسخ ها و حیوانات ذبح شده از نظر صحتی.

۷- مراقبت و تداری حیوانات اهلی حیوانات خانه گی از قبیل سگ و بیشک همواره از طسرب بظاران.

کاری برای آموزش رشته هنری به دیگران داری؟

پانزده شاگرد دارم که ساز آنهار زهر و حمید درم نوازان خوبی هستند اما از کار آموزشی با آنان نسبت اندک بودن وسایل و محدود بودن امکانات راضی نیستم.

سپس شاگردان تان را نام براد بخوانم.

بخاطر دو عامل شته شد بلی، فرهاد جان! تا جاییکه در یاخته ام حین اجرای کارها است بروی ستهز حتی در جدی ترین پارچه هانوی از آرامشی که هر کس میتواند تعبیر مریود، عوش را از آن دریاید در تو متبازات میخواهم بنویسم نهایت بی تکلف و معمولی اما عالی مینوازی.

کویی که مسرود، کار عادی باشی. کسانی میکنند بی تفاوتی است و کسانی میگویند واقعا نواختن درم برایت عادی شده بدیده ای که در مریود رستگار نیز یاخته ایم.

من با دو میان استم، واقعا درم نوازی برایم بسیار عادی شده این مربوط میشود به سابقه کام، و فکر میکنم جواب مشابه را از فرید جان نیز در این مورد بگیری.

قبلاً در مورد سیستم ثبت هست تره یا کارتنهای نوازنده در رند آله و ثبت و مکن آن صحبت کردی. آیا این همان نیوه بون شده فانا کسرام نیست که در ادای آهنگها هم بکار میرود.

این تقریباً همان فاناگرام است با این تفاوت که در سیستم فاناگرام موسس با آواز یا آواز با موسیقی ملن میشود و در کارتن مثلاً بخشی کار کیتار با درم و سنتی سایزر و پیانو و... با هم مکن شده بیت پارچه واقعاً را تشکیل میدهند.

فرهاد جان! در مورد این سنیه (فاناگرام) چه نظری داری؟ برای هنرمندان ما معود است؟

در صورتیکه همه مانند وحید امید از این بخش که سیستم معاصر در موسیقی است کار بگورند آثار مقبول مبلود یک به یک خواهد آمد.

تو احساس برای خواندن داری؟

بلی احساس دارم اما استعدادش در من کمتر است به همین ملحوظ آهنگها هم را به نس نمیشنوایم.

باز نس میخواهم به یک بخش دیگر مسلکی و تکنیکی کارت تماس بگیرم. ظهور درم برقی کمشهور به جای برقی است و تو از اولینها در نواختن آن در کشور مابودی آیا کار هایت را در گروپ هنری ساده ساخته یا مشکل؟

میخواهم از لحاظ ساختار ادب و کاربرد الکترونیکی آن حساب کنید.

درم برقی تنی ترین ادکست هارا دارد و آنچه مربوط به ساده بودن و مشکل بودن میشود اینست که ظهور درم برقی کار را از لحاظ تکنیکی ساده ساخته اما از لحاظ ذوقی درم نواز را به حساسیت ویژه ترا میخواند و اگر در ایسن زمینه تفسیر تمام شاید تنها با ب ذوق خواندن افراد مسلکی باشد بناً از تفسیر میگذریم.

رشد کنونی موسیقی جازه - استرادی یا پاپ را در کشور چطور دیده ای؟

این را از تکانه هنده طلب گروپ هنری کل رخ میخواهم جواب بگیرم.

من از شمار کسانی هستم که میخواهم مردم را به سطح هنر باید کشاننده هنر را به سطح مردم و از کارهای بکر که در این زمینه انجام میشود طابع جا ننداری می کنم و همکاری من در سطح را در این قاطعیت دلسوزانه سخت شایان تمجید و سپاس میپردازم.

در درمجام مهرسم: فرهاد فیض! تا چه وقت مینوازی؟

تا وقتیکه زنده هستم و توان دارم.

صد بقیه نظر

بعده از سنحه (۵۴)

باشم. قبل از همه میخواهم بدانم چند طفل دارید زنده گس شخص تان چگونه میگذرد؟

هشت سال قبل با جوان مورد نظرم ازدواج کردم از زنده گس شخص خود زیاد راضی استم سه طفل دارم اولی هفت ساله دومی پنجماله و سومی سه ساله است.

اوقات بیکاری تان را با کدام صورتها سپری میکنید؟

باید بگویم که من همیشه عاشق زیبایی مابوده و استم از این رو خوش دارم اوقات بیکاری را با خواندن شعر و مصفا مطالعه دیدن طبیعت بگذرانم به تر بگویم من عاشق خوبی ها و زیبایی



ها استم.

* کدام رنگ را دوست دارید؟

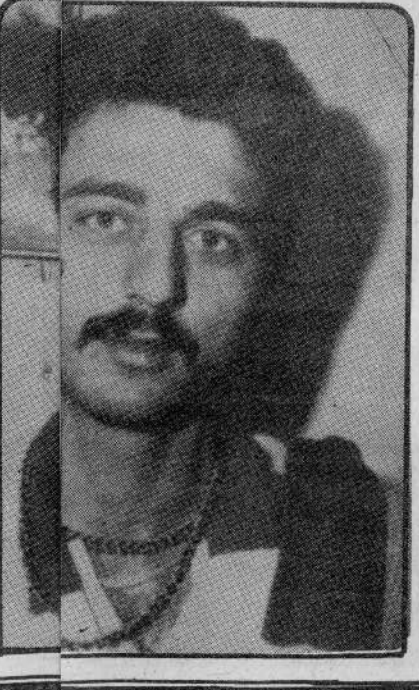
رنگ آبی و سوسه بی را بسیار می پسندم ولی بیشتر به رنگ های طبیعی علاقه زیاد دارم.

* بزرگترین آرزوی کنونی تان چیست؟

بزرگترین آرزویم اینست که اولاد هایم در شرایط آرام زندگی کنند و همچنان خود بتوانم به تحصیل بیشتر ادامه بدهم.

* آخرین پرسش به نظر شما آنچه برای یک نطق بخصوص تلویزیون زیاد ضروری است چیست؟

به نظرم یک نطق از همه اولتر باید چهره فوتونیک داشته باشند نه مقبول افسانوی باشد که در شهر مانند شریب انشود و لی باید یک چهره عادی داشته باشد اما آنچه مهم است اینست که باید نطق با کرم بیگانه نباشند.



اولین نوازنده درم

بعده از سنحه (۱۸)

ویژه بی است مثلاً در بطن پست ارکستر باید فعالیت کند و با د آوری این مساله را حتی می پندارم که این نسبت به همه و این مهارتی را که دوستان دختر خواه برایم نسبت بده اند مدیون محیط هنری شهرک جوانان و سیمکاران هنری ام میدانم.

از کار های که بیشتر در خور حمایت باشند چه صور یاد خواهد کرد؟

یکی اینکه اولین نوازنده درم برق در افغانستان هستیم، در یکدهه دلها کارهای داشته ام و کارهایم را با مراد دریا داشته باشند.

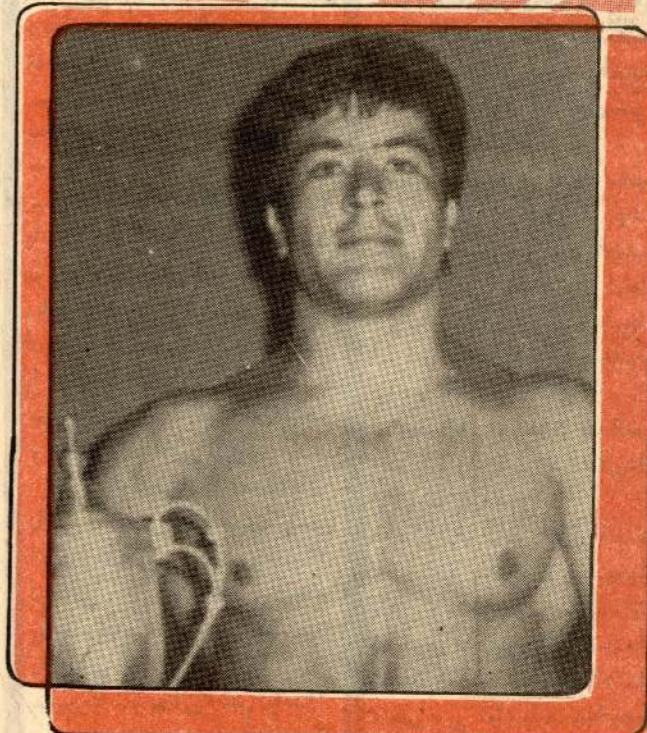
وحید فاسره اسد بدیع و کن سن بیشتر هستند. یک پارچه تک نوازی درم ثبت نمودم کنتس دارم از نغماتی که بختها می بایچند بین آله کار کرده ام.

پارچه وحید امید را در فستوال جهانی گل میخک در ۱۹۸۶ کار کردم.

پرخاسره ترینس؟

همون کارم در فستوال گل میخک که حتی باعث شگفتی هنرمندان جهان بود و حتی رهبر ارکستر آلمان غرب بمشکل پذیرفت که در افغانستان گروپ های استرادی نیز میتوانند وجود داشته باشند.

فوتبال



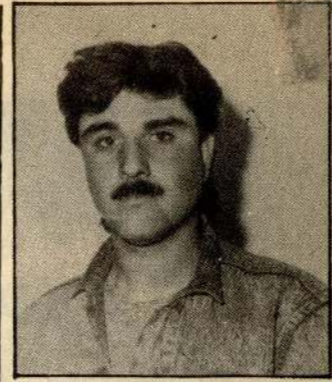
کاتگفو دفاع در برابر تعرض

عبدالعزیز محبوبی انیسر بخارند وی از جمله ورزشکاران جوان و با استعداد است. ابتدا تمرینات کاتگفو را تحت نظر استاد محراب یزدی و خود جارسال پیش آغاز نموده و موفق شده است تا خط (بیت) ورزشی و سه تقدیر نامه از طرف آمیت کنگو به دست بیاورد.

وی در صحبت خود چنین گفت: (این ورزش رزمی در پیسن اکثریت جوانان کشورمان نمود پیدا کرده است. اکنون خودم شماری از جوانان علاقه مند را با حرکات ابتدایی و اساسی تمرین میدهم) او میافزاید:

(این ورزش کاتگفو برای تندرستی وجود، دفاع از تعرض غیرانسانی به کار میرود. ورزشکاران این رشته از کشیدن سنگرت، خوردن مشروبات الکولی و استعمال مواد مخدر و برهیزید اژد...

اطلاعات ورزشی



زنبور خای عمل علیه فوتبال

زنبور خای عمل جریان سا - بقات فوتبال تیمهای آمریکایی مرکزی را مختل نمود. تعداد بیشماری از زنبور خای عمل داخل استادیوم گردیده به گزیدن تماشاچیان آغاز نمودند. زنبور خاد راتاق ایلیاسی و نی وارد شده و اشتراک کننده مسابقات را ناراحت نمودند. مضامعات محل ابراز نمودند که همچو حوادث باره اشتراک گردیده است.

هانی روی سبزه:

تورنمنت بین المللی هانسی روی سبزه در دهان محبوبیت فراوان کسب نمود و امتیازاً مسابقات نوبتی آن در سه اشتراک کرده و مسابقات جالبی اجرا نماییم.

قهرمان جهانی شمرده شد که در نتیجه (۲) مقابل (۱) برتیم اتحاد شوروی غالب گردید تیم اتحاد شوروی نیز ۳ مقابل صفر برتیم چکسلواکیا برنده گردید.

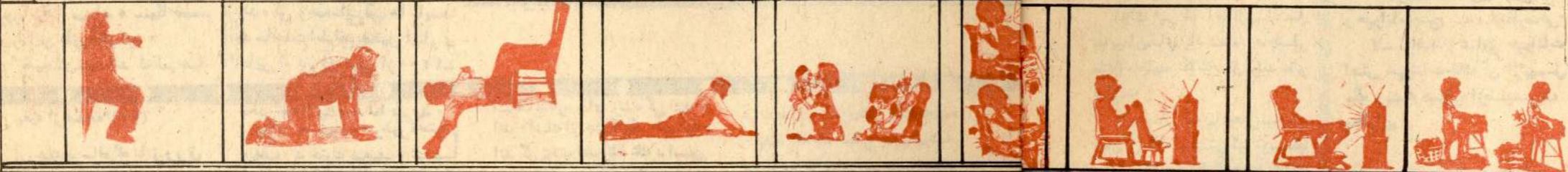
کی کشر میکند:

سابقه ریسان کشر در بسیاری کشورها عمومیت دارد، اما در جاپان این گونه سیورت بسیار حدیست، و مسابقات ریسان کشری تا سطح کسور برگزار میگردد و در این نوع مسابقات، تیم ۵۰۰۰ تنه از آن جمله تیمهای زنان اشتراک مینمایند. اخیراً مسابقات سراسری در جاپان برگزار گردید که درین تورنمنت، ۴۵ تیم زنان و در هر تیم ۸ ورزشکار اشتراک فعال نمود.



پرتله مسابقات کاتگفو

۱ تیل - اسپ سوار برجسته هنگری برنده مسابقات پنجگانه در شهر مسکو انتخاب گردید. او در مسابقه نشان زنی ۲۰۶۱ نمره و در مسابقه اسپ رانی ۱۰۰ نمره به دست آورد در مقام دوم تیم اتحاد شوروی و سیمی تیم هنگری جای اول را کسب نمود.



اندام خوب و مناسب

زیبایی اندام از جمله ورزشهای ثقیل ولی خیلی دلچسپ و مورد علاقه جوانان میباشد که زیاد تر در کشورهای اروپایی، مرجع است و اخیراً در کشورهای آسیایی نیز رشد و انکشاف نموده است، زیرا این ورزش در کنار این که صحت و سلامتی انسان را تأمین میکند اندام را فوق العاده زیبا و متناسب میسازد و حتی بعضی از قهرمانان جهانی این رشته نظر به داشتن اندام خیلی زیبا و قوی از جمله بهترین و مشهورترین هنرمندان سینما گردیده اند. در صورت پیشینه، تاریخ این ورزش باید گفت که زیبایی اندام در حدود ۱۲۶۰ سال قدمت تاریخی داشته و مؤسسان (جووید ر) و (باب هافمن) آمریکایی میباشند. البته در کشورهای آسیایی ورزش سابقه زیاد داشته است و اکنون هم جوانان ورزشکار ما با علاقه مند ی نوزادان به این ورزش روی آورده اند که از جمله میتوان از (نعیم ابراهیم زاده) نام برد.

او میگوید:

از سال ۱۲۶۰ نظر با علاقه مندی که به رشته زیبایی اندام داشتیم، به این ورزش روی آورده ام مدت هشت سال است که در این تیم مشغول تمرین استم بقیه در صفحه (۸۲)

تمرینات برای ستون فقرات

آموزش در اکثران به این عقیده اند که تقریباً نود و هشت درصد مردم در طول عمر خود با یک یا چند برای یک بار به داکتر مراجعه نمایند. چون بیشتر از ناحیه ستون فقرات و بعضی نواحی دیگر بدن که ریزانه برای ساعتها متحرک بوده و مصروف کار است، به ویژه در هنگام موتوراندن، رسامی، نشستن برای ساعات متوالی عقب میز کار و غیره. پس چرخ خوب است پیش از این که در نواحی پاینده احساس درد نماید، ساعاتی را که فارغ بوده و در منزل به سر میبرید، تمرینات زیر را که خیلی سودمند است، عملی نمایید:

۱- اگر مجبورید مدت درازی به حالت ایستاده بالای میزتان بایستید، پس به تراست زنیایتان چوکی خوردی را که پایه های کوتاه داشته باشد، قرار داده در انتهای اتوکاری یک پا و بعد پای دیگر را به نوبت بالای آن قرار دهید. خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میشود و هم احساس آرامش خواهید کرد. در ضمن پشتتان فشار زیادی را متقبل نخواهد شد.

۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مطابق شکل جوی خوردی را قرار دهید حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر در جوی مورنته و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود. بدین شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد.

۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیرتان قرارشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی

قرار دهید. خواهید دید که هم کارتان به سهولت انجام میشود و هم احساس آرامش خواهید کرد. در ضمن پشتتان فشار زیادی را متقبل نخواهد شد.

۲- هنگامیکه نشسته و تلویزیون ببینید زنیایتان نیز مطابق شکل جوی خوردی را قرار دهید حتماً احساس راحتی میکنید زیرا اگر در جوی مورنته و یا ایستادن با زمین تماس داشته باشد خسته می شود. بدین شما رو آورده و ستون فقراتتان فشار زیادی را متحمل خواهد شد.

۳- هنگام خواب به تراست بالای دوشکی استراحت نمایید که تقریباً با بالستران هم سطح باشد و اگر چنین نیست پس بهتر است هنگام خواب، زیرتان قرارشکل بالشت نرمی را قرار دهید خوابتان آرام خواهد بود.

۴- برای این که هنگام موتورانی، به ویژه ساعات متوالی

لی راحت بایستید، بالسر کونکس را پشت کمر خود قرار دهید. زیرا غالباً سیت موترها ناراحت کننده میباشند.

حال توجه نمایید به این تمرینات که همه روزه باید اجرا شود:

۱- مشاغل ریزانه به هیچ وجه بدون خسته می نیست و بدین شک اندکی ایجاد ناراحتی میکند پس به تراست برای رفع آن تمرینات ذیل را عملی نمایید:

۱- اگر در خانه استید، میتوانید روی نوزادان دراز کشیده باهای خود را بالای چوکی قرار دهید کوشش کنید بدن تان به حالت کاملاً آزاد باشد این تمرین را همه روزه برای ۱۵ دقیقه انجام دهید.

۲- به روی شکم دراز بکشید، باید با پاود شدها پیاده روی زمین چسبیده باشد آهسته آهسته خود را موازی با سر و شانه از زمین بلند نمایید. این تمرین را برای چندین بار تکرار کنید.

۳- به پشت دراز کشید، زانوان تان به هم چسبیده باشد، باها را به دست گرفته و درود ست گرفته، آهسته سر و شانه را از زمین بلند کنید. این عمل را چندین بار اجرا کنید.

۴- به طرف دیوار بروید پشت خود را مستقیم به دیوار چسبانید بعد آهسته زانوان تان را خم کرده استاد شده و بنشینید، این تمرین را تا وقتی که خسته نشده اید، اجرا کنید.

۵- به پشت دراز کشید، زانوان تان را به شکل ذیل به دست گرفته به طرف سینه نزدیک سازید، از زجه باید به پاها چسبیده باشد، این تمرین را روزانه ۱۰ تا ۱۵ بار میتوانیید تکرار کنید.

۶- قصبه کبلاً نیز گفتیم، تمرینات متذکره خیلی ساده بود و ضرورت نشود.



مفت روزی را که در لپ لند (سرزمین لپ ها) فنلندگد - شتاند و پس آن که به تسرهج در باره آن آگاهی حاصل کردم این چنین به نظر می رسد که به اندازه ماه ها دراز بود قبل بر آن آنچه در باره لپ لند میدانستم این بود که لپ لند جایی سرد در ناحیه قطب شمالی است که در آن کوزن شمالی را پرورش میدهند به همین علت بود که سعی کردم تا در باره آن قسمت اروپای قطبی که یک سوم قلمرو فنلند را احتوا میکند بیشتر آگاهی حاصل کنم .

باشنده گان قدیمی :

هنگامیکه خطوط هوایی فنلند ما را به سوی شمال به ایوالو در فاصله ۱۲۰۰ کیلو متری هلنکی و آخرین توقفگاه در شمال آن کشور انتقال میداد ، سنیکا قصه اثر را این طور آغاز کرد .

"هیچکس نمیداند که لپ ها

چس وقت و از کجا به ستاندانها آمده اند .

باستان شناسان با آثاری که از پایان دوره یخبندان به دست آورده اند ثابت کرده اند که سواحل بحر منجمد شمالی از (۸۰۰۰) هزار سال پیش از میلاد مسکون بوده اند و این امر به برکت کشف متروم که حیات را به زمین های یخبندان آورد صورت گرفته است .

امروز در تمام نواحی شمالی چار قاره بیشتر از پنجاه هزار لپ باقی نمانده اند بیشتر من تعداد ازین پنجاه هزار لپ در ناروی زنده گی میکنند در حالیکه تعداد کمتران در سویدن و فنلند و اتحاد شوروی مسکون شده اند .

جهیل ایناری :

به خاطر آشنایی بیشتر با زنده گی و عینات لپ ها باید به ساحات اطراف جهیل ایناری جایی که در آن نیمی از ۴۵۰۰

درس زمین

کوزن صلی شیطانی

نفر لپ فنلندی زنده گی می کند سفر کرد .

آنها خود را "سامی" مینامند و بالهجه بی بهمین نام گسپ میزنند . در جهیل ایناری آب های دریا ها و نهر های متعدد فرو موریزد . این جهیل دارای تقریباً سه هزار جزیره است . کوچت میباشند و تا جایی که من فهمیدم ، این جزایر برای لپ ها تا جاهای مقدس سمرده میشوند . آنها حتی امروز نیز برخی از مراسم و شعایر دوران پیش از مسیحیت شان را رعایت میکنند در حالیکه سه قرن قبل مسیحیت را پذیرفته اند . یکی از جزایر این جهیل به داخستن قدیمی ترین عمارت فنلند میباشد . این عمارت یک کلهسای چوبی از قرن هجدهم است .

ایناری امروز فقط یک جاده دارد که در اطراف آن خانه های چوبی قد برافراشته اند . نفوس ایناری که معمولاً پرورشی دارند

کوزن شمالی اند در فارم های نبود در اطراف ایناری - زنده گی میکنند .

امروز در لپ لند در حدود هفت هزار پرورز زنده گان کوزن شمالی وجود دارد . ازین شمار یک هزار خانوادگی کاملاً از پرورز کوزن شمالی زنده گسی میکنند و یک هزار و پانصد خانوادگی دیگر بخش عمیم عایدات خود را از این مدرت به دست می آورند . سه عدد و پنجاه هزار کوزن شمالی این ناحیه به صورت ربه ها در جنگلهای زنده گسی میکنند . در زمستان این ربه ها گرد آورده میشوند .

گرد آوری ربه ها :

اینطور پدر ما را به تاشای یکی از گرد آوری غایب . منحه بی که نباید از دست میرفت . گرد آوری چندین هفته دوام میکند . نخست ربه ها توسط طیاره ها دنبال میشوند . سپس به کمک سگ دو (وسیله بی که

روزی برف حرت میکند) گرد آوری میشوند . یثانه نشانه دوران گذشته عناب ها بیست کیلومتر بران گرفتار کردن این حیوان به کار میرود .

دوازده نفر از شیبانان در مرکز حصار روی برف نشسته قهوه می نوشیدند و سگرت دود میکردند در همان موقع یکی از آنها بلند شد و عناب را به ساح یکی از کوزن ها انداخت او باید کوزن را به زمین بخواباند و سپس پای او را بسته کند اما چون حیوان بسیار قور بود شیبان دیگری او را رفت کرد .

کار پرورز دهنده گان کوزن درین جا پایان نمیباید . آنان باید مراقب حیوانات به ویژه در نفس زمستان باشند شاخ های حیوانات نباید بیج بگسید در غیر آن حیوان را خواهد کشت . چون کوزن ها صرفاً از طریق خزیه ها و کلسنگ ها تغذیه میشوند پس بقیه در صفحه (۸۷)

بقیه از صفحه (۵۷)

زن هفده ساله که با زورق شکسته در لجن جادوی پیک گرداب قرار گرفته ، دندان به دندان میساید و شدت درد تنهایی و زایش را تحمل میکند ، افزون ازیک ساعت درد میکشد و کوچولوی نوزاد به امید زاری - زستن به دنیای پر لجن مادرش با میگذارد . و ما در مادر که مقدس است - نوزاد بی گناه خود را که محصول شیهای گناه آلودش میباشد ، با نیروی نفرت ، در غار پیکه چون قلب خودش سپاه و تارک و آلوده - است ، پرت میکند . هنوز کودک شادمان از زستن است و ناآگاه از سرنوشت تراژدی پیش ، رگه پیوند مادر با کودک که از تافش آغاز شده با شدت از هم میگسلد . بیهوده پیکه بالاتر از توان انسان گره خورده ، پیوند مادری و فرزندگی که باید با حرمت و نوازش و دست های لطیف زنده گسی

بخش جدا میشد ، اما در درد نوزاد جنسیت در خور احترام و لطف ، دخترک ضعیف و نسا دیده حیات در اولین لحظه که به دنیای سرگردان ما چشم میگشاید ، خود را فرقی در فضله نضله بی که صحنه تراز آفرینش مادر سنگینش . او را میباید پدید میبندد . . . حمیده با برتاب کردن کودکش به غاری ، نمیداند که نوزادش بر است یا دختر ، وظیفه اش را خاتمه یافته بداند و با رضایت خاطر راه اشاق را پیش میبرد . . .

کوبی هیچ خبری نیست حادثه رخ نداده ، همه چیز نورمال است ، دیوارها ساکت ، نه خندند در هاسیلی نمیکوبند ، و چوکات ها دلنگه نیستند . . . همه فرار میخوانند فرار از دیدن و خندیدن . . . اینبار سکوت وجدان پیداد میکند - حمیده تازه نه ماه رخ انتظار رسوایی را نقطه پایان بخشیده ، او هم میگوید اما در فغانه دردمندش دیگر اشکی پیداد نیست .

اشکها ستاره های زنده گی شده اند . اشک از چشمانیکه خون کرده اند گریخته اند و تک تک دامن خدا را به نضر گرفته اند . آخر آن جا در میان کثافات انسانی افشته و کثیف ، کودک دارد - میبرد برای او در شکم قاتلش درس برگ داده اند ؟

ماه گل ، هرگز در خترین هر دوره جن قتل شوهرش مشب میله های زندان افتاده اند . متوجه ضعف و پیری آسمان حمیده خاموش شده ، چنانکه میخواهد گسکت کند ، صدای ضعیف صدای نهر به گوشش میرسد ، میبرد صدا چیست دست خفیه قاتل شانه اش را باز بوی قاتلان میفشارد :

(ا به کس چیزی نگویی که ...)

ماه گل که خود ساختهی از زنده گی را در آورده ، که خود مرده همسرش را به غاری مدفون کرده و به کس چیزی نگفته ، این بار هیچ نیازی در هیچ جبری !

دانه های اشک چشم وحشت زده چیده تک تک ستاره هامشوند فرستاده های خدایی میشوند و از قاتل - از ماه گل - زندگی میخواهند و ماه گل به پاری - کریمه زنده گی همچون فرشته های نجات دخترک ، به تگلا ه میروند .

تخم زنده گی بی باشماست است که در هر خلایک و هر مکانی پاری روئیدن ریزش در دارد و این بار از میان کثیف ترین زمین قامت زنده گی بلند میشوند . در گودال متعفن فضله ها ، در کجای به انداز حجم قلب یک انسان یک مادر به چشم میخورند ، سپاهی داخل غار - تعفن و فرقه بودن کودک به زنده گیش خاتمه نداد و زنده گی نوزاد ، از آن خندق که پاکیزه تر از ضمیر روسی قاتلان است ، آغاز میشود ، قلب قاتل ماه گل ، این بار قلب یک زن و یک مادر است .

برای نابود کردن داستانیکه میتوا نند زنده گی بخشند ، او را - نس لرزاند . کودک را باد شواری زیاد از سراج کثیف و تنگ بیرون میکشند و نوزاد را نجیر آه چین پرتاب شدن به این گور انتخابی مادرش متحمل شده بود همین های نجات دخترک ، به تگلا ه بیرون آمدن نیز احساس کرد .

کودک زاد ما بیست از وحشتناکترین نوازشش محکم شد نش به غرق شدن در کثافات چندین ساله محسوس بود ، او در ستور مادرش باید میبرد و اما بیستور خدا زنده ماند ، ششم اشک و فغان های صمیمت در دل - چو کین کثافتها رخنه کرد ، او در میان فضله ها شکفت و پیشتر از دیگران افتادن را فرا گرفت و دستانت او را به زحمت نفس کشیدن دعوت کرد که زمانی یک مرد را - مردی را که شبها نوازش و روزها فدا و آب داده بود ، به مرگ کشانده بودند .

زنده گی این بزرگترین مقدم

تیرین سوال دوران ما با سروست به همه قاتلان محسوس چون صدای وعد هوشدار توفان داده ، زنان محسوس این موجود کوچک را به خاطر بزرگواری زنده گی پاک کردند و چندین دست ، دست های دزد ، دستهای قاتل دستهای معتاد و دستهای - بهتیار او را شکستند .

رحمیده در نظر آنان سبولی بود از درنده ترین انسانهاییکه به دوران ما از آن طرف پیوار های نمیدانند و در دشتی هستند بازنده گی انسانی شب هستند او از شدت درد بی حال و بیگوش میشود ، بزرگترین زندان سربر - شده زندانیان نوکریان برای نجات دوزنده گی دست به کار میشود ، کودک برای تعقیب به زایشگاه فرستاده میشود و فرد با اطمینان و ارسای ابتدایی و لازم دوباره تحویل زندان میگردد و حمیده تحت تدابیر و ارسای قرار میگیرد نوزاد حق ندارد

فیراز هوای زندان نفس میکشد اما حق دارد در آفرین کریمه کسیکه برای باردم تولدش داد بخندد و گرید و حمیده حق ندارد دعوی مادر بودن را بکند اما حق دارد برای همه گذشته اش حسرت بخورد و بی تفاوت چند سال دیگر قید راضحیت مجرم اقدام به قتل ، قبول نموده به گزارشگر مجله رسوخ معنوی خود را برای این اقدام باز گویند .

ارحالا آن چه را انتظار نداشت دید ، رسوایی بدترین مجازاتش شده ، و نیکه متعلم بود ، دزدی را فرا گرفت ، وقت دزدی را فرا گرفته روسی گری آمیخت . و بعد از آن آبتن را فرا گرفت و زندانی شدن را و مخفی کردن گناهانش کردن و حالا رسوا شدن را . . . این ها همه آموزشهای ارزندگی است که یکی را انتظار نداشته

واما همه را فرا گرفته ، چشم ترس از این هاراند دارد : پاکش از پاک زنده گی کردن است ، آینده این وارس گذشته اش است و این زارت ، حمیده نیست زخمها - پست بو بیکریک نسل دوران ما دافعایست بر هر برگه سبزه و نخل حیاتشان .

آینده حمیده ، وارت گذشته اش خواهد بود . او لکه خور - نیست بود امن یک نسل . . . خاکستر نوشته است بر تخته سپاه مکتب که گرد گرد شده زندان میکنند . . .

و کریمه ، خدیجه تانهارا دخترک نجات یافته را ، در زندان میبرد تا به طش فراوان زنده گی را دوست داشته باشد و به آن احترام کند . شاید کودک به آینده اش که از شتاب زندان آغاز شده میخندد و شاید برای احتیال رعایی از این زندان بی مادر میگوید .

عشق و اندیشه

بقیه از صفحه (۴۰)
شعر این وسعت بی نهایت آدم را به مهمانی آزادی فرا میخواند و روان آدم را تسکین میدهد.

به گمان من هدف پرستشما هم در رابطه با برداشت های شخصی و تجربی من از شعر است. نه تحلیلی شعرازی. یدناه های ادبی و هنری و نه هم شمار از من تعریف شعرا خواستاید. چرا که خودتان بسیاریه جانرا از تعریف ناتمام خواندید. سخنی که میتوان انرا - به راحتی میور کرد. به پندار من نیز نمیشود که شعرا تعریفی کامل بخشید.

اگر پیرامون اشعار خود به مثابه یک خواننده (نه شاعر) خودتان داوری میفرمائید نمائید عمدتاً به چی نکاتی اشاره خواهید کرد؟ فکر میکنم که خیلی و خیلی ها دشوار است که انسان بتواند بیطرفانه و بیطرفانه در مورد شعرشای خویش به قضاوت بنشیند.

این که من اشتباه میکنم یا نمیکم، موضوع دیگری است. به گمان من این به مراتب بهتر از آن است که کسی برایم حکم کند که بگو فلان چیز خوب است و فلان چیز بد. در آن صورت من در شعرم وجود ندارم. کسی دیگر است که با اندیشه حایش آن جازنده کسی میکند. در آن صورت من نسبت به خود و نسبت به اندیشه ها و عواطف خود صداقت و صمیمیت ندارم.

به نظر من صداقت شاعر نخست باید نسبت به خودش باشد و ورته هرگز هرگز نمیتواند به چیزهای دیگر صادق باشد.

شاید با من هم عقیده باشید که گاهی در میان شعر بعضی از شما - عمران و شخصیت آنان و پندرتگاه و حرف و هور لنگی وجود ندارد. آنها در شعر هایشان شجاع و صمیمی و انسان دوست و راستکار و مبارزند اما در شخصیت شان از این چیزها خبری نیست. یعنی این که آنها نسبت به خود و اندیشه ها و دریافت ها و تجربه های خود صادق نیستند.

در حالیکه شعر و بخشی از زنده کی شاعر است و حتی میشود گفت که شعر زندگی شاعر است نغمه گام هاست که شاعر در جا ده پرخم و پیچ زنده کی از خود به جا میگذارد و آدم از روی آن نغمه ها میتواند در پایه که شاعر با اطمینان گام برداشت یا با تردید و هراس او با متانت این دوره راه را میگرداند و یا این که شتاب آلوده و بی هدف.

شعر لطیف و صمیمی از شخصیت و آگاهی های شاعر است. شعر با تجربه پیوند عمیق دارد و من میدانم چی گونه میتوان کسی را که نسبت به تجربه های خویش خیانت میکند شاعر گفت. به من چی ربطی دارد که فلان شاعر گفته: گل سرخ زیباست، خا - صتا. برای من که گل سفید زیباست، سما رنگ سوا را دوست دارید و فکر میکنید که از بهترین رنگ هاست. اگر تنها به ظاهر آن کمولا - نای بزرگ گفته است: "بهترین رنگها سرخی بود" در شعرتان بگوئید که من رنگ سرخ را دوست دارم و نسبت به احسان خود دروغ بگوئید این دیگر شعر نیست. در روتگو نیست. شعرم نیز بخشی از زنده کی من است و زنده کی من ان نیلور نبود است که زنده گهش از تالاب های رنج آب میخورد.

من در شعرا هم خودم را - در میابم و گذشته خودم را و آن کسی را در میابم که در من بیدار میشود. هر یاد میزند و خشم میکند. مهربان. بشود و درخت استقامت روان مراد را برابر خشکسال حوادث آبیاری.

منحوت خواننده. دایمی اشعار چاپ شده و چاپ نشده. شما موهوسم و تقریباً در تمام سرودهای شما واژه " (نور) " میدرخشند...

چرا؟ و با ان میخواهید شعرتان حامل چی پیامی باشد؟ اگرچه شلوه سردادن از زنده کی خوشم نمی آید. اما بسرا ی ارایه پاسخ پرستشما ناچارم بگویم که من در بار دیوار فقر هاند و پریشانی و حادثه های ناگوار که مثل گزدمی بر روان آدم نهش میزند و بزرگ شده ام و هنوز هم سایه نوم آنها بر سرمین است و در حقیقت زنده گم معجون مرکبی از آن ها بوده است. حالا شما بگو بید کس که در چنین موقعیتی لب به سخن میکشاید. چی گونه میتواند از نور ننویسد کلدان کلی را در اتای تاریکی بگذارد. پس از چندی میبینید که چی گونه شاخه های خود را به سوی پنجره یا کدام روزنه دیگر عافانه میکشد. یک نبات چنین میکند. آخر من از تاریکخانه های غم و بیچاره کی خود چی گونه به سوی روزنه فریاد نکشم.

نبات از آن به سوی نور عدن العمل نشان میدهد که به آن نیاز مند است و این موضوع را در علم به نام "فو تو تروپیزم" یاد میکنند. انسان در تاریکی نیز محتاج نور است و این را میتوان به تعبیری "نوع غسی" "فو تو تروپیزم روانی" گفت. اما یک چیز را باید برای شما روشن کنم. که واژه "نور" در شعرا هم نباید ندزنا. به مفهوم مجرد آن به کار گرفته شده باشد. من از آن بیشتر به مفهوم مشخص کار کرده ام و این همه نور و نورهای مشخص اند. گاهی نور عشق است که در سینه ام درخندیده است. گاهی جلوه امید است که مرا از نسا - امید ی باز داشته است. گاهی تجلی خداوند است. گاهی نقطه پایان اندوه... گاهی آن صیحه است که باید در آن سوی تپه ها وجود داشته باشد. گاهی یک اندیشه و یک ارمان است. گاهی یک انسان مشخص.

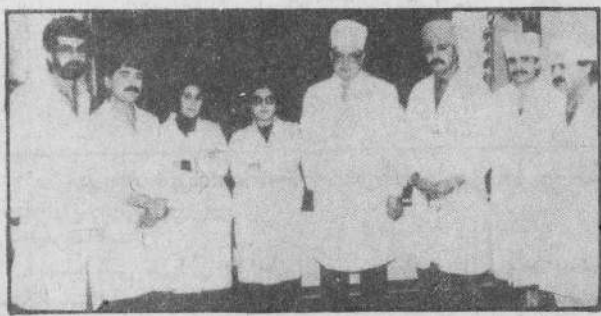
وقتی که شعر جاری میشود واژه ها با باری از عافیه و احساس در خدمت بیسان انشیا قرار میگیرند. اما با درخ که همیشه این سوز نیست. چرا گاهی عده ی پیشار این که با چیزی آشنا شوند. آنها احساس و لمس کنند و تجربه میکنند. با واژه هایی. در دفتر شعر شاعران بر میخورند و بعد بدون آن که از عرنیت شان ممنوی آن واژه ها آگاه باشند آن را در شعر خود به کار میگیرند.

مثلاً شاعری در شعر خویش از " اطاقی " کب زده است. بعد کس بدون آن که بداند اطاقی چی گونه درختیست و در محیط ما به کدام نوع درخت " اطاقی " میگویند. آن را در شعر خود به کار میبرد و یا بدون آن که بداند آن که بداند زنبی چی گونه گلست و یا بدون آن که بداند " بونه " رابه کدام نوع نبات میگویم. محض همین که در شعر دیگران یا پونه و زنبی بر نورد. است. هینا. او هم بایسد از بونه و زنبی بگوید. از گل ابریشم بگوید. بران که بداند چی گونه گلست. از چکاوک بگوید. بی آن که چکاوک را دید باشد. برای آن که فلان شاعر نامدار معاصر از چکاوک نوشته است. امروز شما در چکاوک است که به سر و روی انسان پروا نومی کشند. از تمام این گفته ها میخواهم این نتیجه را بدست بدهم که من - هینا. برای سرودن شعر واژه های از پیش تهیه شده و منبر کرده شده و کویا تازه نفس ندارم که آنها را بی یکی مرس تیم فوتیان در جریال سابقه وار در میدان سازم. من شعر خود را مینوسم و دررت بیان محتویست که لکه ما را مسخر میسازد. از این رو میتوانم بگویم که واژه " نور " برای من نه از سر سرور است و نه از روی مود زمانه. سرور محتوی - شعر. هر ناگزیر از کار برین آن ساخته است.

بسی که اعلا. شرح آن به نسرم در دست نمی آید. ولی بنا بر

برخی نظرات عجیب و غریب که این جا و آن جا گاهگاهی از کسانی شنیده میشود و ناگزیر از پرسر آن میباشم .
 صرف خطوط عام و کلی بر سر این سرایش
 یک شعرتان را از نخستین لحنه های مبداء تا نوشتن آن روی کاغذ
 با قبول دستاوری های بیان تا آن جاکه ممکن باشد و برای خوانندگان
 لطف کرده بگویید ؟
 درباره این که یک شعر و حتی کونه در مخیلمو روان شاعر مشیمه مینویسد
 پرورر متیابد و سپس چس گو نه بیان مسود باید هنوز هم منتظر کشفیا
 روانشناسی تجربی بود و را که این مسا له و مسا له ساده یسی
 نیست . مسا له بغرنج و پیچیده ایست اما آن چه که من میخواهم
 بگویم و متکی بر بدانت های خودم است تا اندیشه های کتابی و
 گمان میکنم ایجاد این پارچه شعر از دو مرحله میگردد . مرحله
 نخستی یابی شعر در روان شاعر یا مرحله یی که شاعر بدو آنکه
 خود ترمیم داده باشد و نیرویی در مخیله و روان او آرام آرام
 وجود می آید و موت میگرد و نتج مییابد و پایه های اولین شعر
 را پدید می آورد . مرحله دوم مرحله بیست که شعر را بهتر را
 بیرون باز میکند یعنی شاعر نیازی برای گفتن در خود احساس میکند
 آن گاه او فلم بر میدارد و شعر ترا روی کاغذ میریزد .
 * برای جوانانی که علاقمند به سر و رفتن هستند و مریه به سن -
 فرار دادی یا این جملات را می بر میخورند : اسرار گد ستان را -
 مسالعه کن ، صلاح درس را بچوایان - آثار شاعران معا سرا مرور کن
 افزون بر این رهنمود شما چی چیزی پیشنهاد مینمایید ؟
 مثلث حوی را مخرج ساخته آید و ولی من میخواهم در رابند با
 مسا له نیز مای بسکوم . نخست اینکه این منب باید بریت -
 زمینه غنی استوار باشد و هم اوقات تلا شی و ادبیات معا حصر
 و نقد مای ادبی (مانند طلا دروس) برای هر شاعر و نویسنده و
 روزرو است ولی ناملا کافی نیست . او باید کم از کم بر اساس علوم
 آستای داشته باشد . این مسا له او را از بضر های علمو
 و اندیشه یی بر کنار میسازد و مرزهای جهان نگریشتری او را هنوز
 هم گسترده گی میبخشد .

بدرختانه عده یی مینکه قریحه شان گل کرد شعری یاد ا -
 ستانی نوشتند ، دیگر خود را از برداختن به کوچکترین مسا یل
 علمی به ویژه علوم طبیعی بر کار میسازند و این خود اشتباه و
 بزرگیست .
 دوم در رابطه با کتاب رزین " طلا دروس " میخواهم چیزی بگویم
 البته نه در رابطه با مونیه ا - بی و علمی این کتاب و را که این
 بساعت در من نیست بل میخواهم در رابطه با مسالعه این کتاب
 و نحوه برداشت هایی که از این کتاب گاهر صورت میگیرد و چیزی
 نا نیز بگویم :
 کسی که بدو یک تمرین تکرر بدو یت آماده در قبلی ، بدون
 یت آند و ختم قبلی را گاهر های لازم به خواندن " طلا دروس " سرور
 سرور میکند ، در نیمسورت او بعد میتواند که بر دست مان میکانیکس
 از کتاب داشته باشد :
 سما فکر نمید دس پیدا میسود " طلا دروس " رانه به خاطر آن که
 چیزی بیاموزد بی به خاطر آن که باید خوانده باشد و بخواند او
 که نمیتواند قرون (مسبه) و (مسبه به) را درست بداند و برنلند
 ترین بر اسبوره بالا مسود و از آن جا فریاد میزند هر چه
 که میگوید از ا - بره و یا از جبون . . . حرف زدن از تسمیه و استعاره
 دینر بران از به شما میزیش ندارد پس سرور آور نیز است .
 نویسناسی عده دارند هاز " طلا دروس " کبی ترین احطام



افغانستان در . . .

بعده از صفحه (۶۶)

- (این تجربه را در نشاخانه)
- ۱- چارصد ستر انجام دادیم
 - ۲- استفاده از شعاع ماریا
 - ۳- جهت از بیس بر دس میکروب ها و باک ساختن مجروح
 - ۴- استفاده از ساحه منفا
 - ۵- تپسی جهت ترمیم سرح جروح
 - ۶- میتود تد اوی جراحی کسور ناریوی تحت الراس عظم عقد
 - ۷- میتود تد اوی جراحی کشور ناریوی داخل مفصلی کاند یل های عقد
 - ۸- میتود ارتودیز مفاصل کبیر و همزمان با معاوضه کوتاهی طرف
 - ۹- بیخشید برو نیسور
 - ۱۰- آخرین بر سر را می خواستیم
 - ۱۱- چنین کن کم که در مقابل ایندنه زحمات ، چه مکافات معنوی را نصب شده آید ؟
 - ۱۲- اینهارا :

الف : تیس تندیر نامسه
 از اکادمی طب نظامی لیستگراد
 ب . نشان های ستور -
 درجه (۳)
 ج . یک نشان ستور درجه ۲
 د . یک نشان ستور درجه اول
 ه . دو نشان دوستی خلقها
 و . یک مدال شجاعت
 ز . دو تریب فون العاده
 به امید به دست آوردن مو -
 اقیات های هر چه بیشتر و چشمگیرتر
 برای مکتب اور توییدی و تشریفا -
 تولوزی افغانستان ، با بنیانگد ار
 این مکتب ، دانشمند عزیز
 زگران ارج افغانستان ، برسد
 جنرال اکادمیسین دو کستور
 محمد موس وردک خدا حافظس
 نموده راهی در ترجمه ندیم .

شهبانوتریا:

اکنون سخن میگویم

فصله های خصوصی من

ترجمه: حسام الدین برومند



برای بد رفتن وانجام چنین مأموریتی دارد (۱۰) من با سعیدی هرگز رویه رو نشده بودم و اما مثل هر کسی که مقدار حرف ها در موردش شنیده بودم و وی در ایران یک چهره آسانه پس بود ترکیبی از یک شخص جنگجو، ششپانزود که میتواند مزه کشتار به وجود آورد اود ریست و یک ساله می از جوانترین جنرال های ارتش ایران گردید در آن زمان به وسیله کردها، ترکمن ها و نژاد شخص من علیه رضاشاه قیام کرد، هنگام جنگ دوم جهانی گورنر نظامی اصفهان بود و سرانجام به فلسطین تبعید شد.

شاه پس از یادداشتن بر مسند قدرت در سال ۱۹۴۱ نورمن جنرال ایالات متحد آمریکا را که یک مرد موسیاه بود و سفارش کرد که تحت رهبری رئیس ستگاه بولیس (نیوجرسی) خدمات امنیتی را در نیویورک سازد.

از جاییکه هیچکدامین عرصه تصمم بهتر را نسبت به سعیدی نمیدانست به زودی پس از پایان یافتن جنگ به کشور برگردانده شد تا با آمریکا بیجا همکاری نماید بدین ترتیب میان سعیدی و نورمن تصمیمیت ویژه ای ایجاد شد.

اکنون نزاع و محادله ایران طوعومی در دست رهبران ایزدیسویون بود آنان با استفاده از موجودیت مصدق به دور آشکارا علیه رژیم قرار گرفتند حکومت به ارزش ۱۰۰۰۰۰۰ ریال به سران ایزدیسویون خیدان سعیدی مجبور بود خرد را بنهان نگاهدازد وی در ارتش مثل گذشته علاقه مند ان ود و ستد اران بر او انی داشت و شاه معتقد بود که سعیدی میتواند بسیاری امسراتی را که مطیع نیستند سر به نیست کند.

من یکجا با: میری روی بلان عملیاتی کار میکردم و در همه بحث ها و سخن رانی ها سهم میگرفتم علت عمد و مسلما این بود که سعیدی تحت تاثیر بیاید و این کار ساده ای نبود بناهنگا هنر در یک ویلای خالی در ((اختیاری)) محله ای در تهران بود خانه اش به وسیله اعضای قبیله ((مقدم)) که از طرفداران شاه بودند و مانند درویش معاور بودند و گان کبوتر با سر میوشیدند و در لای جامه هایشان اسلحه و نارنجک های دستی حمل میکردند پاسپان میشد ما با او شیرسر سعیدی دو دست شده بودیم که غالباً به دربار می آمد او با استفاده جاسوسان مخفی به ما یاری میرساند که نزدیک تر برویم جنرال بلان را با مسرت مشخص و معین ساخته بود و از آن جا بود که با وی دوامدار در ارتباط بودیم.

شاهد خست خست که با امریکایی ارتباط همیشه می بود روزی به تهران آمد تا ما را مشعل و تشویق کند

فصله در صفحه ۹۹

بوده و علیه وی پورش بودند شاه از زود است به کمک آنان یک اکثریت پارلمانی را علیه نخست وزیر بشیراند امام صدق که آن را چون شمالی تند می یافت و میدید که تعدد بر میگردد پارلمان را به وسیله ریفراند می تجزیه و منحل کرد.

محمد رضا برایش نوشت که این کاری یک نقض آشکار قانون اساسی ایران است لکن مصدق جواب داد که آخرین تصمم در دست ملت است و اعلام کرد که به تاریخ ۱۲ اگست همه برسی به عمل می آورد بدین ترتیب روشن شد که قدرت بر یاد رفته مصدق دیگر توسط مانور ای پارلمان رنگه باخته نیز نمیتواند به زور توسط مصدق تصاحب گردد.

وقتی در ۲۵ جون رئیس جمهور وقت امریکا ایزنه اور بیان کرد که ایران با راه انداختن منازعه بر سر نفت (بحران نفت) نمیتواند دیگر روی کشتن های پولی امریکا حسابیه و اتکاء کند و من به شاه محتم:

ناممکن است وضع بدین منوال بتواند ادامه یابد مادام که برابر یک مخروبه قرار داریم سرکها و پل ها به اصلاح و ترمیم صورت دارند کشور به بازسازی نیازمند است هر روز که مابه تاخیر متصل شوم به همان تناسب این وضع وخیمتر میشود به نظر فقط یک برخورد دو لتی علیه مصدق میتواند کشور را ازین بن بست وارهاند.

شاه پرسید: ((در طول تاریخ مگر یکی از شاهان یا امیران را یادیده و یا شنیده باشی که علیه حکومت خود شروتوطیه بچیند))

با سخن این بود: جسی باکی ندارد تصور کنید شما یکانه فردی است که بدین کار مبادرت میورزید من با این پیشنهاد خودم را زیاد منطقی و معقول یافتم هیچکس حرمت نمیکرد علیه مصدق کاری را به دوش بگیرد به شعول وزیران و سیاستمداران که با شاه از در وفاداری پیش می آمدند ترم و اضطراب وجود نشان فلج میشد که مقابل مصدق دست به کساری بزنند محمم شدیم از سایر مردم در زمینه پیرسیم ازین خواستیم ازین محکمه و نیروی قضات کارگیریم هنگامیکه شاه برای دلبر مارشال در سار گارگوسلوویان دیومی که ما را مزدوج ساخته بود و کور عبد الله انتظام سفیر آخرین درواشنگین ایده مرابه آنان مطرح کرد آن هانیسز متفق الرائی گفتند:

این جرات و ریسک بزرگ میخواهد شما این است که شما منتظر بمانید تا فرصت مناسبی پیش بیاید.

کسی بعد از آن می یافتیم که مصدق ریفراند می را راه اندازی میکند این بدان مفهوم بود که میگوید شما را علیه خاندان سلطنتی قد علم بنمایند با این کار برای شاه دیگر تردیدی باقی نمانده بود او سرانجام معتقد گردید که من درست فکر کرده ام و لهذا گفت:

((فقط یک مرد درین کشور وجود دارد که میتواند مصدق را سقوط بدهد و آن جنرال سعیدی است او به تنهایی حرمت و شجاعت لازم را

سقوط مصدق

فرستاده شده ام سوی ریم پرواز در هتل اکسکلیوز اقامت کردم تعقیب کننده گان من آقای گارگوسلوویان و کینز اتانم بود پس از چند روز مادم نیز از آلمان به آن جا آمد مسیول امسای قرار داد از سوی حکومت ایتالیا به خاطر سرگرمی و مصروفیت ای مازید کوشید او پیوسته مراد اسپ سواری و وزیر (پولو) همراهی میکرد و مراد در سطح صدر جامعه ریم ارج میگذاشت در نخستین روز ای اقامت در ایتالیا به وسیله آقای کلارا بوتلوی که آن زمان زن سفیر امریکا در ریم بود در نزد یک ریم برای صرف غذای جاش که در یکی از باغ های زیبای ریم برگزار شده بود به گونه مجلل و خاص پذیرایی شدم با وصف آن مجبور بودم به آنه بی بیایم تا به قول شاه از ظهور یک مباحثه سیاسی احتساب ویزید و باشم و در د سری ایجاد نگردد.

دو هفته پس از ایلارابه سوی مادرید ترک گفته به سفر ادامه دادم جایی که با دختر جنرال فرانکو (کارمینسیا) و همچنان بازنشده اکتو ((فیلادری)) معرفت حاصل کردم این زوج به من از شتهای مهمان نوازی کار گرفتند بر خورد ها بعدی هم وصیانه بودند که از آن وقت تا اکنون ماد و ستان خوبی مانده ام خانواده جنرال فرانکو زمینه را طوری مساعد ساخت که توانستیم در اعراف جهان به سفر بپردازیم چون در زمینه من ر تابع و پیشتر اند ها از نگاه ارزش های تاریخی مهم بود هر شب با شاه تلفونی تماس میگرفتم تا مراد در جریان حوادث بگذارد و از آن جاییکه برقراری تماس کار مشکل بود مجبور بودم ساعت ها منتظر بمانم تا ارتباط تأمین گردد و دوشیزه بیگم در سنترال تلفون کار میکرد در تهران میتوانست صدایم را بشنود ماهم شخصیت های مهم را با نام های دیگری صدا میزدیم طوری مثال نام مصدق را بعد از گذشتن بودیم و مثلاً وقتی میخواستم بفهمم شاه جی وقت دنبال من می آید می پرسیدم:

گل ها به زودی فرستاده خواهند شد؟
 اشنار فرمایند برای من زیاد ملال انگیز و درد آور بود و وقتی خطر کمین کرده باشد جی تعداد دوست در کنار خود باقی بماند هفته ها بدون آن که یک پاسخ مثبت از محمد رضا گرفته باشم یکی بعد از دیگری آمدند و میفرمودند پس از آن اقامت کوتاه در ((کانیز)) از انتظار زیاد خسته شدم و به شاه برگشتم را قبولاندم روز ۱۵ جون دو ساره وارد تهران شدم امروز بر ملا کاشانی درین میان سایر افراد ذی نفوذ و نماینده گانی چون مکی تاب وادی در حمله ایزدیسویون مصدق

خیر روز بعد واگون دوباره برگشت چونکه یک برف کج بزرگ مانع پیشروی موتور گردیده بود محمد رضا گفت:

ببینید وقتی من این جا بمانم حتی آسمان بر آزار برده است و منتظر گریستن است این اتفاق وحادثه به تناسبی که ایجاد شده بود تغییر چندانی نمود داکتر مصدق مثل گذشته رئیس حکومت باقی ماند اما خیر شاه اکنون امید های تازه بی داشت و ی ناگهان دریافت که بسیاری ایرانی ها طرفدار و ام سیاست فاجعه آمیز مصدق نبوده و نمیخواهند دیری دوام بیاورد این زیاد به یک نبرد در شطرنج منابه بود شاه موفق شد تا حد و ی فیگور اصلیش را در ارتش و پارلمان به سان دانه های شطرنج بازی کند و چون شاه در تخته شطرنج فاتح و کامروا باشد حد اقل توانست حرفش را زبون جلوه دهد در حالت وضع به گونه بی آمد که برای مخالفین و دشمنان شاه دیگر جای نبود ما هم نمیدانستیم در پرواز مصدق و پادشاه باید کنار همی میکردند به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۹۵۲ ناآرامی تازه بی در ایران بروز نمود مصدق هواخواهانش را روی هرکها و خادما فرستاد که علیه شاه متاخره کنند و شکار بدهند.

(اشارتوس) رئیس ستگاه بولیس به شکل عجیبی نباید گفت و کمسی بعد حسد بیجانتر را از نشیب مخروبه بی در ساحل شهربانفتند این حادثه و فتح شاه را منقلب تر ساخت به حدی که با خود اندیشید به تراست سوی اروپا بروید و ی از من خواست تا رفم قطعی بحران حالتش را در ت نمود مطابق اراده اش عمل کنم و ی یاد آورید به محضر این که بر شرایط مسلط شدم دنیالت می آم و آن وقت سفر تفریحی را آغاز میکنم.

من پرسیدم: هرگاه شهادتین نبود بازنده شوید؟
 شاه گفت:

آن وقت نیز دنیالت می آم و هر دو تلافی میکنم زندگی نویسن فارغ از جنجال های دربار شالود و ریزی کم من آهنگ سفر به خارج نمود قبل از سفر برای من یک سلسله قواعد تازه را آموخت و به من سفارش کرد که از اشنرا در محافل و شخصیت های مهم انگلیسی و امریکایی حضور میداشتم با اند و دوی و احتساب کم بر نه تصور خواهند کرد که منحیت یکن (احت) در آن جا

چينو نو د د ستو بانك جوړ شي .
آيا د جينيتيک پوهه کولای شي
چې د ژوو هغه ډولونه چې له
منځه تللي بيرته منځ ته راوړي .
د يوې شيبې له پاره به فرض
کړو چې په يوه ډيره سره سپه
لکه ساپيويکي د يوه ښه ساتل
شوي ماموت جنس حجري د يوې
(معجزې) له کبله رومي پاتې
شوي دي او بېولو جستانو هغه
په فېلي کې زوکړي او وروسته
له دوو کالو څخه چې د دغو ژوو
د اوسېدو واري موده ده د دغه
پرمخ د تېري زماني د اوسېدو ونکې
يوه ښه نمونه پېدا شوه



چې د توروز ک نه سپين موزه کوه
ري او د سپين موز ک نه توروزه
کوري لاس ته راتلای شي . آيا به
څه ډول يو ډول موز ک بل ډول
موزه کوري زير وي خپرونکي د مل
شوي موز او گانيم ((غولوي)) او د
هغه په خپلو شخصي حجرو کې
بردي جنين زدي . که چېرې
د همدغه پرنسپل له مخې فسواد
لښکلي نوایي يا څرگار او يا سپه
د زيرامورثي نوڅه شي په
لاس ته راشي . د شوروي اتحاد د
سکود ولايت د پدولسک د ښار
د ژوو د روزنې په سراسري انستيتوت
کې يې د فواد جنين سره د دوو
څرگارو چې د فواو څرگارو د يو
مخاي کېدو په نتيجه کې منځ ته
راغلي وا جنين پرمخاي کړ او په
نتيجه کې د يو ښه خوش منځ ته
راغی .
خواوس په اصلي اولمپ نسي
مسألې ته راوگرځو . د پوهې په
وړاندي اصلا د هغو ژوو د ژورولو
ستونزه پرته ده چې نسل يې له
منځه تلونکي دي . د دغې ستونزې
د حل يوازينی لاره داده چې د

يا هغه موجودات چې د نيمه
انسان او نيمه آس په نامه يادېږي
او يا هم هغه خپرونکي الوتونکي
چې بنه يې خپره اوسېني لري .
د نېد رليند د انامورگر بوڅس
په انامورونکي هغه موجودات
چې د آس په خپرتنه ، د انسان
په خپر او بوز ، د زمري په خپر
فانېونه او د لرم په خپر لکې لري
ښودل شوي دي چې د خپالسي
موجوداتوبله ډيره ښه نمونه ده .
زه هم هغه وخت چې په يو
رېښتيني معجزه يي راته ونيو-
د له ډير حيران شوم . دغه
معجزه هغه موزگان وو چې برک
پوتکې ، غيرمتناسبه نونه او
غيرمادي قدونه يې د رلودل-
پوهان د هغو خپرونکو ژوند يو
موجوداتوبه خپر لوسره چې
د دوو بېلا بېلو ژوو د جينونو څخه
لاسته راغی . هغه کوي چې د دغې
پوښتنې محواب پېدا کړي چې د
امتحاني نېښه اي تيوب نه د را
اخستل شوي حجري څخه ژوندي
موجود څه ډول وده کوي .
اوس اوس عملا ليدل شوي دي

دوه سوه کاله پياوړندۍ بيل بيل

چې د ((وېده شور)) حجررو
لږ تر لږه دوه سوه او پنځوس
کاله ساتنه په هغوي کې هېڅ
ډول منفي بدلونونه چې وکولای
شي د هغوي په راتلونکي وده کې
څرگند شي ، منع ته نه راوړي .
پوهان کولای شي چې د همدغې
شېخو څخه د جينونو باندې په
جوړولو کې وکړي . په دې مانا
چې هغه وخت د پير راتنډې شوي
چې د پخچال څخه کوچنی
امتحاني نېښه راواخستل شي او
په کارېدل وشن . خوبايد له پاده
ونه پاسو چې هر کوچنی ژوي که څه
هم د امتحاني نېښې څخه را
اخستل شوي وي ، مورته اړتيا
لري او دلته خبره ده له منځه تلونکو
ژوو په باب ده . نو آيا کيدای شي
چې په دې برخه کې يو بل همنوع
ژوي مرسته وکړي .
وگرې معمولاً خپالي موجودات
له علمي نه بلکې ادبي لحاظه
مجسم کوي . په لرغونو ادبياتو کې
خپالي موجودات د پير يا د دې
بېلگې په توگه : هغه معجزې چې
سړي د زمري ، بدن يې د بسزي
اولکې يې د ښار فوټې وي او

يووخت به داسې راشي چې
زموږ لسيان او کره وسپان به
بېخه ، مسوره ، غږ او گورست
يوازې د کاغذ پرمخ وينی او بېل
ته به وايي چې په تېرو وختونو کې
د سمکې پرمخ دغه ډول ژووم -
ژوند کاره . د ژوبله منځه تگه -
يوازې يوه احصائوي څانگه نه
بلکې د سمکې د طبيعې چاپېريال
چې انسان په کې منع ته راغلی
اولوي شوي ، د لرغونو زمانو لري .
د شوروي اتحاد د علومو اکاډمۍ
د بېولوژيکي فزيک دانستيتوت
د لابراتوار امرېرونيسپاريس -
ويورنيخف په دې باب وايي چې د
ژوو له منځه تلو د سختو پلمپاره
(په لاره شته او هغه د اجس د
مهمو او گټور ژوو د تولو ډولونو
د جينونو د مستي راتولې او گامر و
شي او په دې ډول يوسانگري -
(ژونې) چې په مخموي -
پخچال کې مخاي پرمخاي کېدای
شي ، جوړ شي . ژوندي حجرات
کولای شي چې په دغه ډول زيرمه
مخاي کې تر ډيره وخته ژوندي -
پاتي شي او په نتيجه کې په
طبيعت کې د نا اېموز ژوو د -

ميان ورزش زيباي اندام و
کشتي کې ارتباط وجود دارد .
يعنی اين که قهرمان کشتي کچ
فرض تقويه وجود خوښ اول به
رشته زيباي اندام . آغاز مينما -
پد . البته ملاقات زنان نسبت به
کشتي کچ به رشته زيباي اندام
زباد تراست تا فعلاً در کشور
ماتيم زيباي اندام زنان به وجود
نيامده است . ولي برخي از زنان
فرض زيبانمودن اندام خوښ در
منازل خود اين ورزش را هم پيش
مېرند .
نعم ابراهيم زاده در بايان ،
نظر خود را در مورد ورزشکاران اين
رشته جنين ابراز داشت :
- ورزشکاران اين رشته بايد
مورد تشويق بيشتر قرار گيرند -
سابقات زيباي اندام سالانه
طوره رسمي از طريق کميته دولتي
سپورت تربيت بدني به راه اند-
اخته شود . در صورت امکان
ورزشکاران سرآمد اين رشته به
کشورهاي همسايه جهت تمرين و
اجراي سابقات فرستاده شوند
ونمايشهاي اين رشته ، در دا-
خل کشور از طريق تلويزيون به
نمايش گذاشته شود .

قهرمانی را در میان سایر تیمها
کسب نمایند .
از او سپرسیم :
وجه تشابه میان این دو ورزش
ورزش تقیل یعنی (زیبای اندام)
ورزش برداري در چی نهفته
است ، آیا ورزش زیبای اندام در
بلندي و کوتاهی قد نقش دارد ؟
پاسخ ميگويد :
البته تمرينات ورزش زيبايی
اندام وزن برداري تقريبا همانند
مياشتد . فرق اين دو رشته ورزش
در اين است که در ورزش زيبايی
اندام در پهلوئي تقويه وجود ، -
پرورش عضله و تناسب اندام مد نظر
گرفته ميشود و در ورزش وزن برد-
داری صرف مسا له از یاد قوت
برداشتن وزن مطرح است . در
ورزش زیبای اندام ، مسا له قد و
سن و سال مطرح نيست در هر
قد و سن ميتوان اين رشته را دنبال
کرد .
* تازه در دوه اخير بعد از نه
سيان آمدن واوچگيري کشتي
کچ زنان ، اين ورزش یعنی زيبايی
اندام در میان زنان نيز راه يافته
به نظر شما چنين تيمهاي زنانه
در اين جام ميتوانند ظهور کنند ؟

بقیه از صفحه (۲۱) زیبای اندام

اکنون در کلب ورزشی ((امید)) به
تمرينات خوښ په صورت متداوم
ادامه مېدهم و مدت چهار سال-
در زمان سرایي عضو تيم زيبايی
اندام بخارند وي بوده ام . درين
مدت توانستم مقام قهرمانی پراپه
د ست اووم - از سال ۱۳۶۲ تا عين
سودر کلاس قد بلند ها قهرمان
اين رشته در سطح کشور بوده ام .
در مسابقات بي شماری شرکت
ورنده ام که جمعا به دريافت
بيست مدال طلا و نقره ، پنج جام
قهرمانی موفق گردیده ام .
بايد افزود که نعم ابراهيم
زاده نظر به ابراز لياقت و توانمندی
جسمي خود ، توانسته است در
سابقات وزن برداري نيز مقام

هوکی که مره هم شوتر دي به
بنه وي چې ژوند ي مونيسی .
رشتيا چې د ښمن مخامخ او د -
د دست تر شاگولې خورل ښه وي .
موز د وار و بخانونه په اوپوکس
واچول . گل خپره وارد واره په اوپو
کې ډوبه شوه مایه هغې پسی
ډيري هلې هلې وکړې او په پوري
زياتي وي ماونشو کولای چې هغه
له اوپو څخه راوياس د آسونسو
سپاره بېخي راتنډې شوي وگله
چې مې د گل خپري سري شولې ،
د توروز او د وزلفو کودې او گلابی
منځ د اوپو پرمخ موروليدل لاس او
پينو څخه مې واکې و تېښتيد لسی .
هوکی ا د هغې سترگی نور د -
وروستی لمل لپاره پش شوي وپزه
له اوپو څخه پوري وتلم او هغه مې
پوا سي پري ښودله وروسته تر -
هغې خپل کورواکلی ته لار نشو
او همداسې خپري گروان او -
څرگردان په سپوږمځرايو کې گروم
اوداهم پوهيږم چې ښه وږخ به
ونه وينم بلكه چې ماد پاکې مينی
دود ترې ښولاندې کړي او دما -
شقا نو هوپم هم مات کړي دي .
باي -

ستاسره مينه لرم يې له تا ژوند
کولای نشم په دې نژدې ورسوکی ،
مې ودي .
د هغې له سترگواوینکې بھيدلی
ما په لږ زېدلی آواز ورته وويل :
- زما مينی ، زما گرانې گل خپري (څه
وکرې او وس خوگا شوي دي يوکسار
کيدای شي که ته د املک او وطن
راسره پرېږدي او کوم ليري مخاي ته
ولار شو ترڅو مينی وکولای شو خپل
گل ژوند پيل کړو .
- هوکی د ستا لپاره کولای شم
د املک او وطن پرېږدم د ستاد -
مينی لپاره .
د همدې خپري سره د واره وڅو-
بھيد و ترڅو څه پاخه سرک ته
ورسېږو او بيا به د هغه مخاي مينی
په موټر کې کوم بل ښار ته ولاړ شو
هغې په لاره کې راته وويل :
- گوره چه ما پوا سي پري نژدې
د مينی د وداو د عاشقې هوپه به پر
مخاي کوي ، یعنی د اچه که ته
مړ شوي زه به هم مړه يم او که
زه مړه شم نو .
خپره يې همداسې نېکې کړې کړې
بيا ما ورته وويل :
- گوره يې کړې .
ما هم بله چاره نه ليدله نومس د
هغې د خپري په ښکار وويل :

نه خوبېدې ليدلی زوی -
خداي دي ښه کړي ولاړ شه
يوه پلاي د لښتی پرفار ه روانو
اوپوته ووايه .
اوله مخانه سره يې په کراره وويل :
خداي دي ورته خير کړي .
- مامی د مور څخه بيا پوښتنه
وکرې :
- چې روان او پوته يې ووايم بيا
څه کيږي ؟
- هېڅ خوځلک وايي چې د دا -
سې خوږو وييل روان او پوته ډير
ثواب لري .
زه هم له کوره بهر شم روان او پوته
مې د خوب ويل هير شول د هماغه
سپيده داغ په وخت مې مخان د
زمري د وي د کور تر څنگه ورساوه
کله چې زما گل خپري پرماترگی
ولگېدې لمر يې خپلو و خواووته
وکتل او بيا وروسته زما خوا ته راغله
پرماترگته او دلرې لمل لپاره يې
د واره لاسونه تر ماتا وکر لښه
داسې حال کې چې سا به يې لښه
لنډه کيدله او تر مې ترمې اوينکس
يې لکه يې پلازه ماشوم له سترگو
بھيدلی . ماته يې وويل :
- گورانه کچکول جانه اما مسه
پرېږد ه چې واده مې کړي زموږ

د (۱) مخ پاتې
دود
خوبه راوين شم د شپې مالي مې
خوبه وکړي ستري او
ستوانه قلم يې مورته وويل :
- موري ! ما خو تيره شپه خوب
ليدلی دي .
- ښه دي ليدلی زويه (څرنگه
دي ؟
- داسې دي چه زه د هغه چا
سره چې مينه لرم واده کم پيو
مخاي سره ناست يو واده خپري
سره کوو واده تيار شي زه اوناوي
مې د واده په پيول کې د موي
لوي دښتی په لوري روان شو
په لاره کې هغه زما څخه ورکه
شي او زه پوا سي په دښته کې له
مخانه سره گډم .
- بيا وروسته کورته راستون شوي
که نه ؟
- نه پوهيږم خپدا څه خبره ده
چه واي هلته پاته شوي او سا
کورته راستون شوي .
هغې ماته دا ډاډه را کړې :

سده هاي هوده و نوزده كه در فرانسه آن هارابايد سده هاي آزادي وتلاوي ادبيات شناخت ، تمام اسالين را كنه گويان گير آزادي وجهش فرجه ر تمام ساحه هاي هنري وادبي بود ، درهم نورديد و انسان با قيه و خلاق به آزادي فكري كرد و به آزادي آثار خود را به وجود آورد ، اختلاق ادبي و هنري درهم شكست واستقلال نسبي اعلان شد ، تمام تيوري هاي ادبي تجديد گشت و تمام زانسر هاي مخفي تبايز كرد و تحصيل نمود و به سوي د و محراق روشن رويانتيزم رويانم پرداز كرد . اين سنت شكلي هاك مولود سهر نظير عصر كلاسيك بود ، در جهش هاي خوش ولتها ، روسو ها ، مونشكوها را زياد . از زاويه ادب شادخترين زوره رها - نتيك و ربا ليزم ، شاتوبان وهوكو ، انيك سو وبالزك از ديگرو ، قرار گرفتند ، اسادر ساحه شعر ، لامارتين مشعل راه رويانتيك و ادب غنايي قرار گرفت و راه همه گان را روشن ساخت .

لامارتين

شاعران و فاهها



در بخش نشر ، آثار لامارتين همچا گاهي هماني اشعارش نسي باشند ، وايد ، نيتوانند بر افنحاراش بيفزايند ، به گونه مثال اول گرانزلا كه شايد اوتو - بوجرافس با شرح حال خود لامار - تين باشد ، داستان جوانسي عشق اين دور زنده گاني اوست كه در اوج جواني او عاشق دختر به نام گرانزلا انيك خانسوا ده نايبي ميشود كه اصلا شغسل شان ماهيگير است .

نوشته: پيتر سرخاين

آلفونس دو لامارتين ، شاعر جهاني ، در سال ۱۷۹۰ ميلادي در شهر ماكون يا به دنيا گداشت . خانواده او در جمله نويل هاي متوسطي آيند كه قدامت تاريخي دارند . تحت نظريك پدر حليم ، او در ميان پنج خواهر زيبا ، ربا در نهايت هوشمنند و در اوي قلب روؤف ، دور كو دكي خود را گذشتاند . تحصيلات خود را ناصر گذاشت ، به خوا - دن آثار راسين ، روسو ، برناردن درون ، بوير ، شاتسو ، بيهان ، و مطالعه (تورات)

برداخته لامارتين غرق در احلام جواني و مصروف نكسار ، به شعر سرايي آغاز كرد . و چندي هم در جمله ياوران لروي هوده ، جا گرفت ، ولي در باره زنده گي آزاد خود را آغاز كرد . عاشق پيقرار زني به نام (زولي شارل) گشت و مرگ اين عشق ناكام ، سبب به وجود آمدن اشعار پر سوز لامارتين به نام (تفرات) گرديد . (۱۸۲۰)

انتخارات ادبي الفونسي دو لامارتين در ۱۸۲۰ آغاز يافت و او در اين هنگام سي سال داشت . در سن ۲۲ ساله گس به سياست گراييد و هژده سال عمر خود را بهوده از دست داد ، اگر چه نزديك بود كه به مقام رياست جمهوري برسد ، ولي بعضي اشتباعات و دشمنسي ر تيهان ادبي او ، مانع راهش شدند . خودش هم بنا بر ذوق و طبع شاعرانه ، دست باز بونه و به دارايي خود را بين فقرا تقسيم كرد و بوي نهايت غناكسي را سيري نموده و همچنان در نا - داري و فقر جان سپرد (۱۸۱۶) لامارتين شاعر حساس است .

باطن و ضمير يك رنگشاده به همه گان دارد ، چنانچه در باره خود ميگويد :

((من تاثير پذير و حساس به دنيا آمده ام)) او بر دست احساساتي كه مدام در تخيلات خود غرق بوده است و به حكم قضاوت در تمام آثارش چه ادبي و چه سياسي - ادرا باييد ايد پالست شمرد ، اما وقتي اود رمناك خيالباقي هاي تاه شرات مياقتد ، نه چندان مابوس ميگردد كه از همه كارها دست بشويد و از همه كسركاره گيري نماييد .

چون شعر را بهترين تسلي بخش خود ميشناسد ، بس به اين عقيده است كه تمام راز هاي باطني و رواني را با شعر ميتوان بيان كرد . او عقيده است كه عاليترين زبان بدل ((شعر)) است . رفتي انسان از همه مابوس شد ، به خدا روي آورد كه تسلي بخش آخرين است ، طبيعت كيك كننده بين راهور - سهله رسيدن به خالق مياقتد ، كه سرمتمل و ايسين است و تمام اين ها با شعريه زبان شعر دست بشويد چنان شده ميتوانست .

عقيده اجتماعي و سياسي لامارتين ، شاه پرستي لبرال است كه چندان طرفدار نهاقت . از حيث معاني و مضامين عاشقانه و غنايي ، شعر لامارتين ملو از احساس وقت طبع مياقتد ، ولي از يد گاه فريم شعر ، در اوي معاك كهته گرايي با تقليد از كلاسيك هاست ، نوآوري نكرده ، حتى ضعيفد رقابيه هاي شعرش ر يد ه ميشود و اين نه به ان معني مياقتد كه عيب قانيه را قصدي مرتكب شده ، بل سهركرده و سنست كلاسيك را نا آگاهانه همچ شمرد است .

در اخري باشد وقتي ان همسر آينده ام رايه افوش بكنم ، دري را كشيده و از ان گذشت . . . به راحتي هم كه اين در در اخري بود و من پس از گذشتن از ان خود رايهون ساختمان در بيهاد روحانده يافتم (هواي سرد بيرون كه بر روم سيلبي ميزد مر به خود اويد ، ديدم كه هوا به كلي تاريك و رفت و آمد هاسرين در جاده تقريرا قطع شده . همه د فائو واكثر نماز هاهبسته بودند

رومناي محاملات

من در برابر خود دود ربا و لوحه متفاوت يافتم :

لوحه در سمت راست : ((تحصيلات هالسي))

لوحه در سمت چپ : ((تحصيلات متوسط))

در اين انتخاب هم تود يدي به خود راه نداده و جمله بي كه در رسيدن به دختر مورد پسندم - داشتم . با علاقتدي از دري كه به لوحه ((تحصيلات عالي)) مزين شده بود ، گذشته به داخل رفت و با در ماندن گي خود را در اتاق خالي ديگر با در ربا و لوحه و انتخاب تازه بي رويه رويافتم :

لوحه در سمت راست : ((اهل مطالعه))

لوحه در سمت چپ : ((علاقتد به گردش و ورزش))

اينجا كسي مكث نموده و با وجود علاقتد كتاب بودم مگر از ترس اينكه زن وشوهر هر دو فراق مطالعه شده و كارهاي خانه در ميديان بماند .

از ((اهل مطالعه)) گد شتم و به اميد دستي بي به دختر شاد و ((علاقتد به گردش و ورزش)) از در سمت چپ داخل شدم . بسا كمال تاهف به جاي اين كه بسا يك دختر شاد ، سر حال و ورزشك رو بزرگرم ، اينبار نيز خود را در اتاق كاملا خالي با در دود لوحه ديگر يافتم . ولي چه عرض كنم كه دستي بي به دختر مورد پسندم و مناسب ، براشتياق و بي شكيبام در انتخاب مجدد هران ميافرودم . اينبار از د لوحه : ((خونگم و زود رنج)) و ((خونسرد و برد بار)) يكي را بايد برمگزيدم . با وجود ان كه از دختران خونگم ، معاشرتي و اجتماعي خوشم ام ، ولي از ترس زود رنجي و احتمالا بگومگو هاي بعدي همسر اينده ام دختر ((خونسرد و برد بار)) را ترجيح داده و لوحه : ((خونسرد و برد بار)) را خوشتر كردم و داخل رفتم . بسا دريخ كه خود ربا زهم با در و در د لوحه و انتخاب ديگر و روي يافتم .

اينجا حوصلام به كلي سر رفته و ميخواستم كه از راه آمده دو باره برگردم ، ولي چون راه زيادي را در رسيدن به همسر نخواه - بيوده بودم و از سوي ديگر راه هاي برگشت از قيمت بيسته بود . ناگزير در حالي كه با دستمال مرقهاي بنهانيم ربايك ميگردم ، با بيچاره گي به لوحه ها چشمم دوخته چنين خواندم :

سمت راست : ((مستقل)) و سمت چپ : ((با مادر))

اينجا بود كه هوش و هوا سيم سر جايش قرار گرفت و به خود نهيبت زدم كه در انتخاب بايستي درست فكر كم (با تبجسم حال و احوال زار داماد ان بيچاره بي كه از دست خشويه جان آمده و قدرت جييك زدن راهم ندارند ، بيد رنگ در سمت راست را گشوده به داخل انداختم و يكبار ديگر وارد اتاق خالي شدم (من كه هنوز از فكري د لوحه قبلي خلاص نشده بودم باز هم در برابر د لوحه و انتخاب

ديگر قرار داشتم :

لوحه در سمت راست : ((اطر - فدا ربا رتيا و همانيها))

لوحه در سمت چپ : ((طرفدار زنده گي بي سرود او و اوسط محدود))

هر كس ديگر هم اگر به جاي من ميبود ، در اين قهتي و شرايط مشكل زنده گي امروزي همان - لوحه دم ربا برمگزيد . من نيز با جمله چنين كردم و به داخل رفتم ، ولي با تاهف انجانيز اتاق خالي بود و همان درها و لوحه ها و - انتخاب جدي و از د و شيزه خبر ي نبود .

خلاصه درد سرتان نميدم . حساب اتاقتا ، درها و لوحه هاي گونه گون و عجيب و غريب از دست رفته بود و نميدانم كه چه مدتي به چند اتاق ديگر داخل شده و چند لوحه را خوانده و وجه تعداد انتخاب كردم ، ولي اين براميد - انم كه هر بار هم عوض مواجه شدن با د و شيزه سپين بدن ، موطلا بي

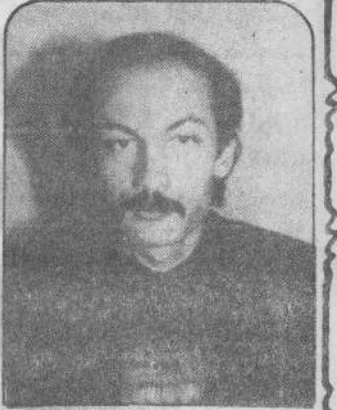
بدر بار و شاد و ورزشكار من مسكين باز هم با در ، با د و لوحه كذايي و انتخاب تازه بي مواجسي كردم . ان قدر در ربا ز كردم ، لوحه خواندم ، انتخاب كردم و داخل رفتم كه به كلي زير آب و برق مانده و از با افتادم ، ولي با ان هم مرا فقط يك اميد و آرمان به شكيبايي و بشيروبي و اميد داشت كه همانا دستي بي به دختر مناسب و لخواهي بود كه ميليد همسر آينده ام ميگردد تا زنده گي بسين سرو سامان مرا ساماني داده و مرا از تنهائي و عالم مجرد پرهائي ميدان .

از همين سبب ، هر وقتي كه بساز انتخاب لوحه بي به سوي در ميرو - فتم ، خود رايه هدف مطلوب و دختر د لخواهم نزديك و نزدي - يگر احساس ميگردم ! ولي با دريخ كه اتاقتا ، درها ، لوحه ها و - انتخاب گويي با پاني نداشت و من كاملا از با افتاده بودم . بسا آخرين توان و به اميدان كه اين

در ، در اخري باشد وقتي ان همسر آينده ام رايه افوش بكنم ، دري را كشيده و از ان گذشت . . . به راحتي هم كه اين در در اخري بود و من پس از گذشتن از ان خود رايهون ساختمان در بيهاد روحانده يافتم (هواي سرد بيرون كه بر روم سيلبي ميزد مر به خود اويد ، ديدم كه هوا به كلي تاريك و رفت و آمد هاسرين در جاده تقريرا قطع شده . همه د فائو واكثر نماز هاهبسته بودند

كه با استفاده از زرق مواد كيمياي وي حساس به مقابل حرارت در بولي ايتمن ساخته شده انه كه به چهار رنگ مختلف قهوه گرديد ه اند در صورتيكه درجه حرارت محتوي آن به ۹۰ درجه فارنهایت برسد ، شهر چوشك كمرنگ ميشود و بعني حرارت براي طفل مساهم است ولي زمانيكه حرارت محتوي آن به ۱۰۴ درجه فارنهایت برسد شهر چوشك كاملا سفيد ميشود اين نشان دهنده آن است كه محتوي شهر چوشك به درجه خطر ناك گرم است .

شهر چوشك در صورت سرد شدن محتوي آن با عدم موجوديت محتوي در بين آن دو باره رنگ اصلي خود را ميگرد و اين خاصيت ان ۱۵ تا ۲۴ ماه ادامه مي يابد كه مقابل حرارت واكش نشان بدهد .



خواهم که بازبان

بقیه از صفحه ۱۱۹

ج - موسیقی در کشور ما کانسون کوچک دارد، اسباب عمدتاً یک موسیقی رادکنسور ملجی در گذشته و جی حال ضربه می زند عدم هم آهنگی و اتحاد نظریات ما - حیظنظران و اهل موسیقی از یکسو و از سوی دیگر رقابت ناسالم میان آنهاست زیرا این رقابت به نوعی بدبینی، خصومت و تماد میان فرهنگیان و هنرمندان مبدل گردیده است.

در کشور ما یکی از عنعنات موسیقی ناخوش آیند در حلقه های موسیقی این است که بسیاری از استادان رادکنسور موسیقی را از شاگردان و نوآموزان پنهان نگه میدارند و کلید این قفل را به دیگران واگذار نمی کنند و به اصطلاح آنرا با خود به گور میبرند که این عمل نوآموزان را میبوسد ساخته و همه در بیراهه ها سرگردان میمانند.

س - بر شما فکری کنید که موسیقی در کشور ما رادکنسور تا روزهایی که سطح پایین قرار می گیرد؟

ج - هر چند... این سوال را باید با مسوولین موسیقی کشور مطرح ساخت مگر به نظر من موسیقی وقتی به ابتدال می گراید که یک تعداد هنرمندان معیار آواز خوانی را ساده و بی اهمیت میپندارند و هنر را به سمت راستقامت بهتره نمون می شود بنا امیدوار است تا نقادان و صاحب نظران ما باب نقد موسیقی رادکنسور نامه ها مجلات و سایر رسانه های جمعی بگشایند و بنگارند که موسیقی ما در رلجن زار ابتدال فروافتد.

س - تعداد رادکنسور هایتان بیشتر چه گونه اشعار را از کلام شاعران می بینید؟

ج - هر شعری که احساس را نسبت به مضمونش تشبیه نماید و برداشت اندیشه ام را در آینه معانی آن در بیاورد برای من تا هنوز اشعار شعری بزرگ چون مولانا، حافظ، رهی معیری و شاعر معاصر کشور حیدری وجودی را برای پارچه های بزرگیده ام.

س - در مورد موسیقی کشور ما چی نظر دارید؟

در محیط تاریک و نا شناخته و پر از خطر زنده گی کند اما - هرگز بفکر رهایی خود از این ناراحتی ها نیباشد، آدمی است احساساتی که در هر کاری اسیر آن میباشد زندگی عشقی و جنسی او با اشکالات فراوانی روبروست.

زنده گی با انتخاب کنندگان حیوانات قوی مانند گراز و شتر برای وی کاملاً میسر است، و با انتخاب کنندگان سگ و اسب و مار و طاووس نیز میتواند کنار بیاید اما قادر بر زنده گی با منتهین - برونه مگر به و سنجاب نس باشد.

از آن برای کشف حقایق دنیا

سرگرمی جالب

سنباب

انتخاب سنباب علامت به با زگشت به دوران کودکی و بی خبری است از قبول مسئولیت های زنده گی گریزان است، با این که آزاد زنده گی میکند اما وابستگی شدیدی به خانواده خود دارد، در زنده گی نامنظم است، با وجود این، یک نوع ارتباط غیرعادی بین میل به زنده گی خانوادگی و فرار از آن برای کشف حقایق دنیا

دبوا لنده...

د (۲۷) مخ باتی

نومی بخای کی وفات شو د بودا عقیدی اونوونی نه یواری به لوی هند بلکه به لیسری ختیغ افغانستان جین وحنی نورو هیواد ونوکی هم خبری شوی او پیر خلک د دغه مذ هب پیروان شول

لکه خنگه جسی د مخه مویادوه وکره د بودا اصلی نوم (سید هارتا) اوگورنی نوم بی (گوتاما) و خسو پیروانوی بودا یعنی روپانه شوی او بوهی او معرفت ته رسید لی باله او به هندی نامه بی به نری کی شهرت پیدا کړی دی.

قمار و دیگر...

بقیه از صفحه ۲۸

د دیگر به میدانهای کوچک قمار زمینشیم، یک قمارخانه بزرگ پول اورمیسانم، قرضه ها را میدم که باغبان از دهلیز خانه مقبول و... .

آب صحن سزای، مرا از نیایم به سزای شهزاده آورد، متوجه شدم که با به گک باغبان دست و پا میبست دستم بی اراده با لای هم دستی رفته بود و با ره آن راه خریطه جیبم انداختم کم د پرت لرحظه عملی کردن - تصمیم من رسید به دو سالی ایستادم، با هایم سنگین شده بود، درد قایق کم اما طولانی راه دکان قابل غارت کردن را پیش گرفتم، یک بار دیگران را طواف کردم و بعد با یکی اطمینان آهن باره ای را برداشته و به پاره کردن جالی کلکین برداختم تا حدی جالی را پاره کردم، کم کم از ضربات آهن پاره برجالی صدای سکوت

به سوی خود دعوت نمودم، قدم های باغبان را که نزدیک میشد، دست بردم به بنم دستی، ناگهان جیله را سد کردم و بعد با یکی اطمینان آهن باره ای را برداشته و به پاره کردن جالی کلکین برداختم تا حدی جالی را پاره کردم، کم کم از ضربات آهن پاره برجالی صدای سکوت

خود بوده، و همین جهت از درک حقایق زنده گی باز میمانند. بیشتر وقت خود را صرف ضرر نشان دادن امیال نفسانی میکنند. میل به قدرت نفسانی دارند و همیشه در زنده گی خانواده گی جنجال بیجا می کنند بطور ناخود آگاه اختلال شخصیت خود را مخفی نگاه میدارند. به نظر میرسد، میل به وابستگی به خانواده در آنها زیاد است. زنده گی مشترک با انتخاب کننده گان شهر، مار، زنبور، سگ و اسب امکان پذیر است، اما با انتخاب کننده گان پرسند نس تواند تفاهم داشته باشد.

د (۲۷) مخ باتی

تولوزیون... له فی بیینی خخه شل نالسه وروسته یوه اسکالندی بوه جسی نوم بی خان لوجی برد و یوه داسی د سنگه جوړه کړه جسی کولی بی شول تصویر لیز د ولاد میروود پشتن او فیلد فرانسو رس هم بدغه لاره کی پیر زیار وگاله اود تصویر لیز د ولسو اود تولوزیون د انکشاف زمینه سی برابره کړه.

تولوزیون به عملی پول به ۱۹۲۰ کال د امریکه متحده کور

د در انتظار پیشامد شدم، با به گک بیرونی نزد یکم شد، باشتاب پرسید: کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سزای بودم.

د در انتظار پیشامد شدم، با به گک بیرونی نزد یکم شد، باشتاب پرسید: کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سزای بودم.

د در انتظار پیشامد شدم، با به گک بیرونی نزد یکم شد، باشتاب پرسید: کیستی؟ در حالیکه میدانستم خود را از دست داده ام، برایش گفتم که در سزای بودم.

درس زمین...

بقیه از صفحه ۲۷

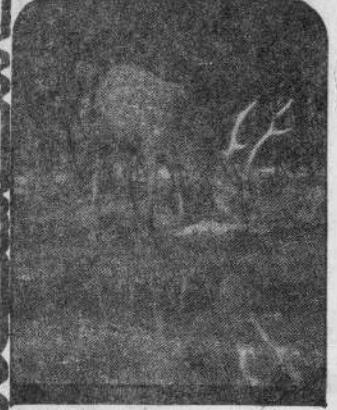
لزوم است تا بمان هاعلوفه خشک انسانی داده شود. شاخه های نباتات آبی که به مقدار زیاد در جهیل های اطراف آن محل میرویند، خوراک دوست داشتنی گوزن شمالی اند. بنابراین لب هالین گیاهان را با احتیاط در ماه های تابستان جمع آوری و ذخیره میکنند.

تکنالوژی مدرن ضمن این که زنده گی پرورش دهنده گان گوزن شمالی را صریحاً بهبود می بخشد و آسان میکند، اما تمدن تا شیرت منفی خود را نیز به جا میگذارد. جاده ها و درختانی که به منظور تهیه چوب زنده میشوند و هر سرف سقوت میکنند راه مهاجرت و کوچ و جابه جایی گوزن هارا مسدود میسازند. در این حال غلغزار های (چراگاهای) این گوزن ها نیز به بندگی تولد بری مبدل میگردند.

پرونی اونسی...

د (۱۶) مخ باتی

مرفلری خخه جوړی شوی صری باید هرکال له سره و بییل شی. به کهریا، شنه مرمر، فیروزه او - مرفلری باندی منفی افزیه کوی. د وخت به تیرید و سره هر خیز اوله دی دلی خخه فلزی شیان ان د هغوی د نه استعمال به حال کی هم زبیری او خپله بعلاله لاسه وړکوی. هغه شیان چی د سرو زرو او یاسینو زرو خخه جوړ شوی وی که چیری به ما بونی شو او بوچی له خخه سوډا او یو خوخا خکی د نشا در الکول ورسره گم شوی وی، پر - پخلل شی او وروسته د میسزی یا د فرخی د خرنی به مرسته وچ کړل شی، نویسته خپله اصلی بخل تر لاسه کوی.



همین سان تکنالوژی مدرن از زان نوست برای خریداری یک مسکود و یک پرورش دهنده مجبور است حد اقل ۳۰ گوزن را بفروشد و هر سال این جریمه را تکرار کند. یک حصار کوچک برای گرد آوری گوزن ها - ۱۲۰۰۰۰ - مارکه فنلندی یا ۲۵۰۰۰۰ دلار امریکایی قیمت دارد. بنابراین افزودن مساییدی یا کمک اقتصادی - دولتی تعداد پرورش دهنده گان گوزن شمالی مثل تعداد خود گوزن ها کاهش میدهد. اما این پرسش به خاطر می آید که: ((لپ لند بدون گوزن هانسی خواهد بود))

د هغو بنخو سره چی شین وزه سترگی لری شین مرمر او شین وزه هغوی بنه برینی خود هغو بنخو سره چی تووزمه سترگی لری - کهریا زبرجد او هغوی پیرنه به نظر رانی.

د سینگار سامانونه او گانهسی معمولاً به روپانه او هغه بخای کی چی روپانه زیاته وی نه ساتل کوی، بلکه چی قیمت تیزی اود هغوی له دلی خخه زبرجد او فیروزه د لمر در انگوه لگید و سره خیل اصلی رنگ پوخه بد لوی، د دی له پاره چی طبیعی مرفلر ه لمر در انگوه لگید و سره خیل اصلی رنگ پوخه بد لوی، د دی له پاره چی طبیعی مرفلر ه لمر در انگوه لگید و سره خیل اصلی رنگ پوخه بد لوی، د دی له پاره چی طبیعی مرفلر ه



بقیه از صفحه (۷۱)

راجکمار...

حساس هستم با هر که آشنا بودم -
 ام، خاره بر از او با خود د ام
 خواه همیشه منفی و یاهم بر تفاوت
 من خائرات خوش از کار بسا
 (محبوب خان) دان و از نظرس
 وی مرد قابل ستایش است -
 کمال امر و هو کارگردان بزرگ
 دیگرست که مورد احترام قرار
 دارد - مکتب فلم عام راکه
 ترجیح میدهم نادیده بگیرم
 نیز زیاد اند بازم آنانو دید خلد
 که در تخیله فلم با من همکار
 بوده اند - هر چند تعدادی از
 این فلم ها از لحاظ تجارتنس،
 موفقیت نیز حاصل کرده اند - ولی
 در آینده حاضر نند هم با ایشان
 فلم مشترک بسازم -

از دوستو نماییکه باید ار
 ماند - دوستو ام با (بهره‌فان
 باندت) است - این دوستو
 در مبارزه با تمام موانع بیروز بدر
 آمد - این دوستو خیلو د و از
 ویراز د شواری هابوده است
 زیرا طرفین، دارای شخصیت‌های
 دوگانه بوده اند، ولی با گذشت
 زمان موازنه بین طرفین به وجود
 آمده

مناسبتی که برایم بر مفهوم
 بوده، همان است که با ما در
 داشتیم با وجود آن که خیلی
 عجیب بوده است - در همین زمان
 عم مرتضی بوده رهم جدا - مرتضی
 بوده زیرا تمام سال‌های اولو زلف
 گیم را با او سپری کرده ام و جدا
 بوده زیرا طی سال‌های بعدی
 فقط سال نیکار حین تعلیمات
 تابستانو وقتی به کشمیر میرفتم،

از امید یدم - اونونه تلم مظاهر
 زنده گو بر مفهوم برایم بسود -
 بیشتر از این نمیتوانم در باره
 این مناسبت صحبت کنم، زیرا
 بسیار همین بود - وقتی او سرد
 در آغاز نمیتوانستم بفهم چگونه
 به من خواهد گذشت، ولی اکنون
 این دوری را ایند برفته ام -
 جاهاییکه خوش می‌آید:

کوه ها، بحر ها و تنه‌های وسیع
 است و این جاها در هر کشوری
 پیدا میشوند - در واقع من مردی
 هستم که از فضای آزاد خوشم
 می‌آید - از هوش یدم می‌آید -
 حتی در سفر عام به خارج از -
 کشور، خون دان در حومه
 شهرها زیر خیمه ها زنده گو کم -
 در هند از کشمیر خوشم می‌آید
 و در تاسستان در کوه های کشمیر
 زیر خیمه زنده گو میکم - از کشور
 های غربی سوئیس خوشم می‌آید
 به ویژه از سیورته‌های زمستانی
 در آن جا لذت میبرم - سکو را
 زیاد دوست دارم، ولی اکنون
 مدتی اجازه نمیدهد - فعلاً
 تنه‌های بازی گلف میبردم -

نوابخو را که من میشناسم، زنده
 نیستند - فقط در باره آن ها با
 خوانده‌ام و یا شنیده‌ام، اگر
 منظور شما افراد دارای بالاتر
 از استعداد وسطی باشد چنین
 اشخاص زیاد اند، ولی آن ها
 سزاوار تالیفه نامیدن راند اند
 من به اشخاصی که دارای کرکتر
 با ثبات و نیرومند باشند، احترام
 زیاد ناپلسم - لحظه‌های خوش
 و تیشست که با آنرا می‌گذرد
 همان دان، میگذرانم، آنها
 ممکن است در بین اهل خانسه
 واده ام و یا از دوستان مسزید
 و یا عمیگاران باشند - چون مسلم
 در رقابت با هیچکس نبوده ام -
 بنابراین احساس حسادت عمرگز
 نکرده ام

کتابهاییکه در کتابخانه
 شخصیم دان، نهد ارای می -
 وعات مذهبی و فلسفی اند -
 من سخت زیوتاً غیر منگوره می‌ایم
 که در ((ویدا)) آمده است
 (تراد ان ۱۰)

آله شنوایی

استفاده نکنند - ولی در گذشته
 یک تعداد شرکت های مولد پس
 آله در جهت رفع این نقیصه
 کوشیده اند - هوری که آن ها
 از قدرت تمرکز کننده و شدت
 بخشنده آله کاستند ولی این
 عمل سبب شد تا یک تعداد صدا
 ها مانند ف من و ت بعد رمتس
 شنیده نشوند که این هم نتوا -
 نست خواست بیمار ان را بر آورده
 سازد تا این که درین اواخر
 شرکت (Resound) دستگام
 را تهیه نمود که شامل دو بخش
 میباشد -

Digital Hearing System (D
 یک ساختمان الکترو نهکی کمپو -
 تسری است که به وسیله ان طبیب
 میتواند گراف دقیق و بدون کم
 و کاست شنوایی بیمار را تمهین
 نماید - و در نتیجه میاج شنوایی
 را در یابد - همچنان با این
 دستگاه طبیب قادر است که
 فریکو نسی های خوش آیند و
 از پیت کننده و سرانجام شدت

بقیه از صفحه (۷۱)

عزیز آزاد...

بازی در قابل تیاتر پیدا ری
 داشتیم که اینک چه گرگی صحبت
 را با شما عزیز خواننده گاید ریمان
 میگذاریم - سر سخن را با ری
 ه اولین فلم تلویزیونی هنس -
 سندان تیاتر که چند ری قبیل
 شاهد نمایش آن در بونه تلو -
 یزیون بودیم باز کرده، من بوسم
 چگونه توانستید خورشش را در
 این قالب جا دهید ؟

- وقتی نقش برای اکسور
 تیاتر سپرده من نبود و سخنانی
 در مورد نقش از کارگردان من
 آموزد چه خوبست تنه‌های
 حرف های کارگردان راه اکت

اعضی او از قابل تحمل راد ر بیمار
 تمهین کرده و آن را در بخش
 دیگر دستگاه که به نام (P, H, S)
 یاد میشود برنامه ریزی نماید -
 (Personal Hearing System)
 که بخش دوم دستگاه را تشکیل
 میدهد و یک سرکست دو قطبی
 است که دو وظیفه را اجرا میکند -
 نخست آواز های را که به
 آن میرسند به دو بخش (High
 Low-Pitch and pitch)
 تقسیم میکند - سپس هر آواز را
 نظر به شدت ان و برنامه که
 به وسیله (D, H, S) تمهین شده
 است ه شدت بخشیده و در نتیجه
 یک آواز مناسب را تحویل گوش
 شخص استفاده کننده میدهد -

شرکت (Resound) شروع
 به فروش بخش (P, H, S) این
 دستگاه بالای یک تعداد پوس -
 هنتون ها و کلنیک های آن کشور
 نموده است که قیمت آن ۵۰۰۰
 دالر میباشد و امید مبرود در
 ظرف چند ماه آینده اقدام به
 فروش بخش دوم یعنی (P, H, S)
 نموده ۸۰۰۰ دالر و بطور برجسون
 ۱۵۰۰ - ۲۰۰۰ دالر می باشد -

نگیرد، بل در اجتماع برود -
 از آنانی که در عین دید داشته اند
 شاید واقع رفتار و کردار آدمی
 بوده اند، نیز بهمیزد، که من
 چنین کردم، چه همیشه در فلم
 های پیشون فرماندهان به
 اصطلاح عامیانه (شیخ و ترنگه)
 بودند که برای بیننده پس که
 با این کرکتر تا آشناست کمالست
 میارند -

- چه وقت یک بازیگر یا پیک
 اکتور نقش خود را آن گونه که
 ایجاب می نماید بازی خواهد
 کرد ؟
 - زمانیکه در قالب نقش
 به همان احساس و حالت واقع
 که نفس ایجاب می کند خود را
 عیار سازد، پشتکار داشته باشد
 و تصور کند همان آدم است
 با همان ژست و کرکتر -

د فوځ ...

ملګۍ چې به هره تنزه سین ته
اجوله له هغې تنزي خڅه بڼه
پوه بڼه جوړیدله .
- هند یان روایت لوري چې د
نوح ښاري په اوه لرمیا شو کس
جوړه شوه .
- د یابل په یوه کښه کې لیکل
شوي چې د تویان د پېښېدو -
مخه یوزرود وه سوه کاله انسانانو
ژوند کاوه .
- په یوه بهرني متن کې راغلي
د ی چې ابراهیم پېغمبر ۲۹۲ -
کاله له تویان نه وروسته نېسوت
ته ورسیده .
له دغو ټولو روایتونو څخه
دا سی ښکاري چې د نوح تویان
یو خیالی پدیده نده . په حتمی
ډول کوم لوی تویان په نړي کې
پېښ شوي چې ښایي د نړي بڼه
لخوا برخوکی یې ډیر زیان رسولی
وي . د دغو روایتونو اساس باید
د نوح تویان له میلاد څخه دمخه
د ۱۲۰۰ او ۱۴۰۰ کلونو ترمنځ
پېښ شوي وي .

یاسمین

یارمل ...

پس چند بار؟
ج - عاشق بودم ، استم وخواهم
بود ، زیرا بدون عشق نمیتوان -
زنده گی کرد ، اما اگر عشق همای
فلمی بگذرم صرف یک بار .
س - دوباره عشق چی می گویند ؟
ج - من به عشق ایمان دارم زیرا
عشق چیزی فراتر از احساس و عاطفه
است .
س - سایر مصروفیت های تان -
چیست ؟
ج - در کار مصروفیت های هنری
مصروف پرورش کودکان و امور منزل
نیز استم .
س - کتاب را دوست دارید ؟
ج - بله . زیرا کتاب بهترین مونس
و رفیقمی هراسان است .
س - کدام کتاب ها را زیاد تر
ترجیح میدهید ؟
ج - گزیده بجا شعری را بیشتر

بودم که شعاری از پنده گان
در برابر او وجد آمده و به دشنام
و ناسزا گوین برداختند .
- آیا من خواهی علاوه بر
بازی در تئاتر در فلم همای
هنری نیز نقش داشته باشید ؟
- تا کمال میل ، من تمسک
سپهنا باید در گام نخست یکممثل
ورزیده باشم ، از زود دارم ، هنر
مندان تئاتر روزگاری در فلم همای
خوب نقش داشته باشند . امروز
شعاری از فلم سازان را گردانان
بدون در نظر داشت سابقه هنری
اکثر عموماً چهره هارا از عقب میز
تجارتخانه ها و معازنه های لوکس
انتخاب می کند . امید دارم این
گزینه کارگزاری ما با پایا باید و
راه سپهنا برای مثلین کاراز موده
تئاتر باز گردد . و از امان در عرصه
کار در سپهنا دعوت به عمل آید .

- اندوخته های مستلک
و استعداد چه اندازه در اجرای
نقش ها سهم دارند و شما بیشتر
کدام یک را تاءکید می نمایید ؟
- هر دو در اجرای نقش
سهم ارزنده دارند اما به نظرم
بیشتر به استعداد . چه
استعداد و تجربه ذاتی میتواند
بدون آمیزگاری رهنا باشد .
- نقش را تابع بازیگر
من دانید یا اکثر را تابع نقش
یا غیر از این ؟
- نقش را تابع بازیگر هرگز
نی ، چه بازیگر باید خود را
با عموماً نقش عیار سازد . و تصور
نماید خود من است .
با این بر سن تان یادی بسمه
خاطرم خطور کرد ، زمانی در یکی
نمایشنامه ها نقش منفر را داشتم
من هنوز مصروف بازی نقش

شاعر ...

چنانچه تاریخ زیر زنده نه
که در دفاع از انقلاب نوشته شده
پارتی های سیاسی همان وقت را
محکم به تند در راه جامعه
میسانید . در تاریخ آبی
سیلخت که به گزیده اثر پادشاه
نوشته شده ، تمایلات خود را در
طرفداری از خیز اداری سلطنتی
نشان مینهد . در تمام این آثار
شعری و تاریخی روانه نگاری ،
الفونس دو لامارتین همیشه
شاعرانی مانده ، فضا ته ها
و نتیجه گیری هایش ، شعرانه
بوده ، بدون بزرگشاهای دقت
تاریخ نگاری میباشد .
اما باید افزود ، که این گرامی
های سیاسی ، خواه درست ،
خواه غلط بوده ، هیچگاه
از لطافت کلام ، قدرت و بیان
احساس و تشنه گی به عشق
آنتین لامارتین کاسته نمیتوانند .
جامعه فرانسه و جهان از بدتها
چشم به راه شاعر و نویسنده پس
بودند که بعد از روسو ، بر ناردن
دوسن پور ، شاتو بیهان در -
ساحه ادب قدم گذارد و این
لامارتین ناز کشیان ویا سک
اندیش بود . او در سلسله ای
بعد از خود در شاعران بزرگ
رقت لمیع ، را احیا کرده و اشعارش
مانند حافظ زیای بیرون جهانگر
احساس و عواطف انسانهای
دقیق و دقیق و شفاف است که به
همه جهان آنگار میباشد . هر -
کس شعر لامارتین را بخواند ،
کمان میکند که در آغوش فریحه
تابناک حافظ جا دارد و این
گهواره ، فصل و فریحه تابناک
از آهسته ، آهسته لالا گوینان
تا سرحد جدیه و عشق بکشاند
ز خواب خوش اسنان و جمال
فرز میرسد .

دوست دارم زیرا اکثر آدمی
فرغت اشعار را به صدای بلند
مزمزه میکنم .
س - میگویند در کارهای خانه
خیلی تبیل استید آیا واقعیت
دارد ؟
ج - باقیه های بلند (۱) از -
دست کالاشین ، شوهرم به تنگ
آمده .
س - آشپزی را دوست دارید ؟
ج - طبعاً عمر خانم خانه بایست
آشپز خوب برای خانواده اش
پا شد .
س - در ریخت کدام غذا مهارت
بیشتر دارید ؟
ج - قابلی از یکی ، منقوه آشک ..
س - کدام آن را دوست دارید ؟
ج - قابلی را .
س - محله سپاون را میخوانید ؟
کدام مطالب آن برای تان دلچسپ
است ؟
ج - مطالب صفحه چهره ها و
نقش ها بسیار دلچسپ است .
س - به خارج از کشور سفر کرده
ایند ؟
ج - صرف یک مرتبه به فستیوال
سپهنا می تاشکند .
س - آرزو دارید تا با هم سفر کنید ؟
ج - علاقه فراوان دارم تا از
اندوخته های خوب هنری کشور
های دیگر نیز استفاده نمایم اما
انسوس ..
س - بهترین فلم تان کدام است ؟
ج - حماسه عشق (اگر بخود
اجازه بدهم)
س - کدام نقش تان را در کدام
فلم می پسندید ؟
ج - نقش راکه در حماسه عشق
بازی کرده ام .
س - در مورد برنامه های هنری
آینده یتان ؟
ج - آینده به دست دایر کترین
استه همین حالا مصروف مشق و
تمرین در تئاتر تلویزیونی به نام
(سمبل قانونیت) استم .
- درخشش بیشتر از این بر یتان
آرزوی منم .
- سلامت باشم .
مباحثه از ح .

کښکاد

کښکاد یو دین خاصه پالنه کوله. د دغه دین مبلغینو او مرجینوته یی سانگي پيام د ولود هغه له بود اڅخه څلورسوه کاله وروسته څلورمه بود ای شورا جوړه کړه او په دغه شوراکی یی د بیللا پیلو نورو څلورسوه اونه نورو نماینده گان وگمارل. دغه شورا د کشمیر شورا په نامه شهرت لري. د دغی شورا د رهبري مسوولیت د یوه مذهبی فقیه ((وشومیترا)) په غاړه و.

د هغه برخه کی هم د کښکا دوره یوه علاقه د دوره ده. په همدغه وخت کی وچیی د مجسمه جوړولو هنرم د یوه برخه تیل وکړه او د کوشانیو د امپراتوري په مختلفو برخوکی یوشمیر بهرني ستري او ازیستیاکی مجسمی جوړه کړی او کښی وکښل شوی چی له هغی جملی څخه په بامیانوکی د بودا مجسمی د ((سرخ کوتل کتیبه)) او په خپله د کښکا لویه مجسمه چی له متهور اڅخه لاس ته راغلی ده دیاد ولور دی. د کښکاد سلطنت په دوره کی خروشتی، یونانی، بهرني او تخاري رسم الخطونه رواج وچیی د افغان او تفهیم د موثرو وسایلنو په حیث کارول کیدل.

جلوداران شاهراه

محمد هاشم نیز با من همسراه بود. در تنگ تاشقرغان موترم بایک تانک محاروبی تصادم کړم زبسم شهید شد. با این گفته گلوش را عقده گرفت. شکهایش جاری شد و بعد با صد اینگرفته ادامه داد: ((چون ما دولت در موترم بود موتر دیکری راکه به طرف حیرتان هرفت کرایه کړه و موتر خود را در حه غیبی ان (بوکسل) نمودم و په این ترتیب به کابل رسیده ام.

خاطره یی تلخ تر از این وجود نخواهد داشت، بصرم را از دست دادم و ۲۶ لک خساره نیز دیدم. از زخمو دیکری که مهر سکندر شاه نام داشت در مورد اینکه کدام منطقه در طول راه برایش خوشایند است پرسیدم که چنین پاسخ داد:

((من به اکثر ولایات کشورما سفر کرده ام و تا هنوز منطقه یی راکه خوشم نیاید ندیده ام اما شما در مورد مناطق شاهراه کابل حیرتان پرسیده اید، در افغانستان بار باغ های تاشقرغان و خلم که غرق در شکرند اند بسیار خوشم میاید و در زستان تاشای سفیدی برو در خنجاں برایم خوشایند است همچنان گد هفتن از تونل سالنگ برایم جالب است و هر باری که از کابل به طرف حیرتان و یا از حیرتان به طرف کابل حرکت میکنم انتظار رسیدن تونل سالنگ را میکشم)) و تنی از مشکلات راننده ها

پرسیدم، سروصدای شان بلند شد فهمیدم که مشکلات زیادی دامگیرشان است. محمد نبی در زخمو لورگر ترانسپورت مشکلات عریس راننده های سکتور خصوص را چنین مطرح ساخت: ((راننده های سکتور خصوص که تحت شرایط سوق به دوره احتیاط قرار دارند یا استفاده از کارت تا جیل در حمل و نقل مواد به کابل ولایات دیگر مصرف اند، از مدت خدمت یکده از همین راننده ها ۸ سان و ۹ سال سیری میشود اما در قسمت اجزای ترخیرشان تا هنوز اقدامی صورت نگرفته است و رزیشن نگردیده که ای مدت خدمت شان در سکتور خصوص به خدمت دوره احتیاط شان محاسبه میشود یاخیر؟ به موتر عماییکه در لپن میدان شهر فعالیت میکنند از طرف دولت تیل توزیع نمی شود و راننده ها مجبوراند تیل طرف ضرورت خود را از بازار سپاه خریداری نمایند.

در بدل اموالی که مخالفین در طول ده سال انقلاب از موترها تخلیه کرده اند، رسیدهایس برای راننده ها داده اند که تا هنوز به خرج ماحساب نشده است. یکی از مشکلات عمده ما اینست که شخصی به صفت اجاره دار چار نقطه روزی و خروچی کابل را قرار داد نموده که در صورت توقف موتر در انجا باید ۵۰۰ افغانسی از بابت نگهداری موتر ما بگیرد،

گلوکوم

و یا بیماری سبز شدید داشته باشد بیمار را به عمل جراحی سوق داده و یا این که از لایزر استفاده جسته میشود. توسط جراحی و یا سوختا ندن به وسیله لایزر طبیب موفق میشود تا مانع را از مسیر مایع برطرف نماید و در نتیجه فشار داخل کره چشم به حالت طبیعی

بازگشت نماید. ولی باتا نصف در بیشتر موارد تداوی جراحی و سوختاندن با لایزر تا بیل برای به جا گذاشتن نسج بند لی دارند که این حادثه خود مانع نوی را در مسیر مایع به وجود می آورد و در نتیجه یک پرابلم دیگر در تداوی گلوکوم پیدا میشود. ولی در این اواخر افتالمو لوژیستان (کارشناسان -



اما شخړه د کور غمبڼکه موزتره شهر داخل ويا از شهر خارج ميشود از راننده ما ۲۵۰ افغانسي گرفته در بدل آن نکت شاروالی را که قیمت آن ۵۰ افغانسي است به راننده بیدهد که این مبلغ جدا از حق العبور است و در دوران آنرا به اصطلاح خود ((تعجای)) مینامند .

وقتی مواد را به کابل میبرسانیم اگر در کدام های تازه مینویسند احتیاجات عامه اندکی ممولد موجود باشد ، تخلیه موزتره را از امروز به فردا و از فردا به پس فردا معطل میکنند که سبب زحمت بار ماندن بی موجب موزتره می گردد .

همچنان هر بار یکه در دورهها دغال آورده اند نسبت کم توجهی نواحی شاروالی مجبور میشوند که خود یار موزتره تخلیه کنند و نگاه مشکل دیگری دامنگیر ما می شود که گویا در دغال ، خاک مخلوط کرده ایم و دغال رادر - جای دیگری تخلیه نموده ایم . حق الزحمه ای که در بدل - انتقال مواد و امتعه دولتی به دوران مکتور خصوص برداخته میشود اندک است ، مثلاً برای انتقال کتدم و دغال فی تن کیلو ۱۲۲ افغانی و برای انتقال سنت و مواد تعمیراتی فی تن کیلو ۱۳۰ افغانی حق الزحمه تعیین نموده اند در حالیکه تجار و متشبهین خصوص از انتقال هر نوع امتعه و مواد مربوطه شان فی تن کیلو ۲۵ افغانسی حق الزحمه میبرد ازند ۱۱۰

حک قلمی ...

بقیه از صفحه (۲۴)

موجود است که از سفسطه و مغالطه برکنار مانده و هدایت احساسات هم میگذراند و از بنده گی عقل آزاد است .

((پس بهتر آن است که ماهم سر از بنده گی عقل برتابیم و دل به فرمان احساس بدهیم))

رو سوکه سخت زهر تانهر موفقیات مقاله خوش علیه آموزش و تعلیم و تربیت واقع شده بود ، زنده گی ساده بی را در پیش گرفت . ساعتش را فروخت و اعلان داشت که دیگر احتیاج بیست دانستن وقت ندارد . زنده گی متدن را ترک گفت و به طبیعت باز گشت . اما بیشتر در عالم ذهن و خیال ، نه در عالم عمل و واقعیت او اظهار کرد که همه مردم در نظر خدا و ((روسو)) یکسانند .

روسو نظرات خود را در مقاله دیگری به نام ((گفتاری در عدم تماوی)) بهتر بر رواند . او - نوشته

((بشر در حال طبیعی خوب است و فقط رسم و نظامات اجتماع است که او را بد میکند))

و بدترین این نظامات مالکیت خصوصی بر اموال است .

((نخستین کسی که قطع زمین را محصور کرد و اعلان داشت که این ملک من است و مردم از شدت ساده گی آن را باور کردند . نخستین پایه گذار واقعی حکومت ظلم و جور است))

روسو ، یگانه راه نجات

از این ((شرا)) رادر ((رهها کردن تمدن)) میداند ، زیرا به عقیده او ، همه مردم ، در حال طبیعی خوند . انسان وحشی برای نیکبختی به هیچ چیز غیر از غذا نیاز مند نیست و همین که شکمش سیر شود ، با دنیا و همخوان وحشی خود ، در صلح و صفا به سر میرود .

شاید بتوان گفت که روسو بدین شکل به تمدن ، پایتتسر است یگریم (شبه تمدن) زمانه خود را به استهزا ، میکشد و از زبان طنز و کنایه ، وحشیگری های نظام ((متدن)) دور و بر خود را - میگوید . با این همه این نظرات روسو ، به مذاق ((ولتر)) که خود نیز یکی از نقادان و مسخره کننده گان بزرگه باکاری های دوران خود است ، خوش نمی خورد و لبه نیز قلم شکنند . و استهزا گریش را متوجه روسو میسازد .

ولتر پس از دریافت یک نسخه از مقاله یاد شده که خود روسو برایش فرستاده بود ، خطاب به وی مینویسد :

((از دریافت کتاب تازه ای که علیه نوع بشر نگاشته ای بد متشکر . هیچگاه این همه هوش و فراست برای تحقیق مایه کار نرفته است . وقتی آدم این کتاب را مطالعه میکند ، دلش میخورد و چهار دست و پا راه برود . اما چون نزدیک شصت سال است که این عادت ، از سر افتاده است ، متأسفانه مقدور نیست دوباره خود را بدان عادت دهم))

این نامه ، روسو را سخت آزرده ساخت و مقدمه یک رشته مناقشات بین آن دو تن که از نقادان شدید اللحن آن دوره - اند ، شد . ولتر ، روسو را ((دیوانه شور بختی)) نامید .

رو سو نیز او را ((شیطان شرارت)) لقب داده و چنین نوشت :

((مغز متفکر و روح خبیثی که مدعیست به خداوند اعتقاد دارد ، اما فقط پیر و شیطان است))

روسو گاهگاه ساکت میماند ولی هر بار که نکته تازه ای از هوش پنهان کن ولتر میترانسد سر از نو آرامش او بر هم میزد سرانجام روسو دست از مبارزه برداشت و به او نوشت :

((من از تو نفرت دارم ، چنان که خودت هم همین را طالبی . از تو ، بیش از آن چه که به نوشته های تهنش میروزم تنفر دارم . اگر غیر از استعداد در تو چیزی نیست که قابل احترام باشد ، گناه از خود تو نیست ، نه از من))

این کشمکش و مشاجره تلخ ، بر اثر واقع ناچیزی بود که بین دو تن که وظیفه بس خطیبر داشتند ، پیدا شده بود . روسو هم مانند ولتر ، مشتاق بود تا بدینها و شرهایی را که در دوران آنان پایه و پایه می یافته بودند ، یک باره از میان بردارد و دنیای بهتری بسازد که نسل خوشبخت تری در آن زنده گی کند .

چشم) ایالات متحده در شهر بزرگ آن کشور مصرف تحقیقات بالای دستگای اند کبوسول شرکت (Summit) تهیه شده است و این دستگای که به نام Lasered Laser Insert یاد میشود ، تولید نموده که به وسیله آن با سانس میتوان مانع را از مسیر مایع تبخیر نمود . بدون آن که به

انساج مجاور صدمه وارد کرد . داکترانی که بیماران را بصورت تجربه بی به وسیله این دستگای تداوی نموده اند از نتایج این میتود نهایت راضی هستند یکی از آنان داکتر مارك کلاز می باشد که چنین میگوید : از ۶۰ - ۵۰ بیماری که به وسیله این میتود تداوی شده اند همه آنها به صورت کامل کسب صلاح نمودند

یعنی در آینده با استفاده از این میتود ، بشر قادر خواهد بود به صورت فوری و بدون استفاده از ادویه فشار کره چشم را کنترل نماید . وی میفرماید چیزی که در این دستگای نهایت عالیت این است که دستگای یاد شده اشعه های بنفش را تولید مینماید که به آسانی قادر به تبخیر سردا - شستن نسج اسافی یا مانع

از مسیر مایع میباشد و هیچگونه بقایا از خود به جا نمی گذارد . در صورتیکه این دستگای به تصویب سازمان (F. L. A) ایالات متحده برسد ، در آینده نزدیک بدسترس همه جهانهاست . قرار خواهد گرفت تا در آینده به جای تداوی جراحی و یا سخته - ندن مانع بوسوله (Hot Laser) ازین میتود تداوی استفاده مینماید



د (۲۷) مخ پاتی

سینه زریزه

ستا گلونه د بیاست دی خدای -
 و سپری
 که راحت یی با غوان نه وی نه
 دی وی
 مالیکوالی شروع کړه او په زریزه والی
 په سوونو افسانې او په زریزه والی
 (منظوم او منثور) یی ورو بل
 دری ناوله : اول د " تورن -
 ورمستی شه " په نامه چی د طلوع
 افغان په پاروقی کی نشر شو او
 په شوروی اتحاد کی پرومیسور
 " دروېچ گهرس " پښتو پوه او د
 شوروی اتحاد د علمی مشرد لقب
 خاوند مستشرق پری ولیکل :
 (د زواک کیسه ... د بزرگانو او
 د هقانانو ژوند شرطونه ښکاره
 کوی)

بل د « مات بیا نک » په نامه چی
 د « سنی » او « بزوان » په
 اخبارونو کی چاپ شوی د پرونی
 هند اری په نامه زما د افسانوسو
 مجموعه چی (۲۷) انسانی یکسی
 والی شوی او راغلی دی او په
 ۱۳۵۷ ش کال کی د بی هقسن د
 کتاب چاپولوموسی چاپ کړه .
 " ۱۰ س گراسهوا " شوروی شرف
 پیژندونکی د دی مجموعی د -
 کسوله منځه د " داهارن د -
 والا حضرت دی " ه " د لته په
 دلکشانی " ، " پیل بیا ه " دا
 شوت آباد دی " ه هغه زمونکل

کوم " ه سینی واورو وریزی مگر ...
 " تشکر ایشان صاحب " خدی
 یا بر بننا " په نومونو اتعافسا -
 نی ترجمه کړی او په روسی ژبه
 یی د نورو افغانی لیکوالو لکه
 لیکتو سره یوځای په (۱۹۸۶)
 م کال د " په پښتو ژبه کسی د
 افغانستان ادبیات) په نامه
 د مجموعی په توگه د مسکو د
 ختخ پیژندنی د انستیتوت لکه
 خوا چاپ کړی ه پدی کتاب کسی
 دغه راز زما په باب هم مفصلی
 خبری شوی چی د هغو دیوی
 برخی لنه یز داسی دی :
 " د زواک لیکنی مجرد هوه مانویم
 نه منعکس کوی ه دی د ټولنی په
 گڼه انتقادی لیکنی لری ه دی
 د نورو پښتنو لیکوالو په لیکسی
 دنوی زمانی د لیکوالی استازی
 او اتل دی " .
 په عین حال کی د اهم زیاتوی
 چی : " زواک زیاتره میثاتوری زانر
 ته مخه کوی او شاهد یی دوه اثره
 " دی راخی " ۱۹۸۲ او " ته
 لانه وی شاهد ه " ۱۹۸۲ کی
 بیسی .
 زما د هغو افسانو څخه چی
 په هیواد کی خبری شوی دی -
 دوی افسانی د " شور شید لری " .
 په نامه مجموعه کی په از بچکی ژبه
 هم ترجمه شوی دا هم په
 (۱۹۸۷) کال په تاشکند کی
 چاپ شویده .
 البته زما د لیکنو اولیکوالی په
 باب په هیواد کی دننه هم یو
 لړ نسر یات څرگند شوی ه لکه
 چی محترم کاندید اکادیموسن
 محمد ابراهیم عطایی یوځای
 داسی وایی :
 " ... خلته چی زواک دکو -
 چه بوپدی سره د یالوک سازوی ،
 نو سری نه لیکنی د سرو تولنه د
 وجدان محاکمی ته راکشوی ه دی
 دکوچی په د یالوک کی زموزد غیر
 منظمو ټولنیزو بدلونونو په
 رابطه کی چی څه بیانوی ه وزن
 او دروند والی یی د هغو حقایقو
 څخه په کمه نه دی چی اناتول
 فرانس یی د " رفوس " په ماجرا

کی بیانوی او د هغو حقایقو
 اظهار دی چی زواک ته د
 اناتول فرانس ه فرانسوی نثر
 نگار ادبی حیثیت ورپه برخه
 کوی ...
 د زواک کمال خولا دادی چی
 په پښتو او پارسی کی یو شانتسه
 د لیکنی قدرت لری ...
 زواک دا حق لری چی د سپک
 خاوند ورته وویل شی (۱۰)
 دغه شان استاد خادم چی
 د پښتو د اوسنی قلم بلا ردي زما
 د دی عنوان منثور شعر (۱) -
 هیلند شونوی چی دی " په
 کتلو سره ماته داسی لیکنی :
 " ... زواکه زما په زړه دی ولی
 بیا که واری وکی اولی په زړونو -
 لوی کوی ه ته خو لر غرض پښتو
 او پښتونوالی ه افغانی کلتور
 او پښتی مدنیت د زړو کلو نو
 تاریخ د نیا په هر ترنگه را
 یادوی - بس دی زړگه ه مه
 من زړه ه د نغمی په داس واری
 بیا هم درواخله په انعام کسی
 داوشکو مر غلری ")
 دا ټول لیکنی زما د
 آثارو په برخه کی افغانی لیکوالو
 او بهر نیو لیکوالو او پوهانو
 په پری کړی دی . ماته په ۱۳۶۰
 ش کال په دوشنبی کی د در ی
 ژبی د منثور شعر له امله د
 " تورسون زاده " مهال چپنه
 او خولی راکهل شوه او د هغوی
 له دود د ستور سره سم بعد متال
 ملا راوتیل شوه . او داسی که
 افغانی ټولنی ماته د څپر نسل
 علمی او اکاډمیک لقب او د فرس
 هنگ د غوره کارمند لقب
 د امتیازاتو سره راپه برخه کړل
 نو د باندی هم په شوروی اتحاد
 او آلمان کی هم زما آثار د منلو
 وپیل شوی دی .
 د زواک صاحب له دی او ز د و
 توریحاقو ورو ته تری پو ښتم
 زواک صاحب (تا سو د خهل
 ادبی کار د جاج اختللو لکه
 پاره زموزد لو ستو نکو ته پوره پوره
 معلومات ورکړل خو لکه چی ښکاره
 ده تاسو په نورو ادبی برخو
 زښو څپر نو فلکلور او تصوف په

برخو کی هم آثار کښلی دی ه که
 پدی برخه کی یو څه زما واچوی
 خوښ به شو .
 زواک صاحب د لزی چوپتیا
 وروسته لکه چی له ځانه سره
 سوچ کوی او د خواب و یلسو
 معلومات تنظیموی دا وار په خند
 نه یی داسی وایی :
 د - ی د پاره چی خبری زیاتی
 او زدی نشی ه ښه گم چی په
 څو برخو کی صرف د خپلو آثارو او
 لیکنو نوم واخلم :
 علمی زینی آثار :
 د پښتو انگریزی گرامر مطایسه
 زما د دی اثر په هکله پرومیسور
 که . ف . گهرس لیکنی : " د ځوانو
 لیکوالو د ټولنی نه محمد دین زواک
 په زړه په زړه پوری آثار وړاندی
 کړیدی او دده مهم اثر د پښتو
 مقایسوی گرامر دی چی د انگریزی
 گرامر سره مطایسه شوی . دا اثر
 په ۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ کی د کابل
 په مجله کی چاپ شوی دی .
 پرومیسور گهرس بل ځای وایی :
 (د پښتو نثرونو نومس کتاب د
 توجه وړدی چی زواک په ۱۹۵۷ م
 کال کی لیکلی دی . دا اثر په -
 افغانستان کی لومړنی ادبی -
 نثر ته وقف شوی کتاب دی چی
 زواک پر نثرونو لیکلی دی .
 تاریخی آثار : " زری باب نوی
 وخت " د اکتاب د حبيب الله د
 سقاو د زوی د (۹) میاشتنو واکمنی
 واقعات بیانوی چی ما پخپله
 هغه لیدلی او لیکلی می دی او
 د (۱۳۴۸) کال د زری په
 کلکسیون کی چاپ شوی دی .
 نو میالی پښتانه : په دی کتاب
 کی د هغو دسانو یادونه شویده
 چی له انگریزانو سره په جگړه کی
 یی د خپلو سرو نو فر بانی ورگی
 لکه شهید اکرم کند هاری چی
 یو وطنپال مبارزو او په کند هار
 کی یی پر سر پوځی (د تبار والی
 مخی ته) او پر بدن یی بل څای
 (دلوی احمد شاه بابا د مقبری
 تر شا) زیارت جوړدی . د اکتاب
 هم د زری په جریدی کی په کال -
 ۱۳۴۸ کی چاپ شوی دی .

غلام دستگیر نجار: داتا ریخی کتاب په یوه ټوک کې د دنده هاربانو پار تیزانی جنگونه لمانگرېزانو سره نښی او په زیری کې خپور شوی دی.

فلکلوری آثار: د "پښتني سندري" په لومړي ټوک کې د شمېر راټولې کړای شوي پښتو لنډۍ چې د پښتو ټولني له خوا چاپ شوي دي.

"پښتو متلون" د اد پښتو متلونو هغه مجموعه ده چې د وخت پښتو ټولني چاپ کړېده. "کور او کهول" هغه اثر دی چې د اصلاح په ورځپاڼه کې د دکور محسود حېبيي د مسوول مديریت په وخت کې يو کال پرله پسې چاپ شو.

د معارف په باب: د پښتو مصور مراث د ژمي کتاب چې شل کاله په څلورم سنډ کې تدریس شوي دي.

داوود ژواک صاحب د ادبي او سياسي ژوندانه يو وړانځور چې څه پخپله د ژواک صاحب په خوښه او څه هم زمونږ په غوښتنه د نړولو ستونکو ته وړاندې شوه خو ژواک صاحب د دې ترخوا د هنر او ادب او په تيره بيا د شعر او تخليقي ليکنو په هکله د ځانگړو مشخصو نظرياتو لرونکی هم دی چې ښه په وې په دی - برخه کې خپلې خبرې له هغه سره يوڅه اوږدې کړو.

هغه د سپين شعري باب داسې وايي:

خبره په دی کې ده چې شعر يوازې وزن نه دی بلکه نظم بشپړ وزن دی. شعر اصلاً يو لور تخيل او رنگين تصوير دی د عاطفې تاثير عبرت بندي ده په دی هکله هيله کوم چې تاسې د گماتیک نظر ونه لرئ د لفظ معجزی ځان ته راز راز رنگونه ورکوي او د بيان لپاره بېلا بېل ژانرونه لري، لکه: هنري او چرک او لنتيه افسانه ه لنډ ادبي نثرونه حتی کله کله طنز چې خاص لفظي ژانرونه دي دی - شان نثرونو ته زه سپين شعر

وايم، د ازمايه نظريوزان دي او دا بايد هم د ژبي د غاښ له پاره وي.

دا چې ماته کله د انا ټول فرانس کله هم د تاگور او يا هم د هوگو په شان د سترو ليکوالو نوم او القاب را کول کېږي ه د احم زياتره له دی امله چې اصلاً د شعري مضمون او شعريت ارزښت لری نه شکل او وزن يا آهنک هغه جاته چې په نښو نښو خبري کوي دوسره څرگند وم چې زه دا ټول ژانرونه گڼم او يوازې د لېلم زه د يو د گماتیک طرز تفکر پلوی نه يم.

خود دی معنا دانه ده چې زه په ادبي ساحه کې انا همزم غواړم. ځکه ځيني داسې خلک هم شته چې نوي لاری او نوي فنون ايجاد ولي شي. هغوی ته هم اجازه ده. داسې به يو څه د بېلا بېلو ادبي او هنري سېکونو د رامنځ ته کېدو په بهر کې هم ليدلای شو هکله چې ونو د کلا سوزم پر ضد روبا - نتهم په ادا کېږي چې په تخيل تکيه لري ه بيا سمبوليزم رامنځ ته کېږي چې خاص ابهام دی او بيا د سورېاليزم سېکنا ايجاد کېږي چې هغه د خړخ شوي هنر په مقابل کې يو عصيان دی. دا ټول گماتیک ضد رو شونه دي بڼا زه د ځان او نورو ټولو له پاره لاره خلاصه پرېژدم خو د و مره چې توان او وسه ي ولری.

ژواک صاحب د دې خبرو په پای کې موسکې کېږي او څه شيبه سکوت کوي او تر دانه څه زه بله پوښتنه تری داسې مطرح کوم: تاسې وويل چې شعر "په هر ژانر کې چې وي" يو لورې تخيل او رنگين تصوير دی نوېدې توگه آیا رومانتيک شعرونه ربا - لستی نه دي او آیا د رومانتيزم او ريباليزم ترمنځ بايد لويه کرښه راوايستل شي؟

ژواک صاحب له څه شيبه صبح کولو وروسته ځواب راکوي: دا چې ځيني خلک د ريباليزم او رومانتيزم ترمنځ د توپير

کړنه را باسي او ريباليزم ته او بېکټوييزم يعنې دبهر ني او عيني نښه ترسيم او رومانتيزم ته سېکټوييزم يعنې د باطني دنيا انځور وايي ه مگر داسې نه ده ه دساری په توگه هوگو چې د رومانتيزم يعنې د تخيل د دنيا منونکی دی او وايي چې د تخيل په قوت آسمان ته ختلی شم خود عقل په پيروي په يوه زينه هم نشم ختلی ه مگر همدا ليکوال چې د رومانتيزم يانی هم ورته ويل کېږي د بېنوا يانو په نامه اثر کېنلی دی چې هيڅوک د هغه په ريبالستي والی څه شک نه لري ه دغسې بالذک پخپل وخت کې يو رومانتيست ليکوال و خو نن ورسره د ريباليزم پلار هم بلل کېږي. دادی چې دی - د لارو سېکونو ترمنځ يوه خاصه پوله ټاکل سخت کار دی. خو زه بيا هم رايې چې ريباليزم د واقعيتو نو انځور کړی ده ه داسې انځور کړي چې تشري نه بلکه د يوه شې د باطن سره هم جوخته علاقه لري ه البته دا زمانه نظر او مفکوره وه. مگر څوک ويلی شي چې د تخيل تصوير اعلا د واقعيت څخه بېل تصوير دی.

تردی وروسته له ژواک صاحب څخه پوښتم چې دلری او بېری پښتو نخوا داد بياتو د پرمختگ د پرتلی په هکله خپل نظر څرگند کړي ه هغه وايي:

زه دا اورمه چې په لره پښتو نخوا کې نسبت بېری پښتو نخوا ته د شعردنیا دنوی والی او پر مختيا خواته تللی ده ه پداسې حال کې چې داسې نه ده دلری پښتو نخوا ادبيان چې ماته معلوم دی د علامه اقبال او يا هم د تالگور پيروان دي ه ځينو هم دی د وروترمنځ منځنی لاره غوره کړېده چې موږ ته څه نوی ښکاري مگر که تاسې دلته د بېنوا شعرونه وگورئ ياد سليمان لایق شعرونه ولولئ او هم د ځينو ځوانانو لکه د ننګيال يا ټکور او داسې نورو ځوانانو شعرونو ته ياملرنه وکړئ يو ځل بيا به د اقبال داو پنا

تصديق کړی چې "آسيماک پيکر آب وگل است (کنور افغان) د رين پيکر دل است" زه دا ويلی شم چې افغان ملت په ټولو بړ - خو کې د زړه حشيت لری او دا خبره د يوه افغان نه بلکه د يوه افغان شناس ه يعنې د اقبال ده. يوازې دوسره ويلای شو کوم رنسانس چې د بورژوازي په دوران کې شروع شو او نسوی ادبي سېکونه او مکېونه ي - رامنځ ته کړل ه نوله دی امله هم لره پښتونخوا د ادب په څو سترو برخو کې يو څه سبقت او پرمختيا يي سپړ و نسبت بېری - پښتونخوا ته لری.

تردی پس له ژواک صاحب نه غواړم چې يو څه هم همدا اوس رازرخيل ژوندانه په باب يوڅه ورايي:

زه پنځه اولادونه لرم ه چې پنځه سره اوس خپل غم خوېلی ش ه پر مایي هيڅ غم نه دی - اچولی نو زه که غم کوم نور انسان او د دی وطن د لمر خورېدلی انسان غم به کوم ه چې د ازما د پاره نه مریښک لری او نه هم پری سترې کېږم. د ټولني دغم خوړلو له پاره تلاش زما د ژوند بهترين - لذت دی زما د ژوند غايم ه هدف او لاره ده.

پاته دی نه وي چې زه دوه - لسيمان لرم چې يو يي خيبر او بل يي سام نو مېړی چې ځان ته پخپله رومل وايي ه دادوه زما د ژوند د پېړی د خنډو گلاډی چې هر وخت يي زه په غوړيدلو څېرو سره غوړولی يم او سخت مې ورسره ساعت تيری.

هسې خو خبری هم له پېړی دي او د ژواک صاحب مجلس هم خورا تود دی ه خوداچې لو - ستونکی مو په زياتو خبرو سترې کړې نه وي نو نوری له پېړی خبری راتلو نکی ته پرېژدم او له ژواک صاحب سره مرکه پای ته رسوم او د هغه له پاره دېسې روځها دهيلی په کولو سره تری خدا ي پامانی اخلم او راتم.

خواننده گان محترم!

مادرشاهي موسيقي را بنا بر سر تقاضاي عده يسي از خواننده گان فنيشده ساخته ايم و صرفاً آسانس لا زم آنرا به نشر ميرسانيم. اگر در فنيشده سازي بعضي پرسشها به ميانه ما ياد علاقمندان ميتوانند بانويسند. در شهاي موسيقي محترم صديق قيام در اتحاديه هنرمندان يا مکتب استقلال به تماس شوند. (معرفي موسيقي کلاسيک))

قد يمي ترين موسيقي شرق برا بنادي (Iranabadhy) که به شکل دو گانه متشکل از ستاي (قسمت اول) و انتره (قسمت دوم) بود که در وقت دوازده هم کمپوز شد و تکامل بعدي آن در قرن ۱۶ صورت گرفت که در طرس آن يک شکل جديد را به خود گرفت به نام Dhrupad که به هنرمندان ما به نام (درت) - شهوار است.

کسانیکه (درت خوان) - استند، بايد آوازشان در سه سبتک بيم وسطی و زيريدون تکليف به آساني برسد که مستلزم تمرين هاي شاقه است.

يک پارچه درت دراي جواز بخش است: يک - استاي بخش اول آهنگ. دو - انتره بخش دوم آهنگ. سه - سنجاري شکل تغيير یافته استايست. چار - ابهوک Abhog به صفت Code. يعني بخش يايان

تنامه) در موسيقي (درت) اختلافاتي بروز کرد که منتج به چار روش يا بخش گرديده است. گهرياني، خند رياتسي، دگر ياني و نه هرياني. در رسال ۱۱۶۴ از طرف اداره يونسکود اروپا سازمان داده شد تا کمترت موسيقي درت بر ساري فلمگيري و تحقيق از طرف هنرمندان هندي اجرا گردد که مورد دلچسبي موسيقي دانان غربي قرار گرفت امروز جز موسيقدان انان مردم عادي ديگر به موسيقي (درت) گوش نميدهند. در درت آلاب به قسم آهسته و استادانه اجرا ميگردد.

۲- خيال: اين روش يما مکتب بنا بر روشني و انعطاف نا-

يد بري درت به وجود آمد. (خيال) کلمه دري بوده و ايجاد کننده آن موسيقي دانان هندي و امير خسرو بلخي دهلويست. معني آن تخيل فکري و اين جاتخيل در موسيقي است. پس خواننده آن بايد قادر به کمپوز موسيقي و برداس کاري و بکسازي در جريان خواندن باشد. هرست مانند يک نقاش و يا مهندس و يا هر که در شوار است آنرا در چوکات لغت غربي گنجانيد.

(خيال) خلاف (درت) آزادي کامل دارد و به هرتال خواننده امي شود. يکصد ان از خيال هاي که توسط هنرمندان ما خوانده ميشود از ساخته هاي نوابع هنرمندان هند است و اثرهاي ماوراء انند. تعداد انگشت شمار خيال هاي دري هم موجود است که از جمله خيال در راگ در باري راميتوان نام گرفت:

(يارمن بيا يارمن، به لب رسيد، جانم توييا که زنده مانم پس از آنکه من نمانم، به چه کار خواهي آمد))

ويا هم يک تعداد از ساخته هاي مرحوم استاد سر آهنگ است. اجزاي خيال در دو ريتم ساده آهسته يا (ويلمبت) Vilambit و سريع يعني (دروت) Druit صورت ميگيرد. در آغاز پارچه آهسته شروع ميشود که به نام (بده خيال) يا (خيال بيميش آهنگ) ياد ميشود که دراي دو بخش استاي و انتره بوده در چوکات راگ ريخته ميشود. به صورت عموم استاي در سبتک وسطی و هم خوانده ميشود در حالیکه انتره معمولاً در سبتک بالا اجرا ميشود. ولي استثنايي وجود دارد که حتی انتره در سبتک م اجرا شده است.

در يک پارچه تکامل یافته خيال اجزاي ذيل موجود است: آلاب، تان، گمک، سرگم، ميند ياکش ها.

آلاب که در موسيقي کلاسيک چند گونه است، عبارت از امتداد تون ها بوده، به زمان آهسته تر يا تنوعات بدون استفاده از متن بل صرف با حاکم بودن اصوات

صد ا دار Vavol اجرا ميشود. آلاب به شنونده مفکوره از ترتيب سرهاي راگ را ميدهد. ۳- تان باجرای سرگم هاي مقبول ولي توسط حنجره. ۴- گله: ترتيبات باشاخ و بر گم دادن هاي به خصوص که يک بخش ساختمان ميلود يک است.

تعمري: اين شکل مسحور کننده است. کلمه تعمري از (توسک)) اشتقاق گرديده به معنی راه رفتن يا خرام ميوزون و حرکات ريتميک. در تعمري خوشي ريزه کاري و ظرافت به خرج داده ميشود. بخش تعمري هاد ر نشاط و خوشي ريزه کاري بر از لذت - ريخته شده (Tempo) يعني سرعت آهسته در تعمري احبازه ميدهد که تون ها کشيده (کش شده) بيمم ادامه يافته و وسوع اين تون ها به يک شکل بسيار زيبا صورت ميگيرد.

تعمري را معمولاً زن ها نسبت حوصله و استعدادي که در ظرافت کاري دارند مي خوانند. در تعمري توجه زياد ميشود، تا کلمات متن شعري آن مانند خيال اختصار نشود. براي اينکه صورت اداي تعمري مؤثر و مورد قبول واقع گردد، و انحراف جزئي از انعطاف ف نايدي بري ساختمان راگ در آن قبول گرديد. بدین معنی که معمولاً تعمري هاد راگ هاي هفت سره خواننده مي شود. ولي خواننده تعمري اجازه دارد که بفر علاوه هفت سر راگ مورد نسر از سر هاي بيگانه بي که در همان راگ اجازه نيست هم کار ميگردد به خاطر خوشروي آهنگ تعمري. اين کار ساده نيست نبوغ استا - دانه در کار است تا سرهاي بيگانه را در موقع مناسب استعمال کنند که از يک طرف بد راگ نشود. واز - طرف ديگر راگ خواص خود را از دست ندهد و سوسم اينکه در نتیجه به شنونده ميلودي مقبولي يدهد. راگ هاي ديگر، بيروي، بيلسو کافي، بهاري و غيره براي تعمري خواني خيالي مساعد است ولس راگ هاي پنج سره و مفيد براي تعمري مرغ نيست. يک پارچه آهنگ تعمري از ده الي سسسي دقيقه دوام ميکند.

تعمري در قرن هفدهم در شعري لکهنوي هندوستان طرح رسمي شد. يک شکل ديگر تعمري به نام - داد ره ياد ميشود که در اسلوس تعمري است که در تال داد ره خوانده و ريخته شده و به شکل مستحرام ميگردد.

تايجه: تايجه در شکل ابتدايي و فنيشده خود توسط ساربانان هنگام گد نشن از دست ها سروده مي شد که همزمان - تعمري انکشاف کرده. تايجه يافته مالا مال از تان هاي سريع کوتاه مدت بيمم است که به نام - (تان هاي داس) دار يعنسي تان هاي که مانند يک نظار دانه هالزم خدا شده اند) ناميوده ميشود.

ميلودي آن شکل دو گانه استاي و انتره دارد که در مقياس زماني خود بيمم رود که اين مقياس زماني را به نام تيه ياتايجه ياد مي کنند و در آن زيلاز سر اي همجوار مانند تيريل ها Trills استفاده ميشود.

يک شکل ديگر آن به نام (Wadar) واد ر ياد ميشود.

ترانه:

ترانه هم يک کلمه دري است که آهنگ معنی ميدهد. ايجاد کننده آن امير خسرو بلخي دهلوي است. يک شکل راگ مي باشد که با سيلاب هاي بيمم و با سريع ترين Tempo ميگه اجرا ميشود. تمام کوشش هاي ميگه در ضميمه وادفلم آوازي هاي حنجريوي با ضربه هاي طبله به عمل آمده است. از اينجاست که سيلاب ها از کلماتي که طبله نواز به قسم مد حافظه به زبان مي رانند و به عاريست گرفته شده مانند: (ته دير نه، ده، نی، ري، ته دپسي دنا و غيره) و علاوه بر اين کلمه ناص و بريده دري وحتس عربي بقم اصوات کوتاه توليد گرديده استعمال و بدمشلا (پلي، پلوم، يله لاي، نيره) به هر اندازه که يک خود به اين سيلاب ها را با تال و داخل ميلودي راگ تيز ادا کند در ريسل ترانه خوانان مقام بلند دارند. ترانه نسبت ريتميک بودن زيباي و هيجان خود خاصه



چالاکي پېرسي پس پېخوانتېد

فوت زلمی باسخ مېدهد

ج : خانميکه تخلصن ساکت باشد .
 م : کدام خانم است که سن حقيقي خود را بگويد ؟
 ج : خانمي که ۱۶ ساله باشد .
 م : کدام خانم است که از شوهرش نپرسد : کجا بودي ، باکسي بودي چه کردي ؟
 ج : خانميکه کرويگنگه است .
 م : کدام خانم است که هر ساعتي که خواست به معاني نرود ؟
 ج : خانميکه خداي نخواسته از دو با فلج باشد .
 م : عبيد الله با ختروال از تخنيکم نفت و گاز مزارشريف ؟
 م : چرا قلم هاي افغانسي از هندي تقليد ميکنند ؟
 ج : به نظر شما از قلم هاي فرانسوي تقليد کند .

تنافوا حاصل بو هنتون کابل :
 م : چرا هنرمندي 'هنرمند' د پگرو راتوهين ميکنند ؟
 ج : کي هم مسلک خود راتا- پيد کرده ، به ما بنويسيد .
 محمد نسيم بليخ از خابرات ولايت جوزجان :
 م : چرا فوت زلمی اخبار تلويزيون را نميخواند ؟
 ج : به سببي که به خاطر تهيه جواب هاي اين صفحه سرگردان مي باشم .
 سيد اسد الله نقشبندي -
 محمد داود حساس ، سيد موسي عطايي ، احمد ضيا ، مسيح سرپا -
 زان ولايت پروان و محمد امان -
 حزين محصل سال جارم فاروسي بو هنتون کابل :
 م : کدام خانم است که ساکت باشد ؟

ليه عد پل از ليه آينه فدوي :
 م : چرا د رين او اخير تصويرات تلويزيون خراب شده ؟
 ج : بخاطر يک در سال تو خوب شوي .
 جليله سلهي از ليه : مخفي ولايت بدخشان :
 م : چرا بزنامه (سامني باشما) دريد خنطن بېشتر از يانزده - دقيقه نشر نميشود ؟
 ج : خواهر گل در کابل يک ساعت نشرات دارد تا ولايت شما که ميرسد ، ۱۵ دقيقه آن در راه مصرف ميشود .
 ظريفه نر داني متعلم ۱۲ الف ليه خد بچه جوزجاني ولايت جوزجان :
 م : چرا محمود کامن موقع لبستگه هميشه مي خندد ؟
 ج : به خاطر يک کسي نگويد که او خنده را ياد ندارد .
 روحينا ساغرو آفاق و هاج از ولايت بدخشان :
 م : چرا ژورناليستان ما از بدخشان ديدن نمي کنند ؟
 ج : مگر اين را بورتازه اي - تلويزيوني را اقتصاد دانان براي تلويزيون تهيه ميکنند .

بين جوانان محبوبيت دارد .
 معمولاً استادان فن بعد از ختم خيال کلان و خورد ترانه مي سرا - بند . بد ين ترتيب از آلاب هاي آهسته خيال کلان به آلاب هاي سريع خيال خورد و در ترانه سرعت به حد اعظم مي رسد
قبالي يا قبالي :
 نوع موسيقي است که توسط چند نفر اجرا مي شود . اين نوع موسيقي مانند تعري مخصوص مي هاند نبوده بل که همراه بافتو - حاجت افغان ۱۵ و نشرد ين مقدس اسلام در آن سرزمين پايه گذاري گرد يد . يعنى اين نوع موسيقي را ميتوان مشترک افغان - هند شناخت . گرچه موسيقي قبالي امروز شکل مجلسي و زمي را هم به خود گرفته ولي ابتدا نوع موسيقي خالص مذهبي بود ، که عده از مسلماناني که بيو طريقه جشيه و تصوف بودند راستند حلقه هاي را معمولاً در خانقاها تشکيل ميدادند . اشعار و نغزل هاي حمد و نعتيه رامی سرودند و شونونه را يادان احسانات عاقله و تمرکز فکري با نيروي عالمي موسيقي متوجه عالم بالامي ساختند .
 تعداد قبالي خان ها به چند نفر مي رسد . ريمت از آهسته شروع و به يك Tempo يا سرعت بلنسد ميرسد . تال همراه چک يك جا بيش مي رود . معمولاً پيش تر اول هاي حلقه قبالي داراي صداي رسا که در سبک هاي بالا صداي خود را بدون تکليف رسانده - بتواند . به خاطر انبساط روح ريمت از حالت عادي دولامي شود . ابتدا وقتي يك يا دو نفر بيش تر اول نغزل را به ادا هلي مختلف و رنگ آميزي صدايي اجرا کرد بعداً تکوا نغزل بشکل کورس توسط حلقه ديگر از قبالي خان ها تکرار ميگردد . در ضمن هر کدام از آنها اجازه دارند در جريان ميلودي بکرکاري (آلاب ها) تان ، گمک و سرگم) را با خواندن مصرع ها مربوط به نغزل مانند شاه اجرا کنند و بالاخره همه هم نوا با اصل ميلودي و ريمت بر ميگردند .
 فنل : نوع کلاسيک سبک است و يا گفته ميتوانيم نيمه کلاسيک ميباشد ، اجرا کننده ، نشريه نوق - خود که ارتباط ميگردد به خواست شونده ، يامردم ، نغزلي را انتخاب بقيه در شماره اينده

بقه از صفحه (۶۶)

تصويری در

سالم باشد .
 به دخترک نژد يك شده ، همينکه مراد پسد ،
 ديده ، پارچه کاغذ بچاله شده ، بي رايه دستم داده ، گهت :
 - بابا . . . اي کاغذه بگي .
 شتابان نامه را باز کردم ، نوشته بود :
 - نرهد . . . آمدن من چي فايده داشت .
 وقتي تويده ملاقات را در هوتل با من گذاشتي ، - دانستم همه چيز تمام شده است . در آخري دن قايقي تصميم خودم را گرفتيم و خواستم خوب تر از اصل قضيه باخبر شوم . بگذار همه چيز همان طوري به بارشکوه باقي بماند . . . (نستر)
 باد پاييزي در بيرون از منزل همچنان زوزه - ميکنند . آفتاب بالاشه ، سنگين از ارتفاعات بلنسد به عقب ميلنزد و عرض عيش را بر تن سرد شهمر ميوزد . . .
 دياره بخار روي شيشه راياب ميکنم و از دروي - آن به بيرون مينگم ، انگار آفتاب دمیده است و - تصوير نستر در خورشيد نقش بسته است .

- خدايا ، چه ميشوم . . . خواب مي بينم رسا رفاست .
 ولي اوزه ادامه سخنانش گهت :
 - ساعتی بيش آمد ، اکنون از هوتل تيلفون ميکنم . . .
 باد سپاچه کي گهت :
 - از کدام هوتل ؟
 و او آدرس هوتل را داد و من شتاب زده از خانه بيرون آمدم و به هوتل رفتم . او نبود سراغش را گرفتم ، گهتند چند لحظه بيشتر بيرون از هوتل رفته است ، منتظرش شدم تا مراجعت نمايد . لحظات به کندي ميگذشت منگه از شدت خوش ميلرزيدم ، - بيرون از هوتل قدم ميوزم ، آن قدر قدم زدم که احساس کردم تمام بدنم از سرما و خنک بچ زده است باد رمانده کي در حال يک به او مياند شيدم ، دياره به خانه باز گشتم . کورک خورد سالم همچنان سا عورسکس مشغول بازي بود . من در حال يک آغسته با خودم زمزمه ميکردم :
 ايکاش نستر مي توانست بيايد و ما در ظنک خورد

مروارید دریایی

بود نبود در عمق اوقیانوس کبود پاد شاه پری های دریایی سلطنت داشت . قسرا و راکه از مرجان های رنگین و سنگهای شفاف زینت یافته بود که گاه های عجیب دریایی تنگ در آغوش گرفته بودند .

پادشاه دختری داشت که بروی نام عجیب و نا آشنای (مروارید) را گذاشته بود . چه وقتکه دختری تولد شد مانند هم نوزادان شروع به گریه کرد قطرات اشک او به شکل مورهای درخشان و قشنگی به اطراف پراکنده شدند . شاه هم نام این مورهای درخشان و هم نام دخترش را مروارید گذاشت . از آن پس به امر شاه هرگاه دختر کس گریه می کرد ماهی ها قطرات اشک او را جمع نموده به شاه می سپردند و پادشاه از این مورهای برای دخترش گردنبندهای درازی می ساخت که اگر آنرا بارها هم برگردن حلقه می کرد باز هم از قدش درازی می کردند و در عقب او شناور می گشتند .

با گذشت زمان پری دریایی که اینک همه او را مروارید دریایی می نامیدند ، بزرگتر می شد و سر درخشندگی و زیبایی گردنبندهای مرواریدش هم افزوده می گشت و شهرت اینهمه زیبایی را ماه

های کوچک و رنگینی که مدام دور پورش می چرخیدند به دورترین نقاط اوقیانوس بزرگ می پراکندند .

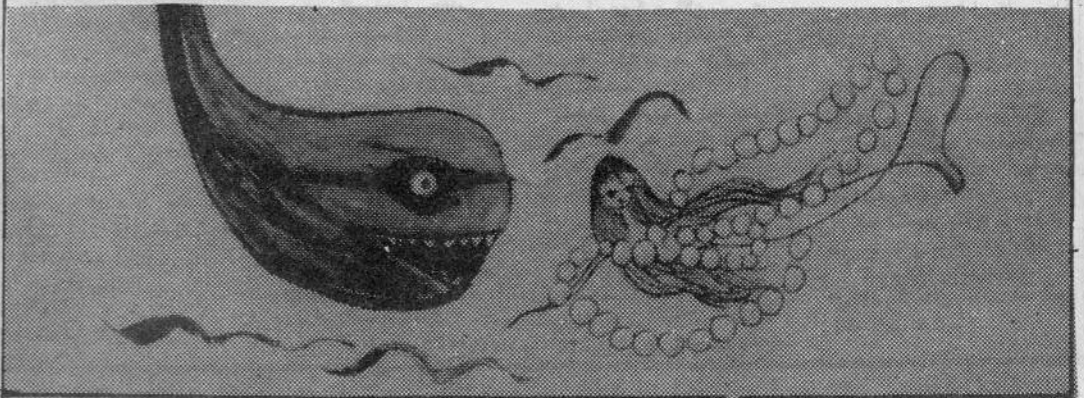
تا اینکه شهرت مرواریدهای درخشان به سر کرده زندان در یایی کوسه ماهی سیاه هم رسید و با لشکر خونخوارش به قصر شاه پریان حمله ور گشت و مروارید دریایی را اسیر نموده به قصر سیاه خود برد . کوسه ماهی سیاه مروارید دریایی زیبا را مجبور به گریه می کرد و از قطرات اشک گریانهای او برداری گردنبندهای مروارید می افزود .

مروارید دریایی بیچاره زار زار گریه می کرد و سپس قطرات اشک خود را دانه دانه جمع می نمود که دید گروهی از ماهیان کوچک از میان میله های تنگ درجه زندان به داخل آمدند . مروارید دریایی از شوق دیدار گریست و سپس نقشه خود را با ماهیان در میان گذارد و گفت : ای دوستان وفادار مرا ازین زندان سیاه خلاصی نیست ولی من خواهم به کوسه ماهی حریف جزای سنگینی بدهم و از شما می خواهم قطرات مرا برداشته و در نقاط پنهان اوقیانوس میان صندوق های

کوسه چکی گذاشته و پراکنده کنید ماهی های کوچک قبول کردند و آنشب تا دم صبح تمامی ماهیان کوچک رنگارنگ داخل زندان مروارید دریایی شده و مرواریدهای گردنبندها گسخته او را در تمامی اوقیانوس میان صندوق های کوچک پنهان می کردند . آنچنانکه از آن گردنبندها درخشانی چیزی جز رشته آن باقی نماند . صبح کوسه ماهی سیاه دروازه عظیم زندان سنگی را گشود تا ببیند چقدر گردنبندها طولی تر شده است اما با دیدن رشته خالی آن چشمانش از حدقه برآمدند و دل مروارید دوست او با صدای یانده گشت .

مروارید دریایی هم آبهای سیاه را شکافت و نزد پدر خود پسر گشت اما نتوانست گردنبندها درخشان خود را دوباره بدست آورد . چه ماهیان کوچک آنچنان آنان را در سرتاسر اوقیانوس پراکنده بودند که اکنون دوباره جمع نمی توانستند . و حال هم ماهی کوسه گاهی صدف ، صندوق های کوچکی که اشکهای مروارید دریایی را حفظ می کنند شکار نموده و مرواریدش را بدست می آورند .

نوشته : پروین پژواک محصل طب



سند و وثیقه کودکان

دفتری که در برای دو قلب پشیمان



در دفترها که در سند و وثیقه نوشته شده است ، کویتهای بسیار زیاده در آنجا نوشته شده است .



در سال گذشته در موقع اجرای معاینات طبی که به صورت حتمی از اطفال کمتر از سن قابل شمول به مکتب به عمل آورده شده دکتوران با ابراز تعجب کشف کردند اینک یک طفل دارای سن کمتر از ششماه بنام ((راموشانی)) ساکن شهر ((زارکوزا)) واقع در نزدیکی شهر بلگراد دارای دو قلب می باشد . اما عور یک کس حدس زده می شود یک قلب این طفل در طرف چپ و قلب دیگری در سمت راست چوکات سینه آن قرار دارد .

طوری که متخصصین طبی اظهار نمودند هر دو قلب ((راموشانی)) بصورت هادی اطمینان بخش فعالیت دارد و هیچگونه مشکلات در راه انکشاف و رشد یابی این طفل مشاهده نمیرسد علاوه بر این ((راموشانی)) از اطفال هم سن خود قوی تر بوده و مقاومت بیشتری را نسبت به آنها دارد .

راستی در هنگامیکه وی مانده میشود بوقت بیشتری احتیاج دارد تا به حال حاضر تحت مراقبت دائمی دکتورانی که ایشان از رشد یابی اطمینان بخش آن دریافتند ابراز نظریه می نمایند قرار دارد .

دکتورانی که در سند و وثیقه در جلسه جدید بر سر ای کودکان است که در سند و وثیقه نوشته شده است ما برای کارمند این این نشریه موفقیت آرزو میکنیم و میخواهیم کودکان خوب این مجله را همیشه بخوانند .

آیا زغال را میشناسید؟

شناخت زغال سنگ به ۳۴۵ میلیون سال پیش متعلق میگردد . در اثر آب و هوای نامناسب و بارندگی ها سرزمین ها به باتلاق تبدیل شد و گیاهان و درختان تحت فشار زیاد مدفون شدند که بعداً به مرور گذشت سالها در اثر تعاملات کیمیاوی به زغال سنگ تبدیل شد .

زغال سنگ به چند نوع تقسیم میشود : زغال سنگ قهوه ای ، زغال سنگی ، زغال قهوه ای ، تورب یا زغال سنگ نارنجی گرانیت و الماس .

زغال سنگ عامل معدن رتجو - لات صنعتی میباشد . در آغاز قرن بیستم از ۸۰ درصد منابع انرژی جهان را شامل میشد .

المان زغال سنگ خالص در صق (۳۸۵) کیلو متری زمین در حرارت ۲۸۰۰ درجه سانتی گراد زیر فشار معادل ۷۰ تن برساند . نیمتر مربع از مواد کربنی گوناگون بوجود میآید .



نجیب الله طفلك شاد و صحت مند که در صنف دوم مکتب لا معنه شهید درس میخواند از ذکات مرشاری برخوردار بوده و به خلی کجکا و است .

خانواده های محتسرم میتوانند کودکان یا استعداد شانرا با قصه ها و خاطره ها کارهایشان با معرفی نمود و عکسهایشان را بماند ارسال نمایند .

قصه های خصوصی من

احساس آرامش کنیم . در خانه های چوبی که به سبک سوئیس برنقش ط مرتفع ساخته بودیم ، ارتباط با جهان خارج فقط از طریق رادیو ، برقرار میشد . ما میتوانستیم پروگرام تهران را از روی اطلاعات فرستاده های شخصی دریافت بداریم که اخذ های آن برای این هدف در کاخ زادآباد بنا گردیده بود . روز ۱۳ اگست ما شنیدیم که صدق با کمپی رای و قرعه ، اکثریت ۹۹ درصد برده است .

در نخستین ساعات صبح ۱۶ اگست خواب پریم غلبه کرد ، اما ساعت چار ، اول وقت بیدار شدیم . شاه در اتاق من آمد . من ناگهان تصور کردم که کدام بدبختی اتفاق افتاده است

شاه گفت تصویر و همراهانش به وسیله هواخواهان روایت گمان صدق زندانی شده اند . گردن شسته جمعی ولو کوتاه هم باشند خطرناکست . بنام شدن تونیز این جابه صلاح من نیست . ما باید به سرعت ممکن از اینجا برویم

(ادامه دارد)

ورد داشت بیست . نورمن سفارش را قطع و به سوی تهران پرواز کرد . بعد ها این چنین بیان شد که کلیه فعالیت علیه معدق ، به وسیله دستگاه سری امریکایی از دور رهبری میشد . مشکل است آدم بفهمد که در همچو بازی های سیاسی ، چی رمز می نهفته است .

دیکتاتوری معدق از محدودی معینی خارج و فرصت مناسبی در ایران پیش آمد . طرح ما این بود که شاه سند تقنینی را امضا کند که به موجب آن معدق منزل و در عوض جنرال سعیدی منحیت نخست وزیر گماشته شود . سعیدی بایست این سند و مدارک را به تاریخ ۱۳ اگست در دست میداشت . برای ما روشن بود که قسمت اعظم ارتش تحت رهبری سفید ستاد جنرال ((ریاهی)) در حمایت از دیکتاتور ایستاده بود . اما اخیراً سعیدی بایست به سرعت همه نقاط ستراتیژیک را پیش از آن که ((ریاهی)) بتواند در تهران متصرف گردد ، قبل از فرار می نمود معینه به معدق ضربه وارد نماید . پیش از آن که ما به سوی نقاط مرتفع قلعه ((کالاردشت)) پرواز کردیم . ما این کار را به عنوان تعطیل و تفریح آغاز کردیم و چندین دوست با وفارا با خود گرفته بودیم . خیر ، ما حق ند داشتیم

سنگ گوی

کدام حیوان را دوست دارید؟ بگویم چگونه شخصی هستید

حقایق زنده گی محیط خارج در روی وجود ندارد. با وجود این اگر تاملات نفسانی او بر آورده نشود، امکان دچار شدن به اختلالات روانی مانند انسدگی و نار همس (کسی که از نگاه کردن به تصویر خود در آینه روبروش زیبایی خود لذت میبرد) زمیل به جنس مخالف ندارد) وجود دارد. او میتواند با انتخاب کننده گان شیر-گراز-اسب-مار-سگ خوشبخت شود. اما امکان زنده گی مشترک با ماهی، زنبور- و سنجاب بسیار- مشکل خواهد بود.

اسب

انتخاب اسب نشانه اعتماد بنفس کامل است، غرایز نفسانی در روی شدید بوده، اما بسیار آوردن آنها مشکل است زیرا

حیوانات همیشه جای بزرگی را در زنده گی انسان اشغال کرده اند، و انتخاب هر یک از آنها بطور ناخود آگاه، نشان دهنده تاملات روانی و شخصیت هر کس می باشد. اگر این انتخابیات بطور دورنری انجام پذیرد، می توانید بی بیهوشی که همسایه نامزد شما، چه نوع توافقی را چه نوع اختلاف عقیده ای با شما دارد بحث می کنید. شما شخص نمائید که زنده گی مشترک شما تا چه حد با خوشبختی قرین خواهد بود. این تست فوق العاده جالب را عدد ۱۰ بی از روانشناسان بر-جسته با همکاری یکدیگر تهیه کرده اند، که در نوع خود بی نظیر است!

شیر

نامهربان، خود خواه، و قدرت طلب است. میدانند که چطور زنده گی کند و در موارد بحرانی خود را از خطر برهانند. قادر به کنترل احساسات خود بوده، و هرگز آزادی خود را به خطر نمی اندازد. وفا

می باشد. با این معنی کسی شخص موفق به ابراز لیاقت و شایستگی و اعتماد ذاتی که در خود سراغ دارند نشده است. چنین شخصی نمی تواند خود را با محیط و اطرافیان و اوضاع و احوال زنده گی وفق دهد. عدم تعادل شدید در زنده گی

با کسانی میسر است که شخصیت پیچیده ای دارند. بخصوص انتخاب کننده گان شیر و گراز را سبب همزیستی آنها با انتخاب کنندگان زنبور و سگ و آهو و سنجاب مشکل است.

زنبور عسل

بی بیزند. مردی فعال و کد یابوی خوبی هستند. ساک و آرامند، اما اگر کسی او را از دست بگذرد ضربه شدیدی بار خواهد زد. زنده گی مشترک سعادت آمیزی با انتخاب کننده گان مار، گربه، ماهی خواهند

آنها جامه حقیقت نمی پوشند، و تمایل بیش از حد به آزادی در زنده گی زنانشین، مانع موفقیت آنانست. تفاهم اخلاقی زیادی با انتخاب کننده گان اسب، برنگ شیر، زنبور و آهو دارند. اما زنده گی مشترک آنها با انتخاب کننده گان گربه، ماهی و طاووس مشکل می باشد.

سگ

انتخاب شهر نشانه برتری جویی و قدرت طلبی است. با وجود این احساس می کند که موانع زیادی سر راه آنها قرار گرفته، و مانع از رسیدن آنها به هدف هایشان می باشد. در زنده گی عشقی و زنانشین بسیار اشکالات فراوانی رو برایشونند بنظر میرسد که خود را با شرایط محیط و زنده گی وفق داده اند، اما این ارتباط بسیار مست

مار

انتخاب مار نشانه یک روح منقلب و شخصیت نامتعادل است. قدرت طلب است، اما هرگز آنرا نشان نمیدهد. اسیر احساسات خود نبوده و ماجرا های عشقی بی سرانجامی دارد. با هوش و کنجکاو است و کار و فعالیت را دوست می دارد. معاشرت را دوست دارد، اما



گاو

انتخاب آهو نشانه شخصیت ضعیف، و در مواردی دلایل بر اختلال در شخصیت است، مهل دارد که تحت نفوذ دیگران زنده گی کند، و شریک زندگیش بر روی تسلط کامل داشته باشد، و از این نوع زنده گی لذت میبرد، مهل به اطاعت در آن اتفاق می افتد، و هر نوع شرایطی را که یک شریک زنده گی قوی به او تحمیل می کند، با مهل و انسر می پذیرد. با وفا، مطیع، احساساتی و مهربان است. چهار د پواری منزلت را به چه چیز ترجیح میدهد و مهل به ماجراجویی و کشف

همیشه درگیری شدیدی بین کشتن جنس، تاملات نفسانی، و کنجکاو برای درک حقایق زنده گی در روح او وجود دارد. انتخاب شریک زنده گی مناسب برای پیشرفت روی در زنده گی ضروری است. زیرا او ست که راه زنده گی را برای وی تعیین میکند. وی میتواند با اشخاص مختلف بر احوال کنار بیاید. عشق در روی وجود ندارد، و همیشه اسیر تاملات نفسانی و هوس های خود میباشد. با وجود این، به خانه و افراد خانوادگی خود علاقت دارد. کنجکاو و زیادی برای کشف حقایق زندگی در روی وجود دارد. خود خواهی وی مانع از این میشود که اسیر احساسات خود گردد. میتواند با انتخاب کننده گان شهر، آهو و مار زنده گی مشترک خوبی داشته باشد، اما برعکس با انتخاب کننده برنده و ماهی نخواهد توانست کنار بیاید!

پرنده

انتخاب پرنده دلیل شکست در مهل به هدف ها و امهال

اشخاص هستند فعال و کنجکاو، و توجه آنها به کشف حقایق زنده گی است، به غریز و نفسانی و احساسات خود در میدان زندگی شان امکان خود نیای نمیدهند و این دلیل بر مستعدی و یا برعکس نشانه ترس از احساسات شدیدی میباشد که در خود سراغ دارند. ترس از این که مبادا اسیر تاملات نفسانی خود شوند و آنان را از ار میسازد که همیشه در حال سعی و کوشش باشند و وجود خود را وقف فعالیت های جسمانی می نمایند. اشخاص هستند سطحی و هرگز مهل ندارند به کصطالب

سگ

داشت، اما نمیتوانند خود را با انتخاب کننده گان گراز، شهر سگ و سنجاب مطابقت دهند! انتخاب سگ نشانه تبعیت کامل شخص از غرایز نفسانی است. احساسات وی بر عقلش غلبه می کند و همین جهت در کار های خود اغلب با شکست مواجه می شود، صمیمی و فداکار بوده و مهل بدوستی و معاشرت بسیار دیگران در روی زیاد است. اما همین تمایل شدید دلایل بر عدم اعتماد بنفس و احتیاج به اتکا بر دیگران می باشد. در مورد مسائل عشقی با اشکالات فراوانی رو برو می شوند و امهال عاشقانه

طاووس

و گسستی است. امکانات و استعداد ترقی و پیشرفت در آنها زیاد است، اما برای رسیدن به هدف احتیاج به شکست زنده گی خوب دارند. وی می تواند با انتخاب کننده گان اسب، مار، آهو، گربه و برنده زنده گی مشترک سعادت آمیزی داشته باشد، اما برعکس تفاهم مشترک با منتهیین سگ و گراز بسیار مشکل است! زنده گی آرام را دوست ندارند، و همیشه مهل دارند که جار و جنجال راه بپایند از ماجراجویی لذت میبرند، و از اینکه با هر عقیده ای مخالفت

ماهی

دوستی با وی مشکل است. زنده گی مشترک با او تنها برای انتخاب کننده گان گربه، زنبور ماهی و طاووس امکان پذیر است. اما هرگز تفاهم بین او با انتخاب کننده گان شیر، گراز و سگ امکان پذیر نیست. انتخاب ماهی نشانه توجه شخص به اشکالات روانی خود میباشد. در ضمیر ناخود آگاه او درگیری بین دو چیز متضاد وجود دارد، و نمیداند از چه راهی باید بر مشکلات خود فائق آید. او عادت کرده است که به صفحه (۸۶) مراجعه نماید!



معنی و مفاهیم اشکال

بقیه شماره گذشته

منطق از این تصویر بدینگونه
تصاویر مشابه به آن به خوبی
استنباط میگردد این تصاویر به
معنای آن است که مغز شما با
حساب است و شما فاقد احساس
ساعت و وظائف گرم و لطیف استند
از ازدواج راهم نداشته باشید
تصویر شماره (۶): خطوط
مکسر نشانه خشم و کینه است
همانطور که در شکل ملاحظه
میکنید همه خطوط و اشکال -
دارای قرینه استند و این بدان
معناست که سرانجام روزی این
خشم را بر سر کس فروسوزانند
انتقام خود را بگیرند . در فهم
آن ممکن است به شدت
نا راحت بشوید .

تصویر شماره (۷): پراگنده گی
شاخه های این درخت و تنه ایست
ان به سوی پایین نشانه ترس از
زنده گی به آن معناست که
ترسم کنگه % آن شخص فکرم
و دچار آن شده گیمت .

تصویر شماره (۸): معنای این
خطوط و اشکال آن است که
ترسم کنگه آن از زنده گی
بکخواه . خسته شده و نیاز به
تفریح و تخیل دارد .

تصویر شماره (۹): این خانه
ها اگر چه ظاهرا دارای دروازه
بنجره استند . ولی در واقع
تجسم روحیه فب الود میباشند
و شما اگر چنین تصاویری میکشید
باید بدانید که ناخود آگاهانه
محیط خانه وزنده گی خویش
راضی نیستید .

تصویر شماره (۱۰): شما که
چنین شکلی میکشید . نشانه
آن است که خود را در بندگی
یک نوع زنده گی ناخوایست .
احساس میکنید و این قید بندگی شما
در حال حاضر راه نجات ندارد .

تصویر شماره (۱۱): این
خطوط . نشانه سردرگمی ترسیم
کنده است . کسی که هدف
خود را گم کرده و راه راست و
موقعیت درسه را تشخیص داده
نمیتواند .

تصویر شماره (۱): اگر شما عاشق
باشید . تصاویری شبیه قلب
ستاره . گل و دایره میکشید . دایره
همیشه نشانه ابدیت تلقی شده
است . اما در این جا نکته باریکتر
هم وجود دارد و آن این است که
اگر حروف اول اسم معشوقی را هم
مینویسید . معنی آن را در کس
از عشق او نسبت به خود اطمینان
ندارید .

تصویر شماره (۲): ذاتا انسان
متجاوز نیستند و از آن چه که
دارند راضی استند . تصویر این
دختر چه که با خطوط دایره پس
کشیده اید . نشانه آن است که
شما جسد روحا دوست داشته
صمیمی و احساساتی استند . لب
های خندان شکل . نشانه آن
است که شما دختری اجتماعی
و در همین حال ساده دل استند .

تصویر شماره (۳): اگر خطوطی
که روی کاغذ میکشید . بیشتر
اوقات شبیه چشم باشند . معنای
اینرا باید بدانید که شما فکر میکنید که
هده بی راجع به شما فکر میکنند و
کنجگویی نشان میدهند و شما از
معاشرت با دیگران هراس دارید
بدین مردم . خجل استند .
سعی کنید بیشتر با مردم تماس
داشته باشید و از مزایای اجتماعی
شدن بهره بگیرید . اگر چه دور
چشمهای که میکشید شکل شاد
و خندان ترسیم کنید . معنای آنرا
باید بدانید که شما از رفتار ماحول خویش
نصبه به خود داشته گید و معنای
استند و از یک با چند دوست
خویش گله دارید .

تصویر شماره (۴): خطوط
چهار سفید معنای گرفتاری ها
در مسایل گوناگون زنده گی را
دارد که شما به آن روبرو استند
بهر مسایل . فشار روحی به شما
آرد میکند و شما تصور میکنید که هرگز
راه شما به جای نخواهد رسید .

تصویر شماره (۵): اسکال و

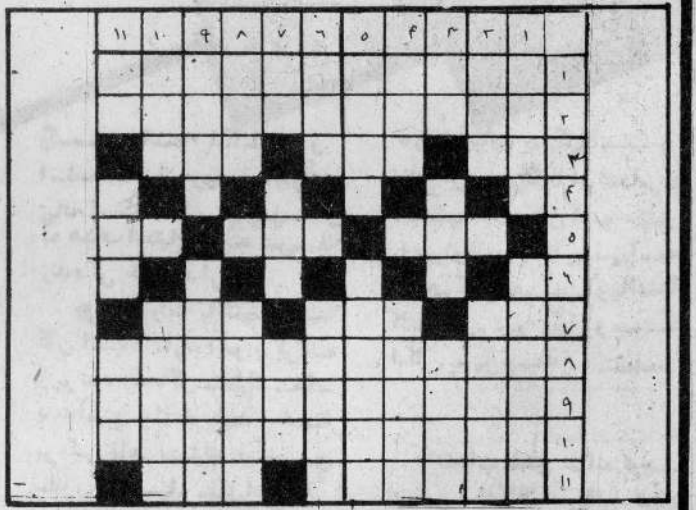
عسودی :

۱- د روزی پس راس - زمونز
د هیواد بخوانی نم ۲- دکال
میاست (دری) - د پلار لوسر -
۶۱ خورده ۲- زه (دری) - نوب
ندی - د هیواد د خیلواکی میاست
۴- گدود دام - سردار گدود
۵- شریف گدود - سرکنبته
د هندی فلمونوخوانه خیره -
۶- د هزاره طبیعت اصطلاحی هو
د معکس د منخ پرنخ تللی ژولدی
موجود ۷- که اول توری بی بدل
نه وای کم و- د کورلی له فرودخه
لور ۰۰۰ لری (قد بلند) -
بم تودوه مبه (دری) - د
شهرین مین (گدود) - ۹- گدود
د زداود ستور - د هیواد د خیرونو
له جعلی خخه ۱۰- اصل لدی
حلالی ندی د لمری توری به
بد لولوسره ۱۱- نیه امیره
د هیواد د ولایتونو خخه - د دو
برخو خخه یوه برخه (سرنکته) .

جور وولکی تورخان ((شیرزاد))

افسی :

۱- د افغانستان بلسه ایینو -
د ولکی ۴- ونه (دری) - د
انگلیس سره په لمری جگره کی د
ملی مشرانو خخه ۴- د توری تکرار
بار (گدود) - ولی (گدود) -
۵- د بنته اوید یا - د انسان
د اوسید لومعای - بنه ند -
(چه) ۷- د شطرنج له د الو
خخه - لور (دری گدود) د سو
توری به زیاتولویاب کنی .
۸- تاس (انگلیسی) - د دیوا ه
(دری) - نوب (دری) - کزنده
(انگلیسی) ۹- بی سره مار -
د سر به بد لولوسر چه انجسام
یوتوری کم یاور (چه) ۱۰- د سر
د توری به بد لولوسره لمر -
د توری تکرار - د درم توری به
بد لولوسر چه واخان - زماضهر
(دری) ۱۱- د الفبالمری توری
سر چه نسرین - گدود دین .



ترانسپورت باارک بهترین

زیلعی و منظم



شما میتوانید با پس‌های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مسترید است، از کابل به بلخ، خمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کد ره: ۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

گفروشی عارف

جشن‌های نسیم با کله‌زیا باشکوه‌تر سازید

انواع گل‌های محافل عروسی و خوشی شماره قیمت مناسب تهیه و عرضه می‌دارد. موته‌ای مراسم عروسی را به مواد روز گل‌بوش می‌کشد. از محافل عروسی و سرور مشتریان فلم برداری می‌نماید. همچنان کتبی‌های ویدئویی را از مشهورترین کتبی‌های جهان وارد نموده. آدرس: د روزه بلخ شهر مزار شریف

قرطاسیه فروشی

مجلات: سیاه‌پوش، حیوانان امروز، آواز، اخبار هفته و کتبی مذکور را عرضه می‌دارد. آدرس: بلخ باغ عمومی

فروشگاه روز

مشتریان محترم اجناس و لوازم آرایش، ویدئوهای محصول شده و فلم‌های ویدئویی را از فروشگاه روز بدست آورده میتوانید. همچنان فلم‌برداری از محافل خوشی شما پذیرفته می‌شود. آدرس: بازار شهر بلخ ۳۳۷۸۱۰

قرطاسیه فروشی

بر علاوه هر نوع قرطاسیه، کارت‌ها و اسناد را توسط ماشین برش می‌پوش می‌نمایند. مجلات و جراید روز آدرس: جنوب تانگه تپل مریوس میدان

قرطاسیه فروشی سید تقاری

قرطاسیه و مجلات و جراید را به قیمت مناسب عرضه می‌دارد. آدرس: چوک شهر کندز.

ناصر سیرتی قرطاسیه فروشی

قرطاسیه و مجلات را به فروش می‌رساند. همچنان اسناد را بوش بلاستیک می‌نماید. آدرس: چوک مریوس میدان و چوک جاده میروند متصل نساجی افغان

یوسفی بلاستیک

هر نوع کارت‌های نساجی بوش می‌شود. آدرس: گلزار مارکیت

قرطاسیه فروشی علامه دستگیر

انسان قرطاسیه مورد نیاز و مجلات و جراید را برای ضرورتی مانند آن تهیه و تقدیم می‌دارد. آدرس: چوک جبل السراج

ACKU
 مسلسل
 DS
 350
 22 س
 ۱۱۵

صنایع
 بزرگترین مادر یک روش
 پهنی ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران
 يك جشن واقع خواهد بود .
 اگر چاشت در شهر هستید غداي خوشمزده و ارزان
 صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
 فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**